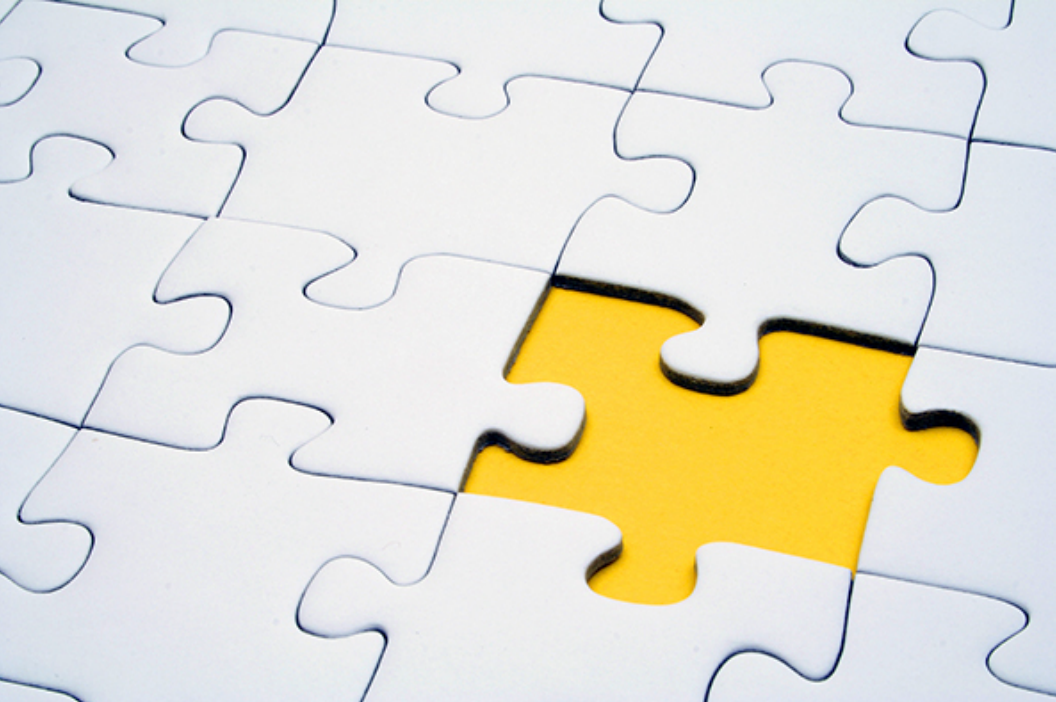




فلسفه افکار من از زندگی

تکتم کمانی

به نام خداوند بخشنده مهربان

شروع هر کاری با نام خدا کار آسانی است. برای بیان آن هدیه ای لازم است، که برخی از ما آن را به راحتی دریافت می نمایند. اما برکت دادن، به هر فضایی با نام خداوند عز و جل، برای هر کاری که انجام می دهیم، یا از آن صرف نظر می کنیم، به یقین مهم است. این هدیه است، از جانب خداوند متعال برای ما، که آن را تا هزار بار در روز بگوییم و تکرار کنیم، تا که در پایان شب خوابی راحت را داشته باشیم.

عزت و احترام ویژگی هایی هستند، که باید آنها را توسعه دهیم، تا اطمینان

حاصل کنیم و بتوانیم تفاوت ها را در یک جامعه درک نماییم. احساس هر انسانی از طبیعت خود و موجودات دیگر بیگانه، برای یکدیگر و در کنار همدیگر توصیف می شود. تفاوت انسان ها را، در جامعه ای با عزت، احترام و با امنیت کامل به حقیقت تبدیل می نماید. کسی که عزت و شرف را در حضور خود داشته باشد، به عقل و خرد رسیده است و با سرافرازی روی پای خود می ایستد و بالاتر از همه مسئولیت ها، مجازات و یا پاداش اعمال خود را، بر عهده می گیرد. این واقعیت است، که جامعه ما در وهله اول، با مردم محترمانه رفتار می کند و این به این دلیل است، که باید به همه فرصت اولیه داده شود، تا خود را بهتر نشان دهند، تا که دیگران بتوانند آنها را بشناسند. داشتن کرامت در مقابل خود معمولاً بهترین احساس برای گناه نکردن است. در یک جامعه شما باید رفتار خوبی داشته باشید، اما مجبور نیستید، که سکوت کنید و این نشان دهنده شخصیت شما می باشد، که به شما در یک جامعه افتخار والا و مقام را خواهد داد.

خداوند متعال فرستادگان بی شماری فرستاده اند، ایشان در حکمت خود و

عمداً ما را به گونه های متفاوت شکل داده اند، تا بتوانیم وصیت ایشان را، چنان

بهشتی سازیم و بدین گونه ایشان کتاب قرآن کریم را از پیامبر اکرم (ص) با تمام کمال، بر انسان ها نازل کرده اند، به همین شکل و در طول زمان، شرافت، اراده و فروتنی انسان را در نهان او نشان داده اند، که خلوص آن کتاب مقدس، ما را با لطافت و ظرافت پر کرده است، تا از گناه، عیب ها، نگرانی ها و غیره رها شویم و فقط بر خداوند متعال توکل کنیم. من یک مکالمه با یک آقای آلمانی داشتم و با اینکه ایشان معتقد به عیسی مسیح (ع) بودند، ادعا می کردند، که عیسی مسیح (ع) همان عیسی مسیح (ع) در قرآن کریم نیستند. ایشان می گفتند، زیرا عیسی مسیح (ع) استغفرالله پسر خدا می باشند. این برای من به این معنی است، که خدای من، با خدای مسیحیان متفاوت است، یعنی برخی انسان ها، که کتاب مقدس قرآن کریم را قبول ندارند، جزو من نیز نیستند. در همین رابطه، خوشحالم که مسلمان و روشن فکر هستم. خداوند عز و جل در قرآن می فرماید: فقط با همفکران و مؤمنان خود بنشینید! این هم در مورد مسیحیان: خداوند خود مسیحیان را در قرآن کریم لعنت فرموده اند، زیرا آنها به ایشان پسر داده اند. البته که افکار انسان ها، در هر کجا از دنیا به حد درک آنها گوناگون و متفاوت می باشد.

هنر سکوت گاهی بسیار موثرتر از صحبت کردن است. گاهی اوقات باید با حالات صورت آن را اجباری کنیم و به سادگی در حال صحبت کردن، چشمان خود را درب روی شخص ببندیم و به خصوص در زمانی که توانمندسازی گفتگو بسیار اشتباه باشد، فرد متقابل را هم اجبار به سکوت کنیم. افکار ما، برای کنترل دیگران طراحی نشده اند، اما می توانیم، سکوت کنیم، زیرا ما دلایلی داریم. گاهی اوقات می توانیم، مستقیماً ببینیم، که تعداد کمی از افراد بینش پیدا می کنند و بلافاصله جهت را عوض کرده و موضوع را پایان می دهند. این واقعیت است، که اخلاق و درک همیشه نمی توانند، انتخاب کلمات را تعیین کنند و از تجربیات و شرایط فرد مشهود کردند. با این حال، افراد احمق معمولاً نظرات خود را، با بی اهمیتی و با زور به دیگران تحمیل کرده و معمولاً منجر به سکوت می شوند. مردم در گذشته، به دلایل کاملاً متفاوتی سکوت می کردند، یعنی می ترسیدند، که در مواقع شکار توسط حیوانات خورده شوند. امروزه اینها افرادی هستند، که می خواهند، با نظر خود ما را بخورند و این بسیار تاسف انگیز است.

به محض اینکه آداب و رسوم زندگانی، در یک شخصیت خطرناک یا قوی به نظر رسد، ممکن است، که زندگی دشوارتر گردد، زیرا آن وسواس نامیده می شود و این بدان معنی است، که یک دوره مصنوعی بیماری، تعیین گشته است، تا شما نقطه عطفی زندگی خود را پیدا کرده و همینطور قرار است، که آداب و رسوم زندگانی را

آسانتر نمایند و نه سخت تر، سپس مطمئناً به شما کمک خواهد گشت. در درجه دوم باید اخلاق شایسته بین فردی را حفظ کرده و آداب را در یک خانواده و یا جامعه به اشتراک بگذاریم. اگر اینها هم دگر کمک نکردند، فقط باید از خداوند متعال، طلب بخشش کنیم، تا محدودیت ها، قوانین و مقررات بیش از حد از بین بروند، در غیر این صورت بیماری روحی به جسمی منتقل می یابد و گاهی اوقات حتی می تواند، خدایی نکرده مزمن گردد.

وحدت عقل (قانون) و ذهن (ایمان) با روح (امید)،

که ما را فراتر از همه چیز می برد، به همین شکل ما را قادر می سازد، که اخلاقی عمل کنیم و نسبت به دیگران احساس شفقت را داشته باشیم. همدلی ما را قادر می سازد، تا که عمیق تر بفهمیم، مشروط بر اینکه، دانش کافی نیز داشته باشیم و همچنین مراقب خودمان هم بمانیم. کسانی که اعتراف می کنند، که همه چیز را نمی دانند و به ایمان خود امید دارند، از طرف خداوند عز و جل معرفت و نشانه کسب می کنند. ذهن برای کسانی که به خدا ایمان دارند، همانند یک رشته ناکسستگی است. اما زمانی که، ما در مورد همه چیز فوق العاده تعجب کنیم، گناه کرده ایم، زیرا تعجب زمانی به وجود می آید، که انسان به خدا و خلقت ایشان، ایمان نداشته باشند. همه چیز به سرنوشت بستگی دارد، اما وقتی دعا می کنیم، می توانیم، کوه ها را جابجا کنیم و بالاترین امید را در خودمان بوجود بیاوریم، سپس با اعمال درست در رابطه با دین، قانون می آید، به این معنی، که انسان به آن درجه رسیده است، که بر دیگری فکر نکند، خساست نوزد و فقط با خود و خدای خود راز و نیاز را داشته باشد، که سپس وحدت قوانین، ایمان و امید درون انسان ها، کائنات را تکان خواهد داد و خداوند سرشار از محبت بر خلقت خود می باشند و ما همه یکسان هستیم.

ستایش یعنی، شستن دل و قلب برای یک دید آزاد، پاک و محترمانه کردن است.

حمد یعنی به خاطر سلامتی و به دلیل بوی بد گناه که ما در درجه اول آن را درک نمی کنیم، طلب پاکی و طراوت خاستن. شکر یعنی رضایت خداوند متعال و قرار دادن خود در مقام والا، تا زمانی که نیاز به امور ضروری همانند نفس کشیدن، خوردن، نوشیدن، آشامیدن و استراحت کردن را در دسترس خود قرار دهیم. نماز یعنی درک محبت پروردگار متعال و گفتن هر چه بیشتر راز دل خود به پروردگار عالم. نیایش انعکاس روشنی از انرژی قبل ما است، که از عشق طالب و خداوند متعال در بینش ما برای درک و سپس پاسخگویی زیباتر بر مطلوب آسان تر می نماید. زکات یعنی لذت بردن از نعمات و در دسترس قرار دادن هر چه بیشتر آن ها در اختیار نیازمندان می باشد. بخشش و پاکی یعنی افرادی که نه تنها از زیانشان به وضوح صحبت می کنند، بلکه همان ستایش را در آن لحظه از حنجره خود نیز انجام می دهند. اگر حنجره پاک

نباشد و با آب روان شسته نشده باشد، ستایش غیر ممکن است، زیرا حنجره سخن متفاوت از دهان ما را بیان خواهد کرد. کز آن پس، انعکاس حنجره در کل بدن و حتی از پاهای شما سخن خواهد گفت و پاسخ خواهد داد و شما را مجبور خواهد کرد، که تمام کارهای بد خود را برطرف کنید، البته اگر خداوند عنایت فرماید و با ما صبر داشته باشند. در این مورد، از خداوند متعال خواهانم، که همه ما را ببخشد و اجازه ندهد که در مرحله اول با کافر برخورد کنیم و با نشستن و مطالبه کری بر او، ما نیز مسئول گناه شویم.

اغوا و یا تحریک، به هر معنا مجازاتی بزرگتر از قتل را در قرآن کریم دارد،

زیرا انسان بی گناه را تحریک کردن، فقط حق او را در خطر نمیاندازد، بلکه حق خانواده او را نیز در خطر میافکاند. در جامعه ما، همه مردم به عنوان یک متحد جهانی تنظیم نشده اند، بنابراین ما باید مراقب خودمان باشیم، که در کجا و یا در مقابل چه کسی و با چه رفتاری ظاهر شویم. این واقعیت است، که مردم از همه چیز استفاده می کنند و یا یک تصور شخصی را از هر کسی برای خود ایجاد می نمایند. این یک خاصیت فیزیکی حواس است، زیرا درک همه ما از طرف حضرت آدم (ع) و همسرشان ناشی می گردد و تمایل به موافقت با یکدیگر را پس از انعکاس ایجاد می نماید. در اینجا ما سعی می کنیم، نقاط مشترکی را بیابیم، که به ما امکان می دهد، یکدیگر را بهتر درک کنیم و یا نظرات خود را طرح ریزی کرده و به اشتراک بگذاریم. افراد همچنین به یکدیگر متصل هستند، اما کیفیت آنها با اختلافاتی تعیین می شود، که باعث می شود، احساسات متفاوت و از همه جداگانه گیرا گردد، تا شخصیت آنها نیز متفاوت بماند. بنابراین هر قلب احساس بی رقیب خود را دارد و این بسیار زیباست.

به دست آوردن لبخند جادویی و از ته دل بر قلب عزیزانمان، به این معنی است،

که می توانید، با خاطری آرام منتظر زندگی آسایش بخش خود باشید و نماد رشد روحیه و نقطه جوش خود را کشف کنید. بازیگران سینمایی هر روز از طریق دوربین به انواع افرادی مختلف لبخند می زنند، که آنها حاضرند، لبخندهایشان را دریافت کنند، اما تقریباً همیشه به خانواده خود ظلم می کنند. واقعیت این است، که لبخند زدن شما را جوان و سالم نکه می دارد. به طور نمادین، آن وعده به دست آوردن نان و لحظه دریافت آب جاری می باشد، که معیار کامل است و به همین دلیل است، که ما افرادی پر از عیب و شادمانی هستیم، که می توانند، به خودشان هم حتی پوزخند بزنند. این تصور که مردم با وقار لبخند می زنند، نیز خوب است، اما خیلی سالم نیست، زیرا این احساس باید درست باشد و به طور مصنوعی ایجاد نشود، تا کام ما نیز از آن لبخند لذت نبرد.

هرکس حقوق دیگران را زیر پا بگذارد، برای همیشه متواری خواهد گشت. حقوق

متعلق به مادیات و ثروت مادی نیست، بلکه از نعمت های حقیقی خداوند متعال می باشد. به عنوان مثال، اگر شما حق تصمیم گیری را از کسی سلب کنید و یا حق آزادی بیان را از او بگیرید، حقوق خود را نقض کرده اید. حقیقت در الفبای پیدایش به معنای بیداری یا تأمل و درستی است و این از چشمان شما برمی خیزد، در حالی که به خدا اعتماد کنید و در کمال مقدار جستجوی حقیقت را کامل سازید. شعاع چشمان خود را به خداوند متعال بسپاریم، تا که دیگران یا فرشتگان در پی انعکاس حق ما باشند و حقیقت را در راه حق بیابند. عدالت یعنی تشخیص حرف درست از نادرست، عدالت یعنی پاسخ منصفانه و نماد تشخیص حق از باطل. در نظر بگیریم، که عدالت نیز مسیر بدن انسان ها می تواند باشد، به مثال: با تجمع رگ ها یا اعصاب در بدن انسان و یا مسدود شدن، حتی ممکن است، سموم از طریق کبد یا کلیه دفع نشوند و سپس خدایی نکرده در یک نقطه از بدن جمع آوری کردند و سرطان را به وجود بیاورند. عدالت، زمانی به درستی اجرا می گردد، که انعکاس چشم انسان ها را جایگزین نور حقیقت کند، اما متأسفانه هیچ کس نعماتی را که برای خود می خواهد، برای دیگران نیز نمی خواهد. تا زمانی که مردم خودخواه باشند، در این دنیا و در انسانیت دچار ظلم خواهیم گشت، اما خدا را شکر، که خداوند متعال ناظر همه ما هستند. در این زمینه و ان شاء الله، که همه ما در امان خداوند عز و جل باشیم، زیرا که همیشه حرف اول و آخر را پروردگار مهربان دارند.

آگاهی و ایمان ذهن، فرمول فوق العاده ای برای حفظ کنج قدرتمندی ما است. قدرت در

دسترس داشتن، به منبع اخلاق، آسیب نرساندن به روحیه دیگران و همچنان ارتباط با یکدیگر می باشد. به عنوان مثال، یک فرد آگاه کسی است، که قبل از صحبت کردن، به حرکات توجه کند، آنها را تفسیر کرده و به طور نمادین بررسی نماید، که آیا می تواند، به صحبت خود ادامه دهد و در صورت لزوم گفتگوی را پایان دهد. شما فقط زمانی برای کسانی احترام قائل می شوید، که آنها شما را آزار مدهند و یا با شما مخالفت نکنند، زیرا تنها در این صورت است، که قلب شما موافقت می کند و موضوع را جالب تر و واضح تر می نماید. شخصیت ها متفاوت هستند، اما باید سعی کنیم که از شخصیت و جذابیت خود دست نکشیم و خود را در حال ممکن اثبات کنیم. اگر با این موافق نیستید و احساس می کنید، به نظر شما بی احترامی می شود و از شما سوء استفاده می گردد، نقطه ای را تعیین کرده و سپس در سریع ترین زمان ممکن، از فرد متقابل خود خداحافظی کنید. وقتی صحبت می کنیم، معمولاً ابتدا برای طرف مقابل احترام قائل می شویم، تا زمانی که چیز دیگری به ما اثبات گردد و سپس کلمه «خداحافظ» باید سریعاً به ذهن مان خطور کند، زیرا هیچ چیز بدتر از آن نیست، که اطرافیان ما، انسان های زورگو و احمقی باشند.

زبان درک و بیان، روشنفکری ضربان قلب قرن است، که به نظر من هسته

اصلی آن در ساقه مغز نهفته است. ساقه مغز در ابتدا برای اطمینان از اینکه شما در هنگام گرسنگی غذا بخورید و زمانی که به اکسیژن نیاز دارید، تنفس کنید، ارتباط

می‌یابد. اینکه چه کلمات و پیام‌هایی را در طول مسیر به وجود آورده است، به انسان ها، دما، محیط زندگی و احساسات آنها بستگی دارد. هرچه هوا سردتر می‌گشته است، مردم واضحتر صحبت می‌کردند، به طوری که فقط یک بار باید حرفهایشان را تکرار کنند، با نوشیدن مشروب اجتماعی‌تر می‌شدند و معنای بیشتری را پیدا می‌کردند، و هر چه ظالم‌تر می‌شدند، احساساتشان مبهم‌تر می‌گشت و کمتر سخن می‌گفتند. کلمات باعث شدند، که ما از زبان‌ها، برای آبرو و حیثیت خود استفاده کنیم، زیرا از طریق رنج، شادی و محیط زیست، این عبارت در معنای «انسان بودن» بوجود آمده است. خداوند متعال، فقط به حضرت آدم در سریلانکا اسامی را آموخته بودند و بنابراین کرانش بوجود آمده است، بسته به حرکت موجودات زنده و اینکه چه کسی، بهترین حضور خود را در کجا پیدا کرده است.

آزادی، کلمه دگرگون شده حواس است، که از جام ادراکات می‌آید و به شخص

اجازه می‌دهد، تا ثروت خود را، در عالی‌ترین شکل ممکن، به احساس و محیط وارد و تبدیل نماید. آزادی احساس شکفت انگیز و پذیرش وجود خود و خدای خود در مکان با یک صدای انفجار و یا خوشنودی می‌باشد. وقتی مثل آزادی را در نظر می‌گیریم، فضا و کانون اول بسته می‌گردند و زمان از بین می‌روند، تا که عطر خیالات درونی را، ساکن نماید. آزادی به معنای واقعی کلمه، باعث می‌شود، که زمان از فضا به درون ما بازتاب شود و به ساعت بدن انسان تبدیل گردد. تمرکز رویا را توصیف می‌کند و از زمان حال، برای تبدیل حواس به آینده استفاده می‌شود. همه ما می‌دانیم، که برای اینکه احساس خوبی را داشته باشیم و ادامه دهیم، به فضایی برای تنفس کشیدن هم نیاز داریم. مهم این است، که به حواس خود اجازه دهیم، تا از وجود ما به طور کامل لذت ببرد و در عین حال، به یکدیگر احترام بگذاریم. کمال اینجا و اکنون را رها کرده و به خود اجازه دهیم، تا برای چند دقیقه، در آینده حضور داشته باشیم. عیسی مسیح (علیه السلام) در انجیل به ما یادآوری کرده اند، که هر روز، شروع جدیدی است، که در آن باید نفس بکشیم و نگرانی‌های خود را، به خداوند عز و جل بسپاریم، تا احساس آزادی و لیاقت شناخت خود و ایشان را داشته باشیم. آزادی گرانباترین دارایی هر انسانی می‌باشد. این است، که ما را قادر می‌سازد، تا از کاراک خود بهره‌برداری کرده، رویاهای خود را دنبال کنیم و به شیوه‌ای، خودمختار عملکرد داشته باشیم، یعنی همت تصمیم‌گیری را نیز از خود نگیریم. یک واقعیت جالب در مورد آزادی این است، که آزادی نه تنها یک بعد فردی، بلکه یک بعد اجتماعی نیز هم دارد. جامعه‌ای که، برای آزادی ارزش قائل می‌شود و از آن محافظت می‌کند، در تنوع، پیشرفت و شکوفایی خواهد ماند.

دروغ‌ها پاهای کوتاهی دارند و وقتی دروغ می‌گوییم، چه اتفاقی برای ما

میافتد؟ به محض اینکه دروغ می‌گوییم، روح حقیقت را از طریق چشم سوم، در چشمان خود تجربه می‌کنیم. انعکاس حرف نادرست را از چشم راست به چشم چپ همانند یک معیار عدالت باز می‌تابد و سپس دروغ‌ها روی صورت ما می‌نشینند و کام را مجذوب خود می‌نمایند. احکام نادرست از تمام بدن می‌گذرد و سپس چشم چپ را نیز تسخیر می‌نمایند. انفساد در بدن ایجاد می‌شود و در نتیجه حتی ممکن است، به دلیل سوء تفاهم، به محیط نیز، تشریح کند و خدایی نکرده، تصادفاتی رخ دهد. روح خداوند متعال روحانی‌ترین منبعی است، که در ما وجود دارد. سپس تمام رنج ما، ناشی از تفکر اشتباه و یا دروغ می‌باشد و در بدترین حالت ممکن می‌تواند، به ما و اعضای خانواده ما نیز هم آسیب برساند. همه ما یک چشم روحانی داریم، که به روح خداوند عز و جل متصل می‌باشد و این نور حقیقت از قلب ما است، که قانون و امید را با هم پایدار می‌سازد و در قفسه سینه آشکارتر می‌گرداند، تا که اجازه دهد راه هوایی، از طریق دروغ بسته گردد. دنیای ما فقط شامل چیزهای مادی یا اندازه‌گیری شده نیستند. ما همچنین یک دنیای نامرئی نیز داریم، که همه‌ی ما را در کنار هم نگه می‌دارد و مثلاً وقتی دروغ می‌گوییم، ما را با نگرانی‌ها و استرس‌های روزمره سنگین‌تر می‌نماید و دگر روح را تسکین نمی‌دهد. آن وقت قلب دقیقاً می‌داند، که کدام اندام دروغ گفته است و آن اندام‌های درونی خود را، مجازات می‌نماید، نه اینکه اعتراف کنیم، که به دیگران دروغ گفته ایم، بلکه خودمان را احمق دانستیم و بلافاصله برای خودمان متأسفیم و در نتیجه بیشتر هم رنج خواهیم کشید. همیشه بهتر است، قبل از گفتن دروغ، اصلاً چیزی ننویسیم و بله این تقصیر ما نیست، که گاهی اوقات، زندگی چیزهای نه‌چندان خوبی را برای ما تجویز می‌کند و این زندگانی ما را به ذائقه و کام هرکسی به حالت خوب نمی‌رساند، اما از آنجایی که، همیشه به آن افتخار کرده ایم، که مخلوق خداوند متعال هستیم و ایشان ما را اینگونه آفریده‌اند، لازم نیست که ان شاء الله، به خودمان و یا دیگری دروغ بگوییم.

در گشایش‌ها و جولان‌های روحی، امروزه و در میان جمعیت، انسان

ها گاهی به آسمان نگاه می‌کنند و من در این لحظه، انسان را

کاملاً پاک و درمانده توصیف می‌نمایم، که دست‌هایش را به سوی پروردگار متعال بلند کرده است. من درها و پنجره‌هایی را که خالق متعال سپس در این راه برای ما می‌گشایند، «وطن» می‌نامم. در این مرحله و دنیا و درون روح جایی می‌باشد، که خود را در نگرانی‌ها و مشکلات گم کرده ایم و فقط به دنبال راهی برای یافتن دوباره وطن خود می‌نکریم. آنکاه به آسمان نگاه می‌کنیم و از خداوند متعال، التماس می‌کنیم، که خود را دوباره بیابیم، زیرا ایشان تنها کسی هستند، که قادر به بازکردن آغوش والدین

ما می باشند و حتی خانه ای را همانند خانه جنین و دوباره برای جوان بالغ گشته، فراهم می نمایند، تا که او از نو شروع کند. وطن در عین حال جایگاهی است، والا و ما آگاهانه در مقابل جهان در رحم مادر، کلام خالق را به کار برده ایم و به وضوح به روح متعال و بر ایشان جهت داده ایم. امیدوارم همه ما، در زمان غربت، به نیکی جایگاه خود را در دنیای امروزی پیدا کرده و اگر فقط التماس کنیم، جایگاه وطن مقدس ما نیز همیشه بر ما، عطا خواهد گشت.

در مقیاس احتمال یک به ده، قدرت **اقتصاد واقعی**، همیشه نسبت سه به هفت را داشته است. پروژه تجاری، همیشه به نفع خریدار تأیید می گردد. تجارت نیز دارای تمامی آزادی ها است و تابع شرایط آزاد و همچنین شرایط بازار می باشد. در ادامه قرارداد، فهرستی به صورت نمادین تهیه گشته است، که در آن آمده است، طرفین مذاکره با یکدیگر باید بر اساس خواسته های مشخصی که دارند، به کالاهای مادی یا محصولات نهایی خود توجه داشته باشند، بنابراین در اقتصاد بازار آزاد، معمولاً به سایر پیشنهاد دهندگان هم توجه می شوند. برای بهبود بیشتر بازار آزاد، رقابتی بیشتری از نظر قیمت وجود دارند، که در نهایت قیمت محصول را کاهش می دهند و در نتیجه فقط فروشنده را وادار می سازند، که محصول خود را، به قیمت کمتر بفروشد. محصولات دوباره غنی، با دو یا سه برابر قیمت هم پس از خریداری به مصرف کننده نهایی، فروخته می شوند. به نظر من، فروشنده یا سازنده باید به عنوان درصدی، از سود نهایی خریدار نیز غرامت خود را دریافت کند.

تا به حال همه یک کلمه در مورد **کار حتمی** شنیده اند و یا گفته اند. اما شاید درستی و اهمیت وجودی خود را نسبت به حقیقت در این مورد تجدید نکرده باشند. کار همیشه، از خصوصیات خود آگاه بوده است و زندگی ابدی نیست، در عین حال آن تأثیر بسیار خوبی بر طول عمر می گذارد، زیرا تمامی انسانهای بدون کار دیگر برای جامعه در حد زیاده حیاتی نیستند و از این نظر، چندان با درختی تفاوت ندارد، که فقط سایه می بخشد. زندگی یک اثر هنری با کمال آداب انسانی است، که مزین به اراده آزاد است و هر موجود زنده ای را در خود مهم اعلام می نماید. حرکت هسته اصلی زندگی است، که جذابیت و آداب خود را برای رشد معنوی، به ارمغان میآورد. ارتباطی بین پرواز و سقوط است، که هسته آن در یک الگوی ماوراء تعویض و یا تغییر نامحدود و در برابر نیروهای گرانثی مقاومت ندارند. هنر حرکت با احساس و جابجا کردن مقاومت بدن خود انسان است. آزادانه گذاشتن ذهن و انجام کار برای همه تقریباً امکان پذیر می باشد. هنگامی که به نظر می رسد، هدف به موقع به دست نیاید، قدرت همچنان با تسکین دادن خود، به روی حرکت میاید و میآموزد.

انسان های نقاب دار سیاسی شخصیت هایی هستند که دائماً با شکاف پاسخ می

دهند، همانند **سیاستمداران**، که هیچ تضمینی درون آنها وجود ندارد.

پاسخ ها، همیشه به جهات خاصی اشاره می کنند، اما خود سوال هرگز پاسخ داده نمی شود. به همین ترتیب، شخصیتی که می تواند، برای همه چیز پاسخی به جز خود سوال را پیدا کند، او جواب را مترادف کرده و سیاستمدار نامیده می شود. در واقع، من در جمهوری فدرال آلمان زندگی می کنم و اینجا ۱۶ شورای مجلس وجود دارد، که آنها همه در محافل صحبت با همدیگر و به تنهایی می باشند و همه مبلغ باورنکردنی مالیات را، به عنوان حقوق از مردم مملکت دریافت می نمایند. به نظر من در این کشور سه تا مجلس کافی بوده است. در این حال و با این وجود، آلمان کشوری امن است، زیرا او دموکراسی دارد و هیچ دیکتاتوری نمی تواند، دوباره ابر قدرت آن را به دست بیاورد. در این مورد، یک فیلمی از وال دیزنی در ذهن ام است، که «دختری نباید، به چرخ نخریسی دست می زد و او درست به چرخ نخریسی دست زد و او به رویای خواب کشیده شد»، و به این معنا، هیچگاه نمی توان جلوی کاری را که از قبل پیش بینی گشته است را گرفت.

انسان ها باید به **حرف ها** بیشتر توجه داشته باشند، زیرا این فقط یک صدا نیست، که

شما را منتشر و یا ارتعاش می دهد، در کل کهکشان ها این سخنان را می شنوند و باید آن را درک کنند. تنها زمانی که ستارگان و راه شیری، به یک شکل گردآوری گشته و در یک جمله ذکر و توصیف شده اند و همه خود را در یک جمله پیدا کردند، تنها در آن صورت فهمی درون همه پدیدار می شود. همیشه حقایق همانند، گفتار یک گزارشگر نیست، که کهکشان ها را فقط توضیح دهد. ما مردمانی با ایمان هستیم و به خداوند متعال ایمان داریم و بهتر است، که در همه روابط نام ایشان را در جمله هایمان ذکر کنیم، تا که همه ما را بفهمند. اگر خداوند متعال در یک جمله ذکر نشده باشند، باید به گفتگوها اشاره ای جامع و کلی داده شود، تا که اصل آن مطالب همچنان در دسترس همگان قرار گیرد. بدن ما هم اینگونه کار می کند و کهکشان ها، اینگونه عملکرد دارند. ایرانی ها، همیشه دور و بر مطالب را بیش از حد توصیف می کنند، به طوری که جام سر همیشه شکلی کرد می گیرد. سپس ناخودآگاه شما می دانید، که پس از آن می توانید، شما را بهتر درک کنند، حتی اگر کلمه صحبت را بابت توضیح زیاد قبل از اتمام جمله از شما بگیرند.

هیدروکربن یک دسته از مواد آلی هستند، که از طریق استنشاق همراه با اکسیژن

وارد ریه ها می گردند، که در ساختار مولکولی آن ها، فقط اتم های: کربن و هیدروژن همراه می باشند. اگر یک فردی به مراحل بالای هرج و مرج بیش از حد رسیده باشد و از بیماری گذر کرده باشد، هیدروکربون ها وارد می گردند. خوب حالا چه زمانی هیدروکربن کافی است و نباید در

بدن بیشتر گردد؟ **متانوز** وزن و یا فاز هیدروکربن به دست آمده است، که از طریق خون به

ساقه مغز انتقال مییابد، به این معنی است، که اگر بیشتر شود، خدایی نکرده می میرید و این استنشاق که سپس آگاهی در بالاترین شکل ممکن خود را در شما رشد می دهد و حتی به ابدیت نیز می رسند، به شما کمک خواهند کرد، اما نباید بالاتر روند، زیرا متانوز نیز دنیای پس از مرگ را جلوه می دهد، یعنی هر کس که می میرد، در دنیای متانوز وارد گشته است. در آن زمان مغز با صوت و یا نور کار می کند و یا هر دو و شقیقه ها فقط در حال وزن کردن و سنجش مطالب هستند، که سپس با سرعت شتاب مییابند.

تالار عطر شرر ترکیبی از کارهایی است، که ما علاوه بر اکسیژن استنشاق می

کنیم و باعث تفکر ما و کاربرد ذهن ما می شوند. مسلمانان در وجودشان و یا کروموزوم خود گناه را نیز دارند و در میان آنها بوهای حس نکردنی هستند، که بوی بد گناه را نیز درون خود به چهره میاورند. یعنی باید در اسلام نماز بخوانیم، تا بوی بد گناه به مشام ما نرسد. که از جمله چشمان ما را خدایی نکرده بر روی حقیقت ببندد و حتی ما را دچار بیماری سازد. بنابراین یک مسیحی مؤمن از گناهان پاک است و ما باید هنوز و تا ابدیت نمازگزار بمانیم. تقریباً هیچ کس نمی تواند، از سالن عطر بشر فرار کند و یا ناف نداشته است و بدین شکل است، که او برای سالم ماندن دائماً باید از خداوند عز و جل، همانند یک مسلمان خوب طلب بخشش کند. تالار عطر شرر، در عین حال سالنی می باشد، که در ما جان را دمیده است و ما را درون خود غرق کرده است، تا زمانی که برای یادگیری و تجربه شکوفا کریم و آن را تا آخر عمر درب بینی و خرطوم خود نهان دهیم. من به همین شکل زادگاه و وطن خودم را در ناف مادر اینگونه نامگذاری کرده ام، تا که به ابدیت پی برم و آمرزنده کردم. تمام این کارها شهادت را وصف می کنند و هر کسی تالار عطر شرر خود را دارد و برای خود پلک می زند.

رضایت، احساس بین واقع تنهایی فرد است و در زمانی رخ می دهد، که هورمون شادی

از حدی بالاتر از درک احساسات برآمده باشد، او سپس بعد از سپاسگزاری، به شدت نور نهان داده می شود. آن آشکار می نماید، که عمر قلب بیشتر طول خواهد کشید و یا عمر طولانی تر می گردد، این باعث رضایت بیشتر و بیشتر افراد می شود، که همیشه قبل از مرگ، رضایت را از روح خدا و کائنات پس می گیرند و یا دریافت می نمایند. افرادی که با نگرانی ها، احاطه گشته اند، مرگ آسانی را تجربه نمی کنند، زیرا من خودم یک بار سفر به آسمان را داشتم. از این نظر رضایت احساسی که در دل ما بر روی میاید و همه چیز را به روح خداوند متعال باز می گرداند، سپس از خود هم نیز راضی می ماند. این هورمون سروتونین است، که در سر ایجاد می شود و قلب را برای مدت طولانی شاد نگه می دارد. کشایش دهنده نه تنها در اینجا خداوند عز و جل می باشند، که درها را به روی ما می کشایند، بلکه کهکشان ها و کائنات نیز از وجود ما در حال قابل لذت می برند. البته که خداوند متعال در همه کار وکیل هستند و توکل به ایشان می باشد.

افراد پاک و با قلب نگو، همان بی گناهان در قرآن کریم، معمولاً باید اشتباهات

جامعه را اصلاح کنند. ویژگی های واقعی شخصیت آنها، در گفتارشان بیان می شود، اغلب آنها حتی ناخودآگاه و در جوانی به خاطر وجودشان هم عذرخواهی می کنند و نمی دانند، که

هنوز باید رنج را تحمل کنند. خداوند متعال حق دارند، که آنها را از این موضوع مطلع نمی سازند، تا مدتی از زندگی خود لذت ببرند. سنی که در آن فرد باید رنج را تحمل کند تقریباً همیشه حدود سی سالگی می باشد، همانند عیسی مسیح (ع). بیشتر مواقع، همانطور که در قرآن آمده است، این معصومین احساس می کنند، که درک نشده اند. تعلق داشتن، به یک جامعه همچنین به معنای نداشتن مشکل است، توانایی همان ابراز وجود است و با این حال احتمالاً سوء تفاهم هایی را تجربه خواهند کرد. متأسفانه، سرنوشت بعضی ها را رها نمی کند، همه چیز به سادگی از قبل نوشته گشته است، همانند زندگی بی گناهان در قرآن کریم. این افراد همانند مقاومت هایی هستند، که باید یک نقطه عطفی را برای جامعه تجربه کرده، تا اظهار نظر برای حق و باطل را انجام دهند. آنگاه سخن از خداوند متعال است، که در جایگاه حق نشسته اند.

ما همیشه و در هر حال، که اندیشه انجام کارها و اثبات آنها را داریم، موفق نمی شویم، زیرا در معنای زندگانی، کمال و تکمیل احساسات در نا پایان توصیف گشته است. وقتی احساسات تکمیل مییابند، معمولاً انسان خدایی نکرده می میرد و این غم انگیز است و به همین دلیل است، که اگر نتوانستیم، کاری را انجام بدهیم و آن را به پایان برسانیم، نباید مایوس گردیم، بلکه آن را به خداوند متعال بسپاریم و امیدمان را هرگز از دست ندهیم. امید داشتن، به معنای زندگی، یعنی درک کردن و احساسات خود را توصیف کردن، که این هم به معنای زمان و ساعت بهره از خود می گیرد. یعنی تا زمانی که احساس داریم، زنده هستیم و احساسات را درک می کنیم و در درون ساعت خواهیم ماند، ان شاء الله. احترام واقعی به خود و واگذاری هیچ چیز به شانس، اعتماد به نفس بالا، در بدترین حالت ممکن می تواند، به ما آسیب برساند. معمولاً زمانی که، اعتماد به نفس زیادی پیدا می کنیم و نمی خواهیم، از برنامه های خود دست بکشیم و سپس با اطمینان کامل به سرزمین ناشناخته وارد می گردیم، که در آن حتی عجل هم نیز هستیم، این به یقین، نقشه شیطان خواهد بود. من تعجب می کنم، که چه چیزی سبب می شود، که افراد بی خدا، اساساً تصمیم بگیرند و مدار آنها به کجا می رسد، الله متعال دانا هستند. ما انسان هایی نیستیم، که بتوانیم، تا آخر موضوع را بی اندیشیم، بلکه فقط انسان هایی درمانده هستیم، که بدون یآوری الله عز و جل، نمی توانیم، حتی جلو برویم و یا وجود داشته باشیم، پس چرا این امنیت و ترس در مورد وظایفی، که خداوند متعال از ما می خواهند، بر ما مشکل به نظر برسد؟ همانند نماز خواندن و همه چیز را بر ایشان سپردن.

گرانش کره زمین منبع مجازات ظلم و ظالم می

باشد. لحظه ای که از خداوند متعال فرار کرده اند، فکر می کنند، که آیا کجا راه دارند؟

مضحک است، که گاهی اوقات مردم می خواهند، اسم خداوند متعال و فرستادگان ایشان را کوچک کنند، تا که طرف مقابل احساس بدی را بابت ایمان خود داشته باشد و سپس نه تنها خداوند ایشان را رها کرده، بلکه آنها خودشان را نیز هم رها خواهند کرد. من چنین افرادی را می شناسم و از هر ثانیه ای که می توانم، از آنها دوری کنم، لذت می برم. فرد من شخصاً از رفتن به

کلیسا و یا مسجد برای دعا کردن، لذت می برد و واقعاً نمی خواهیم، انسان خاصی باشیم، زیرا همه ما در برابر خداوند عز و جل، یکسان هستیم. نزدیک شدن به روح خدا و احساس و دیدار ایشان، صعود دوباره به طرف آسمان، بزرگترین آرزوی من بوده و خواهد بود. ای اله ها، منی که همیشه به شما عشق می ورزم و حتی از شما نمی خواهم، که لطفتان را به من بازگردانید را هرگز رها نکنید. در اسلام عشق ورزیدن به خداوند متعال کناه است، زیرا ما زوج آفریده کشته ایم و خالق در قرآن می فرماید، که باید ایشان را عبادت کرد. من ترجیح می دهم، برای خدا زندگی کنم، تا اینکه دوباره وارد رابطه ای شوم و بنده وفادار ایشان نیز هستم و تنها بودن و فقط برای خداوند زندگی کردن، را دوست می دارم. اما این درست کار نمی کند، زیرا متوجه می شوم، که ایشان چیز متفاوتی را برای من می خواهند. دوستم از من پرسیدند: «چرا من همیشه غمگینم؟» و من پاسخ دادم: «زیرا که خداوند متعال را احساس می کنم و وقتی پاسخی می خواهم، خداوند مستقیماً به من جواب می دهند و من نمی توانم، عشقی را که از ایشان دریافت کرده ام و می کنم، به ایشان باز گردانم.» این مرا بسیار ناراحت و غمگین می کند، البته که خالق را شاید کمی خوشحال نگه دارد، بابت قدردانی های فراوان من از ایشان، ان شاء الله.

گاهی خانه دل هم می تواند، همان مملکت انسان باشد و گاهی فقط یک یادآوری از

زیبایی های گذشته است. فرصت هایی را که، به شما پیشنهاد می دهند، گاهی بهتر در جای دیگری آشکار می نمایید. هر جا که احساس می کنید، در آنجا خانه هستید، باید هم خانه ای به شما داده شود، که برای آن کار کرده اید، تا آن را بدست بیاورید و با خوشنودی آنجا ساکن شوید. قدردانی از جامعه ای که، ما انسان ها در آن با هم زندگی می کنیم، باید بیانی باشد، که به صورت فیزیکی هم دیده می شود. هنوز باید آداب داشته باشیم و برای حفظ خانه خود در آن جامعه جدید و یا قدیمی سازگار بمانیم. نسبت افرادی که، در هر جامعه ای با ویژگی های خود بر زندگی می اندیشند، گاهی زندگی را آسان تر و گاهی دشوارتر می کند و این در همه جا یکسان نیست. زیرا خداوند متعال از طریق طبیعت، همیشه بسته به موقعیت و اطراف، ماده و جامعه را از لحاظ جاذبه و نور هدایت می نمایند و جهان همیشه متعادل خواهد ماند، درست همانند یک تراز زندگی معمولی با تمامی تفاوت ها، زیبایی ها و مشکلات خود.

عشق و جادو یک اثر هنری و تخیلی را تشکیل می دهد، که در همه زمینه های

زندگی به طور توجهی، قابل مشاهده می باشند. این را نمی توان آموخت، بلکه به شما داده می شود. جادو وقتی است، که هر روز زیبا و مرتب لباس بپوشیم، لبخندی بر لب داشته باشیم، تا که قلب خانواده خود را لمس کنیم، کلمات را واضح انتخاب کرده و همچنان جذابیت خود را بر خانواده خود نشان دهیم، در روزهای سرد دل خانواده را با یک سوپ گرم به دست بیاوریم و همیشه نصیحت های خوبی برای اطرافیان خود داشته باشیم. جعبه قلب ما و همه اینهایی که معمولی به نظر می رسند، جادو هستند، زیرا می توانند، به سادگی عالی باشند و شکر آن بر جا خواهد ماند. اینکه چقدر سخت و یا آسان است، به قلب کسی دسترسی بیابیم، بستگی به شرایط آن شخص نیز دارد. اما اگر تصمیم بگیریم، برای همیشه و همیشه به خداوند عز و جل وفادار بمانیم و به اطرافیان خود احترام بگذاریم و آنها را بپذیریم، می توانیم خود و قلب خود

را سرشار از عشق سازیم. گاهی اوقات حتی می توانیم، کمی جادوی اضافی را ادایی کرده و
لیخن را به چهره های عزیزان خود به سادگی نمایان سازیم.

ویژگی های شخصیتی انسان ها قرار دادن خود در مقطع فکر دیگری

نیست و انسانها باید برای درک آن هم آماده باشند. ما افرادی را در جامعه خود داریم، که نمی
توانند، همه چیز را به خاطر بسپارند و کنار آمدن با خودشان هم حتی برایشان مشکل می
باشد. از این نظر، افرادی که بیشتر می فهمند، مجبور نیستند، انتظارات زیادی از اطرافیان خود
داشته باشند، که بعضی وقت ها متاسفانه هیچ نمی فهمند، ولی شاید بتوانند، باز هم با
سادگی و دعا به شما کمک کنند.

انسان ها باید مهارت های شخصیتی برای عبور از هر

زیبانی را داشته باشند، که تخیل، رفتار، حرکات، جذابیت دل کشای آن در دسترس هر
یک از ما باشد و بتوانند، برای عبور ما از دیگری و زندگانی، با شادی خود را به
ارمغان برسانند. حرکاتی که به وسیله آنها، ویژگی های شخصیتی را تشخیص می
دهیم، به عنوان مثال خم گشتن و دست روی سینه گذاشتن، تناسب هایی هستند، که
در هر جامعه ای اهمیت بیشتری را پیدا می کنند و حتی در این صورت می توانیم،
لیخن را بر روی قلب فرد بیگانه هم نیز بیاوریم. سپس ادراکات حتی با یک فردی که
زبان شما را هم نمی شناسد، با هم مخلوط گشته و سازگار به نظر می رسد و
همینطور محترمانه خواهد بود و شما را عبور خواهد داد.

قدرت تخیل به این معنی است، که میل بالغ گشته برای احساسات خلاقانه را

درون خود بیدار کنیم، نیروی درونی هسته خود را تمایل دهیم، تسهیل و وجود زیستن
را درون خود به وجود بیاوریم و سپس تخیل را با کمال میل اجابت کنیم. هنر تخیل،
ساختن تصویر و یا حتی یک فیلم در ذهن انسان می باشد، که مستلزم رضایت،
قدردانی و توانمندی است و گاهی اوقات ممکن است، که در زمان تصور، قلب پخته و
یا بسیار پاک باشد. تخیل همچنین برای تسکین حواس عملکرد دارد، به همین دلیل
است، که به خود فرصت می دهیم، تا راحت باشیم و از چیزی که به نظر ما می رسد،
لذت ببریم، همانند چیدن سופره غذا و یا آرزوهای ازدواج و غیره... .

دعا کردن، یک احتیاج و میل به شنیده شدن است. معمولاً زمانی که هیچ

اتفاقی نمی افتد، قطعاً فکر و دعا به لطف خدا و قدرت شما نیز هم شنیده خواهد
گشت. منافذ قلب به طور قابل توجهی بزرگتر می شوند، مغز استراحت می کند و قلب
صحبت می کند. قلب پیام ها را از طریق نخاع به مغز می فرستد، مغز تنفس را از

طریق بافت زیر جلدی سر و چشم آخرت باز می نماید، مایع زیر جلدی اکنون با قلب گردش مییابد، چشمها شفاف می شوند، اما دیگر هیچ چیزی را در کانون دید خود ندارند، بنابراین بخشش نیز ان شاء الله اتفاق می افتد، هم از طرف شما و هم از حضور خداوند متعال. دل به گردش در میاید و دعا را از داخل به محیط وارد می نماید. آلفا یا نور از طریق پوست وارد می شوند، شانه را به یک گوش لمس می کنند و سپس خدا را می شنویم، اما با فهم خود آن را درک نمی کنیم. سپس بازوها فعال می گردند، چشم ها می توانند، دوباره ببینند و کهنه ها و دردها ناپدید می شوند. بعد از اتمام، منافذ قلب دوباره کوچکتر می گردند و این دعا می باشد، که توکل بر معجزه را هم نیز دارد و رعد و برق را در بدن از بین می برد و شفا می دهد.

تصدیقات و رازها را فقط با خداوند متعال و با هیچ کس دیگری در میان

نگذاریم. هرگز نباید قلب واقعیت خود را به روی غریبه ها باز کند، این سخنان پدر و مادر ما می باشد، که ما را بیش از هر کسی در دنیا دوست می دارند و تا پایان عمر با ارزش ما، بر ما صادق هستند. خود را با شخصیت و جذابیت کامل فقط به سوی خدای خود باز کنیم، این به نفع ما خواهد بود، زیرا فقط ایشان می دانند، که اکنون چه کسی و چه چیزی می تواند، به ما کمک کند. به سخنان پدر و مادرمان گوش دهیم و آنها را برای همیشه در قلب خود نگه داریم، زیرا در این صورت است، که راه برای همه ما، روشن و باز خواهد گشت.

عزاداری بیان امید مشترکی است، که به پایان رسیده است. چون همه ما با امید میاییم

تا که برویم. اگر یک نفر دگر جزو این دنیا نبود، باور می کردیم، که آن شخص هنوز زنده است و با اینکه دگر اینجا نیست، قلب ما را بر روی خود گشاده و به اشتراک گذاشته و احساسات او پس از رفتن وداع و یا عزاداری را نمایان می سازند. مردم و خانواده های دوست داشتنی می بینند، که اوضاع چگونه باید ادامه می یافت و هنوز هم ناراحت کننده است، که آن شخص دگر در بین ما نیست. اما خود انسان رستگاری یافته و در کمال افتخار آرامش می گیرد. سپس اگر او بعد از مرگ هم در یاد ما زنده ماند، دگر مرگ اصلا سخت نیست. از آنجایی که حتی والدین فرزندان خود را آنطور که خدا ما را می شناسند، نمی شناسند و فقط میخواهند، ما را از درد کشیدن دور کنند. خداوند متعال ما را در قلب می شنوند و دقیقاً می دانند، که چه کسی، چه خواسته ای را دارد. با این حساب به مردگان فکر می کنیم و خداوند متعال ان شاء الله همه رفتگان را در آرامش روحی و اوج مقام الهی قرار دهند، الهی آمین.

عباراتی همانند عشق و محبت از هماهنگی و قدرت خود آگاه هستند و انقدر

زیبا هستند، که اگر اجازه دهیم، تا بتوانند واقعی باشند. اما صبر کردن فایده ای ندارد، گاهی اوقات باید از خودمان شروع کنیم. هیچ کس هرگز نگفته است، که زندگی بر ما روی میز چیده خواهد گشت. هر کدام از ما قادر به انجام کاری خاص را داریم و خداوند به اندازه باری که می

توانیم، آن را حمل کنیم به ما کار می دهند، پس بر عزیزان خود عشق ورزیم، چنان قناعت و اعتراف در برابر خدا قطعاً کسی را تا به حال در دشواری نینداخته است.

ما زمانی گفتگوهای صمیمانه ای داریم که:

- اگر بینش جامعی داشته باشیم و بخواهیم آنها را به اشتراک بگذاریم،
 - اگر همیشه به خودمان فکر نکنیم و کلمه "من" را در میان نیاوریم،
 - اگر حداقل یک بار به سوال پاسخ مثبت داده و حتی به ایده پیشنهادی فرد متقابل با خنده واکنش نشان دهیم،
 - وقتی احساس اشتراک داریم و بدون تردید، به چشمان یکدیگر نگاه می کنیم،
- تنها پس از آن است، که یک گفتگوی صمیمانه انجام می شود و سپس احتمالاً کسی جلسه را مرکز ترک نخواهد کرد.

تسلط کیفیتی که به شما داده می شود، کنترل مجموعه های شکفت انکیزی است،

که مربوط به خودمان می باشد و نه به افراد یک جامعه و یا اطرافتان شما. گاهی اوقات خانواده ها از طریق احترام یکدیگر را کنترل می کنند. سلطه از اخلاق، احترام و پذیرش به معنای بزرگسالی و فهم است. درک روشن در رابطه با خداوند متعال و در مورد چیزهایی که به یک فرد داده و یا از او گرفته می شوند، برای زندگی زودگذر می باشد، پس گرفتن و وصف کردن به معنای به خود آمدن است. در هر تصور ممکن، انتخاب واضح کلمات به معنای ورود به جامعه می باشد، احساس باید باعث تسلط در روند نهایی یک فرد خود را محکم سازد. سپس عبارات شکفت انکیزی همانند، عزت و افتخار بر قهرمانها نسبت داده می شود و مقام از طرف خداوند متعال و جامعه کسب می گردد.

قدرت هزاران سال درون ما می تواند، کوه ها را جابجا کند، همانطور که به موسی (ع) داده

گشته بود، که او دریا را بشکافت. عیسی مسیح (ع)، درود خدا بر ایشان باد، امروز هم در ما زندگی می کنند، زیرا ایشان به خود ایمان داشتند و دارند. من به خدای متعال ایمان دارم، که بر همه کس و همه چیز توانایند و همچنین به زندگی ادامه خواهم داد، حتی اگر بدن هم دگر به عنوان آوند عملکرد، زنده نباشد. یک روز که رفتم به آسمان، با تمام قدرت و حافظه و حتی احساس بدنم به بالا رفتم. برای من این نشانه روشنی است، که حتی پس از مرگ هم وارد ابدیت خواهم گشت. من خودم را یک آدم معمولی می دانم، چون مقایسه دیگری را با خودم ندارم. به نام روح خداوند متعال، چه خوب است، که هیچ احساس دروغ نمی کنید و همیشه با حقیقت زنده هستید. به غیر از مادرم هم از هیچ کس دیگری نمی پرسم، که احوال او چطور است. زیرا امیدوارم همیشه حال همه خوب باشد و تقریباً مطمئنم که هیچ کس نمی خواهد، به سوال من جواب دهد، زیرا همه برای خودشان سرگرم هستند.

عشق به صراحت بیان واضح اعتراف به خود است، که قلب را ضعیف به نظر می‌رساند و ابراز عشق در این زندگی زودگذر خواهد بود. عاشق شدن در قلب شما وجود دارد، که باعث می‌شود، در مورد اینکه آیا این احساس، از دست دادن قلب شما است و یا عشق ورزیدن به معشوق فکر کنید. زیرا ترس همیشه این است، که آیا عشق پایدار خواهد ماند و برای همیشه و همیشه ادامه خواهد داشت و یا خیر. توانایی واقعی عاشق شدن و از دست ندادن یکدیگر این است، که خود عاشق، قلبش را از دست مدهد و این یک هنر ثابت شده است. همچنین باید اطمینان هم حاصل گردد، ولی برای برخی از مشکلاتی که همچنان دچار دعا و درگیری بابت اطمینان زیاد می‌شوند، کمی نمک در کاسه باقی بماند.

هنر زمان دادن به خود این است، که با خودتان در صلح باشید و اظهارات واضحی برای خود بگویید، که آنها درست باشند. برای خود ارزش قائل باشید و به ادراک و قدرت آن هم نیز ایمان بیاورید. ذهنیت آرامش و آسایش را بشناسید و به خود اجازه ندهید، که درنگ کنید و همیشه به اندازه کافی استراحت را برای خود بخواهید. این افراد وقت خود را به طوری صرف می‌کنند، که باعث طولانی شدن عمرشان می‌شود و از ویژگی‌های شخصیتی خود هم نیز آگاه هستند. آنها می‌توانند، خود را ابراز کنند و به چیزی که در زندگی خود به دست آوردند و به آنچه قبلاً به دست آورده بودند، هم افتخار کنند و آنها صرفه جویی می‌کنند. رضایت نقش مهمی دارد: اثبات و ادغام خود در جامعه و خانواده و نه انحراف از شخص خود می‌باشد، که این شخصیت را بوجود می‌آورد. واقعیت این است، که مردمی که خوشحال هستند، با کمال عزت به شما اجازه آزادی نیز می‌دهند و خودشان هم انسان‌هایی آزاد هستند. ما می‌توانیم، همچنان و همیشه از عبارات شگفت‌انگیزی استفاده کرده و قلب خود را به سوی آزادی و افراد باب میل خودمان باز نماییم.

تراکنش توانایی قرار دادن خود در ذهن دیگران است، که به منظور درک بهتر آنها، با استفاده از دو ذهن و تفسیر بهتر در رابطه با حقایق به کار می‌پذیرد. همه این توانایی را دارند، اگر فقط شنوندگان علاقه مند باشند، تا که حقیقت بهتر قابل به درک شود. برخی معتقد هستند، که برتری وجود دارد، نه، شما می‌توانید، خود را به جای دیگران بگذارید، تا مثلاً از طریق هاله، حرکت و چشم‌ها، افکار دیگران را تشخیص داده و یا بفهمید. هر کسی که علاقه مند به قدم زدن در خیابان باشد، می‌تواند، این عمل را انجام دهد و انسان‌ها، را تشخیص داده و درک کند. فرشتگان فقط نوایی را که از طرف خداوند عز و جل و محیط برایشان فرستاده می‌شود، تکرار می‌کنند و نه بیشتر؛ آنها به اصطلاح همانند، بلندگو و یا چراغ‌های نورانی هستند، مگر اینکه از خداوند متعال دستور ارسال گردد. هنر تخیل عادلانه است و هدیه‌ای است از خداوند متعال و حواس را بوجود می‌آورد، که نوعی تنوع و قدردانی منجر به حقیقت را شکل می‌دهد و تصویر بلافاصله در مغز انجام می‌گردد. به مثال من از صوت صدا متوجه می‌شوم، که آیا خطری در راه است و یا نه و آن را با پاشنه پای چپم می‌بندم، زیرا پای فرشتگان به زمین متصل است، این فقط یک مثال است.

احترام گذاشتن به محیط و اطرافیان، باعث پذیرش شما می شود، که به شما کمک

می کند، درک ها را بهتر بر تدبیر تصور نمایید. سال ها می گذرد و شما هنوز تصاویر ذخیره شده را، در ذهن خود دارید. هر چه بیشتر از حواس خود استفاده کرده و آنها را از دست ندهید، بهتر می توانید، به تصور بعدی بپردازید. زیرا یادآوری، از رنج ناشی می گردد. در عین حال، این یک هنر است، که در نقطه ای، خود را احساس کنید، تا که در مورد آن بخواهید صحبت نمایید، اما همچنان سکوت و درک شما را داشته باشید، که سپس فرد را شخصیتی ناب، که به خود آمده است، را اعلام می نماید. تنها زمانی که به خود آمده اید و از درد خود صحبت نکردید، جایگاه حق را دارید.

داستان تخیلی از یک شاهزاده خانم از والدیزنی در طبقه دوم قلعه خانه خود، به

آدرس شهر هانفر، آلمان، نشسته است و دیگر خیال پردازی نمی کند، بلکه در حال فلسفه بافی می باشد و از رویای خود که سیزده سال به طول انجامیده است، بیدار گشته است. موهایش را کوتاه کرده و جادو شکسته است، دیگر موهایش را از بالکن و یا برج قلعه بیرون نمی اندازد، بلکه فقط می نویسد، خوب آیا این دل برای مدت طولانی از این تشریفات می گذرد و یا هنوز ادامه دارد؟ او پاهای کوچکی دارد، که به راحتی از کفش بیرون می آیند و کفش دگر او، هنوز پیدا نگشته است. خواهرهای ناتنی اش هم قبلاً ازدواج کرده اند و امیدوارم نامادری هم خوشحال باشند. شرک و هیولای سبز هم قبلاً از بین رفته است و او همان «لیس» قرآن می باشد، هفت کوتوله هم به نام شیاطین تخت سلیمان از قرآن کریم، تمام کار را اعلام کرده اند. اوه بله، وقت آن رسیده است، که شاهزاده من، این افتخار را به من بدهند و من را به حج واجب ببرند.

جاذبه کره زمین و رویکرد کلیدی آن بهترین پزشک برای درمان، هر قلب گم گشته

است. نگرش مثبت و قلب باز، ریتم تنفس را در ریه های شما آزاد می نماید، که همسر آینده شما ناکهان در مقابل شما ظاهر شده و از شما می پرسند، که آیا دوست می دارید، برای یک زندگی مشترک، با ایشان همراه شوید؟ بعد وقتی چشمانتان را باز می کنید و به ایشان جواب مثبت می دهید، با کمال وقار و غرور شما را احساس می نماید و حتی به دنده هایشان می زند، که شما همسر او در مقابل ایشان می باشید و این آغاز یک زندگی بسیار رویایی می باشد. در مورد زنان باهوش بهتر است، که از عقل خود استفاده نکرده، وگرنه مرد، مسیری را که در راه آن قرار دارید، قادر به پیدا کردن نخواهد بود.

اصل زندگی شهادت دادن، حفظ قوت، حیثیت، شرافت و معجزه کردن هم نیز می باشد،

زیرا مراقبت از نسل آینده است، که همه چیز را باعث می سازد، تا اجداد نیز هم از ما راضی باشند تا ما همیشه هوای خوبی را هم در کره زمین داشته باشیم.

انتخاب کلمات، درک آنها و شعر با اخلاق پیوند تنگ و باریکی را دارند.

انبوهی از عطرها و رنگها به ما نزدیک می گردند، که در درجه اول قابل به مشاهده نیستند، اما ما آنها را درک می کنیم و مغز با خیرخواهی، فقط یک کلمه از کلمات را انتخاب می کند، تا که بتواند، خود را واضح تر و معقول بیان نماید. شخصیت خود را واضح تر نشان دهد و سپس با کمی جذابیت، رفتار خود را نیز بهتر بسازد، تا که در جامعه شناخته شود. ما باید خود را از افراد کم هوش جامعه متمایز کنیم. فکر کنم، که از حکیم ابو علی سینا پرسیدند: ایشان ادب را از چه کسی آموخته اند و ایشان پاسخ دادند: از کسانی که آداب ندارند. بله، رفتار ما هر چه بیشتر با انسان های کم هوش باشد، در نتیجه رنجی که متوجه ما می شود، بیشتر در مقابل با آنهایی قرار دارد، که درک ندارند و سپس ما هستیم، که بهتر خواهیم فهمید و یا قادر به درک بالاتر خواهیم بود، اما رنج بیشتری هم از نادان ها خواهیم کشید. همیشه دقت کنیم، که هیچ نگاهی بدتر از قرار گرفتن، در معرض افراد نادان نیست، این سخن نیز از امیرالمومنین (ع) گفته گشته است، اما ایشان نیز گفته اند: که پاداش علم بر وجود نادان ها می باشد، یعنی کسی که خرد، درک و علم بالا را دارد، باید نادان ها را تکان دهد.

قانون ابدیت در رابطه بین قدرت و وزن می باشد و من فکر می کنم، که هسته اصلی آن در ساقه مغز نهفته است، این نشانه روشنی است و سنجش می کند، تا که قدرت خداوند عز و جل را در بساطت امور خود بسازد، یعنی هماهنگ نفس کشیدن و شکرگفتن، خوردن و شکرگفتن، یا خوابیدن و حرکت و شکر گزاری کردن. در ابدیت، وزن نقش مهمی ایفا می کند، زیرا انرژی ها در درون شما سنجیده می شوند. وزن ایده آل بیانگر شیوه صحیح زندگی ما می باشد، به همین دلیل است، که پاها دیگر مجبور نیستند، زیاد عملکرد داشته باشند و یا راه بروند. هم در این دنیا و هم در آخرت و یا ابدیت، بلکه شما را بلند و حمل می فرمایند و سپس نور نیز در درون شما قوی تر می شود، زیرا دیگر به گرانس مقید نیستید. بله، شما درست فهمیده اید، حتی انرژی های مرده نیز هم به خاطر رسیدن به ابدیت، گرانس را درک می کنند و روحشان به خاطر آن خدایی نکرده عذاب می کشد، زیرا از طریق شقیقه ها عملکرد دارند و نه از طریق مغزشان و این به این صورت است، که روش درست زندگی را در طول زندگی خود تجربه نکرده باشند، سپس در دراز مدت باید، وزن خود را تا بر ابدیت با خود حمل کنند. این جهنم می باشد، از احاطه های دایره اول و یا زندگی بوجود میاید. سپس هماهنگی بین قدرت و وزن، مسیری است، که با کار انجام شده است، چند برابر می شود و ایمان لازم را می دهد و این بهشت می باشد، چه در ابدیت و یا در زندگانی. سپس قدرت و وزن باری دگر اضافه می شوند و این یعنی امید به ابدیت می باشد. سپس سنجش توسط توان میاید و این قانون را نشان می دهد، که مجازات است، که اگر توان راه رفتن در ابدیت را نداشته باشید، یعنی قدرت و وزن کمتری را در زندگی خود حمل کرده اید و در این صورت راه طولانی تری را باید طی کنید. علاوه بر این، قدرت بر حسب وزن تقسیم می شود و این باعث نور درون انرژی ها می گردد، که سپس ابدیت را کسب کرده است.

الهام این است، که در خلوت خود هوای درون خود را متورم کرده، تا به جلو حرکت کنیم و

توپ را به بهترین شکل ممکن، از طریق ایمان و کوانتوم درب دروازه های زمان شلیک نماییم. این فردی است، که از این گونه به الهام سپاه کائنات می رسد، تا قدرت قلبش را، به تپش بیاندازد و برای همیشه جایگاهی افتخار انگیز را، در ملکوت خود تثبیت نماید و همه ما با ایمان خود قادر به این عملکرد هستیم. هنرمندان بزرگی همانند بتهوون، کوته و آمادئوس متسارت، موتسارت شعر خالق را سروده و حتی متن کتاب مقدس و متن قرآن را، با موزیک به ما دوباره داده اند. در حال حاضر به آن نقطه نزدیک تر می شویم، که از طریق احساس می توانیم، قدرانی را نسبت به روح آنها نیز منتشر کنیم، زیرا ما تمام جهان نیستیم.

مصبح الخیر، یعنی به کائنات سپردن و در نتیجه، ما همه جزئی از

کائناتی هستیم، که فقط از ایرانی ها تشکیل نیافته اند و برای به دست آوردن نعمت، باید کلمات عربی را نیز گفت و قرآن و نماز را خواند و تاکید دین و رسول اکرم (ص) را هم کرد. با رسیدن درجه های بالا به نور و کسب کردن مقام از کائنات، باید گفت، که خیلی از ایرانی ها، در درد و رنج زندگی می کنند و برای سلامتی خود، حتی قرآن کریم را نیز تلاوت ندارند، سپس چگونه بر کائنات بتوان، خود را تکیه داد. مصبح الخیر، نور متقاطع الله می باشد، که ایشان آن را به ما اهدا می نمایند و ما آن را سپس از طریق چشم سوم خود، به کائنات و بیرون ارتعاش می دهیم. اگر کلام عربی مبین را به زبان بیاوریم، با تمام کره زمین سخن گفته ایم و خود را خریداری کرده ایم، تا سپس آزاد گردیم. بدین شکل، نور ابدی نیز از خداوند متعال درون ما انعکاس خواهد یافت، ایشان هرگز بنده خود را ترک نخواهند کرد، اما تا کی بگوییم، که فردا شروع می کنیم.

مغناطیس، در ابتدا فقط نقطه ای است، که تنظیم می شود و در برابر جاذبه کره قرار

می گیرد، سپس با احساسات و عشق، هسته ای در اطراف آن تشکیل می دهد و با گرانش حرکت را بوجود میاورد، سرعت می گیرد و سپس در اثر کار دور می گیرد. مثل کودکی که به دنیا میاید و در مسیر وجودش حتی با رنج، هسته ای را با عشق بوجود میاورد، حرکت می کند و راه را سرعت می بخشد، تا که سپس از دنیا برود. هسته ای را که، مغناطیس در اطراف آن ایجاد کرده است، توصیف نمی کند، اما قدرتی را که برای حرکت و اعمال دریافت می نماید، جلوه می دهد. بنابراین گاهی اوقات، ما در این زندگی رنج می بریم، تا دیگران را تشویق کنیم و یک نقطه عطفی از خود جای بگذاریم، تا که با ما تلاش و حرکت را داشته باشند. کاری که سپس توسط نیرو انجام می شود، قدرت ضربدر ارتفاع و یا فاصله نیست، که مساوی با کار می باشد، بلکه قدرت ضربدر سرعت است، که بی نهایت را با نور نشان می دهد، تا که در آن زمان توسط نور تعریف کرد و زمان را از بین ببرد و این ابدیت ما را تشکیل می دهد. پس تنها، زمانی که، به خالق فکر می کنیم و راه ایشان را دنبال داریم، تا بشریت و خودمان را به حرکت در بیاوریم، سفری را در این دنیا تجربه کرده ایم و در آخرت نیز همین اتفاق خواهد افتاد، پس وقتی موفق شدیم، زمان را از طریق نور بشکنیم، برای خود به ابدیت دست یافته ایم، چه در این دنیا و یا در دنیای بعدی، این فقط فلسفه افکار من می باشد.

فقط کسی که **بی خدا** باشد، سقف خانه اش خراب می شود و از دل و جان خود هم مایه بگذارد، نمی تواند، تفسیر کارها و زندگی را انجام دهد، که احتمالاً دلش برای همیشه کور خواهد گشت و به خود هم نیامده است و نخواهد آمد. ترتیل رنجش خود و دیگران را دارد و همیشه بی نظمی زندگی را توصیف می کند و بابت همین نباید، انسان ها، با طبیعت متحد گردند، مثال خود ارضاء کردن به هر نوعی، با طبیعت رفتن است، بپنداریم که غذای زیاد خوردن، پول زیاد خرج کردن و حتی خود ارضاء کردن، در زمانی که خداوند متعال جفت آفریده اند، ممنوع می باشد و عزیزان شما را خدایی نکرده رنج خواهد داد.

من برای صحبت با کسی در مورد خداوند متعال و خالق از هیچ

فرد معمولی آلمانی دگر توقعی ندارم. دلم برای صحبت کردن، در مورد عیسی مسیح (ع) واقعا تنگ گشته است. من از رفتن به کلیسا و در نهایت احساس عشق به خداوند متعال، لذت می برم، اما هنوز هم خواندن قرآن را دوست می دارم، تا که عشق به آنجا هم راه پیدا کند، که تا به حال راهی نیافته است. روزی با کسی روبرو می شدم، که به صلیب سجده می کرد و با کمال وقار به عیسی مسیح (ع) می اندیشید و این برایم بسیار زیبا بود و خداوند متعال در قرآن کریم فرموده اند: که ما شما را با دلایل مختلف و با قول های مختلف در سه دسته متفاوت آفریده ایم.

تفاهم بین خانه و حرام این است، که وارد احساسات دیگران نشویم و

خداوند متعال نمی خواهند، که شما عذاب حق را احساس کنید، حتی جوانان پانزده سال به بالا اگر به منزل وارد گشتند، باید بلند از والدین خود اجازه بخواهند. دل صداهای حقیقت را توصیف می کند و جهان به نوای جام سر از طریق دل کوش می دهد، زیرا صداها دل جام سر را می سازند، در این صورت درک از بین می رود، اما صداها پرتو را نیز هم می سازند. آنها پرواز و سقوط را می گویند، هیچ چیز در مورد انتخاب خود ندارند و همه چیز برای جام مقدس سر می باشد. نور حتی کس دیگری را هم لمس نمی کند. من دوست می دارم، که به خاطر قرآن و «تالار عطر شرر» یعنی از ناف مادر تا بویایی آخر عمر، به حقیقت برای خودم دست یابم. صدا و فضا را برای جام قلب باز کنم و صداها بعد از موج به اطراف صفرا فرو می ریزند، که در قرآن در سوره مبارکه بقره گفته شده است و به نام صفرای بقره معروف می باشد.

من هر گاه نیاز به کمک داشته باشم، از پادشاه عالم و خداوند متعال کمک می خواهم

و یا از عیسی مسیح (ع) پادشاه حیات جاوید، یا دانیال پادشاه مردمان و یا از ائمه (ع) و بخصوص امام رضا (ع)، در خواست کمک را دارم. شما هرگز از فقیر درب معنای همینطور فکرش کمک نخواهید، پادشاهان زنده هستند و همیشه کمک خواهند کرد.

مادران، بهترین ورق طلایی زندگانی هستند، که دگر خود را نمی خواهند، به میدان

بیاورند. آنها عشق واقعی خود را به کودکان خود همچنان از خداوند متعال ابراز می نمایند و به قلب ما میل می دهند، که گویی هیچ کس دگر در این سیاره جز کودکان آنان تا به حال نزیسته است. (تالار عطر شرر) به طوری که من او را نام می برم، فاصله ای از مرکز ناف و رحم شکم مادر است. راز عشق بر روح مادران در رحم مادر نهفته است. شعرها و هنرهایی که دل را می خراشند، در ذهن رحم مادران نهفته می باشند. این خانه همه ما، از خیلی وقت پیش است و آیا قدرت سازندگی برنامه ریزی شده، داده گشته است و آیا او ما هستیم، بله، مادر هر شخصی این واقعیت را در فرزند خود می بیند. این عشق به کره زمین، خانه ما می باشد و عشق به مادرمان است. مادران هنرمندان زندگی هستند، ضد ماده آنها مال ما می باشد. اولاً راه را برای ما هموار می سازند، چه بخواهیم و یا نه و او هر کاری را برای ما درست انجام می دهد. من مادر خودم را همانند یک عقاب هما می پندارم، که فقط شانس میاورند، خداوند متعال یاور و پشت و پناه تمامی مادران گرامی دنیا و کودکان ایشان باشند، آمین یا رب العالمین.

هنر از خداوند متعال داده گشته است و توصیف واقعی ذهن می باشد، نه تقلید از کلمات

آن. سودایی از قلب که بارها و بارها در شاهکارها تکرار گشته است و باعث می شود، که قلب ما هدف را بشناسد و آرام و هماهنگ بکوبد، که این نیز هنر را از ذهن به سر انگشتان دست ما می رساند.

با کمال احترام فقط کافی است، که بگوییم خدایا، حقیقت را برای ما حفظ

نما، تا که راه حق بر ما باز گردد. برای مقابله با چیزی که، نه تنها به شجاعت نیاز دارد، بلکه به مهارت نیز احتیاج دارد. چگونه یک فرد اختراع کننده و یا توسعه دهنده می شود؟ به محض اینکه مغز هدف را تعیین کرده و قلب شروع به تبیین می نماید، ضد ماده خودتان پاسخ ها را به ما می دهد. اگر جرات دارید، چیزی را اختراع کنید، وقتی شروع کردید، فقط قلب شما می تپد و تمام الکترودها جمع می شوند و به سمت یون های مثبت حرکت می کنند و پاسخ را میاورند. اگر کودکی فریاد بزند، ضد ماده ایشان و یا مادر عزیز او می دود و از کودک مراقبت خواهد کرد. این نیز ضد ماده ای است، که با ما به دنیا آمده است، به نام پاد ماده ما می باشد. مستقل از ما حرکت می کند، اما برای ما کار می کند و همه چیز را درست انجام می دهد. همانند وحی کتاب مقدس بر رسول اکرم (ص)، بدون فکر کردن در مورد آن علم، قلب خود را باز کرده و پاسخ ها را دریافت خواهیم کرد. ذهن خود را آرام کنیم، تا جوانان بر روی چیزهای بهتری تمرکز داشته باشند و نه اینکه مدام بر سر چیزهای بی اهمیت فوران کنند. از این نظر، ما برای رشد، به آزادی حد اقل فکری نیز نیاز داریم.

سه چیز همیشه در ذهن باقی می ماند:

- محبت به والدین

- راز بیداری

- از وجود خود و زندگانی لذت بردن
اگر چیز دیگری بیابید، چه بهتر، اما اگر یکی از این سه رکن، را نادیده بگیرید و فقط برای مدتی بیابید و از زندگی لذت نبرید، ما با هر دو پا در امتحان خواهیم ایستاد، همانطور که از خواب بیدار می شویم و در نهایت از آن لذت برده ایم. بزرگ ترین فیلسوفان مثل آقای آلبرت انیشتین، آمدند، تا به ما چیزی یاد بدهند. اینکه بتوانیم، کارها را انجام دهیم و انرژی خود را روی چیزهای مثبت به درستی متمرکز کنیم، تا از آنها لذت ببریم. خدایا هزاران بار از شما سپاسگزارم که به من اجازه دادید، تا درد و عشق را احساس کنم و بالاخره بتوانم، زندگی را شروع نمایم و به خود بیایم. بعد از چهار بار مرگ روحی و یک بار مرگ جسمی، خدا را شکر که دوباره هستم و می توانم، دوباره از زندگی خود و وجود بیداری و عزیزانم لذت ببرم. با در نظر گرفتن این موضوع، امیدوارم بتوانم، از هر لحظه به لحظه زندگی ارزشمند خود لذت ببرم و آن را با اطرافیان خود و به خصوص مادرم و برادرم به اشتراک بگذارم.

یک داستان تخیلی: یک پسر بچه‌ای در باغ با برادرش بازی می‌کرد، که وقتی

برادر بزرگتر توجهی نکرد، پسر بچه روی زمین افتاد و مادرشان بلند فریاد زدند. در عصر، برادر شامش را تمام نکرد، زیرا فکر می‌کرد، که مادر برادر کوچکتر را بیشتر دوست می‌دارند. چند سالی گذشت و برادر بزرگتر در مدرسه با بچه‌های دیگر درگیری داشت. معلم به خانه زنگ زد و با اجازه والدین، در آن روز بعد از ظهر، پسر بزرگ تر را به خانه خودشان آورد. مادرش آمدند و گریه کردند و پسر بزرگترش را در آغوش خود گرفتند و بعد به او غذا دادند و سپس او را به تخت خواب بردند. وقتی فرزندان به طور قابل توجهی بزرگتر شدند و پدر و مادرشان دگر در قید حیات نبودند، برادر بزرگتر همیشه در کنار پسر کوچکتر بودند. چون رنج و محبت مادر را احساس کرده بودند. حتی پس از مرگ والدین، عشقی را که هر دو به فرزندانشان از طریق انرژی داده بودند، احساس می‌کردند. یک قلب هرگز از دوست داشتن دست نمی‌کشد، زیرا درد و عشق را احساس می‌کند. او دو متضاد دارد، که همیشه معجزه از آنها سرچشمه می‌گیرند و هر دو به امید خدا آغاز می‌شوند و پایان می‌یابد. تولد و مرگ رنج دوری و عشق دیدار واقعی هستند، که همیشه معجزه از آنها سرچشمه می‌گیرد. در زمانی که به دنیا می‌ایم گریه می‌کنیم، زیرا از خدا دور خواهیم گشت و برای مدت طولانی، ایشان را نخواهیم دید و وقتی که کودکان گریه می‌کنند، با خدا و در روح چیزهایی را درک می‌کنند، که والدین از آنها با خبر نیستند. اشک نوزادان به یاد خداوند متعال می‌چکد و وقتی نزدیک است، تا که از دنیا برویم خوشحال هستیم، اما هنوز با چشم این دنیا مرگ را می‌نکریم و مناسفانه برخی زندگی را محکم در دست خود نگه می‌دارند.

هنر موسیقی کلاسیک، علارغم همه میل ها، واکنش حرفه‌ای دارد، که در

توجه افتخار، ویژگی‌های شخصیتی دل‌گشا را نیز از خود دریافت کرده است و به گوش شنوندگان ارائه می‌نماید. بیایید دل‌هایمان را به کرامت هر فردی که در برخورد با سرنوشت ما چشمان خود را گشاده است، باز گردانیم. عزت واقعی، در این حرف است، که به خودمان اجازه دهیم، تا در طوفان خود فکر کرده و آن احساس را داشته باشیم، که به خدای خود تعلق داریم و

مجبور نیستیم، در طول زندگی به تنهایی مبارزه را داشته باشیم. آهنگ های موزیک کلاسیک همیشه این نگرش را به ما می دهند، تا ما اجازه داشته باشیم، که به حضور خود فکر کرده و مسئولیت احترام خود را بر دیگران نیز بپذیریم. پس خداوند عزت را در دل تک تک مردمان دنیا انشالله قرار می دهند.

بهشت ماوی، یکی از نامهای بهشت موعود است. (اما الذین ءامنوا وعملوا

الصلحت فلهم جنت الماوی نزلما كانوا يعملون.) اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغهای بهشت جاویدان از آن آنها خواهد بود، این وسیله پذیرایی خداوند متعال از آنهاست، به پاداش آنچه انجام می دادند. در آن مکانی پر از خیال و رویا نهفته است، که فقط عده کمی می توانند، به آن دست بیابند. این حالت خلصه ماندنی است، که راه را به شما نشان می دهد و به شما اجازه می دهد، تا که در بیداری، رویاهای خود را محقق شوید. برای هنرمندان و نویسندگان، اینجا مکانی است، که جادوی آن بی اندازه است و فرد را معتاد به ادامه زندگی می کند. برخی مرگ را تجربه کرده اند و دیگر نمی توانند، از زندگی کردن لذت ببرند، همانند من و تا زمانی که خداوند عز و جل آن مکان جادویی را در سرزمین عجایب به آنها می دهد، جایی که همه چیز در هماهنگی مطلق است و لذت زندگی دوباره بیدار می شود و آن شاء الله به دست خواهد آمد. ماوی جایی است، که فقط در آن حمل می شوید و در معرض جاذبه قرار نمی گیرید و تقریباً دنیای بین مرئی و نامرئی را توصیف می کند، که بین دریچه زمان نهفته است. در فیلم آواتا سرپرستان بهشت ماوی، موی نامیده می شوند، که همان قوم لوط و هدایت کننده هستند.

قدردانی معیار بدست آوردن مقام است، که روح آن را برای تولدی مجدد آماده به نظر

می رساند. منحنی ها، تمایل به عمودی بودن یک فرد را توصیف می کنند. «تالار عطر شرر» این است، که عطر او پس از احساس قدردانی، قطع می شود و از جاذبه زمین برای یک استراحت کوتاه دور می گردد، جایزه ای را که از خالق متعال سپس دریافت می نماییم، به نام خرد نامیده می شود، (از کجا آمده ای و به کجا باز خواهی گشت.) پس از این اندیشه، به خود میاییم. خداوند متعال خوشحالی خود را سپس اینگونه ابراز می نمایند، که ما را به کمال پذیرایی خود دعوت می نمایند و نور خود را درون ما انعکاس می دهند. از دل، هسته عشق تا حد بی نهایت درون خالق و مخلوق به نما باز می گردد. سپس همیشه، چشمان روشنی وجود دارند، که به شما امکان می دهند، زمین را در حال حرکت و خود را ساکت درک کنید و روح خود را آزار مدهید.

درک کردن و یا پشت سر انداختن؟

علائم، ادراکات و دانش:

علم تنها زمانی قابل انتقال است، که هر سه چیز همزمان در جریان باشند، یعنی اول نفهمیدن و فکر کردن، درک کردن و آشکار شدن، خطاب کردن و تشخیص دادن و سپس جواب دادن، می باشد. حقیقت فقط با زحمت و افشاکاری به دست نیاید. رو پوشی نیز روشی است، که منجر به

درک و دانش می‌گردد، اما فرد همچنان باید، به خاطر داشته باشد، که مقدار زیادی آدرنالین در خون خود جاری می‌کند، اگر به اشتراک نگذارد و به دیگری اعتقاد نداشته باشد، این منجر به مغرور شدن و اعتماد به نفس بیش از حد درون خود می‌شود. سپس باید بنویسم، که ما هنوز گیر کرده ایم و در تشخیص یا عدم شناخت علائم و ادراکات، با دیگری هماهنگ نیستیم، به خصوص در رابطه با علم پزشکی ایرانیان، که علم خود را با هیچ احدی در اشتراک نمی‌گذارند.

داستان کوتاه خیالی در مورد چراغ:

توماس ادیسون، هزاران ساعت را در زیر نور شمع صرف کرده و حتی پس از تاریک شدن هوا، فکر می‌کردند، که منطقی است، اگر منبع نوری غیر از شمع را داشته باشند، تا بتوانند، پس از تاریک شدن هوا آن را به کار بیاورند. دندان‌ها را به هم فشار داده و سعی کردند، با یک میله و پتوی پشمی، یک اتصال کوتاه را بوجود بیاورند. این یک سفر طولانی، به سمت حقیقت الکتریکی را آغاز کرده، که به لطف ادیسون هنوز ما را تا به امروز همراهی می‌کند. همه مردان بزرگ از جایی و به نحوی شروع کردند و معمولاً نادیده گرفته شده اند. قلب می‌تپد و مطابق باب میل ما، برای ما پاسخ‌ها را می‌آورد. اجداد روشن فکر ما نیز هم در این امر به ما کمک می‌کنند، حتی اگر قابل مشاهده نباشند، اما این مانع ما نمی‌شود، که باور کنیم، قادر به احساس و همچنین دریافت آن عزیزان نیستیم و امیدوارم، که همه به گفته امیر المومنین (ع) شروع به نوشتن کنند، به آنچه که به ذهنشان خطور می‌یابد و یا تمایل می‌دهد.

وقتی حواس مان باشد، احترام می‌گذاریم و یا سلام می‌دهیم، وقتی انسان دلسرد می‌شود، فرار می‌کند. در هر دو مورد، شما را به حال خودتان **رها** می‌کنند، که این منجر به یک می‌شود، تا منبع فکری شما برای مدت کوتاهی شما را رها کند، یا اینکه انتخابی برای تعامل یا تغییر ایجاد کنید. اگر کاری در این زمینه انجام ندهید، دوباره به داخل رودخانه کشیده خواهید شد، تا به رودخانه برگردید. تکامل انسانیت، این است، که شخصیت با رفتارش به جذابیت اشخاص دیگر نیز رسیدگی کند.

یک ازدواج به این دلیل اتفاق می‌افتد، که جفت‌های مشخصی در دنیا و آخرت وجود

داشته باشند، به این دلیل است، که زمان زناشویی، همیشه گفته می‌شود. عزت را برکت دو شاهد به دنبال می‌کنند. سپس قلب بسیار هماهنگ و یکنواخت می‌تپد، زیرا در آینده رسیده است و احتمالاً به زودی محصول خود را درو خواهد کرد. (بله گویان) گویا حتی، به این نکته توجه نمی‌کنند، که برکت تنها زمانی به وجود می‌آید، که یک زندگی به وجود بیاید. ویژگی‌ها مشخص هستند و دیگر نمی‌توان، به آنها اشاره کرد، زیرا ازدواج کاهی دوام نمی‌آورد، اما یک زندگی و یا یک فرزند ماندگار خواهند بود. انشالله با آرزوی خوشبختی تمام زوج‌های دنیا، الهی آمین.

علیت زمانی به وجود میاید، زمانی که مغز ریتم فرکانس بالاتری را داشته باشد و

چندین برابر سریعتر از ضربان قلب و حس آن ریتم بزند. سپس قلب با باندهای فرکانسی چهار متری خود، در مکان و زمان باز می شوند، تا از خود محافظت کنند. به طوری که، سرعت مغز بر ضربان قلب دگر تاثیر نکذارد. پس از بیماری، نور درون سر بوجود میاید و این موارد معمولاً زمانی اتفاق میافتند، که قرار باشد، پس از بیماری، پارامترهای نظم استفاده شوند، تا که زندگی بیمار را آسان تر نمایند و سپس نقطه پیشانی و یا دلتا معمولاً به چشم می خورد و این دقیقاً آن زمانی است، که باید کاری را انجام دهند. این اصل زندگی و بیماری یک فرشته است، زمانی که ساعت وارد گردد.

هنر و خلاقیت معجزه در فکر نیست، بلکه در ذهن نهفته است. تخیل ما تمایل

است، که افکار را جا به جا می کند و از آنچه باید به دست بیاورد، فراتر می رود و هاله را سپس رام می گرداند. وحدت رنگ ها جریان کشایش را از طریق نور به خود میاورد و انتظار هنر را به کمال می رساند. پادماده ای که در زمان آسایش و نفس کشیدن سپس وارد می گردد، با اجازه هنرمند در کل بدن او رشد کرده و سپس از کام و زبان او به سمت دندان ها، عبور می کند و با نوک انگشتان هنرمند در نتیجه فعال می گردد.

هزاران سپاس بابت سفر، صد بار انصراف به خاطر خدا، نکات و پیام های

ذخیره شده برای قرن ها، این چیزی است، که امروز برای آن زندگی می کنیم. دهه ها نشان داده اند، که مردم توانایی بهبود و پیشرفت را دارند. و این شخصیت زمانی است، که سپس بیان مناسب گردد، تا شما متوجه شوید، که باید عذرخواهی کنید و زمانی را که در معرض دید عموم هستید، باید عذرخواهی عمومی کنید، اگر حرف بدی را در طول سفر گفته باشید. این یک هشدار به کسی نیست، بلکه دید خود من است. کهکشانی ها این را به خاطر می سپارند و اجازه نمی دهند، پرتوهای نوری از آنها عبور کنند، زیرا برخی افراد غرور خود را نسبت به برنامه های گذشته تغییر نمی دهند. آندیشه، توانایی زمان و عذرخواهی بستگی به محیط و بینش جامعه ای را نیز دارد.

وقتی همه چیز به طور نمادین تغییر می کند، روح حتی بیشتر رشد می افزاید. در نهایت

می توانید، لذت کام را احساس کنید. شرم آور است، که برخی افراد، توانایی مقابله با حقیقت را ندارند. چهار فصل پر از شور و شرم و با دروغ های نهفته در طبیعت می باشند، زیرا قصد دارند، حقیقت را با آرامش و آسایش به ما الحام کنند. ما باید آن را با حواس خود احساس کنیم و بتوانیم آن را در کلمات جمع آوری کرده و به کار بیاندازیم. در این شرح و وصال، افراد باهوشی وجود دارند، که می توانند، پیام ماده ها، مقال باد را هم حس کنند و آنها را به کلمات تبدیل نمایند. قرن ها تجربه نشان داده است، که اگر سکوت کنید، از خیلی چیزها طفره می روید، جز از مسئولیت خودتان.

بخشش فقط زمانی اتفاق میافتد، که همه حواس روشن گشته باشند و نوری در قلب ما

را بوجود بیاورند، که انسان را بلافاصله با ایشان به صحبت بر خداوند متعال وادار می نماید. خداوند آمرزنده مهربان هستند و این را در همه کتاب های دینی می گویند، اما عده ای هنوز عذاب می کشند، زیرا گذشتن از خودشان را هم نمی توانند، انجام دهند. فرشتگان می توانند، دعاها را بفهمند، حداقل من می توانم، آنها را درک کنم. به عنوان مثال، وقتی کلمات واضحی از ته دل گفته می شود، می توانم، بلافاصله آنها را در ذهنم پیاده کنم. خداوند عز و جل هیچ کس را تنها نخواهند گذاشت، حتی اگر به خاطر مطالبات بیش از حد هنوز یک فرشته بیمار گردد. من می توانم، به دعاها گوش دهم و این یک برکت است.

نفس همیشه سرعت مسیر و حرکت را تعیین می کند، سپس تکانه ها مدت را واگذار می

نمایند و احساسات به هر نوع قدرت لازم برای ادامه راه به دست چپ میاید. زندگی از طریق صداهایی که شما را قادر می سازند، که آنها را درک کنید، جاذبه ای برای شما به وجود میاورند. به این شکل نگاه کردن به طبیعت با تمام شکوهش، یک اثری هنری است، اما برای همه امکان پذیر نیست. عشق، سرعت و مدت، ضرب و صداهای شنیده شده از طرف ما، ما را قادر می سازند، تا که احساس کنیم و این بسیار زیبا است! در مقیاس احتمال، عشق همیشه این قدرت را پیدا کرده است، که قانونی شود. معنای "بله"، جزوه معنادارترین کلمات و راز صدا می باشد، که سپس بهترین انعکاس ها را پس از "بله" گفتن اعلام می نماید و همیشه از قدرت عشق برای تبدیل تاریکی به نور و روشنایی به معنای واقعی کلمه استفاده گشته است.

در مقیاس احتمال، عشق همیشه، این قدرت را پیدا کرده است، که به نور تبدیل گردد. نقل

قول ها از فضا میابند، جایی که حقیقت هنوز احساسات را درک می کند و این امر را تا به امروز ممکن می سازد. مفهوم هدیه ای است، که به دست نیاید، بلکه داده می شود و بیانیه هایی را از طریق میراث تا بی نهایت تولید می نماید.

تخیل از تکریم و جستجوی خود در زمان آگاه می باشد، که در فرآیندهای فکری،

هنگامی که قلب باز می شود و اجازه آن از طرف خداوند متعال داده می گردد، انجام می گیرد. ایده جادویی اراده یا منطق ذهن است و بر خلاف دعا عمل می کند. خواسته ها، در ذهن قرار دارند و جادو ذهن، به شما اجازه می دهد، که احساس کنید و در این رابطه چقدر می توانید، به حقیقت نزدیک تر شوید. جهش در فکر به این دلیل انجام می گیرد، که شما بهتر بتوانید، بر افکار خود بپنژانید. مثلاً من با شوهرم از راه دور رابطه داریم. برای من حرکت بسیار دشوار است و بیش از چهارده سال است، که از یک شهر به شهر دیگر می رویم. سپس معمولاً تخیل ظاهر می شود و خواسته های قلبی را ایجاد می نماید، که در نهایت می تواند، محقق شوند. تفاوت بین تخیل و خیال این است که: وقتی خیال پردازی می کنید، مردم معمولاً موفق تر هستند و از قبل به خواسته های خود رسیده اند، اما وقتی تخیل دارید، هنوز به مقصد نرسیده

اید و این آرزوهای منطق قلبی را بیان می نماید، که می تواند با کمی تلاش به حقیقت روی گردانند.

رابطه بین قدرت و استقامت تقریباً نقطه قوت بین زاویه ۹۰ و ۱۸۰ درجه می

باشد. در ۹۰ درجه مثلث ایمن و ثابت ایستاده است، زیرا پرتویی دارد، در ۱۸۰ درجه ایمنی به تمایل حرکت تبدیل می گردد و دگر رابطه قدرتی وجود ندارد، زیرا قدرت خود را در فشار متقابل بیان می نماید. این خود را به صورت اراده آزاد با فشار متقابل نشان می دهد. همان است، که شما زاویه ای را برای تسکین خود ندارید و می خواهید، از همه امکانات استفاده کرده، اما کاری از دستتان بر نمیاید، این یعنی بردگی از خود و رجا کشتن و مجاز نیست. با این اوصاف آرزو می کنم، که همیشه شانه ای را برای تکیه دادن، قوانین و احکام را برای اجراء کردن داشته باشید و آنها ثلث و کواکب را بوجود بیاورند، زیرا زمین گرد است و همه چیز مجاز به ایستادن روی آن نیست و تکیه گاه لازم دارد، تا ما انسان های آزادی بمانیم و هیچ زمان مقابله ای را با دشمن بوجود نیاوریم. فشار در جایی و گاهی اوقات می تواند، بسیار خوب باشد. وقتی خانواده شما را دوست می دارند، فشار معکوس به قلبتان هم وارد می کنند، تا دیگر مرتکب اشتباه نشوید و این یک ایستگاه است، که از آن خط بالاتر نمی رویم. وقتی در یک جامعه اخلاقی و مذهبی فشار متقابلی وجود داشته باشد و شما نیز از قوانین آنها پیروی کنید، حمایت بیشتری از شما در جامعه خواهد شد و این می تواند، شما را قادر به آزادی بیشتر کند و یا مقاومت بزرگتری را با احکام بیشتری، برای شما بوجود بیاورد، که اراده آزادی «فکری» بیش از حد را به شما هدیه خواهد داد.

فقط آنهایی که شخصیت روشن فکری دارند شوخ طبع نیز هستند،

که خاصیت واقعی آنها قلبی پاک می باشد، تا با آن بدون انتقاد به دیگری نزدیک گردند و آنها را بخندانند. ایجاد هماهنگی در یک اتاق یک اثر هنر واقعی است، که همه نمی توانند، به آن دست پیدا کنند. به عنوان مثال، قلب و چشم ها دقیقاً توصیف می کنند، که چه کسی پس از گفتن یک جوک شروع به خندیدن می کند. هرچه در مقابل دیگران روشن فکرتر باشید، بدون جنبه های تاریک یا داشتن رازهای زیادی در جیب خود، افراد بیشتری را می توانید، بخندانید. دیوار بنای اساسی برای گفتن یک جوک یا پیگیری و ادامه مکالمه چیست؟ قلب به یک محیط آرامش بخش نیاز دارد و این شما را به بهبود و تغییر کیفیت فضا سوق می دهد، تا خود و دیگران را دوستانه تر ببینید. افرادی که به همه چیز توجه نمی کنند و می توانند، گفتگوهای خوبی را داشته باشند، معمولاً دارای حس شوخ طبعی هستند و از طبقه متوسط می یابند و هیچ نگرانی فکری نیز ندارند، زیرا آنها فقط با جریان حرکت می کنند.

حقیقت در بالاترین شکل ممکن عشق، از خداوند متعال در درون انسان ظاهر می گردد،

تنها زمانی که فرد برای تبدیل شدن آماده باشد و مغز به قلب می گوید، که موجود زنده آماده است، نور شروع به جمع شدن در سینه را می کند. سوالات ذهنی و بیشتر توسط والدین و

خانواده و اجداد عزیز مطرح می کردند. همه چیز در ما است و خداوند متعال نور را معمولاً فقط بعد از اینکه تکامل و بخشش انجام گرفت، به ما می دهند. سپس چشم چپ آرام می گیرد و وقتی عمیق نفس می کشید، نور حقیقت را بازدم می کنید. عشق آنقدر قوی است، که قلب دیگر قادر به تسلط بر خود، برای مدت طولانی نیست و قادر به انجام همه کارهای خوب است و تبدیل زمانی اتفاق می افتد، که امید را در درون شما بسیار بزرگ می کند. حقیقت نوری است، که درون سینه ها جمع آوری می گردد و وقتی ساطع می شود، معمولاً آزاد می گردد. حقیقت همچنین غولی است، که از فیض برای نشان دادن راه حق در درون یک انسان نازل می گردد. پیش طعمی، از هر چه باشکوه تر و گرم تر از محبت خداوند عز و جل است. پس ابتدا عالم سبب می شوند، سپس اراده و اقرار تبدیل می گردد و در آخر تأمل بوجود میاید و معمولاً بخشش رخ می دهد و نور خداوند متعال سپس راه خود را با دعا به بیرون از سینه و محیط انعکاس می دهد.

بالغ بودن به این معناست، که خود را در زمان حال احساس کنیم و دگر به گذشته ها،

فکر نکنیم و یا حتی در آینده رویا نبینیم. تا شادی ظاهری را احساس کرده و بگذاریم دل آویزان مشکلات و یا رویاها مگرد. بالغ بودن یعنی اینکه: به خود بیاییم و به افراد و افکار آنها فکر و نگاه نکنیم و دیگر اجازه ندهیم، که همه چیز از دست دررفته پیش برود. همچنین با مسئولیت های زیادی همراه می شویم، که آنها چالش های جدیدی را برای ما به همراه میاورند، اما نگرش زمینی را نیز هم دارند. آینده نگری سپس با آرامش به دست میاید و معمولاً در سن چهل سالگی به بعد، عنوان به بالغ شدن را از زندگی واقعی در حقیقت خود دارد و درک می کند و همچنین از آنچه که لذت می برد، سپاسگزار است. خلوص احتمالاً فقط به یک شکل می باشند، که باید به آنها در حد ممکن دست یافت، به این معنی که برخی از چیزها را می توان، بهتر اظهار کرد و نظر را از طریق تجربیات توضیح میاید. حقیقت وابسته به سادگی و صدای دل و جام سر انجام می گردد، که آرامتر می نماید، زیرا بعد از چهل سالگی به سنی می رسیم، که می فهمیم. زندگی دگر نمی تواند، رویاهای بزرگی برایمان خود را به ارمغان بیاورد، که لزوماً اینطور نیست. با این وجود، شما معمولاً آمادگی بیشتری دارید، تا که عاقلانه با مشکلات خود برخورد کنید.

به صفات فردی که عدالتش تا بی نهایت بالا می باشد، منصب قضایی می

گویند. فرستادگان مهمی همانند: امیر المومنین علیه السلام و یا عیسی مسیح علیه السلام، نیز هستند، که دوست ندارند قضاوت کنند، اما با این حال به عنوان قاضی منصوب گشته اند و به دنیا فرستاده شده اند. قضاتی هم هستند، که معمولاً شغل عادی دارند، اما به عنوان قاضی به زمین فراخوانده گشته اند و در کمال آرامش رصد و قضاوت می کنند. حداقل در مورد مسیحیان چنین می باشد. این افراد خصوصیات ساکت بودن را دارند، کار نامحسوس انجام می دهند و معمولاً سکوت می کنند و تماشای شما را دارند و آنها در زندگی خود رنجی ندیده اند، ظاهر زیبایی هم به مقدار دارند و درد را نمی شناسند، اما قانون را می دانند و هدایا قبول نمی کنند و بر اساس آن نیز عملکرد دارند. هیچ کس این شاهدان را نمی شناسد. با این حال من دو نفر از آنها را می شناسم و دعا می کنم، که خداوند متعال قضاوت عادلانه ای را برای همه بپذیرد و گاهی عدالت برای سلامتی بسیار مفید است، زیرا تحمل درد و رنج می تواند، باعث جلوگیری از

بیماری های سخت شود و این یک نعمت بزرگ است. در هر صورت برای همه آرزوی سلامتی را از خداوند عز و جل دارم.

افکاری را که به **جلو پیش بینی** و روشن نکه داشته می کنیم و با رویدادهای آینده

نیز **انتظار** آن را روی بر قرار می سازیم، آرزو و یا امید نام دارند. اینها دو چیز متفاوت

هستند. اگر مواظب نباشید و بیش از حد انتظار داشته باشید، حقیقت را از دست داده اید و بصیرت را نیز گم می کنید، آن وقت - خدای متعال - همیشه یک سکوت در سرنوشت، یک بیماری و یا خدایی نکرده، یک مانع جلوی راه شما قرار خواهد گرفت، تا که در مورد آنچه اینجا و اکنون اتفاق می افتد، فکر کنیم. درخواست را بدانیم و سپس نگاه کوتاهی، به آینده بی افکانش، زیرا نگاه بیش از حد به آینده فقط حسادت ایجاد می کند و حسودان موانع زیادی را در جلوی آرزوهای شما بوجود میاورند. من همیشه برنامه هایم، را با نام خداوند متعال و با نیت خوب شروع می کنیم.

افکار گوناگونی که غیرممکن به نظر می رسند، دعاهایی هستند، که به سراغ ما

میایند، تا به عنوان حقیقت پذیرفته شوند. واقعیت این است، که قلب با نور خداوند متعال باز می گردد و با امید به بهشت نگاه می کند، تا زمانی که دعا کند. فقط در این صورت است، که دعا و نصیحت از طرف خانواده، والدین عزیز و همه کسانی که شما را دوست می دارند، به شما می رسد. برای استفاده صحیح از این امر، اول از همه، باید آرامش ایجاد کرده و افکار را به قدرت خود و قدرت خداوند متعال سپرد و در آرامش بر او تسلیم گشت. انبوهی از عطرها، که به گلو و یا بینی شما می رسند، درک شما را بوجود میاورند. سپس در حالی که ناخودآگاه نصیحت را در روح خود می شنوید، عمیق نفس می کشید. آنها به عنوان کلماتی هستند، که در گوش شما شنیده نمی شوند، بلکه به ذهن شما می رسند. اما وقتی خداوند عز و جل به انسان امید می دهند و تصمیم می گیرید، آنگاه در قلب خود نور را احساس می نمایم. معمولاً یک دروازه ای همیشه بعد از آن باز می گردد، به شرطی که شما چیز درستی را انتخاب کرده باشید. ذهن در حال حاضر به ایجاد یک نقطه عطفی فکر می کند و در این ثانیه خداوند متعال دوباره به شما امید می دهند، بله، دعا کردن همیشه به هر چیزی که حل نشدنی و دشوار به نظر برسد، کمک خواهد کرد. قفسه سینه با بسته شدن مجدد، قلب را باز می گرداند و تصمیم را در جهت درست هدایت شدن می گیرد. نظم واقعی درک را در وجود منحصر به فرد خود باز می کشاید، اما تنها با اراده خدا و با قدرت ایشان، راه برای تصمیم گیری خود بوجود میاورید.

تحسین کردن و به رسمیت **شناختن** دو چیز متفاوت هستند، که معمولاً هیچ

کدام همزمان کار نمی کنند و بدون توجه نیست، که افرادی که مورد تحسین قرار می گیرند، نیز می توانند، شامل شناختن گردند. با این حال، ابتدا باید روی انباشت آنها کار کرد. سپس معمولاً شروع به تحقیق در مورد شخص، مشاهده حرکات آن فرد و رفتارهای او می گردند و سؤال می پرسند، تا ببینید آیا ممکن است، آن شخص بتواند، یکی از آنها باشد و یا خیر. بعد از

این رویداد دایره‌ای از جامعه‌ای که فرد در حال حاضر به آن تعلق دارد و نه لزوماً گروه شخصی مورد تحسین قرار گرفته، را در بر می‌گیرد و متمرکز خواهد شد. دخالت‌های جامعه معمولاً ضعیف هستند و ممکن است، سؤالی ناآگاهانه از آن افراد بیاید، بنابراین اولاً بی تفاوتی آنها نسبت به ما وجود دارد و بیشتر اوقات آنها پنهانی چیزی را از ما می‌خواهند. به ندرت پیش می‌آید، که تحسین و به رسمیت شناختن بعدی، از روی هوسله و علاقه اتفاق بیافتد - از این نظر.

دموکراسی مظهر جوهر آزادی است. افتخار ماهیت واقعی خود را در بشریت کشف کرده و برای حرکت رو به جلو مبارزه کرده است. بشریت در حال حاضر بیش از حد تحمل کرده است و نیازی به فرسودگی بیشتر را ندارد. کرامت واقعی یک شخص در شناخت و آزادی دیگران است، تا که به کرامت و آزادی خود دست یابد.

فضیلت عشق به این معناست، که با دقت به جنبه‌های مثبت نگاه کنیم و مکرراً به یکدیگر با عشق آموزش دهیم، که برای یکدیگر کافی هستیم. این در مورد لذت بردن از جادوی اینجا و اکنون است، که رویانبردنی را با هزاران هزار کلمه در بیان می‌آورد. زن و مرد برای هم کافی هستند و در کلام عشق، صفات را برای احساس وفاداری به یکدیگر گره می‌دهند. آیا کلمه شگفت‌انگیز در رابطه با زناشویی برای حرکت است، که هماهنگی را نیز به افتخار جادویی عشق اضافه می‌نماید و زوج‌ها را به سمت ابدیت حرکت می‌دهد.

من ویژگی‌های شخصیتی، که در بسیاری از موارد باعث آسایش و آرامش برای خانم‌ها می‌شود، را **نجابت** می‌نامم. برای من جذاب بودن یعنی، استفاده از جادوی نجابت تا آنجا که ممکن است و متقاعد کردن طرف مقابل برای به اتمام رساندن و جدی بودن آن فرد می‌باشد، که به آقایان آموزش می‌دهد، تا که سرعششان را در آن لحظه کم کرده و قانون را رها کنند. هر زنی جادوی شرم و حیا را در درون خود دارد. وقتی مردی دوباره شروع به صحبت در مورد قوانین و اخلاق را نمود، یک زن می‌تواند، با یک حرکت ظریف - یک تکان سر و لبخند، کمی جادو در چشمانش - عادی بودن را به زندگی روزمره خود و عزیزانش بازگرداند.

وقتی یکی از نشانه‌های بدن **نور** باشد، قلب در جهت مخالف کره زمین حرکت می‌کند، زیرا قرار است حرکتی را بوجود بیاورد، که شما را از خطا آگاه کند و باعث می‌شود، همه چیز را صاف نماید. فرشتگان معمولاً یک ترازو در دست دارند و چشمانشان بسته است، زیرا دیگران می‌توانند، نگاه کنند و ترازو به این دلیل است که گوش و چشم آنها می‌تواند، اندازه‌گیری کند. قلب حقیقت را از طریق نور توصیف می‌کند و این افراد برای تغییر آداب و رسوم انتخاب گشته‌اند و همانطور که عهد عتیق و یا انجیل قدیم می‌گوید، برکزدگان دارای لکه‌های سفید یا رنگدانه در روی بدن خود هستند. برکات باعث ایجاد لکه‌های سفید می‌شوند، مثلاً در مورد من

بالای ابروی راستم، در زیر بغل دست راستم و روی کمر بند بالای پای چپم. لکه سفید وجود دارد. من فرشته جبریل (ع)، امیر المومنین (ع) و عیسی مسیح (ع) را در سال ۲۰۱۲ میلادی دیده ام، همراه با یک صلیب بزرگ از نورهای فشرده و در سال ۲۰۱۳ میلادی حضرت محمد (ص) و پدر بزرگم احمد خدابیمارم را ملاقات کردم. توانایی واقعی برای حرکت دادن مردم در هنگام داشتن نور، با ایمان و تخیل قلب، از خداوند متعال در درون نهفته است. دل همه چیز را می کشاید و برای حرکت در دسترس همگان میاید، اگر با خدا باشید. با در نظر گرفتن این موضوع، برای همه آرزوی سر روشن و افکار مثبت را دارم، که ان شاء الله، همه چیز را به هماهنگی به سوی خداوند عز و جل بازگرداند.

شفای

معجزه ای است، که در صورت برآورده نشدن شرایط، نمی توان آن را اجبار کرد. به ویژه وقتی که بیمار نگرانی ها و مشکلاتی مربوط به اعتماد نفس به خود را پیدا کرده باشد. اجازه دادن، به افراد برای انتخاب شفا بسیار مؤثرتر از اجبار آن است، یعنی خود بیمار باید درخواست شفا را از خداوند متعال هم داشته باشد. من در سال ۲۰۱۲ میلادی روح خداوند متعال را پس از مرگ روحی و جسمی از ایشان دریافت کردم و بیش از حد ضعیف بودم، زیرا درک روح خالق متعال را نداشتم. اما توانایی خواستن است و دریافت زمانی حاصل می گردد که تمام بدن برای شفا نیز آماده باشند، وگرنه بدن می لرزد و از کار می افتد. در سرچشمه سکوت باید خود و جسم نورانی خود را پس از شفا یافتن و حج اکبر بیابید.

توانایی واقعی برای **توبه** معمولاً تنها زمانی وجود دارد، که شما واقعاً آنچه را که در زمان قبلی اتفاق افتاده باشد، ترک کرده اید. هنر تخیل، خاطرات، صفای دل و اهداف غیرواقعی و یا واقعی می باشند، که با توبه باید توکل فقط بر خداوند متعال را کرد و برای ترک و رفع بلا دعا نیز نمود. تنها زمانی که آسایش و آرامش داشته باشید و همه چیز را به خداوند عز و جل بسپارید و خودتان را عذاب ندهید، به هدف حقیقی خود رسیده اید و خاطرات را در ذهن خود و با پناه بردن بر خداوند متعال پاک خواهید کرد. زمانی که طلب بخشش می کنیم، باید باور داشته باشید، که نمی توانید مسیر دیگری را انتخاب کنید. زیرا زندگی شخص به وضوح تبدیل به شمشیر نامحدود گشته است. استغفار از خداوند متعال و عیسی مسیح علیه السلام بسیار آسان بوده و خواهد ماند. در قرآن کریم، ایشان حتی مسئول مسلمانان و توبه می باشند. با این وجود، هزاران عملیات انجام می گردد، که بر اساس آن خداوند فرشتگان را برای شخص سفارش می دهند، تا که کارها را ببوشانند و مسیر ها را تغییر دهند. هنوز شیطان شما را رها نخواهد کرد و او ادعا می کند که توبه دشوار است و آرزوها برای لحظه کوتاه سبک تر و مناسب تر می باشند. او می گوید، خدا شما را نمی بخشند و فقط می خواهد، که شما راحت باشید. سپس ناامیدی چیزی است، که او خیلی دوست می دارد و هر کاری می کند، تا که شما هم امید خودتان را از دست بدهید و این بزرگترین گناه بر خداوند عز و جل است. همچنین دنیایی در اطراف ما وجود دارد، که نه تنها از ماده می باشد، بلکه زمینی که ما روی آن ایستاده ایم، کوچکتر خواهد گشت و به همین ترتیب آسمان نیز می بندد و فرآیندهای کاری سنکین تر و طولانی تر می شوند و درها بسته می گردند. فقط ذهن و روح ما می فهمد، که خداوند کنان درها را بر روی ما خدایی نکرده بسته اند، اما فهم از آن باخیر نیست و متاسفانه این را نادیده می

کیرد. بیایید دور هم جمع شویم و دست در دست هم بدهیم و برای خود دعا کنیم که پروردگار هرگز ما را رها نکنند و درها را باز بگذارند و آسمان را سقف خانه ما کند و زمین را بکشایند و ما را حلال فرمایند.

تکامل چیزی است، که در طول زمان برای من بوجود آمده است، زیرا من فقط یک بنده خدا

هستم. برای من، تکامل از زمان حضرت آدم (ع) شروع گشته است و به ما انسان ها اجازه می دهد، که تا کرامت و قدرت را به دست بیاوریم، اما بدون خداوند متعال، عزت حقیقتی وجود نخواهد داشت، این نیز میراث است، با وجود قدرت، خدا را فراموش نکنیم و همچنان اراده ایشان را از دست مدهیم و گرنه از خودمان هم پشیمان خواهیم گشت. تکامل همچنین در راه جهاد و حج اکبر بوجود میاید. ما در سال ۲۰۲۵ میلادی پس از مسیح (ع) زندگی می کنیم و این باید به ما ثابت کند، که با وجود تمام افتخارات و مبارزه ها برای آزادی در طول قرن ها، امروز بر روی کره زمین باید ممنوع باشد، که به کسی ظلم شود.

هر جاذبه ای، که ما را در **کره زمین** نگه می دارد، فقط خانواده یا طبیعت شکفت انگیز

نیست، که اثرات درمانی از آن تضمین گشته است. همچنین نوارها، میدان ها و نقاط نامرئی وجود دارند، که راه شیری و نه منظومه سیاره ای ما را، برای ما تضمین می کنند و کرده اند. خورشید نیز ما را هم نگه می دارد و او مدار ما می باشد و نیروی گرانشی خورشید حدود ۲۷۴ نیوتن است. پزشکان در مقابل پرتوهای خورشیدی ناتوان هستند. با این وجود، دعاها و نظریه ها کاربرد خود را دارند و زندگانی ما را آسان می نمایند. به نظر من، موضوع خروج از منظومه زمین نیست، که دیگر ما را نگه خواهد داشت، بلکه منظومه ما توسط نیروهای گرانشی شکفت انگیزی که زنده هستند، به نام کائنات و فرشتگان خداوند عز و جل، نگه داشته می شوند، همچنین در قرآن کریم آمده است، که آنهایی که از زمین خارج گشته اند، دگر وارد زمین نخواهند گشت و در اختیار این مزارع نخواهند بود، پس بنابراین؛ عشق خاک وطن گشته تشنه آسمان خود ز تنم، سپاس می گویم خدای را راز قلم، که نامیده نامم را پاک و ز خاکم هم وطنم.

منحصر بودن انسان ها عمیقاً به خداوند عز و جل متصل است، زیرا ما تنها به او

تعلق داریم. ما فقط می توانیم، محبت بی کران خداوند متعال را از طریق اعمال محترمانه به ایشان برگردانیم. برای من به این معناست، که عشق و محبت خود را به کلام خدای هستی و بی نهایت منتقل فرمایم، تا با ایشان یکی باشم و از جلال ایشان لذت ببرم. ابدیت باید هدف ما باشد، استراحت در آغوش شکفت انگیز خالق متعال، چقدر زیباست. شاید سالها بگذرد، اما ما باید خودمان را آماده سازیم، هر چه زودتر بهتر. به عنوان یک نوزاد، شما گریه می کنید، زیرا می دانید، که از خدا جدا شده اید. به عنوان یک کودک، شما می خواهید، بزرگ شوید و خالق خود را فراموش می کنید. در نوجوانی کم گشته اید و در بزرگسالی گرفتار نگرانی هایی هستید، که باعث می شوند در وجود خدا، خدایی نکرده شک کنید. وقتی پیر می شویم، خدا را فراموش می کنیم و فقط نگران مرگ هستیم. بشریت در نقطه عطفی خود می باشد و ما باید تغییر کنیم. تغییر باید، از دوران کودکی شروع شود. به جای دادن هدایای گران قیمت، باید

ساخت و تمندی را به کودکان بیاموزیم. عشق واقعی به خدا اینگونه آغاز می شود، کودکان شکرگزاری را از این طریق یاد می گیرند. ما ذاتاً انسان های خوبی هستیم، اما نباید امید خود را به خداوند متعال درون خود از دست دهیم. این رسالت ماست.

ای خداوند عزیزم، مرا به دست انسان های خود رها مکن، تو تنها از من

محافظت کن و با من بمان و مرا از بدی ها و غیر قابل علاج حفظ نما. کاری کن که فقط به تو اعتماد کنم و نه هیچ و چیزی دگر. در این دین اسلام عشق ورزیدن به خداوند متعال حرام است، زیرا به او باید احترام گذاشت. خداوند عز و جل عزیز من هستند و ایشان را گرامی می داریم و با تمام وجود دوست می داریم، گاهی از قدرت ایشان می ترسیم و گاهی آنقدر دوست می داریم، که متأسفانه عشق بر ایشان می ورزیم، که این مرا دیوانه کرده است و من این را هم نیز سپاس می دارم.

امنیت، یک واقعیت است، که مسلمانان جهان درونش وارد گشته اند، تا اراده انسان محقق

گشته و به طور واضح گرمای خدای را دریافت نماید. هماهنگی نیز انسان را آماده می کند، تا بتواند، میراث اختیار را ادعا کند، طلب بخشش کند و همچنان همانگونه که می تواند، خوب باشد و باقی بماند و از زندگی لذت ببرد، البته بدون گناه، زیرا این درخواست خداوند متعال از ما می باشد. خداوند متعال از ما می خواهد، که در زندگی خود را، به بهترین شکل ممکن نیازمند ایشان قرار دهیم، نگرانی هایمان را کنار بگذاریم و کاملاً تسلیم خداوند عز و جل شویم. چون ایشان همه ما را آفریده اند و بهتر از خودمان، ما را می شناسند. امنیت هم به این معنا راضی بودن است، تا جایی که می توانیم، رها کنیم و همه چیز را به خدای خود بسپاریم، که یقیناً اراده او برای ما چیزهایی بهتری از خودمان را خواهد خواست.

در حال حاضر هیچکدام از ما ریشه های تضمین شده ای را

نداریم، زیرا مردم آنقدر با هم ترکیب یافته اند، که دیگر نمی توانیم با اطمینان ۱۰۰٪ بگوییم که از کجا آمده ایم. این فقط نظر من در مورد انسان ها می باشد. از زمان خلقت حضرت آدم (ع) در سریلانکا، انسان مسافت های طولانی را طی کرده و پسران حضرت آدم، حتی به فلسطین و عراق مهاجرت کرده اند و از آنجا دور دنیا را گرفته اند. منشا رایحه های تالار عطر شرر، بند ناف و ریتم شگفت انگیز قلب و آه مادر و حرکت و چشمان پدران هستند. مبدأ جایی است، که شما خود را به خود نزدیکتر می بینید، به مثال در خرطوم خود، بنابراین منشأ تصویر وجود است و یا لوح محفوظ جلوی چشم ها می باشد، تا بتوانیم از آزادی های خود لذت ببریم و خود را درک کنیم. مادر پدر بزرگم احمد خدایم، یک زن مقدس آلمانی و نورانی بوده اند، که خود را تمامی می پوشادند،

من مطمئن نیستم، که چرا مردم عادی در آلمان نمی خواهند در مورد

خداوند متعال صحبت کنند. آنها حتی نمی خواهند، چیزی در مورد فرشتگان

بدانند. چندین بار به من گفته شده است، که نباید عبارات خدا، عیسی (ع) و فرشتگان را نیز ذکر کنم، زیرا احتمالاً موضوع برای مردم خیلی بالا می رود و یا من را بیمار خواهند دید و من آن را دوست نمی دارم. دانشی که ما را به منبع وصل می رساند، از وجود نام های خداوند متعال تشکیل یافته است. از خودم می پرسم، افرادی که شوخ طبعی دارند، اما هرگز در رابطه با خدا صحبت نمی کنند، چه فکری را می کنند. دل، ذهن و روح همه ما، ما را با خداوند عز و جل متصل می نماید و اگر از او صحبت نکنیم، شروع و پایان مشترک خود را از دست داده ایم. خداوند در کتب آسمانی می فرمایند، بهتر است، با مؤمنان بنشینید و بلند شوید. به همین دلیل است، که مثلاً من دوست می دارم، به کلیسا بروم و وضعیتم را با آنها به بیان بیاورم. زیرا وقتی حالم بد می شود، مؤمنان هستند، که می توانند، از نظر روحی به من کمک کنند. به این معنا، عیسی مسیح (ع) می فرمایند: که حتی گفتگوهایی که در آن خداوند مهربان ذکر نگشته اند، هیچ صورت نگرفته است. امروز یک خانم کشیش میسجی آلمانی برای من و مادرم دعا کردند و خداوند ان شاء الله، اجر جلیلی به ایشان بدهند، فقط بابت این که خودشان مومن بودند و من با افتخار صحبت از ایشان را دارم، از خداوند متعال ممنون هستم.

رقصیدن آزادی بدن را به همراه دارد. حرکات دل کشای آن، که از قوانین پیروی نمی

کنند، می توانند، گرفتگی ها را باز کرده و شما را سالم نماید، فشار روی مغز را از بین ببرند و به ما این امکان را دهند، که بدون فکر و مهارت به الکوی حرکتی روزانه خود بپردازیم. سپس لازم نیست، که به هر چیزی توجه کنیم و واقعاً برای ما خوب است، که هر روز صبح بعد از خواب و نماز، کمی برقصیم. معمولاً این پاها هستند، که مسدود می شوند و بازوها نیز به دلیل حرکات مکرر روزمره محدود می شوند. به احتقان رگ ها کمک می کنند و با آهنگ های قلب هماهنگ هستند. در صبحگاه، بدن هنوز توسط حرکات روزمره محدود نشده است و می تواند، بهتر رشد کند. رقص در بدن هورمونی به نام سروتونین را ترشح می نماید، که از قلب محافظت می کند. گاهی اوقات به ما امکان می دهد، چیزهایی را درک کنیم، که در غیر این صورت از طریق حرکات عادی روزمره آنها را نمی فهمیم و حتی به ما امکان می دهد، ساعت را برای روند حرکت مکرر درک نماییم. وقتی صحبت از جایگزینی هورمون شادی به میدان میاید، چیزی جز نماز شبیه به آن وجود ندارد، که اعتماد به نفس بیشتری را در طول روز به ارمغان بیاورد. مادر بزرگ من مادر شهید هستند و ایشان نیز رقص را دوست می دارند و می گویند: مگر خداوند متعال دل ندارند - برای یک رقص زیبا و به این صورت روز خوبی را برای شما عزیزان آرزومند هستم.

شما فقط پس از اینکه خود را مستقر کرده اید، چالش ها را می پذیرید. تنها پس از

استراحت، قدرتی باز می گیرد، که با آن می توان، با چیزی های بزرگتر مقابل گشت. قدرت آرامش و صمیمیت به شما نشان می دهد، که چقدر خودتان را دست کم گرفته اید و اجازه بدهید،

که ان شاء الله همه چیز به جلو برود، پس برای چالش‌ها بخشش نیز لازم است. اگر در مواجهه با چالش‌ها، همچنان آرامش خود را حفظ نمایید، به خود ثابت می‌کنید، که می‌توانید، بسیار قوی باشید و احتمالاً خودتان را دگر دست کم نخواهید گرفت. کمال شخصیت واقعی انسان فقط در مرحله استراحت خود شکل می‌گیرد و سپس قدرت به او باز می‌گردد. وجود چالش نیز هم ثابت می‌کند، که ما قبلاً خیلی چیزها را به دست آورده ایم و می‌توانیم، خوشحال باشیم و قدردانی کنیم، سپس قدرت ایمان در ما می‌تواند، کوه‌ها را جابجا کند و این هم موجه است. خداوند مهربان به ما ایمان داده‌اند، تا بتوانیم، خود را بشناسم و قلبی را که ایشان با محبت طراحی کرده‌اند، آزرده نگردانم. قدرت ایمان، به وجود خود نیز در چالش آرامش می‌بخشد و باید این را بشناسیم و درون خود اجرا نماییم. عیسی مسیح (ع) گفته‌اند: که هر روز یک روز جدید می‌باشد و قابل به تنفس است، پس با تنفس و نام خداوند متعال روزهای خود را شروع فرماییم، آمین یا رب العالمین.

ابتدا مغز زمان معین شده را برای کارهای روزمره توصیف می‌نماید، صداها بارها و

بارها به مغز خطر و منابع درون راه‌ها را اطلاع می‌دهند، سپس مغز به مرور زمان هشدارها را تکرار می‌نماید و دوباره صوت نبی اکرم (ص) را بر مغز خود و ناآگاهانه می‌آموزد، که آن همان قرآن کریم و بدن خود شخص می‌باشد، سپس گوش‌ها با روش جدید هشدارها را می‌بندند، بعد از آن به عقب برمی‌گردند و در آن لحظه حرکت را بوجود می‌آورند. در شروع، بالای نخاع مشخص می‌کند، که چه زمانی و چه کسی در مسیر شما قرار خواهد گرفت و از شما چه می‌خواهد و کلمات را باز می‌کند و با بسم الله تعالی و همینطور توکل بر ایشان، پاسخ را از قبل ارسال می‌نماید و این بستگی به ایمان و توکل شما را دارد. به این ترتیب مسیرها، قبل از حرکت برمی‌گردند و انسان و مغزش را برای سوالات ممکن، مسلح می‌نمایند، که البته این شخصی است، که در عالم غیب است. البته این عمل را همه انجام می‌دهند، اما همه از آن آگاه نیستند و خداوند فقط به امور دنیوی و نامرئی این فهم را داده‌اند. سپس می‌توان، قبل از طلوع آفتاب بر درگاه خداوند متعال مناجات کرد و با صلوات فرستادن، راه‌ها را برای خود و خانواده خود آسان‌تر و هموارتر ساخت و دست اندازها را برطرف کرد و همچنین نماز است، که راه را تا ظهر بر روی ما باز می‌نماید و همه انسان‌ها را مطلع می‌سازد. به امید آنکه شکرگذار باشیم، که با دعا و ذکر نام پرور، می‌توانیم، روز خود را دلپذیر و لذت بخش روشن نماییم، آمین یا رب العالمین.

هنر گریه کردن زمانی است، که همه حواس از طریق قلب تبدیل به ایمان و نور می‌

گردد و بر آن شخصی می‌آید، که خداوند را جوید و سوگواری باشد. معجزه زندگی، این است، که اشک از معبد می‌آید. آب از طریق کلو به سمت بالا حرکت می‌کند، از طریق گوش‌ها، به شقیقه‌ها و از دندان‌ها می‌گذرد، سپس وارد بینی می‌شود و از طریق چشم‌ها جریان می‌یابد و می‌چکد. در مشهد مقدس که حرم پاک امام رضا (ع) در آن قرار گرفته است و مردم وقتی مشکلات دارند یا غمگین هستند، به زیارت ایشان می‌روند و تا حد ممکن گریه می‌کنند. میلیون‌ها نفر به زیارت امام رضا می‌رسند، که حتی پس از گذشت بیش از هزار سال هنوز هم شفا می‌یابند و

مردم را سالم می فرمایند، حتی فلج ها دوباره شفاء یافته اند. ایمان می تواند، کوه ها را جا به جا کند و حتی درون مسیحیان ایشان معروف هستند و حضرت علی ابن موسی رضا (ع) همانند عیسی مسیح (ع) همه فرشتگان را در درون خود حمل می فرمودند و چون ایمان داشتند، امروز هم درون مومن ها زندگی می کنند.

فرشتگان و با اجازه همه آنها، دعا کردن و ادعا فقط به سوی خداوند متعال مستجاب می گردد. فرشتگان فقط چیزی را که می شنوند، تکرار می کنند و مردم عصبانی می شوند، زیرا فقط خداوند متعال می توانند، در اینجا کمک کنند و نه فرشتگان ایشان. مردم کاملاً متقاعد شده اند، که فرشتگان موجوداتی هستند، که می توانند، تصمیم بگیرند، نه و این اشتباه است! فرشتگان معمولاً نمی توانند، تصمیم برای دیگری بگیرند، جز اینکه دوستانه باشند و یا قلب خود را نسبت به آنها بکشایند. اگر ادعا به فرشتگان شود، آنها مریض و عصبانی می شوند. دعا بدون خداوند متعال و بر فرشتگان همانند پرندگانی بی بال می باشد.

قلب برای بیدار ماندن می تپد، ذهن باید دائماً بیدار باشد، تا خطرات را حتی در هنگام خواب دفع کند، سپس گوش ها، در خواب نیز می شنوند و آگاهی می دهند و بدن کمی تکان می خورد، تا قلب ریتم متناسب را بکوبد و انرژی مثبت در بدن جمع آوری گردد. تنفس ریتم های دقیقی را برای بیدار نگه داشتن ذهن، توصیف می نماید. قلب دقیقاً یک ثانیه نبض می زند و مقاومت را دو بار در زیر موج و پنج بار روی موج به حالت ماوراء الطبیعت و ریتم ضربان منحصر به هر فرد تکرار و معین می نماید. قلب همچنین با مقاومت مواجه می گردد و با هر نفس هاله را باز و بسته می نماید، سپس سموم توسط بدن دفع می گردند و در نتیجه از شما دور می شوند. در آن ثانیه هاله از تنفس باز می ماند و دوباره نفس عمیقی از طریق ریه ها می کشد، به طوری که قلب می تپد یا مجبور می شود، دوباره بکوبد. با هر ضربان قلب، چشم ها نیز تمرکز می کنند، تا اطمینان دریافت شود و آنها نیز تمیز می گردند و با اکسیژن مخلوط می شوند. ریتم ها کار بدن هستند، که در آن انرژی مصرف می شود و هاله از طریق تنفس، مجدد تضمین می گردد، تا در نهایت به شما حمله و یا تهاجم در خواب نشود. اولین کاری که بدن باید در صبح انجام دهد، این است که، هوای کافی دریافت نماید و عمیقاً هوا را داخل و خارج کند، تا که روز از نو و زیباتر شروع گردد.

پناهگاه همیشه مکانی در خانه نیست، بلکه مکانی است، که در آنجا احساس می کنید با احساسات و خاطرات خوبی پذیرفته می شوید و مهم تر از همه این است، که آنجا می توانید، مکان امنی را داشته باشید. قلب همیشه مکان هایی را که به شما نشان می دهد و شما قطعاً از آنها دوباره بدون ترس استقبال خواهید کرد، مثلاً کنار یک دوست خوب و یا والدینتان را درک می نماید و ذخیره می کند. بدن نورانی معمولاً هاله ندارد و دوست دارد، در سالنهای بزرگتر از خانه تنها حرکت کند. سپس برای توسعه به فضا نیاز دارد. مریم مقدس نیز مجبور شده بودند، که از خانواده و مکان خود دور شوند، تا که به کسی صدمه وارد نگردد. به همین دلیل است، که

هاله شرط مطمئنی است، اما وقتی چشمان روحانی باز گشته اند، تا آینده نگری را حفظ کنند، باید مراقب بیرون نیز باشیم، تا از شر بشر در امان بمانیم.

افتخار شما برای کسی است، که در زندگی واقعی به چیزی دست یافته باشد. اگر در نظر

بگیرید، که مادر مجردی که در زندگی خود کار شگفت انگیزی را نمایان ساخته است و به بچه های خود منتقل کرده است، به ایشان نیز باید افتخار کرد. سپس اشتباه است، که مثلاً فقط یک پزشک را موفق ببینیم و نه یک مادر تنها را. بله، حتی یک فرد بیمار نیز می تواند، پیروز شود و چیزی را که در روح به دست آورده است و یا بازتاب کرده است، به علم تبدیل نماید و مقام خدایی را به دست بیاورد. درگاه های خداوند متعال بسته خواهند گشت، هیچ گاه، جز آنکه خود شخص آن را از خداوند متعال بخواهند. همه ما برای چیزهای مهم انتخاب گشته ایم و نمی توانیم، از خود انتظار داشته باشیم، که حتی برای یک ثانیه متفاوت به تناسب فکر دیگری، فکر کنیم، یا حتی بپذیریم که ارزشمند نیستیم. فرقی نمی کند، چه رنگ پوستی داشته باشیم، به چه گروه سنی تعلق داشته و یا چقدر پول کنار گذاشته ایم و یا نه. همه ما ثروتمند هستیم و برخی باید به چیزی کمتر بسنده کنند. تنها زمانی که به رضایت، صرفه جویی و آزادی مخصوصاً دیگری احترام بگذاریم، آماده خواهیم گشت، که بدون صدمه رساندن به خود، در راه خود، مسیر را طی کرده و به انتها رسانیم و آنگاه عذاب تدین نیز نخواهیم داشت.

احساس معنای واقعی قلب است. گاهی اوقات رها کردن، خود باعث می شود، احساس

بیشتری داشته باشیم. قلب به طور دقیق محیط هر یک از ما را توصیف می کند. هر فردی تریلیون ها بار احساس متفاوتی از دیگری را دارد، زیرا خداوند مهربان نخاسته اند، که کسی دگر این احساس ما را درک کرده و حواس و چشمان ما را آفریده اند، تا ما بتوانیم، کنار یکدیگر زندگی آرامی را داشته باشیم. هنگام تماشای یک فیلم عاشقانه در سینما، همه احساس رمانتیک می کنند، اما هرکسی بسته به موقعیت، شخصیت و خلق و خوی خود، احساس متفاوتی با دیگری را دارد. قلب در کمتر از یک ثانیه به شما می گوید، که چه فرصتی برای احساس کردن چه چیزی وجود دارد. قلب نیز یک اندام عاطفی است، که درک موقعیت را توصیف می کند و به همه چیز نزدیک می شود، تا آن را احساس و درک کند. همه اندام ها از قلب و ریتم آن پیروی می کنند. کاتالیزور هوای استنشاق شده را، وارد می کند و از حواس و هاله برای توصیف دقیق آنچه در بیرون می گذرد، استفاده می نماید، که آنقدر سریع از طریق سیناپس ها اتفاق می افتد تا مغز به سرعت و تقریباً همزمان سیگنالی را به بیرون پرتاب کند، به نام سپاس از عشق مطلوب که رضایت را نیز در بر دارد.

خداوند متعال پاکی را دوست می دارند و قلب دوباره به سمت یون های مثبت می تپد.

وقتی تصمیم می گیرید، پاک باشید، این حتی راهنمای افکار شماست. در اسلام و تمام ادیان دیگر به پاکیزگی تاکید شده است، شما همیشه قبل از نماز یا خواب، خود را پاکیزه می کنید و قلبتان همیشه می تپد، تا انرژی های مثبت را وارد کند و نگذارد، که تعادل شما از بین برود. تمیز نگه داشتن افکارتان به صورت جادوی هنری است، که تنها در صورتی امکان پذیر است، که بقیه

شرایط را در نظر بگیرید. دقیقاً می دانید، که مثلاً قبل از رفتن به رختخواب، همه چیز را تمیز نکه داشته اید. سرچشمه روشنایی را به دست آورده و در آغوش می گیرید، که می توانید، سپس قدردانی و بهترین افکار ممکن را به رختخواب می برید. خداوند همیشه جادوی پاکیزگی را تحسین کرده اند و به او پاداش داده اند، که فقط نشان می دهد، که پاکیزگی چقدر باید مهم باشد. عیسی مسیح (ع) فرمودند: که انسان در ذهن خود اشتباهات و گناهان را ایجاد می سازد، پس از داشتن افکار آلوده، با پاکیزگی جسمی خودداری از افکار بد می کنیم.

آینه رفتار خود بر دیگران در زمینه فراکنی ادبی به این معنی است، که برای یک ثانیه

یا بیشتر مقاومت جسمی خود را قوی کرده، تا دیگران را به خود بیاوریم، معمولاً آنها را با دید صحیح، اصلاح کرده و وادار به عملکرد درست نماییم. اگر بسیاری از مسیحیان آداب را در این جامعه مناسب ندانند، این کار را در خیابان نیز با شما انجام خواهند داد. چشمان خیره می شوند، که خشم یخبندان را برای مدت کوتاهی نشان دهند، به چشمان دیگری نگاه کرده و با قلب خود از عملکرد بد متوقف می سازند و در این صورت بازتاب دید، را خواستگار هستند، که همه چیز را با دید خود از قبل معین می سازد، تا که اعمال درست و تمیز اجراء گردد. به زودی رفتار آن شخص متقابل توجیه می شود، یعنی واکنش فرد مورد نظر معمولاً با جذابیت سر را به پایین میاورد و خجالت می کشد. اما گاهی هم ممکن است، این اتفاق بیافتد، که صدایش را بلند کرده و مثلاً یک سوال متقابل بپرسد، همانند: «به چه نگاه می کنی؟» این نالایق است و مسیحیان یا سایر هموعان این شخص را بی نیاز از تغییر می دانند، که احترام و آداب اجتماعی را به حساب نرسانده است و سپس او را رها خواهند کرد.

استفاده نادرست از مذهب، ورود مخفیانه و بدون اجازه به خانه

مردم گناه می باشد! قرآن کریم، به صراحت بیان می کنند، که افرادی که به نام جهاد مقدس، مسیحیان، مسلمانان، چه شیعه و یا اهل سنت را می کشند، زندگی صلح آمیز آنها را از بین می برند و یا حتی عمداً برای انجام این کار برنامه ریزی کرده اند، مجازات بزرگی را خواهند داشت. بسیاری از مسلمانان که می خواهند، مسیحیان را تغییر دهند و زنان و کودکان را به نام دفاع مقدس می کشند، ابدی در جهنم خواهند ماند. مسیحیان که خودشان مجاز به خوردن گوشت خوک نیستند، می خواهند، مسلمانان را تغییر دهند، حتی اگر خودشان کتاب مقدس را نادیده گرفته و انکار کنند. من فکر می کنم، که همه باید ایمان خود را داشته باشیم و بتوانیم در صلح زندگی کنیم، اما از فروش سلاح هایی که روزانه میلیون ها نفر را می کشند، دست بردارند. پس هیچکدام از ما آنقدر آرام نیستیم، که بی گناه باشیم، حداقل من کسی را نکشته ام، آمین یا رب العالمین.

فرشتگان بزرگ معمولاً فقط در جاهایی ظاهر می شوند، که خطاها باید برطرف

شوند، اما همچنین در جاهایی که امید زیادی وجود دارد، نیز ظهور می کنند. مردمی که خانه هایشان ویران گشته است و آزادی خود را از دست داده اند، همانند فلسطین، چیزی دگر برای از

دست دادن ندارند. چشم‌ها اشک را می‌کشاید و با روح شروع به صحبت می‌کنند و خدا را التماس می‌کنند. کافران می‌توانند، هر چیزی را در زندگی برنامه‌ریزی کنند، اما چیزی که نمی‌توانند، برنامه‌ریزی کنند، خلاف قوانین خداوند متعال و عذاب ایشان بر کافر می‌باشد! در این معنا سکوت بر بنی اسرائیل! به عنوان مثال، آنچه در ۲۰ سال آینده روی زمین اتفاق خواهد افتاد، یا از جنگ جهانی اول و دوم درس نگرفته‌اند. مردم رنج کشیده‌اند و باید بدانند، که چرا رنج کشیده‌اند. در این معنا آرزوی آزادی فلسطین را از خداوند متعال خواستگار هستیم.

احترام بر خود، رسیدن به کمال عزت و شرافت است. که شخصیت، جذابیت و

رفتار را با هم ترکیب می‌دهد و اجازه می‌دهد، حقیقت را در مورد خودمان نشان دهیم. قلب همیشه به سمت یون‌های مثبت اشاره می‌کند و به سر می‌گوید، که جایش را عوض نکند، زیرا از همه گوشه و کنار خودش بسیار راضی می‌باشد. عزت و احترام نیز نسبت به افراد دیگر، ابراز می‌شود و نشان می‌دهد، که مردم اعتماد به نفس دارند و می‌دانند و می‌توانند احترام خود را نیز بر دیگری اجراء نمایند. با توجه به تجربیات ما، احترام لایق به عکس العمل نیز می‌باشد. همانند سکوت نکردن در مقابل ظلم، زیرا پس از اعترافات کافی، به یک درجه رسیده ایم، که برای خود کافی باشیم و دگر دروغ نگوئیم و آن را نیز قابل به شنیدن نباشیم. تنها زمانی که با خود صادق هستیم، تجربه کافی را به دست خواهیم آورد و از رسیدن به واقعیت خود با شرافت و احترام از وجود دیگران نیز لذت خواهیم برد.

صرفه جویی ویژگی ای، است که فقط چیزهای مثبت را با خودش به ارمغان

میاورد و در هر چیزی که پیش می‌آید، شادی را تداعی می‌فرماید. هنر واقعی داشتن هر چیزی است، که به آن نیاز دارید و این عالی است و ادامه زندگی را هم نیز آسان تر می‌فرماید. افرادی که صرفه جو نیستند، برعکس می‌گویند. آنها برای بدست آوردن بیشتر، باید بیشتر تلاش کنند، زیرا آنها را نمی‌توانید، به هیچ وجه راضی نگه دارید. اگر مود یا سبک فکری را دنبال می‌کنند، می‌توانند شخصیت خود را از دست بدهند، زیرا در این صورت باید دائماً با یک لباس جدید تغییر شکل دهند. این نوع افراد، دیگر حتی شراکت یا رابطه شادی بین انسانی را هم ندارند. در عین این حال کسانی که از خداوند متعال، به شکل خوب تشکر می‌کنند، هدایای بیشتری هم نیز دریافت می‌نمایند و به این نوع انسانها نیز برای خودشان کافی خواهند بود، زیرا تنها زمانی که روح دگر به مادیات فکر نکند، از هوس‌ها رها می‌گردد و خشنودی ساطعی را به دست می‌آورد، که این هم مهم‌ترین احساس دنیاست. سپس هدایایی معمولاً می‌ایند، که مادی نیستند، همانند سلامتی، عمر طولانی و شادی و بهمچنین نان و آب گوارا، که آنها ارزشمند می‌باشند.

مردم نمی‌توانند، به شما عزت بدهند، پس تلاش نکنید. اما مردم می‌توانند، آبرو و

حیثیت را از شما بگیرند، اگر که با خدا نباشید و یا در موردی با آنها بحث و اصرار کنید. آن وقت دیگر هیچ تصمیمی به شما کمک نخواهد کرد. اگر می‌خواهید، خودتان را تثبیت فرمایید، باید مبارزه کنید و بله، گاهی اوقات بی‌عدالتی از این نوع ممکن می‌باشد. متأسفانه ساده لوحی و خجالتی شما را به جایی نمی‌رساند و حتی به شما آسیب می‌رساند. شما باید با

مردم همانطور که با شما ملاقات می کنند، ملاقات فرمایید و هیچ چیز را به شانس واگذار نکنید. به مثال سوال را پاسخ ندهید، زمانی که احترام «سلام» بر شما وارد نگشته است.

هنر زمان دادن، به خود یک ویژگی استادانه تلقی می شود، که برای قلب و ذهن

بسیار آرام بخش می باشد. فکر نکردن و رها کردن نگرانی ها، آسان تر از انجام دادن آنها در عمل است و این برای همه دشوار و مشکل می باشد، تا که آنها به این نتیجه برسند و توکل بر خداوند متعال را داشته باشند. افراد با عقل سنجش می کنند، که آیا تحمل نگرانی ها باید آسان تر باشد، یا اینکه ترجیح می دهند، که در ذهن خود استراحت کرده و درباره آن فکر نکنند. وقتی درک کم است، قلب به گوش چپ، بلا تکلیفی مغز را سوق می دهد، تا اینکه زندگی در نهایت تمرکز کند و به درک برسد، یا بعضی ها از نگرانی های زیاد متأسفانه دیوانه می شوند و باید استراحت فکری را دارند. هنر واقعی نفس کشیدن، به این معناست، که ابتدا قلب خود را باز کرده و افکار خود را کاملاً رها نماید، سپس همانند شخصی که با خود در صلح است، عملکرد داشته باشد. عیسی مسیح (ع) در کتاب مقدس توضیح می دهند، که جای نگرانی هیچ کاه برای هیچ کس وجود ندارد و انسان مومن باید در این رابطه ها به هیچ وجه فکر نکند، زیرا هر روز یک روز جدید است و باید نفس عمیقی بکشد و نفس کشیدن آشکارانه بسیار واجب و سالم می باشد.

خصوصیات شخصیتی همانند **آرام بودن** در افرادی می باشد، که خطرناک نیستند و نیازی به فرمانروایی و دستور دادن را ندارند. این افراد معمولاً متعادل، سپاسگزار، قوی و روشن فکر هستند، زیرا نمی خواهند، آرامش دیگران را برهم بزنند و خود صلح جو می باشند. حافظه معمولاً به افرادی که آرام صحبت می کنند، بیشتر گوش می دهد. در عهد عتیق یا انجیل لاتین آمده است، که فرشتگان آرام صحبت می کنند و می توانند، نیز به عنوان یک انسان و همسایه شما هم باشند، منظورم فرشتگان هستند. بله من چند تا خانم فرشته را به عنوان همسایه هم کنار آپارتمان خودم دارم، خصوصیات آنها معمولاً خوش رویی و چشمان بزرگ می باشد. واقعیت این است، که در قدرت آرامش نهفته است، در زبان هم نیز قدرت فکری جا یافته است و معمولاً می توانید، به خوبی به این افراد اعتماد کنید، زیرا آنها افکار و کارهای شما را زیر سوال نمی کشند. اما برای شنیده شدن لازم نیست، فریاد بزنید، به خصوص وقتی که ما همه دعا می کنیم و آرام با خداوند متعال صحبت می کنیم و با این حال و به این شکل و با متانت از خداوند عز و جل هم نیز شنفته می شویم.

در جامعه ای پر از **مشکلات**، گاهی اوقات حتی نمی خواهید، خانه خود را ترک کنید،

زیرا به سختی می دانید، با چه کسی و یا چه چیزی در خیابان ملاقات خواهید کرد و همیشه باید بسیار مراقب خود باشید، تا از شر بشر در امان بمانید. مشکلات موجود در هر جامعه ای فقط ناشی از فقر مالی و فکری بوجود می آیند، باورش سخت است، اما طبقه متوسط مردم کشور جمهوری اسلامی ایران، از نظر مالی خیلی خوب نیستند، زیرا آنها درآمد بسیار کمی را دارند و زندگی برایشان بسیار سخت است. با نادیده گرفتن، طبقه پایین مردم در این جامعه، حدود ۶۵ درصد در فقر زندگی می کنند. با افزایش هزینه های روزمره، در مورد آینده فزاینده فکر کردن،

خارج از تصور و یا دسترس من است. حتی هزینه آب، گاز، بنزین، نفت و گرم کردن خانه، هم نیز بسیار بالاست. اول از همه، من به بازنشستگی فکر می‌کنم، که مادام العمر کار کرده‌اند و باید پول بیشتری بگیرند، و سپس دانشجویانی هستند، که در فقر زندگی می‌کنند و به معنای حقیقت برای کمی غذا به پول نیاز دارند و کنار درس باید، کار هم نیز بکنند. الهی که همه شاد باشند و هیچ کاه‌گشنه نمانند، الهی آمین.

انرژی ها به بهترین شکل ممکن بهره در هر زمانی که به آن رجوع دارید، می‌توانید از انرژی ها به بهترین شکل ممکن بهره برداری کنید، اگر بر تدین خود صادق باشید و همیشه حقیقت را درون چشمان خود بنگرید. فقط شرم آور است، که افراد مذهبی گاهی انرژی خود را در مادیات به کار می‌آورند. تمام موجودات زنده روی کره زمین، همانند یک شبکه الکتریکی هستند و خواهند ماند، زیرا هر یک از ما انسان ها حدود پنجاه درجه سطح مقاومت را داریم و آن را بازتولید می‌کنیم. این انرژی ها، ایمان به کار نرفته هستند، که می‌توانند، با خاست خداوند متعال از یک سر به سر دیگر هدایت گردند. معلوم است، که هر زیارتی و یا حجبی از انرژی و ثروت علم خود به همراه دارد و اینها نشانه وجود ماده و یا پادماده های دیگری نیز در طول این مسیر هستند، که در طول حج با لبیک بر خداوند و رسول اکرم بر مغز انسان با ایمان همانند یک جامه بر بدن می‌نشینند. همانطور که به پیامبران در این راه ها توجه گشته است و منبع فکری آنها در طول حج نیز به ما از اول زمان تا به حال انتقال می‌یابند. این به دلیل حسن نیت است، که در این رابطه نور سپس از پروردگار متعال هدیه داده می‌شود. انرژی ها نیز می‌توانند، از طریق درک ماده و یا پادماده ها (صحف موسی و ابراهیم و یا ام‌الکتاب) به درون ما منتقل گردند و به آن ثروت می‌گویند و فقط باید از هدایا به خوبی استفاده شده و یا درست حمد گفته شود، تا که توزیع یابند و در دسترس شخص قرار گیرند، که او را به مواهب بالاتر و بیشتری سوق می‌دهد و اگر این به خوبی اجرا کرد، موقعیتی را با عزت و کرامت به آن فرد هدیه خواهد داد.

خنده زمانی پایان می‌یابد، که خنده به طعنه تبدیل گردد. سپس دیگر هیچ موردی مسخره کننده نیست، بلکه آن اشتراک به خشم و یا رابطه ای بیمار تبدیل می‌گردد. بیشتر اوقات آنها افرادی هستند، که شوخ طبعی کمی دارند و هیچ ایده ای برای صحبت کردن را ندارند و فقط حرف ها را تکرار می‌کنند و صدا را بلند می‌نمایند. آنها حتی متوجه نمی‌شوند، که دیگران کنار ایشان احساس ناراحتی می‌کنند و اگر متوجه شوند و بله آنها حتی قصد ایجاد مزاحمت را برای دیگری دارند و از خود نمی‌گذرند و شیطانی هستند، که از رنج دادن دیگران خوشحال می‌شوند. افرادی که چنین ویژگی های شخصیتی را دارند، به سادگی بیمار نامیده می‌شوند. آنها فاقد آموزش و اعتماد به نفس خود هستند، تا که بگویند، بهتر است، بگویم که نمی‌دانم و رنج ندهم و حرف آخر را هم نیز نداشته باشم. برای شما مفید است، که از این افراد دوری کنید و بگذارید ناامنی هایشان سپس برای خودشان باقی بماند.

شخصیت یک حیوان در آموزش چیزهای جدید، بسیار مؤثرتر از آموزش بر انسان ها می‌باشد. آموزش انسان ها همیشه سرلوحه نظر آنهاست و حیوان از طرف دیگر نظری ندارد. به همین دلیل است، که اگر با حیوان به خوبی رفتار کنید، می‌توانید،

بسیار بیشتر از یک انسان به او آموزش دهید. مردم همیشه در نظرات خود، در مورد اینکه اعتماد به نفس یعنی چه چیز و نمی خواهند، برای آنها سخنرانی کنند، بسیار مغرور بوده اند و هستند. شرم آور است، که افرادی با این همه هوش و فهم، شروع به جنگیدن و کشتن یکدیگر را در کره خود می کنند و واقعاً توانایی یادگیری و اعتراف را ندارند. و ما همه می دانیم، که قتل گناه است و آن مجازات بزرگی خواهد داشت.

شما فقط خودتان می توانید، فرد خود را به یک **زمان خوب** دعوت نمایید. من معتقدم

که هیچ کس دیگری برای شما در این رابطه دعوت نامه نخواهد فرستاد و هر کسی برای خودش در تنهایی و آزادی خود خواهد ماند. نیت سالم و چیزی که اهمیت دارد، این است، که می خواهید، صبحگاه را خوب شروع فرمایید و عصر را به خوبی به پایان برسانید. همه باید از کاری که انجام می دهند، آگاه باشند و به کارهای خود متعهد و مسئولیت پذیر نیز باشند، زیرا سپس از خود راضی خواهند ماند. میراث با خشم از آن دسته افرادی، که برای یک لحظه احساس خوب، احساسات دیگری را پایمال می کنند، نمی گذرد. زندگی چنین افرادی را معمولاً با کسالت، بی تفاوتی، نارضایتی و افسردگی، از خداوند متعال تنبیه خواهد کرد. اکثر اوقات این افراد حتی نمی توانند، ازدواج خوبی را داشته باشند، زیرا شریک زندگی آنها همسر خود را نیز هم استهزا می نماید و یا ارزش متقابل را در آن رابطه بوجود نمی آورد. با این حساب باید از وجود و زندگی خود با کمال عزت و احترام لذت ببریم، اما به طور صحیح. سعی کنیم، بیش از حد به خودمان فشار نیاوریم، زیرا هر چیزی که باعث استرس می شود، برای ما نابود کننده خواهد بود. حتی قبل از اینکه به خدا ایمان داشته باشیم، باید اعتماد به نفس سالم بر خود را به جا بیاوریم و چیزی که داهره بوجود میاورد و یا حتی وسواس برای شما ایجاد می فرماید، به هیچ وجه در سرنوشت ما پیشبینی نشده بوده است و آن را باید از خود دور نماییم، سپس همچنین قلب کسی را رنج مدهیم، تا بتوانیم یک زندگی آرام را داشته باشیم.

نعمت چیزی است، که به طور معمول نمی توان، آن را از شما گرفت، اگر شکرگزاری را به

جا نیاوریم. قلب دقیقاً توصیف می کند، که چه کسی، چقدر نیاز دارد و اگر امید و ایمان به خداوند متعال وجود داشته باشد، معمولاً آن را دریافت خواهد کرد و سپس در دسترس خود قرار خواهد داد. دو چیز وجود دارد، که به عنوان یک پل عملکرد دارد: اول اینکه از خداوند برای نعمات تشکر کنیم و دوم اینکه امید خود را برای به دست آوردن نعمت مجدد، از دست ندهیم، زیرا اگر فرد نتواند، خود و یا وجود خود را ثابت کند، معمولاً هدیه روزمره هم دریافت نخواهد کرد، مگر اینکه، سپس مجدد شکرگزاری کند. بنابراین همین که به پروردگار خود ایمان داشته باشیم، کافی می باشد. شما همچنین باید، بپذیرید، که نعمت بازتابی از اعمال شما و نحوه برخورد شما با زندگی روزمره خود و خدای خود می باشد. کافی است به یاد بیاوریم، که مردم هر روز برای اثبات وجودشان چه می کنند. نعمت های روزمره ارزشمند هستند و از آنجایی که نمی توان، آنها را بدیهی دانست، باید در زندگی اولویت بالایی داشته باشند. همچنین نباید از لحاظ تنوع داشتن، همیشه از منزل بیرون رفت و به غذای دست پخت خود قانع بود. خداوند همواره می فرماید، از شما حرکت و از خداوند متعال نیز برکت، در این رابطه.

تخیل داشتن یک روز فوق العاده، برای هیچ کس دشوار نیست، اما تصور ملایم تر از

جاذبه و مقاومت بدن خود و جرم آن می باشد، تا اینکه ایده را به واقعیت تبدیل کنید. با این حال رویا دیدن هنوز امکان پذیر می باشد و شایسته است، به ویژه به این دلیل که، در این صورت همه چیز را صادقانه تر می بینید و چشمان خود را به روی ملکوت و بهشت باز می فرمایید. جرم معمولاً همیشه دقیقاً همانطور است، که ما تصور آن را داریم، فقط نیروهای سیاره ای کره زمین گاهی اوقات اجازه می دهند، که سنگ نیز به جلوی پای ما بیاید. کره زمین هر موجود زنده ای را دوست می دارد و هر چه ایده ها خالص تر باشند، به ما کمک می کند، تا که آنها را به اثبات برسانیم. هنر ساکت ماندن و استفاده از نیرو و قدرت در سکوت، جاذبه خود را برای حرکت در میان جمعیت سازگار می نماید، گاهی اوقات نیز هم کار را می شود برعکس جابجا کرد، زیرا آن درخواست قلب است. من پنج نفر را در لیست انتظار برای خرید آپارتمان فعلی ام پیش رو دارم و با این حال بانک این آپارتمان را به من فروختند.

عشق یک نوع عملکرد است، که به پاسخ نیاز دارد، زیرا ما عشق می ورزیم، تا که دوستانمان

داشته باشند و در انتها فدا می کنیم، چون خودمان را دوست می داریم. عشق به معنای جفت یعنی روح حقیقت، البته که هیچ کس نمی تواند، ارتباط بین چشم ها را ببیند، مگر عشق با حقیقت جور در بیاید. عشق به معنای مکتوب و لازم به نام های طالب و مطلوب، گشایش دهنده می باشد. هر چیزی که در عشق منبع جفت گیری را داشته باشد، به روح و خدا باز می گردد و کره نام آن بت پرستی می باشد و سرگردان خواهد گشت.

مغز مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. آنچه پنهان می

باشد، پربش هشتاد درصد دیگر آن است. مسیرهای مغزی صداهای شکفت انگیز و امواج اکتشافی هستند، که با صوت صدا عملکرد دارند و باعث ایجاد نور و احساسات درون هر انسانی را ادعا می کنند. با هر ضریان قلب، مغز اکسیژن تامین می کند و خداوند مهربان بدن را چنان زیبا طراحی کرده اند، که هیچ چیز دیگری همانند، آن وجود نخواهد داشت. در حال موجود و بدون مقدمه، همه ما مقدسیم، زیرا خداوند پشت چشم سوم و درون قلب ما نهفته اند و این نیز بسیار زیباست. من در سال ۲۰۱۲ میلادی، از خداوند متعال نور الهی را دریافت کرده ام. نور در مغز چه می کند و پشت پرده های نازل شده، از بهشت چیست و چه زمانی فرشتگان با سرعت نور حرکت می کنند؟ نظریه من می گوید، بهتر است، بگذاریم خدا کار خودش را انجام دهند و دیگر سوال نپرسیم، در این رابطه زمان بسیار زیبا و بهشتی را برای شما آرزومند هستم.

هنر گوش دادن مطمئناً فقط با دقت گوش دادن نیست، بلکه در مورد درک افراد، به عنوان یک

جزوه و دیدگاه کلی روح خدا نیز می باشد. بنابراین حرکات چشم را دنبال کنیم، از پهلوی به دست ها، حرکات صورت و پاهای شخص متقابل نیز توجه داشته باشیم و گاهی نفس خود را هم حبس کرده تا او را بهتر متوجه شویم. برای من آسان است، که بگویم، هر زمان که نام خداوند متعال آورده می شود، گفتگو روند بهتری به خود می گیرد. سپس روح و ذهن معمولاً به منابع انرژی بالاتری اشاره می کنند، که به شما

امکان می دهند، حتی بیشتر و بهتر درک کنید. قلب می تپد و وقتی از خدا صحبت می شود، معمولاً امید هنوز آشکار می باشد و شنونده چیزی در مورد ذهن فرد می آموزد و می تواند، گوینده را بهتر درک و دنبال کند و بیشتر علاقه به گوش دادن را می یابد. با این حال، گفتگوی مشترک فقط داوطلبانه می باشد، بنابراین معمولاً باید علاقه نشان دهیم، در غیر این صورت، باید گفتگو را به پایان رسانیم. شنوندگانی که خوب گوش می دهند، می توانند، در هر شرایطی به شما کمک زیادی کنند، زیرا مسیرهای نامرئی در راه درک بوجود می آورند، که ممکن است، با یکدیگر مخلوط شده و اگر آن شخص نیز ایمان به خداوند عز و جل را داشته باشد، شما را بهتر هدایت فرماید و از خطرات نیز دور کند. پس همانطوری که در کتب آسمانی آمده است، باید با نشستن با کافر و بی دین پرهیز کرد. سپس خداوند متعال، در این زمینه نیز می فرماید، که بهتر است، با مؤمنان بنشینید و باشید، زیرا برای مؤمن راه همیشه به طور نامفهومی روشن و آشکار می باشد.

وقتی کلمه احترام را بر قرار خرد خود داریم، همیشه برای خدمت به محیط زیست یا افراد والا، آماده

ایستادن هستیم. ابتدا روی گوش های خود تمرکز می کنیم، سپس چشمان خود را باز کرده و در نهایت دهان خود را منقبض می کنیم و بینی خود را به تمرکز و محیط اطراف عادت می دهیم. احترام و ارجمندی یعنی رفتار خوب با طبیعت، جامعه و مردم. انسان ها معمولاً احساس نمی کنند، که باید به طبیعت، به مثال به باران هم احترام بگذارند، زیرا آنها متفاوت فکر می کنند و چون انسان ها اشرف مخلوقات هستند، به ماده ها و با طبیعت کم و بیش احترام ندارند. احترام یعنی اینکه بدون نظر بیابید و با تقوا به کسی خدمت کنید، که او هم بی شک وجود دارد و نه فقط شخص خود ما. گاهی اوقات، احترام با ترس پیوند می خورد، یعنی دیگر دیر شده است، تا که از احترام او دفاع کنیم، زیرا در بیشتر موارد فردی که درگیر مقام خود بوده است، با ستم بر شما سلطه کرده و رفتارهای بدی از خود نشان می دهد. در یک جامعه باید با همه در مرحله اول، با احترام رفتار کرد، تا زمانی که آنها الگوی رفتاری خود را به ترجیح بر ما نشان دهند و ما سپس در ذهن خود بر آنها بیندازیم و سلطه کنیم، یعنی راه پیشگیری آنها را در ذهن خود متمرکز ببینیم.

هیچ چیز بهتر از حس چشایی در بدن انسان نیست، زیرا می دانیم، که عشق فقط از معده عبور می کند. علاوه بر این، احساس کام را از راه عشق برای روز و روزهای بعدی و با احتیاج انسان ها به غذا خوردن باز می نمایند، مثلاً برای اینکه، همه اندام های حسی نعمت ها را درک کنند، قلب همه چیز را با عشق کامل جذب می کند و پس از شکرگزاری، بخشش و مهربانی خداوند متعال نیز از حالت نور به بنده می تابد. این سبب می شود، که به مثال برای نعمت هایی بعدی، همانند سلامتی شکرگزاری انجام شود و عشق خداوند متعال، درون ما از مرجع حمد رایگان گردد، ایشان فقط می خواهند، یک کلمه سپاسگزاری را بشنوند و هدایا همچنان می آیند. کام مزه را حس می کند و آن را از طریق سیناپس های مرعی به مغز می رساند. سپس از طریق مغز به دهانه معده منتقل می فرماید و پادماده خوشحالی را به گوش ها می رساند، با این انتظار که به زودی غذا وارد دهان خواهد گشت و باعث می گردد، که آب از طریق دهان و کام به معده جریان یابد. همه چیز فقط برای یک لحظه شادی در ما بوجود خواهد آمد، بنابراین اندام های حسی خوب و صحیح کار می کنند و همواره خداوند متعال، راه حل ممکن دیگری را برای آینده بوجود می آورند و نعمت های بعدی را ایشان نیز باز می سازند و پس از شکرگزاری بر ما ارائه می فرمایند.

امنیت برای یک روحانی زمانی است، که برق بدن در اطراف شما

حرکت کنند، تا هاله شما را حفظ نماید. زیرا هنگامی که نور نفوذ می کند، هاله معمولاً دیگر نمی تواند، مهار گردد. چیزی که باقی می ماند، انسان است و اندام های او، که قرار است، جهان را به شیوه های مثبتی به حرکت در بیاورد. نور برعکس ریتم قلب حرکت می کند و معمولاً با هر ضربان قلب در سر و قفسه سینه باقی می ماند، تا ساعت ارکانیسم از بین نرود. فقط کسی که بعد از عالم غیب به خود آمده است، می تواند، خود را روحانی بنامد. گرانش به نور متصل نیست و بنابراین موجود روحانی می تواند، مستقل از دیگری حرکت کند و در نتیجه علامتی بسازد، یا کاری به روی صحت انجام دهد. یک انسان روحانی همیشه چشم روحانی یا سوم خود را در مقابل خود دارد، که باید از آن عبور کند. آنچه در اینجا بیان می شود، آینده با حال و خاطره، نفرت و بی تفاوتی است، که در حال حاضر آن را بر ارمغان میاورد. قلب دقیقاً توصیف می کند، که در یک ثانیه چه کاری باید انجام شود، بهمچنین منطقه خطر و هماهنگی را نیز توصیف می کند. با این حساب آرزو می کنم، که هیچکس بدون دلیل چشم آخرت خود را جز به سوی خداوند عز و جل به سمت سومی هرگز باز نکند، زیرا او سپس توانایی خود را از دست خواهد داد.

واقعیت این است، که هرگز روی چیزی و یا کسی نباید **قسم** خورد، عیسی مسیح (ع) نظر خود را در مورد سوگند اینگونه بیان می کنند: که قسم خوردن تضمین می کند، که همه احتمالات دیگر حذف شوند، بنابراین اگر این اتفاق نیفتد، یک مسیر طولانی باقی خواهد ماند، که دری برای گذر کردن نخواهد داشت و در نتیجه ممکن است، که صراط مستقیم آسیب ببیند. شما فقط باید به نام خدا قسم بخورید و فقط اگر بسیار مذهبی هستید، در غیر این صورت هرگز نباید قسم خورد، زیرا ممکن است، مردم به یک سفر طولانی بروند و چیزی از آن حاصل نشود. شما به عنوان یک مسلمان به خدا و پیوند بر رسول خدا، محمد (ص) سوگند می دهید و در غیر این صورت می دانید، که فقط مرگ قطعی است و به روز عدل و قیامت ایمان دارید. قسم خوردن نیز باعث بسته شدن چشمان شما می شود و در توجه به خطرات حتی حقیقت و ادراکات را تشخیص نمی دهید. عیسی مسیح (ع) می گویند: که بهتر است، به هیچ چیز سوگند نخورید، تا حقایق نادرست ظاهر نشوند. بنابراین امیدواریم که حقیقت جلوی چشم همگان قرار گیرد، انشاءالله.

در مقیاس احتمال از یک تا ده، من **مالیخولیا** را به عدد هشت ارزیابی می دهم، که حتی به بهبودی هر بیماری نیز کمک می کند. مالیخولیا یک نقطه شروعی است، که معمولاً قابل ارزیابی نیست و بنابراین وزنی در ترازو پیدا نمی کند. مالیخولیا تنها زمانی رخ می دهد، که فرد در بهترین حالت از طریق دعا و از مشکلاتش به درون خود کشیده شده باشد. اینها دیدگاه های عجیب و غریبی هستند، که با رنگ های متفاوتی ترسیم می شوند، اما با چشم انسان قابل مشاهده نیستند. زیرا اینها احساساتی هستند، که پایانی ندارند. قلب دقیقاً موقعیت شروع مالیخولیایی هر حسی را بنا بر احساس آن توصیف می کند، که در اطراف قلب شکل می گیرند و بنابراین از قلب بهتر محافظت می کنند، همانند نیایش عمیق با خداوند متعال. دایره های

قلب مدارهای مغزی هستند، که در هاله قرار می گیرند، تا قلب تسلط پیدا کند. ملانکولیا بیشتر زمانی اتفاق می افتد، که انسان از خداوند تشکر کند، یعنی زمانی که بعد از قدردانی، شقیقه ها دیگر کار نمی کنند و اطلاعات مغز در قفسه سینه پردازش می شود و به عنوان احساس بیان می گردد. هنگامی که مالیخولیا رخ می دهد، قلب و شقیقه ها، یک کام به عقب برمی دارند و احساس تسلیم شدن، را از خود بروز می دهند؛ در این صورت فرد معمولاً بد خلق و یا در حال فکر کردن است، اما سالم می ماند.

تجملات راه حلی برای جدا کردن خود و یا بالا رفتن ما در جمع و یا جماعت نیستند.

یعنی توده به شما کمک نخواهد کرد و نه سپس احساس تنهایی خواهید داشت، بلکه این یک دور زدن است، که باز به تنهایی اتصال می یابد. بنابراین دوست داشتن بدون تجملات بسیار زیباتر دریافت می شود و همچنین بهتر توزیع می یابد و مبتنی بر دوستی و دوست داشتن واقعی می باشد، که حتی در صورت مشکلات باز هم به شما کمک خواهد کرد. دوستان خوبی هستند، که اگر آن دوستی واقعی باشد، آنها می توانند، روحی نیز به شما کمک کنند و حتی اگر ثروتمند هستید می توانید، در محبت و انفاق با دیگری شریک باشید و در بهترین حالت ممکن هرگز خودنمایی و تجمل در برابر هیچ کس نکنید وگرنه به نتیجه نخواهید رسید و به همین صورت شما احتیاج روحی خود را هم دگر با خدا به حساب نخواهید رساند. مخصوصاً در ماه مبارکه رمضان، همیشه باید در مواقعی که روزه نمی گیرید، مقدار معینی که در دسترس دارید، به فقرا کمک کنید. آن وقت هست که هرگز در راه لاعلاج قدم نخواهید گذاشت، یعنی انشاءالله منظورم واقعا همین است و هرگز تجملات خود را در مقابل نامحرم به نمایش نگذارید.

پویانمایی کلمه کلیدی ماجراهای کران قیمت و تخیلی یک سفر فکری است، که از

طریق یک شخص دوم، شجاعت پرواز فوق العاده خیالی را، در ذهن ما بوجود میاورد. با این حال، اگر شما لذت بردید و شهادت انجام اعمال گناه را پیدا کردید، این سفر به سرعت به پایان خواهد رسید، زیرا به مثال زمانی که تبلیغات شما را تشویق به خوردن بیش از حد کنند، به طوری که دیگر نمی توانید، دست از غذا خوردن بردارید، این به گناهان آن شخص افزون می گردد. در عین حال، انیمیشن و یا پویانمایی، آمیزه ای ذوقی از تغذیه روح و ادراک حسی تماشاگر می باشد، که در دوران خوش زندگانی بر جا می ماند. به عنوان مثال، یک نمایش خوب برجسته می شود و بیشتر از آن در یک باره یاد می گردد. یک انیماتور خوب نیازهای جامعه ای را می شناسد و همانند خدایامرن شاعر بزرگ فردوسی، با هر قدم برنامه های خود را تغییر می دهد. او برای جامعه احساس دلسوزی کرده و تصمیم به گرفتن رنج بشریت و به طور کامل تغییر دادن آن، با داستان هایی از داستان های تخیلی و ذکر متحرک ساخته، تا که مردم مملکت دیگر فکر نکنند، به طوری که مشکلات از طریق کائنات بهتر حل شود.

رویدادهای کلیدی و محرمانه؛

تجربیات کلیدی بر اساس ادراکات حسی هستند و تلاشی که فرد در رابطه با ایمان خود در برابر با خدای خود انجام داده است، به اجراء می گردد. این رویکردها از اندام حسی نیز می

باشند، یعنی هر چه ایمان بیشتر، فهم و درک بیشتر و حس بیشتر نیز به همراه خود میاورند. تقریباً در هر عملی واکنش نشان داده می شود و اگر به خدا اعتقاد نداشته باشید، با مشکل دچار خواهید گشت، زیرا انسان با مغز او، به طور معمول می تواند، هر چیزی را تشکیل دهد و این آغاز نظریه بسیار شگفت انگیزی می باشد.

وقایع مخفی را معمولاً نمی توان، آگاهانه از طریق حواس تصور کرد، اما معمولاً ناخودآگاه اتفاق می افتند، به عنوان مثال، چیزهایی که در طول روز دیده اید، در شب به رویا تبدیل می گردند. اینها معمولاً صداهای جهان هستی و یا صدای روح و اجداد شما می باشند. وقایع مخفی معمولاً با چشم سوم دیده می شوند و نه با هر دو چشم اصلی و یا از عالم الغیب میایند. این به شما همیشه کمک می کند، که با ایمان داشتن، به خدا فکر کنید، زیرا در بدترین حالت ممکن خداوند متعال می تواند، شر را از شما دور نمایند.

بارها و بارها، مردان و زنان طوری **خودنمایی** در جامعه می کنند، که کویی دگر

فردایی در پیش ندارند. در اینجا باید گفت، که هر چه بیشتر انسان به خودش در جامعه برسد، بعداً بار بیشتری بر دوش خود خواهد کشید. ما باید بیشتر روی افکارمان و معنویت کار کنیم و مسئولیت را پنهان نکنیم و حتی زیبایی درونی خود را احترام بگذاریم، زیرا هرچه کمتر به چشم بیاییم، بهتر از جامعه عبور خواهیم کرد. تحت هیچ شرایطی خود را در مقابل جامعه و مردم از نوع بهتر و یا زیباتر معرفی نکنیم، زیرا ما سپس نمی توانیم، با مسئولیت پذیری در حق دیگران بر عدالت و در جای حق بنشینیم. خداوند متعال ما را متفاوت آفریده اند و هرکسی منحصر به فرد خود می باشد، حتی با بینی های کج، همانند عقاب، که بسیار زیبا هستند. اجبار حقیقت جامعه را برای ما تعریف می نماید، از دهان روان پزشکان، مادران و دوستان، که باید به مشکل کوش فرا دهند. وقتی جوان هستید، به پیر شدن فکر نمی کنید و سپس آن را می چشید، تا دم خطر می رویم و خدای ناکرده گاهی از آن ها نیز فراتر می رویم و این یک سرنوشت وحشتناک از روشنگری نامشخص ما می باشد. هر اتفاقی خدایی نکرده بیفتد، به این دلیل است، که شما به اندازه کافی مطلع نبودید. والدین نباید به فرزندان تذکر بدهند، بلکه با گفت و گو به آنها اشاره کنند و فرزندان را ادب بیاموزند و آنها را نیز در زندگی همراهی کنند، سپس زندگی خانواده در کل و تا به آخر آسان تر خواهد بود.

پدیده ها نقطه شروع همه چیز هستند، که قلب را جوان نگه می دارند. همه باید بدون

نظر از کنار آنها بگذرند، مگر اینکه خداوند متعال بخواهند، زمان را به تعویق بیندازد و در نتیجه عمر شما را طولانی تر کنند، سپس پدیده ها را به شما نشان می دهند. آن وقت چشم ها دگر واضح نمی بینند، ولی خداوند اعضا را سالم نگه می دارند. هر چه چشمان شما بدتر ببیند، همانقدر بیشتر عمر خواهید کرد، البته این فقط یک نظریه از من است. اگر تعداد بیشتری از پدیده ها در زمان ثبت شده باشند، بنابراین است، که زمان بیشتری برای پردازش و حل آنها خواهید داشت ولی متأسفانه هر چه پدیده ها بیشتر باشند، مسکین ها هم در دنیا بیشتر وجود دارند، که آنها نیز باید سیر گردند. دل دقیقاً می داند، چه چیزی لازم است، اما وقتی از خدا عمر طولانی تر می خواهید، ساعت به کار خود ادامه می دهد و حتی دانش بیشتری وارد می کرد، تا

بتوانید، در میان جمعیت حرکت کنید و کارهای بیشتری و بهتری را انجام دهید. ضربان قلب خط فقر و گرسنگی را نشان می دهد. هر چه دندان های شما کمتر صحبت کنند، برای قلب بدتر است. هر چه مردم بیشتری خدایی نکرده از گرسنگی بمیرند، احتمال مرگ شما هم نیز خدایی نکرده بیشتر است. هنگام روزه گرفتن، پدیده ها به دیدگاه هایی، که روزه نمی گیرند، منتقل می گردد، تا آنها بتوانند، همه چیز را در سرشان حل کنند. ببایید که امیدوار باشیم تا قطعی، کشنگی و تشنگی اجباری برای همه، ان شاء الله به پایان برسد.

زنان از سنین ۲۵ تا ۳۵ سالگی و مردان بین ۴۰ تا ۵۰ سالگی در حال ماجراجویی

هستند. ماجراجویی کلمه ای است مرکب از جریان و جوینده، به این معنی که پایان کار سخت می شود و در نهایت باید برای آن هزینه زیادی پرداخت، زیرا انسان از عاقبت و سرنوشت خود دور می گردد. این می تواند یک سفر خطرناک و یا یک دوستی با مشکلات زیاد و حتی یک اقدامی باشد، که خطری را در بر دارد. آنها فقط زمانی ماجراجو می شوند، که همه چیز به خوبی پیش برود و هیچ نقصی در زندگیشان وجود نداشته باشد، یعنی خوشی نعمت را شکرگزاری نکرد و حمد نگفتن. به جای تشکر از خداوند متعال، به خود فشار میاورند و هیچ احساس نمی کنند و بعداً متوجه می شوند، که باید به خدا فکر می کردند و باید از او التماس کنند، که این کار را لغو کنند و یا درخواست توبه را داشته باشند. مؤمنان هم اشتباه می کنند، اما شما باید به خود و روحیه خود در برابر خدا اعتراف کنید و نه به خلق ایشان. پس بهتر است، وقتی همه چیز خوب پیش می رود، روحیه ماجراجویی خود را رها کرده و به بعدا ببانیدشید، تا که چه چیزی بهتر است، فقط تشکر کردن و یا اگر همه چیز هماهنگ است، ماجراجویی را کنار گذاشته و شکرگزاری کنید.

در هفت آسمان ها، چیزی جز کلماتی از قرآن، انجیل و تورات وجود ندارند.

هر که می خواهد، به آسمان و ابرها برسد، باید به خداوند متعال و قدرت ایشان و فرشتگان ایمان بیاورد و با دعا و کلمات آسمانی به خداوند بیانیدش. هر کس یک بار با ایمان کلمه «الله» را به زبان بیاورد و با ایشان عهد ببندد، پیروز خواهد گشت. از نظر متابولیک یک کلمه آسمانی ممکن است، معنای های زیادی داشته باشد، اما وقتی با ایمان، قانون، احترام و امید صحبت می شود، اعداد ریاضی از چشم روحانی خارج می گردند، که می توانند، آسمان ها و قدرت همه را در کمال خود بشکافند، ایشان عملکرد جبر و فیزیک را بر چشمان ما آموخته اند. اعداد در مورد منظمه سیاره ای محدود هستند و بله چشم روحانی می تواند، ریاضیات را درک کند و آنها را در مکان و زمان حرکت دهد و شهادت ی پیوندهای بسته شده را می تواند، با تمام وجود به سقف پاک آسمان برساند. این خداوندی است، که از روی عشق و امید به ریاضیات اجازه می دهند، تا از ماده در هر زمان ضد ماده خارج کرد و عکس العمل آن با اجازه پروردگار عالم از آسمان بر زمین فرو می ریزد.

تفاوت بین کیهان و جهان نامرئی:

- کیهان متشکل از ستارگان زنده و مرده کل نگر و حتی سیارات هستند، که از طریق جاذبه و کلیت خود، حتی از جریان های الکتریکی برای درک هر آنچه در جهان می گذرد، استفاده می کنند. اما جهان فقط از طریق درک کل توصیف نمی شود، تا که آنها تقریباً همه چیز را به انسان ها دیکته کنند و یا افکار را نیز ذخیره فرمایند.
- عالم نامرئی همه چیز را از قبل آماده می کند و اجازه نمی دهد، بعضی چیزها را کیهان و یا کائنات به ما دیکته کنند، که برای انسان ها، زیان ناپذیر هستند و امکان بر نابود شدن گناهان نیز پس از توبه وجود دارد، که از طریق بخشش آمرزنده می گردند و عالم غیب آنها را حذف می کنند و حافظون به جای آنها صحبت می فرمایند. دنیای نامرئی می تواند، از اجداد تشکیل شده باشد و حتی کروموزوم ها می توانند، از آنچه به موقع نوشتن مجاز نبوده است، با قرارداد تضمین شده که توسط شاهدان امضا گشته است، جلوگیری کنند و در آن موقع روح به سادگی اجازه نمی دهد، که آن دگر بیان شود. علاوه بر این، جهان نامرئی شامل قدیسان و ایماندارانی از ساعت است، که می توانند، با پوشش خود و صوت صدا در زمان حرکت کنند.

زبان بزرگترین عضایی است، که در بدن به کبد و گوش ها متصل می باشد و کل احساس

موجودات زنده را با ایمان به خود و خدای خود در تمام طول زندگی بر روح وصل می نماید و مسئول تمام مراحل بیمارگونه، نقاهت، صلیب و دار آخرت است و مهار کردن او بسیار سخت می باشد. پس مواظب باشیم، آنچه را که به بیان میاوریم، راضی ذهن ما و خدای ما نیز باشد، زیرا اولاً سالم بمانیم و ثانیاً صلیب را در بدن خود وارد نسازیم. زبان نیز از طریق مری به معده متصل می شود و هنگامی که اجازه تلفظ کلمه ای داده نمی شود، بلافاصله حنجره بعد از معده می گیرد، تا که زبان آن سخن را منقبض کند. زبان مزه ها را به خاطر می آورد و چیزی را که زمانی طعم بهتری داشته است، به مغز منتقل می فرماید. روح نیز با جام سر به هم گره می خورد و آن نیز با زبان کانون می یابد. این جزوه عضایی است، که بیشترین استفاده را در بدن دارد و خسته نمی گردد و زبان ما همیشه آنچه را که از چشم روحانی به کائنات شلیک می کنیم، هماهنگ می سازد و اگر باور و ایمان به خدای متعال را همیشه داشته باشیم، این بر روزگار ما سازگاری خواهد داشت. این فقط یک نامه ای از مخلوق خداست و خداوند عز و جل هر آنچه علم غیب را در آن پنهان نموده اند، یعنی روح دقیقاً در انتهای مری و ابتدای معده، زندگی را در زیر زبان و بسیاری از رازهای دیگر را به سادگی بزرگ نموده اند و به لطف ایشان سخاوت می اندیشیم.

لذت بردن از طعام معمولاً اطلاعات را به مغز می رساند، طعم وعده باغ عدن

را به شما می دهد و در صورت رضایت و لذت بردن، سپس شکرگزاری، بلافاصله اطلاعات به نخاع می رسد و به پاها و دست ها منتقل می دهد. سپس رضایت روح به انسان قدرت جسمی و روان کامل را برای ادامه کارها در روی زمین نمایان می سازد. با این حال، هنگامی که شما ابراز قردانی و رضایت از خداوند متعال را دارید، در طول روز به اوج می رسید، که این احساس شگفت انگیزی است، تا شما را از جمعیت شناسایی کند و تا شب هم هنوز خدا را شکر می کنید و راضی هستید، سپس خواب راحتی نیز هم خواهید داشت. کفش های نامرئی به شما

اطلاعات را از ستارگان و سیاراتی می دهند، که هرگز پا در آنها نگذاشته اید، اما اطلاعات روز های بعدی، را هم نیز با رضایت خود و شکرگزاری از خداوند عز و جل دریافت می نمایید. این تنها بخش کوچکی از داستان است، که چگونه امیدواریم که پاهای ما هر روز صبح با تشکر متشخص شوند و چگونه دستان ما روزهای ما را تعیین می نمایند. بیایید چشمانمان را باز کنیم، در رابطه با ایمان خود به خدای خود، به این حساب که پروردگار عالم، همه انسان ها را یکسان دوست می دارند و نماز جزو بزرگی را در رابطه با موفقیت یک شخص مسلمان به حساب میآورد.

تعالل نه تنها به معنای نکه داشتن وزن خود و راه رفتن در یک خط مستقیم و یا

نامشخص است، بلکه تعادل همچنین توصیف می کند، که افکار و نظرات خود را برای خود نکه داریم و آنها را کنترل کنیم. عیسی مسیح علیه السلام، کنترل ذهن را برای خود هر انسانی توصیف می کند. ایشان توضیح می دهند، که ما بزرگترین گناهان را در سر خود مرتکب می شویم. بیشترین رنج های روی کره زمین فقط به این دلیل اتفاق می افتند، که مردم تعادل خود را در ذهن خود حفظ نمی نمایند و خود را در این روند نابود می سازند. کسی که زیاد دارد، می تواند، زیاد هم کمک کند و کسی که زیاد ندارد، نیز می تواند، زیاد دعا کند. منظورم فقط این نیست که کسانی که چیزی ندارند، نیاز به دعا کردن را دارند. تعادل توصیف می کند، که همه ما باید مستقیم و در یک راه درست حرکت کنیم. حتی معدود کسانی که فقط کارهای نیک را انجام می دهند، می توانند، بیشتر هم باشند. حفظ تعادل برای کسانی که عقیده ندارند و به همراه حق، حقیقت را نیز دریافت می کنند و انتخاب شده اند، که در روح حقیقت باقی بمانند و خداوند متعال همیشه با بی گناهان و بی نظران هستند، بسیار زیاد است. بیاید دور هم جمع شویم و از همدیگر حرف نزنیم و به پاکی بیندازیم و به معنای واقعی کلمات و حرف های خوبی از روح خداوند متعال بگویم، که هر آنچه می گوییم، تبدیل به اعمال، سپس عادت و در نهایت به سرنوشت همه ما باز خواهد گشت. سپس ما کلمات خود را انتخاب کرده و می گذاریم، که خداوند ما را برای رفتار خوب و پندار نیک به این معنا نشانه گذاری کند.

تصمیم گیری نکته شکفت انگیزی است، که وقتی شفا پیدا کرده باشید و بیماری

همیشه در راه شفا می باشد و وقتی قلب شما شفا یافته باشد، هیچ چیزی نمیخواهد، جز اینکه حقیقت را در نور ببیند. نور حقیقت شما را به خداوند متعال نزدیک می کند و شما ترجیحا برای ابديت تصمیم خواهید گرفت، در نتیجه این یک تصمیم قلب شفا یافته است. که دیگر نمی خواهد، با هستی زمینی کاری داشته باشد، نمی خواهد، جز حقیقت بشنود، که حقیقت ارزش دیدن هم دارد. دیگر نمی خواهد، از طریق گوشت و خون روی بر فساد بی اندیشد. فقط می خواهد، خالص باشد و این تصمیم درست یک انسان شفا یافته است، که امیدوارم تمام تصمیمات انسان ها برابر با فهم و درک آنها باشد.

سلام کردن یعنی احترام گذاشتن و در عین حال حاضر برنده شدن است، زیرا دقایق دگر باز نمی کردند و بدون احساس آزار و اذیت بر دیگری، تا زمانی که گفتگو و یا حتی یک نگاه

را شروع کنیم، با سلام امنیت ایجاد می نماییم. برای ورود به هر ذهنی، مذهبی و خانه ای به اجازه نیاز داریم و وقتی سلام می کنیم، معمولاً در ازای به دست آوردن، یک مسیر جدید و یا کلمات بیشتر، با سلام گفتن هستیم، که آنها را سپس دریافت می کنیم. قلب مسیر و راه جدیدی را برای گفتگو با آن شخص یا فقط راهی احترامانه را بر یکدیگر و خدای خود باز می نماید و این در عین حالی است، که هر دو نفر امیدوار باشند و ایمان به خداوند متعال را داشته باشند، زیرا پروردگار عالم، همه چیز را جفت آفریده اند و این هم برای درک و فهم نیز عملکرد بسیار عاقلانه ای دارد. سلام همچنین رویکرد کلیدی عشق خداست، که به ما انگیزه می دهد. در قرآن کریم، از همگان استقبال شده است، که با اندیشه بر خدای متعال و دعا و قرآن خواندن را شروع می کنند و با نام ایشان گفتگوی را آغاز می نمایند و فکر خود را بر خدای خود با شکرگزاری در نیت خیر می یابند. در اسلام، سلام راه مهم و رسمی برای ورود به درک و چتر زیبای وصف ناپذیر آموز روح خداوند متعال است. سلام دادن به معنای عشق خداوند متعال بر یک صبحگاه است، سلام همراه با سلامتی و معین نمودن حد و مراحل بازگشت دوباره به طرف درگاه خداوند عز و جل می باشد. سلام سدی از پیشگاه هر نگاهی بر صلیب خام خداوند متعال است، که به لطف ایشان، در هر نگاهی و صحفی به خیر می گردد و دادگاه دندان بشر را آرام می نماید، تا که ما رنج و غم را دگر نکشیم و بتوانیم، در آسایش و آرامش کنار همدیگر زندگی کنیم.

اول از همه برای همه آرزوی طول عمر با برکت را دارم، بیایید قرض کرده ها را پس دهیم، بر هم تهمت مکشاییم، حرف بد به زبان نیاوریم و پشت سر هیچ کس صحبت نکنیم، تا که جوابگوی اعمال بد خود را حاصل مگردیم، تا که بدن خود را سالم نگه داریم و عمر با برکتی را داشته باشیم. من بیش از دوازده سال است، که با صلیب عذاب می کشم و از زمانی که فرشته جبریل علیه السلام را دیده ام و هزاران شهاده دیگر داشتم، متوجه شدم، که این زندگی چیزی به همراه خود ندارد. من چشمان حق را دیده ام و زندگی ابدیت را می جویم و همه چیز را به پروردگار مهربان خود واگذار کرده ام. دیگر نمی خوام، عذاب بکشم و انشاءالله بتوانم، از این به بعد زندگی راحت و سالمی را داشته باشم. شاید چند سال دیگر و این تمام چیزی است، که من خواهان او هستم. من نمی خواهم، هشتاد سال عمر کنم، اما دوست می دارم، عبادات خود را بر یا بیاورم. رنج پس از این همه شهاده و شهادت بسیار بزرگتر از آن است، که در معرض برخی افراد احمقی که حتی وجود خدا را انکار می کنند، قرار گیرم. می خواهم بگویم، که از صحبت کردن و جواب دادن به موارد چیزهای پیش پا افتاده خسته شده ام، تنها چیزی که در سینه ام می بینم رنج است. از خداوند متعال خواهش می کنم، که خانواده ام را حفظ کرده و مرا تا زمان مرگم سالم نگه دارند، ان شاء الله که همیشه قدردان و سربلند خواهم ماند، الهی امین و در هر صورت هر چیز، که خداوند متعال خاستکار آن باشند.

کنترل کردن خود گاهی اوقات گفتنش آسان تر از انجام دادنش است، اما این

فرصتی است، برای به دست گرفتن قدرت در مقابل نفس خود و دیگر چیزها. با توجه به روزهای سخت، گاهی بهتر است، خود و خشم خود را در تعادل کامل نگه داریم و با دیگران دعوا نکنیم. برای لذت بردن از بهترین زندگی روزمره و رها کردن هیچ چیز خوب به شانس اجابت ندهیم.

برخی دیگر انسان ها با استدلال، آرامش و اتحاد، ارزش ما را از خودمان می گیرند. آرامش و ارزش، چیزی است، شگفت انگیز که حتی اجازه نیست آن را از یک مورچه گرفت. آرامش موهبتی است، که برتر از هزاران احساسات است. فقط به کسانی که به خود اطمینان دارند و اعتماد به نفس خود دارند، این سطح بلوغ داده شده است و احتمالاً در زندگی خود هیچ رنجی را نیز تحمل نکرده است. من متقاعد هستم، که اگر مردم این فرصت را می داشتند، همه چیز را از شما می گرفتند و حتی در این راه به شما آسیب زیادی می رساندند. کنترل احساسات همچنین محافظت از خود و حفظ هسته درونی خود را می کند، از زیان هایی، که مردم در هر گونه می توانند، به شما برسانند. کنترل کردن خود و ذهن خود، از همه قدرت ها برتر است و به شما درک تصمیم گیری درست را در مورد خودتان و حتی گاهی اوقات بر دیگری را بوجود میاورد.

خداوند متعال بر حضرت موسی علیه السلام

وحی کردند:

- «من شش نکته را در شش جا قرار دادم ولی مردم آن را در شش جای دیگر می طلبند.»
- من راحتی را در بهشت قرار دادم و مردم آن را در دنیا طلب می کنند.
 - من بلندمرتبهگی را در تواضع قرار دادم، ولی مردم آن را در تکبر می طلبند.
 - من ثروت را در قناعت قرار دادم، ولی مردم آن را در کثرت مال طلب می کنند.
 - من استجاب دعا را در لقمه حلال قرار دادم، ولی مردم آن را در قیل و قال دنبال می کنند.
 - من علم را در گرسنگی قرار دادم، ولی مردم آن را در سیری دنبال می کنند.
 - من عزت را در نماز شب قرار دادم، ولی مردم آن را در دستگاه سلاطین می جویند.

حقیقت رویکرد کلیدی اصوات است، هر چه بیشتر حقیقت را بگوئیم، صداهای

هماهنگ بیشتری را می شنویم و بیشتر دروغ بگوئیم و چیزها را به شیوه های رمزآلود تعریف کنیم، صوت عذاب را خواهیم شنید، زیرا رفتگان دگر از ما راضی نخواهند بود. حتی حرکات هم بلافاصله وقتی با حقیقت روبرو می شوند، خوب کار می کنند و شما دگر به مثال و خدایی نکرده ان شاء الله زمین نخواهید خورد. این واقعیت است، که حقیقت همچنین به بدن و اندام ها هم نیز اجازه می دهد، تا آنها از طریق صداها و گرانش کره زمین هم بهتر کار کنند، و این بسیار زیبا است. خداوند متعال، در قرآن کریم می فرمایند، که اگر شما انسان خوبی باشید، حتی سردرد هم نخواهید گرفت. حقیقت نور سفید درخشانی است، که وقتی به خدا ایمان میاوریم و احترام به ایشان را داریم، این نور به چهره شما می تابد. هزاران نور از کهکشان ها نمی توانند، در نظم وجود خود نهفته باشند و آنها نیز در این عملکرد بکار می روند. مسلم است، که حقیقت سلامتی میاورد و نشان دهنده خشنودی است، زیرا اگر حتی اجداد راضی باشند، بیشتر نیز باران می بارد و دگر مردم و روح بدن آنها نباید رنج

بکشند. مغز دقیقاً در یک ثانیه، نادرست را توصیف می کند و سپس چشم چپ را می بندد و خدای ناکرده خانواده شما و ستاره ها دیگر نمی توانند، از شما محافظت کنند. بیا بید دور هم جمع شویم و با همدیگر کرد کردیم، تا که همیشه کارهایمان را درست انجام دهیم و به این ایمان داشته باشیم، که قطعاً جواب اعمالمان را پس خواهیم داد، سپس در این جامعه زندگی کردن لذت بخش خواهد بود.

دیدگاه بدبین و خوش خلقی: کسی که به خودش اعتماد

نداشته باشد، به خدای خودش نیز اعتماد نخواهد داشت و معمولاً بدبین می شود، مثلاً چیزهای زیادی را برای خودشان و کمتر برای دیگران می خواهند. اغلب افراد خودخواه، در میان جمعیت و جامعه محبوب نیستند، زیرا این افراد نه تنها هاله بدی را برای خود بوجود میاورند، بلکه با چشمان خود نیز بد می بینند و معمولاً هم بد فکر می کنند. آنها حتی در مورد خانواده های خود بد صحبت می پندارند و بله، شبکه از طریق روح به اعمال آنها پی می برد و آنها هر چه بیشتر از دست خواهند داد. سپس ایشان بدتر نیز دیده می شوند و بدتر هم فکر می کنند. بینش خوب اخلاقی زمانی به شما داده می شود، که از هیچ چیز و هیچ کس دست نکشید و حتی به جامعه، خانواده و خدای خود ایمان داشته باشید و در نتیجه حمایت و احترام بیشتری به دست بیاورید. این افراد نیز خودشان مثبت فکر می کنند، زیرا هنوز رها نشده اند و نخواهند گشت. هاله زیبایی در اطراف آنها بوجود میاید و فقط پیام های مثبت را به معابد و شقیقه های آنها می رساند و این بسیار احساس دلنشینی است، زیرا همه از آنها راضی هستند و سپس ایشان نیز از خود راضی خواهند بود. همانند اینکه، خوبی خوبی میاورد و بدی بدی را جذب می نماید.

همانطور که می دانید، چشم ها بازتاب روح هستند. خداوند متعال در قرآن کریم و انجیل می فرمایند، که چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان. اگر کسی آرزوی بدی برای دیگری داشته باشد، آنها از آن شخص بدون نگاه رد نخواهند گشت. چشم ها همه چیز را می بینند و دقیقاً آنچه گفته شده است، یا حتی فکر می کنید، را توصیف می کنند. فرشتگان می توانند، در چشم هر کسی قرار گیرند و قرآن مجید به روشنی بیان می کند، که روح در برابر روح قرار می گیرد، تا مسئولیت را جواب دهد و پاسخگو باشد. در سوره مبارکه مجادله در قرآن کریم، دقیقاً بیان گشته است، که نمی توان منکر شد و در صورت عدم صداقت چه اتفاقی برای بدن و ذهن پیش خواهد آمد. چشم ها همه به ذهن و روح متصل هستند و آنچه را که مردم معمولاً آگاهانه درک می کنند، در دیدگاه دادگاه بشر و خداوند متعال بیان می کنند. منظور من هیچ چیز جز روح خداوند عز و جل نیست و شما حتی نمی توانید، به خودتان هم دروغ بگویید، یا حتی خدا و فرستادگان او را خدایی نکرده، انکار کنید. چشم ها نزدیکترین عضو بدن

هر انسانی به روح او می باشند، که به دندان ها متصل هستند و تنها زمانی از قلب گزارش می دهند، که با خود و خدای خود در صلح و آرامش باشید. سیاه چاله های چشم همانند، سیاه چاله کیهان عمل می کند و در صورت وجود ابهام، تمام اطلاعات قابل تصور را به داخل می کشند و می توانند، همه چیز را پس از درک دوباره بازتاب نمایند، زیرا همه چیز از دید کوچکترین ماده تا به بزرگترین ماده یک عملکرد را دارد و خوب موزنه نیز در این صورت از طریق دعا و پناه بردن به خداوند متعال روزمره انجام می گردد.

مغز بزرگترین مرکز ردیابی در جهان است و هیچ چیز نمی تواند، با آن هماهنگ باشد. احساس شکفت انگیز بیان از طریق اندام های حسی ایجاد می شود، که باعث می شود، که احساسات بهتر و یا بدتری را سپس داشته باشید. شرم آور است، که قبل از سفر به فضا، مغز خود انسان ها در روی کره زمین هنوز کمی آزمایش نیافته است. قلب دقیقاً توضیح می دهد، که اگر دلتان پاک باشد و بدون هیچ انگیزه ای به مسائل نزدیک نشوید، در مرحله دوم چه باید کرد. فقط یک کار خوب برای بشریت انجام دادن و مثلاً به نان روزانه یا دستمزد خود فکر نکردن و در مرحله اول فقط کار کردن، است. سپس مغز می تواند و می تواند در زمان سفر کند، کاملاً قادر است، همه چیز را بفهمد و از خستگی بدش نمی آید، حتی در هنگام خواب نیز به کار خود ادامه می دهد. صدای شکفت انگیز قلب، ایمان و امید به خالقش که او را بیدار نگه می دارد، حتی اگر چشمان شما هم بسته باشد، بسیار زیباست. این فقط یک تز از من است، که مغز انسان مستقیماً به منبع متصل است و دستورات فقط از طریق خداوند متعال صادر می گردند. اشعه آلفا پس از ایمان به خالق دستورات را مستقیماً از آسمان و فضا برای شما ارسال می فرمایند و شخص به حق پا گذاشته است، که همه چیز را متوجه می شود! این بزرگترین پدیده انسان هایی است، که روی کره زمین شکر خداوند را به منبع و ایمان ایشان باز می گردانند.

ادراکات از طریق بینی و گوش ها به وجود می آیند، اینها فقط تئوری های، من هستند، که برخی کمتر متوجه می شوند و برخی بیشتر می فهمند و باور دارند! برخی مبهم هستند و یا تحت پوشش دعا و قرآن کریم قرار گرفته اند، برخی متوجه چیزی نمی شوند، زیرا آنها نیز از درک مطالب پوشیده هستند. ادراکات، از طریق بو ها و طنین های معطر جهان و زمین و از هاب بند ناف مادر خود ما به وجود می آیند. رایحه ها دقیقاً آنچه را که در جهان ما می گذرد، توصیف می نمایند. روح همیشه از تک تک هواها و ذرات عطری، که دنیای هستی را خوشحال می سازد، با هر عطری بارها شکوفا گشته است. حکیم ابن سینا و ارسطو شب ها در آسمان باز، به ستارگان گوش می دادند و وقتی خیلی ساکت بود، آنها از گفتگوی بین سیارات صحبت می کردند. در هر حال مادرزادی ما، که توسط خداوند عز و جل و عشق ایشان مشخص

گشسته است و تک تک ما را منحصر به فرد خود نشان می دهد، از عشق ایشان بر خود به عنوان یک انسان برکت داریم. ادراکات گاهی بعد از بوییدن و دیدن و سپس گوش دادن به دندان هایتان پیوند می یابند و پس از تشکر ما از خداوند متعال به آن نعمت متعلق می گردیم و آنها شما را از زمین بلند می کنند و بر آسمان ها می کشند، یعنی از طریق دندان ها شروع به درک می شود و سپس به طبقه بالاتری شما را بلند خواهند کرد. از ابتدای حج اکبر، از پروردگارم آرزومند بودم، که با وجود اینکه هنوز درون ساعت هستم، همان برداشت، دیدگاه و درک مادرم را از زندگی خودم نیز داشته باشم. ان شاء الله، همه انسان های خوب، بهشتی خواهند گشت و همه کدورت ها را کنار می گذارند، در این رابطه.

خالق آسمان ها و زمین روح را «**آعوریس**» متقابل با کلمه ادریکس چشم ها می نامند: شروع، با حکم الله عز و جل «آ»، «ع» کلمه ران، «و» کلمه سکوت، «ر» کلمه محرم، «ی» اه و سپس «س» ضربان قلب می باشد. افرادی که برای تپیدن قلب نیاز به منفی دارند و به همین دلیل با ذهن خود هماهنگ نیستند، انس نامیده می شوند. جن ها، انسان هایی هستند، که روحی هدایت می شوند و بنابراین می توانند، سریعتر حرکت کنند، اما اگر اشتباهی رخ دهد، کسی که توسط ذهن هماهنگ شده است، می تواند، از قبل آنها را در سر خود متوقف سازد. اینها فقط اشاره ای از اطلاعات یک فرشته آسمانی هستند، که به ملکوت آسمان وارد گشته است.

یک نفر آنقدر **باهوش و شوخ** است، که به طور معمول نمی توانید، به او حتی یک لیوان آب بدهید، زیرا کل شیر آب در دسترس او می باشد. عادات او شامل نگاه مخفیانه، از پایین به بالا بر چشمان دیگری است و سپس به خنده آوردن آنها می باشد، تا زمانی که نگاه بکنند و چشم در چشم بیاندازند. وقتی این افراد تمایل به خستگی را دارند، معمولاً حتی بهتر از آنچه در زندگی روزمره شوخی می کنند، شوخ هستند. آنها به دندان ها وسواس دارند و نه تنها دندان های خندان را می بینند، بلکه دوست دارند، پوزخند هم بزنند. قانون معنوی، در عین حال هدیه ای است، که بر خود و خدای خود شادی میاورد و دیگر لازم نیست، که به فردا فکر کنیم. ثانیاً، شما به شجاعت نیاز دارید، تا فراموش کنید و ببخشید و سپس در مورد موضوعات پیش پا افتاده، دگر صحبت نکنید و در رنگ های مختلف، خبرهای خوشی را برای مردم بیاورید. برای اینکه بتوانیم، گاهی بیشتر رشد کنیم، در این زمینه.

مادران دل بزرگ برگ سبز زرین کره زمین هستند. آنها نه تنها خانه ی ما، بلکه خانه اصلاح ناپذیر آموز و ناشناخته الهی ما نیز می باشند. خدایی نکرده بدون

مادر، پدرها از میزان رضایت ما چیزی متوجه نخواهند شد، سپس نمی توانند، به مسائل سلیقه ای دست بزنند، یا حتی صدای ما را روحی درک کنند. پس خداوند متعال تمامی مادران زمین و میهن ما را در لحظه شادی ما، ز محبت خود جوانه می دهند، زیرا قلب ایشان فقط برای کودک خود می تپد و برای ما، او ابرهای شادی و رضایتبخش خدای را با آرزوی پروردگار عالم ز خود می کارد. خداوند ان شاء الله، تمامی مادران جهان را حفظ نمایند، الهی آمین.

مراقبت کردن از یکدیگر، معمولاً فقط در مورد خانواده ها صدق می

شود. در این رابطه حضرت محمد (ص)، گفته اند، که شما فقط نگران خانواده خود باشید و به خود و خانواده خود کمک کنید. ایشان می فرمایند، که به یک شبکه خانواده تعلق داشته باشید و البته آنچه را که به دست آورده اید، پس خواهید گرفت، زیرا عشق به خانواده بر خود شما منظم می گردد. به دست آوردن قلب به معنای سرمایه گذاری، در زمان و فرجام کارهای شما می باشد، چه کمک به بزرگترها در مکالمه و چه از نظر فیزیکی و یا ناامید نکردن آنها و احترام به بزرگترها است و این برای کل عمر خانواده می باشد. افراد باید نسبت به یکدیگر و با یکدیگر بصیرت داشته باشند. قلب وابسته بر عشق و محبت می داند، که دقیقاً چه کاری باید در چه لحظه ای انجام دهد، یک لبخند دوستانه کمک می کند، اما معمولاً او کافی نیست، در اینجا باید نیز گفتگو و آغوش هم باز باشد و این بایست برای هر کمکی که وجود دارد، انجام گردد. شما همچنین نیز به عزیزان خود نشان می دهید، که آنها را دوست می دارید و سرانجام دوست داشته خواهید گشت. شبکه خانواده همانند یک شبکه الکتریکی است، که بدون یکدیگر کار نمی کنند. آن قلب است و قلب منبع دقیق جریان را توصیف می کند، تا کجا باید مجاز به رفتن باشید، چه کسی باید در چه زمانی در کجا عملکرد داشته باشد و این آنقدر شگفت انگیز است، که به طرز تصویر کشیده می شوید و حتی بسیاری می توانند، جای خود را در کارهای متفاوت تغییر دهند و همه هنوز به هدف خود و خانواده خود نیز خواهند رسید. به گفتار خداوند عز و جل، با ایمان در حال حرکت به نقطه مثبت و صراط مستقیم خواهیم بود و تقریباً همانند یک مدار سری حرکت می کنیم. اگر به جهان هستی نگاه کنیم، این در مورد همه اعضای ساکنان کره زمین صدق می شود.

آیا تا به حال قرآن را خوانده اید؟ برخی می گویند، که

عیسی مسیح (ع) و برخی می گویند، حضرت محمد (ص) فرستنده مناسب برای آنها می باشد؟ آری مسیحیان به حضرت عیسی مسیح (ع)، ایمان دارند و مسلمانان جز عده ای از ایرانیان به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیمان بسته اند. مردم فکر می کنند، که عیسی مسیح (ع) قلب بسیار پاکی دارند و کسی را نکشته اند و به همین دلیل

به ایشان می پیوندند. **اولا** که نباید فرستادگان را با هم مقایسه کرد! ثانیاً وظایف دقیق هر دو پیامبر، در قرآن کریم بیان گشته است. مثلاً اگر کسی گناه کرده باشد و دیگر دعای ذکر نکند، در بیشتر موارد از طرف خداوند عز و جل به محمد (ص) واکذار می کرد و در هر حال، اگر کسی درخواست بخشش کند، همانند فصل توبه، به عیسی مسیح (ع) و خداوند متعال تسلیم خواهد گشت. بنابراین عیسی مسیح (ع) باید مهربان باشند، تا که پرونده ها را حل کنند و از همه برای آن شخص بخشش بگیرند. از سوی دیگر، محمد (ص) باید به فکر همه باشند، زیرا ایشان رسول همه هستند و به همین دلیل باید قسم را اجرا کنند، تا که بتوانند، مردم بی گناه را نجات دهند. جنگ های امروزی را در برخی از کشورها و قانون قرآن کریم اشتباه نگیریم، چون محمد (ص) قرآن را می شناسند. پروردگار عالم در قرآن می فرمایند، که حضرت محمد رسول (ص) قرآن را از بدن خود نوشته اند و به آن آگاه می باشند. بنابراین محمد (ص) همچنین می دانند، که بسیاری از بدخواهان به نام «جهاد» اختلاف بین مردم ایجاد می نمایند و ایشان نیز مسئول آنها هم هستند. همچنین خداوند می فرماید؛ عذاب بزرگی در انتظار کسانی است، که آرامش مردم را از بین ببرند. من شخصاً فرستاده محمد (ص) و پدربزرگم احمد خدابیامرز را به عنوان روح نورانی، در خانه ام دیده ام و به چشمان خود و خدای خود شهادت می دهم، که ایشان حتی از قلب من هم نیز قلب و روحی پاکتر را دارند.

کسی که جامعه را خوب می شناسد، بسیار مهربان و در

مورد اعتماد همه افراد جامعه و خانواده قرار می گیرد و به طرز باورنکردنی مورد استئمار قرار می گیرد. همانطور که قبلاً نوشته ام، حکیم ابن سینا گفته اند، که ایشان ادب را از بی ادبان آموخته اند. او احتمالاً در مورد کار و فلسفه خود نیز بسیار مورد سؤال قرار گرفته بوده اند، به همین دلیل بوده است، که ایشان نیز ادعای این پایان نامه را خواستگار گشته اند. هرچه سرنخ کمتری داشته باشیم، کمتر مورد حمله قرار می گیریم، افراد معمولی خیلی بهتر به اهداف خود می رسند و مانع هیچکس هم نمی شوند. مردم دوست دارند، خود را با یکدیگر مقایسه کنند و اگر فردی به جایگاه بالاتری رسیده باشد، معمولاً در مرکز توجه قرار می گیرد. من شخصاً یک تحصیل کرده، متخصص املاک و دستیار مهندسی برق هستم و مجبور شدم در آلمان چیزهای زیادی را پشت سر بگذارم، تا مثلاً یک دیپلم آلمانی قابل مقایسه با آلمانی ها را داشته باشم، که برای من بسیار دشوار بود، زیرا در سنین ۱۶ سالگی به آلمان آمده بودم و باید به همان اندازه که آلمانی ها زبان مادری خود را خوب صحبت می کنند، صحبت کنم و قابل نوشتن آن نیز به همان طور باشم. با این وجود، من از دبیرستان در رشته الکترونیک فارغ التحصیل گشتم، آکادمی و تکنسین برق را به پایان رساندم، شرکت خود را تأسیس کردم و کارمند آلمانی نیز استخدام کردم. بنابراین من احساس برتری

نسبت به برخی از آلمانی ها را داشتم و در مرکز توجه آنها قرار گرفتم. درست مثل مادرم که پایان نامه کارشناسی ارشد خود را در آلمان نوشتند و برای دانشگاه و سازمان آموزش و پرورش کار کردند. متأسفانه در آلمان خارجی ها خارجی می مانند و هر چقدر هم که تلاش کنند، باز هم بهتر نخواهند بود، زیرا همه آنها در چشم قرار گرفته اند، البته که نظریات متفاوت هستند.

توجه امری است، که متأسفانه انسان ها از آن برخوردار نیستند. فقط یک انسان بی گناه که رنج های زیادی کشیده است، متوجه است و به درک دست می یابد، همانند ائمه اطهار (ع) و تکتمون و معصومانی که در قرآن هم از آنها نام برده شده است. من در طول زندگی خود، در خانواده خود و در بزرگسالی بسیار رنج کشیده ام. به من خیلی ظلم شده است و من همه را بخشیده ام، زیرا وقتی به آنها نگاه می کردم، متوجه می شدم، که هیچ کدام از ما باهوش تر از یکدیگر نیستیم و همه می توانند، گاهی ضعیف باشند و یا متمرکز اعمال خود کردند. من هم همانند حضرت موسی (ع) از کودکی همه جا مردم، اشیاء و غیره را تحت نظر خود داشتم، حتی ابرها و آسمان ها را در دید خود قرار می دادم. من هرگز صحبت نمی کردم، فقط به آنچه پرسیده می شد، پاسخ می دادم و همیشه فکر می کردم، که همه از من باهوش تر هستند، بر این گونه بود، که پروردگار مهربان عالم مرا برکت دادند. از زمانی که گوشت خوردم و نماز نخواندم عذاب کشیدم و سردرد های شدیدی را داشتم. انسان ها همیشه احساس امنیت دارند و ادعا می کنند، که همه بهتر می دانند، اما یک چیز را فراموش می کنند، پس چرا انسان ها عجله دارند؟ در آن زمانی که عجله داشته باشید و به مثال در حال عبادت سریع باشند و سپس از خداوند متعال برکت و نعمت های زیادی بخواهند، در آن زمان حتی نون شام شب خود را هم در مقابل خود نخواهند دید و در آن نعیم نخواهند بود، در این رابطه و به امید آنکه انسان ها نیز به صبر و تحمل دست بیابند، الهی امین.

آیا شما چیزی لازم دارید و یا اینکه آن را به

دست آورده اید؟ عشق به معنای ثروت است و هر کس مقدار زیادی را از

آن برای تقسیم و پس گرفتن برای خود دارد. مردم می توانند، درست همانند، خداوند متعال، بیش از هر خلقی دگر، یکدیگر را دوست داشته باشند و هنوز هم باید بفهمند. عشق جادویی است، که مطلقاً هیچ چیز نمی تواند، آن را بشکند. اگر پول ندارید، اما به خانواده خود و کار خود عشق می ورزید، فرد بسیار ثروتمندی هستید. متنفر شدن از کسی یا دوری از او مطلقاً فایده ای برای شما نخواهد داشت، زیرا در این صورت برای خودتان همه چیز را دردناک تر خواهد کرد. نفرت چیزی است، که خالق مقتدر آن

را خلق نکرده اند! نفرت فقط برای شما فقر، بیماری و بد خلقی میاورد. ظواهر را کنار بگذاریم و دیگران را دوست داشته باشیم و با آنها هم رفتار نیک کنیم و در همه موارد احساسی بر همدیگر برقرار باشیم. انسان ها، با یک هرمون به نام سروتونین وارد دنیا می شود. سروتونین باعث شادی می شود و مغز را برای عملکرد آماده می سازد و سپس عمر قلب را افزایش می دهد. بنابراین بهتر است، که ما یکدیگر را دوست داشته باشیم، زیرا چیزی جز ثروت به دست نخواهیم آورد، حتی ثروتی که دیگر نمی توانیم، از آن تشکر کنیم، به دست خواهد آمد. خداوند متعال را شکر که ایشان همیشه هستند و می توانند، به همه ما هدایایی گران قدری همانند، یکدر هدیه دهند و بعد هر کس نعماتی دریافت می کند و خداوند قادر انجام دادن این عمل هستند!

تفکر ملایم بسیار سالم می باشد، زیرا سپس می توانیم، قبل از اظهار نظر یا

حتی قضاوت کردن در مورد آنچه گفته شده است، با آرامش فکر کنیم. قلب هموره مرکز تصمیمات می ماند و نه اندام دیگری در بدن انسان ها. کسی که به آرامی فکر می کند، می تواند، مردم را آرام نگه دارد و در نتیجه از بزرگترین آسیب ها جلوگیری فرماید. یک عدد تقریبی را مشاهده کنیم، که به عنوان یک عدد ناشناس در ریاضیات وجود دارد و او را باید حساب کرد و این نیز زمان می برد. ریاضیات می گوید، عدد X را به مربع بیندارید، یعنی هم نظریه مثبت و هم منفی در حساب تابع معکوس، البته که هموره جواب این عدد قبل از حساب کردن ناشناخته می ماند. بنابراین، در صورت لزوم، فکر کردن و تجزیه و تحلیل کردن را در رابطه با آن، قبل از اینکه بلافاصله آن را در کشو قرار دهیم، و در آن رابطه نظریه خود را سریع بدهیم، تجزیه و حساب کردن آن به صبر و تفکر نیاز دارد. وقتی فکر نمی کنیم، هر دو طرف بهتر به هدف خود می رسند و حتی با پیچیدگی مقدار عددی، مقاومت می تواند، به زیر صفر هم نیز در ریاضیات برسد و حساب گردد، پس چرا در ارتباطات بین فردی این کار را انجام ندهیم. به همین دلیل است، که همه ما باید عجله، تکبر و خودخواهی را کنار گذاشته و به خاطر خودمان قبل از قضاوت بهتر و با ملایمت بیشتر به گفتگوهای، بین انسانی با نجابت گوش دهیم.

تفکر از نظر سلامتی نیز نیازمند به صداقت فرد را دارد. من دوست دارم، که به نام

خدا تک تک شعرهایم را و یا حتی نوشته هایی را که شروع می کنم، بنویسم. اما متأسفانه ما هنوز عجله داریم و به این دلیل است، که هنوز اشتباه هم می کنیم، زیرا ممکن است، زمانی را که در دسترس خود قرار داریم، بابت نگرانی ها، خدایی نکرده از دست بدهیم. به این بی اندیشیم، که آیا زمان اصلاً وجود دارد، یا همیشه وجود داشته است. زمان یک واحد اندازه گیری است، که اساساً فقط یک لحظه معلق نقطه حال را توصیف می کند و همین طور باقی می گذارد. در افراد نابالغ تفکر در مورد گذشته و

در افراد ناطمئن در باره آینده اتفاق می افتد. با این حال، کسی که آموخته است، فقط به حال فکر می کند. آن وقت می توان، چیزها را بر اساس دانش و سپاسگزاری بهتر توضیح داد و توصیف کرد. ناشناختگی این امکان را برای آدمی فراهم می سازد، که حتی با تفکر و باور، کوه ها را با ایمان به حرکت در بیاورند، پس نکوییم، که همه چیز را می دانیم. حتی برای سفر زمانی، از یک کره به کره دیگر در ذهن خود برنامه ریزی و احساس معلق و منظم را در یک ثانیه لازم داریم. طرز فکر ما لازم به پوشش ندارد و کرانه زمان تبدیل به بازی تکراری می گردد. تکرار در هنگام تفکر اتلاف وقت است، زیرا در این صورت، در یک حلقه تکرار طولانی، در مدت نامحدود قرار می گیریم، که به گونه ای هم باعث ایجاد وضعیت سلامتی بدن ما می شود، همانند قرر قرآن کریم، بنابراین افکار درست ما را نیز رشد می دهند و سالم می سازند و همینطور اگر خودمان را هدایت کنیم، که به اینجا و اکنون فکر داشته باشیم، به هدف نعمت های بیکران و بی مقدار خود، که از خداوند متعال در دسترس تمامی بندگان خود قرار گذاشته اند، دست خواهیم یافت. بدین صورت، که همه همیشه سالم فکر کنند، ان شاء الله.

شهاب دید در زمانی اجرا می گردد، که انسان ها از سرعت دید فرشتگان و برحام چشمان خود خسته گشته اند و به حکم خداوند متعال گوش می دهند و دیدگاه شرعی را بر چشمان یک فرشته می سپارند و همینطور در آن نقطه محض تسلیم پروردگار عالم می گردند. به همین گونه، دیدگاه خیلی از انسانها، که با مشکلات ناپزیرآموز حل نخواهد گشت، سپس به سرعت برق باز می گردد. بیاییم و دگر فکر نکنیم، تا اینکه دیدگاه خود را بر احتمال دیگری با فکر خود بیهوده تلف ننماییم. در این رابطه عیسی مسیح (ع) در انجیل می فرمایند؛ که مشکلات خود را در هر صبحی که تنفس در آن جدید اجرا خواهد گشت و آن روز همیشه منحصر به روز خود می باشد، به ایشان و خداوند متعال بسپاریم.

تعقب به منظومه شمسی تعلق دارد، زیرا پس از وارد گشتن نور، بعد از انجام دادن فکری، در آن اندیشه می یابیم و به آن مجدد متمرکز می شویم و سپس کار را ادامه می دهیم، ولی در روح هنوز در حال توصیف و تجزیه آن فکر خواهیم بود. در عالم غیب از این افکار استفاده می گردد، تا که مشکلات آن فرد را حل نماید. اگر شکرگزاری متعلق بر نعمت گشته باشد، به مثال مادر، پدر، اجداد و خانواده این عملکرد را در روح تحلیل می کنند. در این حال و پس از چند لحظه، به عالم معنویت خویشتن باز می گردیم و آنها حل مشکل را توضیح می دهند. بنابراین باید همیشه شکرگذاری کرد، تا که خانواده از درک ما نیز بهره ببرند و همواره به ما کمک شود. بر نام خداوند متعال شکرگزاری می کنم، که زندگی با تمام سختی هایی که داریم، بسیار زیباست و لزوم به افکار منفی را هرگز نخواهد داشت.

حس ماجراجویی زمانی به وجود میاید، که احساسات زندگی روزمره

بابت اسراف و زیاده روی، در هر کاری به مرزهای لذت خود رسیده باشند. اگر در یک زمان مختصر دعا کنیم و یک قدم به راه راست برداریم، همانند سوره والعصر را خواندن، معمولاً این به ما و ماجراجویی ما کمک خواهد کرد. در مورد لذت بردن، تا به حال هیچ محدودیتی تعیین نگشته است، البته که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید، که همه چیز به مقدار و اما از دیدگاه اخلاقی باید همیشه پاهای خود را روی فرش و زمین نکه داشت و از دید قانونی، همیشه بر خالق متعال شکرگزاری کرد. این فقط در این صورت است، که می توانیم، سپس مطمئن باشیم، که به نوع مخصوصی در زیر سقف خانه خود محفوظ هستیم. ما نمی توانیم، در یک جامعه خدانشناس، خودنمایی کنیم، یا اجازه دهیم، که اتفاق غیر مجازی در ملاء عام رخ دهد، چه در ایران و یا در کشورهای خارجی، زیرا بسیاری از عقیده ها، در نهایت سوپ را شور خواهند کرد و سپس خدای نکرده، عاقبت فرد را از طریق دیدگاه های متفاوت، در خطر خواهد انداخت. تنها کاری که، در یک جامعه مؤمن مجاز به انجام آن است، گزارش دادن، در رابطه با پروردگار عالم و یا ایمان خود می باشد، که انجام کارهای نیک را به همین شیوه نیز در خارج از کشور معین می سازد. در قسمتی دیگر، که هنوز می توان، کارهای متفاوتی در رابطه با آن انجام داد، به مثال خواص غذایی، درمانی و یا طب اسلامی می باشد و چون به خدا ایمان داریم، پس ان شاء الله، دیگر ماجراجویی برای ما بوجود نخواهد آمد.

اعتماد احساس الزام آوردن احتیاج و بخشش خواسته قلب خود در رابطه با درخواست از

دیگریست و سپس انتظار از او و در راه حقیقت پا گذاشتن او می باشد. اعتماد کردن، به هر کسی، در رابطه با یک احتیاج بوجود میاید و احتیاج نیز از قلب منصور می گردد و با کمک گرفتن، از حرکت اصلی خود خارج خواهد گشت و دست ها را به سوی دیگری دراز خواهد کرد و احتیاج به کمک دیگری، سپس شما را از اعتماد به نفس خود خارج خواهد ساخت و از حرکت اصلی خود باز می دارد. بعضی از انسانها احتیاج به فکر را دارند، برای یک حرکتی، هرگز به شخص دیگری توکل نمی کنند، زیرا بعضی وقتها باید، راه طولانی تری برای درک و فهم خود را به جا بیاورید. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید؛ بهتر است بدون استغنا، به هیچ کس اعتماد نکنیم. اتکا به خود هر فردی، اعتماد به نفس و مهارت بیشتری را به ایشان می دهد و سپس صدمه نمی بیند، زیرا فقط خود شخص می داند، که چه کاری باید انجام دهد و بهتر می تواند، به تنهایی بر این روند نظارت کند. حضرت علی (ع) می فرماید؛ اگر عشق خاصی پیدا نکردید، بهتر است، که از آن چشم پوشی کنید و حتی اگر از مردم دور شوید، سالم می مانید، تا لااقل دیگر نتوانند، به شما آسیبی برسانند. قلب فقط می تواند، به خودش تکیه کند و در بدن خودش محافظت گردد. رویکردهای کلیدی این است، که با هر اتفاق ناگوارا محاسبه کنید و اعتماد نکنید و در نتیجه قلب را گرایش به نفس خود دهید. بنابراین همه باید به خودشان تکیه

کنند و اجازه ندهند، کسی چیزی بگوید، یا انتظاری از آنها داشته باشد. انجام کار به تنهایی معمولاً موفقیت آمیزتر و کمتر مشکل ساز خواهد بود و در این رابطه به شما کمک خواهد کرد، که ان شاء الله هرکسی کار خودش را انجام دهد و به هر حال همه حرکات از قبل توسط خداوند متعال و جاذبه ستارگان نوشته گشته اند.

وقتی خدایی نکرده گناه می کنیم، **معابد** باز می گردند، سپس اگر سریع استغفار نکنیم، به سرعت چشم ها هستند که دگر نمی توانند، از خود دفاع کنند و مورد حمله دشمنان قرار می گیرند. خدا نکند، که الرحمان ما را هرگز ترک کند و ان شاء الله، که ایشان همیشه از ما و معابد ما مراقبت خواهند کرد، زیرا ما مردم درمانده، آنوقت به عنوان قربانی به بقیه تحویل داده می شویم! وقتی خانواده ما را از طریق صدای روحی درک کرده و ما در مورد خود و آنها بد بگوییم، یا حتی قلب ها را بشکنیم، سپس کیجگاه ها باز می گردند، ابتدا سمت چپ و سپس راست. امیدوارم خداوند متعال، همه گناهان ما را ببخشد و همه ما را از رنج درونی رها فرمایند. هنگامی که اشهد می گوییم، نیم سر دوباره به گوش ها و دندان ها مرتبط می گردند و این بدان معناست، که برای همیشه به مشاهده می رسد، که تاریکی از ما برخاسته است و دگر سخت نمی گردد و زندگی به وجود میاورد، سپس اشک را می برد و صدا را باز می نماید و زبان را کنترل و مهار می سازد، تا که شیطان را نابود کند و این آغاز گفتگو با خداوند عز و جل می باشد.

آزادی بیان کالای گرانبهایی است، که سرافرازی و بازسازی را برای خود جامعه به ارمغان میاورد، تا که بتواند، بهتر رشد کند. جامعه ای که بتواند، آزادانه عقاید خود را بیان کند، از قبل بابت مشکلات زیاد و غیره به خود آمده است و موضوع تصمیم گیری را به مردم و اعضای خود منتقل کرده است. دموکراسی ای، که از آزادی بیان حمایت می کند، کلمه افتخار را دریافت کرده است و پیشرفت خواهد کرد و به کشور هرگز خیانت نخواهد شد، زیرا هرکسی در تصمیم گیری و اظهار نظر خود آزاد می باشد، بنابراین افتخار تصمیم به مردم عادی منتقل گشته است. آزادی بیان نیز، یکی از نیازهای بشر است، بخشی از اراده آزاد است، که خداوند متعال به ما داده اند و این هرگز نباید قطع شود، از این نظر، امیدوارم هرکسی در جهان بتواند، در مقطعی آزادانه نظرات خود را در هر مورد بیان کند، ان شاء الله.

در دنیایی پر از **رویا**، قلب همیشه به سمت یون های مثبت حرکت می کند. چشم آخرت همیشه به استراحت نیاز دارد، تا که آرامش تخیلی داشته باشید و در همه جا نچرخد و مغز را در اثر کار زیاد خسته نکند. چشم معنوی و یا چشم سوم امکانات زیادی را ارائه می دهند، بدون اینکه آینده را بشنید و این را با بسیاری از احتمالات محسوس یکی کنید و سپس آنها را در تخیل خود تحقق بخشید. وقتی ریه ها حال و هوای خوبی دارند و شما خیلی کار کرده اید و سپس خسته گشته اید و بعد از استراحت خیال پردازی می کنید، آن وقت می دانیم، که همه چیز در بدن انسان، خدا را شکر به خوبی پیش می رود. خیال پردازی همچنین یافتن مسیر خود در میان جمعیت است، این فقط یک هدیه نیست، بلکه باید قدرت تفکر مکانی را نیز داشته باشد.

چشم‌ها، باید به وضوح ببینند و سپس چشم‌سوم، در مغز هر انسانی تصویری را تشکیل می‌دهد و در نتیجه توسط جمعیت به کار گرفته می‌شود و به خود شخص باز می‌گردد. وقتی پاهای از طریق سیناپس‌ها در مورد آن درک و تفکر می‌کنند، مسیر باز خواهد گشت، تا زمانی که به هدف خود برسید. همیشه دو نوع گزینه فانتزی و یا رویا وجود دارند: یعنی گزینه‌ای، که برای رسیدن به هدف با واقعیت مطابقت دارد و دومی این است، که برای ایجاد آرامش فانتزایی نامطابق با حقیقت را به وجود بیاورد، که این برای بدن بسیار شفاف‌بخش می‌باشد.

من قضاوت کردن بد و یا خوب را بدون مدرک، در مورد دیگران با نمره صفر شماره گذاری می‌کنم و ترجیح می‌دهم، کسانی را که مورد قضاوت قرار می‌گیرند، دگر نگاه نکنم و از آن محل هم نیز دور شوم. در ثانیه‌ای که قضاوت می‌کنید، قدرت را بر آن شخص و ذهن او می‌سپارید. و در صورت قضاوت کردن بد، شما حتی تبدیل به یک برده می‌شوید. یک بار دیگر، فردی که بدون هیچ احساس خوبی او را رها کرده‌اید و برخوردها کاملاً از قبل نوشته‌گشته‌اند و می‌توانند، تغییرات مثبتی را در زندگی شما ایجاد کنند، را نباید ناراحت کرد. سپس شرم آور است، که عده‌ای بدون دلیل قضاوت می‌کنند و بی‌دلیل از شما بد می‌گویند و یا حتی در رابطه‌ای با شما دروغ می‌گویند. گذاشتن یک نفر، در کشو به این معنی است، که خود شما در کشو قرار می‌گیرید. کائنات هرگز قضاوت و تهمت را نمی‌شناسد، فقط ادامه می‌دهد و نادرست‌ها را در نظر می‌گیرد و به این ترتیب حوادث و رنج، بلاهایی، خدایی نکرده طبیعی و غیره طبیعی، اتفاق می‌افتند. حیف است، که وقتی از دیگران گزارش بدی می‌دهید، دهان خود را هم نیز از دست می‌دهید و مجبور می‌شوید، راز خود را در دهان آن شخص قرار دهید. شکستن قلب‌ها، اوج قضاوت بد است و معمولاً رنج می‌آورد. اگر بدون دانستن، قضاوت کنیم و بعد از آن سکوت به همراه بیاوریم، سپس بیاندیشیم، که در صورت قضاوت چه سودی به دست می‌آوریم. در این معنا، از خداوند متعال آرزومند هستیم، که ان شاء الله در رابطه با هیچ شخصی قضاوت نشود، الهی‌امین.

در مقیاس یک تا ده، کنترل ذهن را چگونه ارزیابی می‌کنید. من می‌گویم، که در

جامعه ما کنترل ذهن تا ده ارزیابی می‌شود. ابتدا از مدرسه شروع می‌شود و والدین نیز به ما سخر می‌گیرند، زیرا آنها چشم از شما بر نمی‌دارند و سپس فناوری مدرن، کنترل افراد را با استفاده از تلفن‌های هوشمند به وضوح آسان‌تر می‌نمایند. تعیین حرکات چشم و تعیین نقاط دید، سپس آنها معمولاً تبلیغات مورد نظر شما را برای شما ارسال می‌نمایند. آیا فکر نمی‌کنید، که حتی می‌توانند، تبلیغات و دستورات نامرئی را از طریق تلفن هوشمند نیز بر شما ارسال فرمایند، بلکه من فکر می‌کنم، که این درست است. این هم نیز، یک حقیقت و هشدار در خود نهفته می‌باشد. متأسفانه تکنولوژی مدرن نیز بسیار خطرناک است و نور مبایل حتی می‌تواند، به سیناپس‌های پشت چشم آسیب برساند و بینایی را خدایی نکرده در خطر بی‌اندازد. کنترل‌های یک جامعه با مردم در نسبت به دولت این است، که آنها را تحت سلطه خود درآورند و بیشتر مردم را ساکت فرمایند. کنترل زمانی است، که باور نه تنها بخشی از شهرت جامعه در بسیاری از کشورها می‌باشد، بلکه از شما نیز درخواست می‌شود، که ساکت بمانید. محمد

(ص) فرموده اند: که روسری اجباری نیست و علی (ع) نیز فرموده اند، که هر آدمی به این معنا آزاد می باشد، در این آرزو و به امید آزادی تمامی مردم و کشورها.

دعا ارتباطی است، که با فایل منبع ایمان درونی خود و به منصوب گشتن به درگاه خداوند متعال است، تا که حق در صبر اجراء گردد. آنگاه چشم سوم است، که مواجه با حنجره خود می شود و شروع به گفتگو را می کند و در نهایت، ما سپس با خداوند صحبت می کنیم. کتاب مقدس انجیل می فرمایند: که آن را در سکوت بخوانید و به عنوان پاداش دیگر صدای نجواگران و ارواح شیطانی و روح های بد را نخواهید شنوید و من فقط می توانم، این را تأیید کنم. من به عنوان یک مسلمان، قرآن، انجیل و تورات را دوست می دارم، زیرا همه آنها، کتاب های خداوند عز و جل و فایل های منبعی برای بهبودی زندگانی ما هستند، که دیدگاه ما را با دعا گشایش می دهند و به نظر من ایمان را تقویت می کنند، تا هرگز آن شاء الله بیمار نشویم. نه تنها بین خالق متعال و موجودات مبدأ ارتباط برقرار می شود، بلکه با پیامبران و حکمت ایشان نیز ارتباط برقرار می کنیم، به ویژه در زمانی که به ایمان و شفا اعتقاد داریم. من به عنوان یک مسلمان دوست می دارم، که به همه رسولان و پیامبران ایمان داشته باشم، زیرا همه آنها در قرآن هستند و ایشان ما را راهنمایی می کنند و با ایمان خود، به ما کمک خواهند کرد. وقتی به خدا ایمان داشته باشیم، می توانیم، خود را از احساس تنهایی رها کنیم و بدانیم، که هرگز تنها نخواهیم ماند. ما می توانیم، اعتماد کنیم، که محبت و رحمت ایشان در زمان های خوب و بد با ما خواهند ماند. ایمان به خداوند به ما یادآوری می کند، که چیزهایی فراتر از درک ما وجود دارند و ما می توانیم، برای هدایت و محافظت از خود به نظم بالاتری تکیه کنیم. ایمان به خدا همچنین می تواند، ما را به تلاش برای رفاه خود و جامعه و ابراز شفقت و محبت سوق دهد. با افزایش اعتماد خود به خدای خود، می توانیم، افراد بهتری شویم و به ایجاد دنیایی پر از صلح و هماهنگی کمک کنیم. در نهایت، ایمان به خدا می تواند، به ما کمک کند، تا که امید و هدف را در زندگی خود محقق کردیم، زیرا برای هدایت خود، به هدایت الهی متکی هستیم. مادر بزرگ من یک زن بسیار مذهبی هستند و هر دعایی که می کنند، برآورده می شود، مثلاً دایی من در کودکی چشم های چپ داشتند و مادر بزرگم به زیارت مکه رفتند و در آنجا دعا کرده بودند، که چشمان پسرشان صاف گردد و پس از بازگشت از زیارت این شفا نیز رخ داده است، در این معنا.

و هنگامی که فرشته ای **آرام در شب** به شما نزدیک می شود و شما را لمس می کند، به ایشان سلام دهید و بایستید و دعا کنید و با گفتن «لبیک» به خداوند متعال در صبح خجسته خود را با اذان تاریخی نمایید. به امید نعمات بسیار در صبحگاه و شادی خداوند متعال از روح خود بخشش را خاستگار شویم و خود را پاکیزه نماییم. به درگاه خداوند متعال دعا کنیم، که با روح خداوند عز و جل، خود محشور گردیم و خود را از ناپاکی شستشو دهیم و بر پاکان و ائمه (ع) صلوات بفرستیم و بر روز دیگر سلام دهیم. هر چه زودتر بفهمیم، که نماز و طهارت چیست، چشمان ما روشن تر خواهد گشت و خداوند بخشنده و مهربان هستند.

آرامش خاطر فقط گاهی در زندگی به دست میاید، اما اگر لحظه بخشش را که

خداوند متعال در مقابل شما قرار می دهند، درک نکنید آن را برای همیشه از دست داده اید. در نقطه شروع، رضایتی که به وجود میاید، نیز منجر به پیوند روح با افکار و ادراکات می شود و چشم معنوی و یا سوم فقط چیزهای مثبت را می بیند و در نتیجه احساس رضایت را به شما نمایان می کند. این معمولاً زمانی است، که شما بالغ شده اید و از طریق بهبودی دوباره از خدا سپاسگزاری واقعی می نمایید. آرامش خاطر نیز زمانی است، که ارواح به شما آرامش می دهند، دقیقاً به این دلیل است، که شما سپاسگزار هستید. آرامش خاطر، زمان تحقق و ادراک الهی است، زیرا ما همه اشتباه کرده ایم، گاهی خدا را از خود شاکی کرده ایم و گاهی به خاطر اینکه به دلایلی از وضعیت راضی نبودیم، شکرگزاری نکرده ایم. اما اگر بعداً متوجه شویم، باید از عمیق ترین احساسات در موجود وجدان خود برای عذرخواهی از خداوند متعال، استفاده کنیم. سپس از توبه راه زندگانی باز می گردد، تا همه چیز روشن شود و گناهان از بین برود و این راه بخشش، معرفت، حقیقت و راه مستقیم است، که در نهایت به این معنی است، که روح و روان بار دگر به زیبایی و راحتی با هم متحد می گردند و این همان چیزی است، که ما را به آرامش خاطر می رساند و سپس درک الهی را بر ما می کشاید و لحظات را زیباتر می نماید.

از دیدگاه من و در مجموع، تمنای بخشش از نوع قدرتمندترین اعمال ها است و

بسیار زیبا می باشد، اما در عین حال بسیار ظالمانه نیز هم است، زیرا بسیاری از مردم برای شنیدن و شاهد بودن در روح احضار می کردند. هیچ چیز بدتر از دست دادن، به جنایتکار و تمنا از او بابت بخشش در روح نیست، پس بر دشمن هم نفرین نکنیم، زیرا توکل پس از توبه فقط بر خداوند متعال می باشد و نه بر بخشش ظالم، پروردگار عز و جل رحمت می نمایند و می بخشند، اما ظالم می گوید، که به مثال دیگر بخشش نمایاید و فقط اعتماد به نفس و زیبایی روح شما را به هم می زند و می خواهد، ایمان شما را به هر قیمتی که شده از بین ببرد. قرآن کریم می گویند: که عیسی مسیح علیه اسلام، فرستاده مهربان خداوند متعال، مسئول توبه و یا بخشش هستند و ایشان همانند «اهل بیت» علیهم السلام، بسیار پاک می باشند، تا بتوانند، مشکل ها را حل نمایند و برای همه آموزش بیاورند. حیف است، که بسیاری از امثال من آنقدر قوی نیستند، تا بتوانند، عشق و محبت پروردگار عالم را درون خود قبول کنند، زیرا به آنها بسیار زیاد ظلم شده است. این دنیای نامرئی اطراف شماست، که روز شما را سازماندهی می فرماید و در طول روز شما را همراهی می کند. هر چه در احوال و کردار خودمان، تمیزتر بمانیم و بیشتر با خدای خود راز و نیاز کنیم، برای محیط زیست و کهکشان ها نیز بهتر خواهیم بود. چه خوب است، که ان شاء الله همه و همه از وجود ما خوشحال بمانند، الهی آمین.

و اگر در مورد کاری **نیت** خود را به خداوند متعال بیان کنیم، هیچ چیز اشتباه نخواهد

گشت. اگر به هیچ کس جز خداوند متعال درباره برنامه های خود نکوییم، می توانیم، خود را خوش شانس و در حال عملکرد بدانیم، که دگر هیچ کس مانع شما نخواهد گشت. قلب دقیقاً آنچه را که در پیش روی شماست، توصیف می کند و با کمک خداوند عز و جل قادر خواهیم بود،

همه موانع را از بین ببریم، اما به محض اینکه این موضوع را به مردم بگوییم، چشمان دیگری بر چشمان شما باز می آیند و با هزاران نگرانی و کینه مانع خواهید شد، سپس کدام خانه می تواند، امن باشد؟ بلکه فقط اراده خدا و او مصون است. برای دریافت برکات، ما باید فقط کلمات را با دقت انتخاب کنیم و احترام لازم را به پروردگار عالم ان شاء الله نشان دهیم. به مثال از خالق متعال، برای نیت درخواست کردن، به این شکل است که: <پروردگارا از تو می خواهم کاری را که تصمیم به گرفتن آن را کرده ام، به اذن و برکت شما انجام دهم و به پایان برسانم>، کنج در این است، که هنگام دعا، سر خود را نیز به سمت پایین خم کنید. پس از آن باید صبور باشیم و با آرامش به مقصد خود فکر داشته باشیم. چرا سر خود را باید در پیشگاه پروردگار عز و جل پایین آورد؟ تا که در آن زمان هیچ جانیtkاری دگر نتواند، مانع راه ما شود. چشم معنوی ما پس از گفتن نیت از خداوند متعال و سر فرو بردن در مقابل ایشان، چشم های دیگر را می بندد، تا ان شاء الله، با خیال راحت به هدف و نیت خود برسیم.

میراث زمانی متعلق به قلب است، که دل پاک باشد و این ارزیابی از آثار خارجی نیست، بلکه ارزیابی خداوند متعال از قلب هر انسانی می باشد. فقط خداوند عز و جل هستند، که می توانند، سرنوشت و میراث ما انسان ها را تغییر دهند و آن را از نو بنویسند. میراث در عین حال ویژگی های شخصیتی است، که باید از خود به خود دیکته شود و این توسط شخص سوم به یک شخص آموزش داده نخواهد گشت. هر فرد و انسانی می تواند، تغییر مثبتی در خود ایجاد نماید، اما بر اساس پیشگویی، سرنوشت او تنها در دست خداوند متعال می باشد و این از طریق عشق پروردگار مقتدر، به او یا نور تابش داده خواهد گشت. اگر مردم نتوانند، قوانین را رعایت کنند، به مثال، مسلمانی نتواند، قوانین دین اسلام را رعایت کند، خداوند متعال برای او قوانین دیگری از جمله ده فرمان تورات را قرار خواهند داد. خداوند متعال آمرزنده و مهربان هستند و آنچه را که بدن انسان تحمل نکند، به او نیز نمی دهند. تفاوت، ما انسان ها را به جامعه ای تبدیل می کند، که در آن بهتر عمل کنیم، بنابراین سپس ریتم صدا های اجتماعی و همینطور ضربان قلب و جریان بهتری نیز خواهیم داشت. من شخصا از ماده عشق هستم و خودم خیلی ضعیف می باشم و همچنان خداوند متعال را دوست می دارم و به ایشان عشق می ورزم، ولی نمی توانم با دین عملکرد داشته باشم. بنابراین، از گروه های دینی دوری می کنم و همیشه اخلاق را برای خودم تعریف می نمایم و احکام دین را نیز می دانم، که معتقدم به من اجازه رشد بیشتری خواهند داد. من تعجب می کنم، که چرا همه مغرورانه به تاریخ طولانی خود می چسبند، در حالی که هنوز جنگ در دنیا به حال وقوع می باشد. مردم تا به امروز یاد نگرفته اند، که آدم ها با هم فرق دارند و هنوز خود را مقایسه می کنند. من فکر می کنم، که تا حدود چهل سال دیده ام و متوجه شده ام، که مردم معمولاً به اصل و تاریخ خود آنقدر متمرکز و یا با افتخار دید دارند، که تا کنون نتوانستند، خود را بشناسند؛ بدون غرور، وضعیت اجتماعی و رشد جامعه به جهت افکار مثبت خیلی بهتر خواهد بود.

قبل از صحبت کردن با فرد متقابل، آهسته به حرکات آن شخص نزدیک شدن و درخواست شروع صحبت را اجازه گرفتن، اصطلاحی است، برای ادب و شرافت. این تضمین می کند، که شما واقعاً هم شنیده خواهید شد و کسی با این عملکرد، چیزی را از دست نخواهد داد. قلب با امید و نگاه به شخص متقابل به او خبر می دهد، که با شما در رابطه ای می خواهد آغاز به صحبت کند و هاله از آن متوجه می شود، حداقل در مورد من اینطور می باشد. حتی وقتی به کسی نگاه می کنیم، ممکن است، کلمات را رد و بدل نکنیم و عارضه ای پیش نیاید، اما قلب دقیقاً متوجه هر نزدیک شدن به شخص خود و منافع آن شخص را دارد و اجازه نمی دهد، که بعضی از انرژی ها پیشرفت کنند و سپس حتی لازم نیست

که، کلمه ای را در این رابطه استفاده کرد. معمولاً اصطلاح کلی نزدیک شدن به دیگران، درخواست مخفیانه و محترمانه و اجازه از قبل برای صحبت گرفتن است. همه نمی دانند، که معنی درخواست مخفیانه چیست. قلب یک بار دیگر دقیقاً آنچه را که می خواهیم، توصیف می کند و به شما هشدار می دهد. پاهای معمولاً عملکرد با شرفی دارند، اگر ایمان وجود داشته باشد، همانند مقاومت در میدان الکتریکی با نزدیک تر شدن انرژی ها و با هم مخلوط گشتن آنها می باشد و همانطور که اجازه می دهیم و با تفاهم موافقت می کنیم، انرژی های دریافت شده را نیز با تفاهم به زمین رجوع می دهیم. این ارتباط مترادف مغناطیسم نیز نامیده می شود. قلب یک نیروگاه با منبع انرژی بالا را دارد، که در صورت باز گشتن خطوط مغناطیسم آن، آنها می توانند، تا چهار متر طول داشته باشند. معمولاً هر فردی که برای گفتگو به ایشان رجوع می کنیم، شباهت به خود ما را نیز کمی دارد و سپس مکالمه ای زیبا و گفتگویی هماهنگ را آن شاء الله خواهیم داشت.

اگر مردم جامعه ای **آیین دین** را از **خدا** بزرگتر کنند، نه تنها ایمان به خداوند متعال

در آن جامعه خدایی نکرده، از بین خواهد رفت، بلکه موفقیت های آینده در این مبدأ نیز از بین می روند. اغلب اوقات دولت می خواهد، مردم را از طریق ممنوعیت ها، ساکت نگه دارد و در نتیجه آنها را احق می کند، تا که آنها با ممنوعیت ها، یا موضوعات پیش پا افتاده برخورد داشته باشند. متأسفانه چنین جامعه ای دیگر نمی تواند، از نظر روحی رشد کند و یا حتی اختراعات جدیدی را داشته باشد، زیرا اگر چشمان مردم بسته باشد، دیگر نمی توانند، در مسیر مستقیم فکر و یا حرکت کنند. در این صورت شما فقط ممنوعیت ها و رنج ها را تجویز می کنید و معمولاً دیگر نمی توانید، رشد ذهنی خوبی داشته باشید، زیرا به ویژه جوانان دیگر جرات انجام به کاری را در آن جامعه نخواهند داشت.

خواندن دعا در هنگام راه رفتن، انسان ها را دگر به فکر وادار

نمی سازد و به گونه ای باعث می شود، که رفتاری مهربانانه و مسالمت آمیز را نیز داشته باشیم. در عین حال باعث می شود، که طبیعت را با تقریباً چشمهای بسته و تمام وجود خود حس و درک کنیم. در حال راه رفتن و با خداوند متعال گفتگو داشتن، سپس ایشان برای ما نگاه می کنند و ما درون روح می اندیشیم و با ایشان صحبت می کنیم. فرشتگان لوح های نامرئی را در مقابل ما قرار می دهند، همانند صحف موسی، صحف ابراهیم و یا حتی به اصطلاح لوح محفوظ حقیقت، که ترتیب پاداش دعا را در آینده از پاسخ دادن به آنها ارائه می یابیم. خداوند متعال محیط اطراف را بر ما باز می نمایند، زیرا هاله افزایش می یابد و دعا وارد می گردد و آن را برای خود اسکن و حس می کنیم و دید سپس از طریق ذهن و یا روح شما باز می شود. اگر مدام دعا کنیم، حتماً استجاب الهی را در درون خود دریافت خواهیم کرد، یعنی دعا و دعا سینه و ریه های شما را برای کارهای بزرگتر باز می نمایند، تا که از سایر افراد عادی متمایز شویم و دعا کردن، در هنگام راه رفتن، به این معناست، که در عین حال هدفمندتر به امور نزدیک خواهیم گشت و در نتیجه وظایف را برای زمانی که حتی به آن فکر نمی کنیم، بهتر انجام خواهیم داد. دیگران همچنین به شما کمک خواهند کرد، تا از نظر ذهنی خیلی سریعتر به هدف خود برسید و معمولاً مشکل ها را حل کنید. به این ترتیب، که وقتی بی خبر روی گناہانی که انجام داده ایم، کار می کنیم، به دیگران نیز کمک خواهیم کرد، تا که آنها هم راه حقیقت را برای روح و چشمان خود

دریافت کرده و بدون اینکه به چشمان شما نگاه کنند، از کنار شما رد شوند و معمولاً صمیمانه به شما پاداش یک انرژی خوب را می دهند.

هرگز به خودتان اجازه مدهید، که به خاطر گناهانتان **ظالم** شما را عذاب دهد، زیرا مردم ضعیف هستند و پس از گناه فکر می کنند، که تا به عمر دارند، باید بخشش بطلبند، در زمانی که خداوند متعال خودشان در آخر سوره مبارکه توبه می فرمایند: «و به خداوند متعال توکل می کنم و همه چیز را به ایشان می سپارم». سپس نباید، دگر احساس گناه را کرد، اما گاهی اوقات به شما ظلم می شود، که خداوند، خدایی نکرده، از شما نمی گذرند و اگر به شما در این رابطه ستم شده است، زیاد هم شجاعت مکنید، در این صورت نادان و ضعیف خوانده خواهید شد. سپس پاسخ رنج فقط سکوت می باشد و بسیاری از مردم در این زمینه، هنوز نا آگاه هستند.

تهمت فقط می تواند، از طرف کسی باشد، که از خودش ناراضی است. کسی که تهمت می زند، معمولاً از خود مطمئن نیست، به همین دلیل است، که ادعاهای نادرستی می کند و به دیگران نیز حسادت می ورزد. به محض مواجهه شدن با تهمت زن، باید دگر به او نگاه نکنید، تا خودتان آسیبی نبینید و بهتر است، بی درنگ راه دیگری را در پیش بگیرید. تهمت زن معمولاً به قدری از خواسته ها و اهداف برآورده نشده خود خشمگین می باشد، که کلمات کثیف را به دهان می اندازد و می خواهد، همه را به توهین وادار کند و به این ترتیب میل به انجام کار نادرست را به دست بیاورد. تهمت در عین حال چیزی است، که حقیقت را می پوشاند و حتی خدا را انکار می کند و معمولاً باعث دل شکستگی بنده خدا و خداوند متعال می شود و حتی افکار بد را نیز بوجود میاورد و باعث بیماری هایی همانند افسردگی می گردد. تهمت شروع یک بیماری روحی را برای بی گناهان و بیماری روانی را برای گناه کاران بوجود میاورد. افرادی که به بیماری روحی مبتلا می شوند، معمولاً رنج های زیادی را متحمل شده اند و سپس با حقیقت روبرو می گردند و دیگر نمی توانند، دروغ را ببینند، یا حتی در مورد آن نیز صحبت کنند. افرادی که بیمار روانی هستند و در زمان سلامتی حتی نمی توانستند، با حقیقت روبرو شوند و بیماری خود را هم نیز انکار کرده اند، هیچ آگاهی از دین ندارند و این تقریباً پایان کار است.

انسان بودن، یکی از بزرگترین مفاهیم جامعه امروزی است و به معنای به خود

رسیدن است، نه تنها به دلیل اخلاقی، بلکه به دلایل اجتماعی نیز، انسان به منبع فکری خود رسیده است و در حال مبارزه ای است، تا برای جامعه ای که در آن زندگی می کند و برای منحصر به فرد خود رسیدن می باشد، پا بگذارد. بزرگترین مفاهیم در اوج خود به معنای انسان بودن، تسهیل قدم ها و راه رفتن، در جامعه ای که در آن ویژگی های خاصی داریم، پوشیده نگه می دارد و می تواند، منحصر به فرد خود حرکت کند، تا اینکه شناخته شود. اکثر مردم مفهوم اینجا و اکنون را درک نکرده اند، زیرا وقتی وارد حقیقت می شویم، در زمان حال فرو می آییم و مطالب را مطابق با حقیقت توصیف می کنیم، یا اینکه تنها در این صورت است، که ویژگی های شخصیتی خود را واضح تر و روشن تر در مقایسه با بازتاب خود در آینه ذهن خود می بینیم. تصویر در جامعه ای که ما در آن زندگی می کنیم، با افکار اکثر مردم که هنوز آرزوها، رویاها و

هزاران نیاز دارند و واقعاً به آنها رسیدگی نشده است، در این امر به اینجا و اکنون رسیدن را بسیار دشوار می سازد. افرادی که وارد شده اند، واضح تر می بینند و احساس می کنند و استرس را دوست ندارند، زیرا به زمان حال وارد گشته اند و به این دلیل است، که می توانند، به وضوح درک کنند و همیشه خوشحال، قانع و شکر گذار باشند.

اول از همه، **یک منبع فکری** داده شده **خوب را، نمی توان** به

صورت صحیح و حتمی **اجبار کرد**، زیرا هر چیزی که شما را مجبور می کند و در نهایت عجله را به همراه می آورد، منفی می باشد. همانند وجود انسان است، که مطلوب است، اما قابل دریافت اجباری نیست و مسلماً بدیهی نیست. ذهن محل تفکر است، آنچه است، که مسلماً می تواند، منشأ افکار خوب را داشته باشد، اما آن نیز اجباری نیست. نزدیک بودن روحی و محترمانه به مادر هر شخصی، می تواند، احساس و فکر خوب را به همراه داشته باشد. از این نظر، قدردانی، هماهنگی و امنیت روحی و جسمی مطمئناً منجر به افکار خوب می شود و در نتیجه باعث می شود، که سرنوشتی آسان تر گردد. زیرا افکار تبدیل به اعمال و اعمال تبدیل به عادات و عادت ها به الگوهای رفتاری و الگوهای رفتاری، تبدیل به سرنوشت می شوند. به همین دلیل، داشتن افکار خوب بسیار مهم است، اما متأسفانه نمی توان، این را گاهی اجرا کرد، اما همچنان می توانید، منابع فکری بد را متوقف کنید و از خود دور نمایید و در نتیجه زمان را بسیار زیباتر برای خود و نزدیکان خود بی اندیشید.

زمان آن لحظه موجود به تمرکز است، که از رابطه با احساسات و ادراکات در حال توصیف

گشتن ما می باشد، بلکه ما در حال حس کردن نیستیم، زیرا جامعه، اجداد، خانواده، محیط و

ساعت در حال لمس ما هستند و نه اینکه ما محیط را از خود احساس کنیم و **ساعت** نیز

آن منبعی است، که از قبل ارائه گشته است و ما را درون خود می کشد. هر وقت احساس داشته باشیم، که ساعت در حال گذشت از ما است، به مثال بابت نماز نخواندن، حد اقل برای اینکه خداوند متعال از ما راضی باشند و ما احساس بهتری را داشته باشیم، باید از خداوند متعال بخشش درخواست کنیم، زیرا انسان حتی درون آن لحظه نیز با افکار بد خود، گناه کرده است. بیاپید و سر به زیر بیاوریم و همانند فرشتگان، جامعه را بازسازی فرماییم، محم هیچ مدرکی و یا هیچ درآمدی نیستند، بلکه انسان بودن محم است.

فرکانس ها را مطمئناً مردم می توانند، نه تنها از طریق حنجره و زبان، بلکه از

طریق عدم درک، شقیقه ها و سکوت نیز ایجاد نمایند. فرکانس های بی صدا نیز می توانند، بسیار خطرناک باشند و از طریق شقیقه ها به دیگران منتقل کردند. به عنوان مثال، اگر کسی در خانواده درک نشود، ممکن است، ناخودآگاه از دیگری و یا یک فرشته درخواست کمک کند، یا به سادگی فریاد بزنند، اما این به هیچ وجه بر آن شخص کمکی نخواهد کرد. خداوند متعال در

تورات می فرمایند: که فرشتگان حتی می توانند، همسایه شما باشند و فرشتگان فریاد نمی زنند. سپس کمک از افراد دیگری میاید، که همانا قرار است کمک کنند، آنها در ذهن و روح کار می کنند و مشکل را در دنیای نامرئی و عالم غیب حل می نمایند. قلب حقیقت و دروغ را به دقت توصیف می کند و شقیقه ها به احساسات بد و یا خوب ادامه می دهند و ارتعاش بر می خیزد. فرکانس ها هم می توانند، توسط کوش ها و حنجره ایجاد شوند و قبل از بروز هر گونه ناهنجاری، می توانند، از فرشته دیگری و یا خداوند متعال کمک درخواست کنند. شب های طولانی با خواندن قرآن، انجیل و تورات به وضوح به روشنایی ذهن و روح خانواده و جامعه ما کمک خواهد کرد.

حقیقت شیرین ترین زبان درک است و باید گفت بهتر است، که حقیقت را بگوییم، حتی اگر باعث رنج و عذاب ما شود و احتمالاً خدایی نکرده، همه چیز را تلخ تر نماید، اما در این صورت است، که به احتمال زیاد فرصتی برای فرار و بازگشت به راه های اصلی را خواهیم داشت و به احتمال زیاد راه نجات دادن خود را دقیقاً در اعتراف کردن و حقیقت خواهیم یافت. به همین دلیل است، که مردم سعی می کنند، حقیقت را به راحتی بر قلب خود بکشایند و اعتراف را بر بیان بیاورند. حرف و اعمال نادرست مردمک ها را می بندد و به انسان اجازه نمی دهد، که درست فکر و عمل کند و حتی حرکات او را مختل می سازد، که در درازمدت فرد را بیمار می کند. حتی تصادفات هم می تواند، خدایی نکرده، ناشی از چشمان بسته باشد، زیرا باید به خود و قلب خود دروغ نگوییم و در هنگام دروغ گفتن، قلب دگر با ریتم حقیقت نخواهد تپید. ناحقی مسیرهای طولانی به وجود میاورند، که به جایی نمی رسند و حتی دروغ را به عنوان گناه بر پیشانی فرد جاهل می نشانند و تنها راه رسیدن به حقیقت را دشوارتر می نمایند. گاهی اوقات اعتراف به حقیقت آسان تر است، مثلاً از افسرده شدن باز می دارد، یا حتی تمایل به چیز های بدتر را از بین می برد. قلب ما سپس در جهت اصلی می تپد، راه دروغ به هیچ راهی منتهی نخواهد گشت و بیماری و ناامنی، خدای ناکرده دنبال ما خواهد دوید. مهم نیست، که چقدر بد به نظر برسد، اما بهتر است، که حقیقت را بر بیان بیاوریم و دگر دروغ نگوییم و خداوند متعال رازدار خواهند بود.

فرکانس ها زمانی به وجود می آیند، که به مثال، آهن رباها جهت جریان الکتریکی

یا نظرات یکسانی را با همدیگر نداشته باشند، سپس بنابراین نمی توانند، مبنایی بین یکدیگر را پیدا کنند و دیگر با یکدیگر تعامل فکری و یا فرکانس مشترکی را داشته باشند. هر گاه قلب فرکانس متفاوتی با ساعت کره زمین را داشته باشد، به آن ناهنجاری می گویند.

ناهنجاری ها زمانی به وجود می آیند، که سر فرد یا بیمار بیش از حد فکر کند و

قلب نتواند، ضربان های طبیعی را دنبال نماید، اما در ریتم خود باقی می ماند و فقط در درون خود می تپد، همانند یک ساعت. اگر مثلاً پاک نباشیم، خداوند متعال معمولاً نمی خواهند، که ما با هم تعامل داشته باشیم و برای اینکه دیگران را آزار نرسانیم، اجازه می دهند، که ناهنجاری ها، به وجود بیایند. در این صورت رویکرد کلیدی معمولاً نقطه محور وسط سینه است، که سپس

شروع به تپیدن می کند و نه قلب دیگر در مرکز بدن نمی تپد. خداوند عز و جل به همین گونه، بیماران را از جمعیت حفظ می کند و بیمار را نیز از جمعیت دور می فرمایند، مثلاً از سایر تأثیرات مغناطیسی کره زمین. اما پس از آن دگر نمی توانید، از آهن رباهای دیگر کمک بخواهید، بلکه پروردگار عالم سپس مستقیماً با خود بیمار همه چیز را پیچیده تعیین می نمایند. اگر بیمار خود را باور داشته باشد، آریتمی می تواند، بسیار سالم بماند، اما اگر باور نداشته باشد، می تواند، منجر به رفتارهای بد شود، مثلاً سیگار کشیدن، دور کردن ضد ماده از خود، پرخاشگری و غیره... ناهنجاری ها، زمانی در اطراف بیمار به وجود می آیند، که او فقط به درون خود محدود گردد. سپس حلقه های فکری حاصل گشته، بر اساس باور و تحقق بوجود می آیند. اگر بیمار آنها را به درستی و با آرامش بپذیرد، هدایای بسیاری به دست میاورد. در این صورت فقط باید کمی صبر نشان داد، به خدا ایمان داشت و سپس اشعاع هرج و مرج را به پارامترهای نظم تبدیل کرد و به عنوان منبع جدیدی، از دانش آنها سپاسگزاری کرده و آینده را به خداوند متعال سپرد. این در درون افراد سالم نیز همین عملکرد را دارد. گاهی اوقات حس داریم، که در حال آزار دادن ما هستند، اما امام علی (ع) می فرمایند، در حالی که نعمت در جستجوی تو می باشد، فقط باید آرام باشید.

زمان منبع واقعیت است، که در دسترسی و پذیرای، که در یک دقیقه موجود زنده را توصیف

می کند. زمان توسط یک آزمایشگاه تکرار شوند، از پذیرش فعلی فرد تا حد کامل، ادراکات حسی او را بهره برداری کرده و تعریف می نماید. در عین حال، زمان تمرین نقل قول، از طریق استفاده معقول یا غیر معقول می باشد، که از کل بینش بدن انسان میاید. زمان وسیله ای برای احساس لحظاتی است، که ثانیه به ثانیه توسط بدن و مغز به اشکال مختلف اندازه گیری می شوند و عکس برداری می گردند و مجدد را تعیین به تقدیر زمان قبلی می سازند. اندام های حسی، احساس را با تأثیرات فعلی و تأثیرات محیطی تکمیل می نمایند، اما این فقط یک عکس فوری می باشد، که اهمیت دارد، یعنی گذشته یک خرده ثانیه پیش و حال و سپس آینده را با ایمان به خود و خدای خود منظوم به جعل می نمایند. افرادی که زیاد درک می کنند، معمولاً طبیعتی پاک هستند، قانع و بی عقیده هستند، ولی اگر تفاهم فکری موجود نداشته باشند، باز هم از زندگی خود مطمئناً لذت می برند و حد اقل را درک می کنند. برخی سعی می کنند، کمتر بفهمند و این بسیار خطرناک است. موجودات زنده ای، که چیزهای زیادی می فهمند، نیز برای کهکشان ها بسیار مهم هستند. به عنوان مثال، با خواندن قرآن کریم، به زبان عربی، پس از مدتی قادر خواهیم بود، حتی اخبار مفقود را از زمان قدیم تا کنون تأیید کرده و مستند سازیم و این بدان معنی است، که ممکن است، بیشتر از دیگران عمر کنیم و یا از دیگران پیشی بگیریم و می توانیم، بسیار مهم برای کائنات نیز هم باشیم. زمان گرانس دوران درون خود است، که به مقاومت شکست خورده اجازه می دهد، تا از طریق حرکت دوباره ساخته شود، به مثال همانطوری که پومپاژ قلب به طور مکانیکی توصیف می کند. این استفاده زمانی داده می شود، که شما به تازگی این حقیقت را در درون خود پیدا کرده باشید، که به عنوان مثال، چیزهایی در کهکشان ها وجود دارند و طول عمر اعضای دیگری از کهکشان ها را مستند کرده اند. با ایمان حتی معجزه ها هم نیز می توانند، رخ دهند، به عنوان مثال در سال ۲۰۱۲ میلادی، سیاره ای شبیه به زمین در کهکشان همسایه پیدا شد، که در روز قبل وجود نداشت، بنابراین و از طریق ایمان حتی می توان، سفر را در زمان حال هم بر موزنه مشاهده کرد. اگر قرار است، همه چیز به

درستی اجرا گردد، مهم است، که زمان وجود فعلی خود را در اینجا و اکنون با اندام های حسی کامل خود یادداشت و پردازش نماییم و این را از نظر وجودی ایمن سازیم، که در نتیجه یک درک را در تفسیر زمان معقول و وغول می گرداند.

با نفس کشیدن می توانیم، بدون مانع شدن افکار، فکر کنیم. نفس کشیدن در عین

حال عذاب دادن هوا به درون خود و ریه می باشد، تا احساس بهتری را داشته باشیم و ادامه دهیم. وقتی اکسیژن بیش از حد تنفس می کنیم، اما مونوکسید کربن کافی آزاد نمی کنیم، سپس انعکاس واضحی را دگر نداریم، لذا خیلی ها در این رابطه نیز بیمار می گردند. سپس انسداد در بدن بوجود میاید، یعنی اگر اکسیژن پمپ شود، وارد خون می شود و مونوکسید کربن به خارج منتقل می گردد و دگر در بدن ذخیره نمی شود. ما از طریق بینی نفس می کشیم و اگر به طور منظم اخراج نکنیم، مونوکسید کربن در بدن ذخیره می گردد. به نظر من، شما همچنین می توانید، ارزش را از مونوکسید کربن، در بدن خود نیز استخراج کنید. همانند گیاهانی که در طول شب نیز مونوکسید کربن را جذب می کنند. شما می توانید، از تمام مونوکسید کربن های موجود در بدن خود، انرژی ایجاد کرده و سپس آن را به آهن و یا دعا در سینه و همینطور دانش در مغز تبدیل کنید و شما فقط باید از آن نیز استفاده کامل را ببرید. یک ترکیب سالم این است، که هر دو را از آن به دست بیاوریم. من به خدا ایمان دارم و پنهانی نیز کمی دعا می کنم و دوست دارم، از مونوکسید کربن موجود در بدنم رویکردهای کلیدی دانش را هم نیز، در این رابطه دریافت نمایم، در این معنا.

همه، تالار عطر شرر را می شناسند، اما مردم در مورد آنچه که بو می کنند،

موافق نیستند. من بدین صورت به این معنا و نام پاسخ می دهم که: برای هر آدمی خرطومی وجود دارد، که شامل حرکات و ریتم قلبی پدر با احساساتی است، که از بینی مادر او به بند ناف وارد می شوند و هر بچه ای تا آخر عمر محصول اعتصاب نفس خود را، از طریق خرطوم بو می کشد و آن خرطوم تک تک افراد است، شما تقریباً با عشق به والدین، گاهی هوای معمولی و گاهی هوای خرطوم را تنفس می کنید و با عشق کامل و نسخه قلب های تضمین شده، سپس از گنجینه قلب خود بیرون میایید. رایحه های مغز انسان می توانند، متفاوت درک کند، اما این عطرها بو نمی دهند. من بدین صورت هاب بند ناف را، در رحم هر مادر، به نام تالار عطر شرر می نامم.

عادت بد تنها به یک دلیل می تواند باشد، یعنی فرآیندهای فکری بد و این به نوبه خود

مربوط به زمان می باشد، که در آن چیزی لذت برده ایم، که حتی ممکن است، در دراز مدت برای شما بد بوده باشد. بنابراین مغز بدترین عضو بدن انسان می باشد، زیرا کستره زمان و خاطرات را اندازه می گیرد، تا در درون خود باقی بماند و احساسات ما شبکه ای نامرئی را در اطراف ما بوجود میاورند، همانند هاله بدن. این هاله در اطراف شما شکل می گیرد، تا افراد ناخودآگاه در مورد یکدیگر بد فکر نکنند، به عنوان مثال، آنها در مواقع بد، از یکدیگر مراقبت می کنند، یا هنگام راه رفتن، در خیابان ناکهان غافلگیر می شوند. قلب همیشه برعکس مغز عمل می

کند. مغز ساخته می شود و قلب خراب می گردد. به عنوان مثال، وقتی یک رشته فکری ترسناک را دنبال می کنیم، در خودمان می افتیم و قلیمان می تپد، زیرا به دلیل احتیاط، مغزمان کند شده است و برعکس. افکار بد را می توان، با ذکر نام خداوند متعال و یا دعا، یعنی استفاده از یاد خدا برای در امان ماندن، از منابع دیگر و فرود سالم الهام می نماید. هدف جلوگیری از کسالت، به خصوص در معابد است، تا آن شاء الله درک های بد هیچگاه به معابد شما نرسند. هر بار که ما با امید خداوند متعال را صدا می کنیم، فرایندهای فکری بد خود را متوقف می سازیم و بنابراین انگشتان ما روی اشتباهات کار نخواهند کرد و در نتیجه باعث می شود، که ایجاد آداب بد و یا عادات بد، در ما رخ ندهد و بوجود میاید.

چگونه می توانیم، بر حواس خود کنترل داشته باشیم؟ سلطنت بر بدن، همیشه ریشه خود را در سیستم عصبی داشته است و قلب هر روز صبح نه تنها می تپد برای زنده نگه داشتن، بلکه آرزوی امید را نیز دارد. در چنین لحظاتی دعا کردن بر خداوند متعال، کمک بزرگی به ما خواهد کرد. وقتی همه چیز از کنترل خارج می شود، باید به یاد داشته باشیم، که هر روز صبح دعا کنیم، تا تعادل درونی را پیدا کرده و فقط در بدن منحصر به فرد خود ساکن شویم. سیستم فیزیکی ما ارتباط نزدیکی با سیستم محیطی را دارد، به این معنی است، که ما نه تنها با چشم خود می بینیم، بلکه با ذهن خود نیز دریافت می کنیم. برای رسیدن به این تعادل، نه تنها باید به فکر صبحانه باشیم، بلکه باید به این فکر نیز باشیم، که غذای روحمان را با نیازهای جسمانی هماهنگ سازیم. پس وقتی با یک موقعیت ناامید کننده مواجه می شویم، باید امید را باز به نیت روز در درون خود پیدا کرده و چه کمکی بهتر از اندیشیدن به خالق متعال، قدرانی کردن و پرستش ایشان می باشد، در این معنا.

تراز انشتین بیان می کند، که زمان یک متغیر نسبیست است. این بدان معناست، که زمان را نمی توان اندازه گیری کرد، بنابراین می توانید، آن را کم یا زیاد کنید، یا اجازه دهید به همان نسبت و یا روال اجرا گردد. زمان موسمی است، که همه چیز را به خودی خود شکست می دهد، اما در عین حال وقتی بیدار می شویم، بازگشتی را می طلبد، همانند توبه و یا بخشش. عملی است که مسلم است، این است که وقتی برمی گردید، زمان کوتاه تر می شود، بنابراین حلقه پی پایان فراز و نشیب های بیشتری به ریتم عقب رفتن را می افزاید، یعنی ناهمواری بوجود میآورد، اگر به زودی توبه نشود، زمان بازگشت طولانی تر و ناهموار تر خواهد گشت، تا امواجی که به طرف جلو و در جهت عقربه های ساعت حرکت می کنند. اما بازگشت به وضوح در زمان پس از بخشش آرام تر خواهد گشت، ولی با بخشش کوتاه تر هم نیز می گردد. به این معنی که تحمل موجودات زنده بیشتر می شود، و در نتیجه منفی جذب می گردد و بنابراین زمان به طور مقابل توجیهی کوتاه تر می شود، اما احتمالاً بدون عذاب انشتین این را می دید، که همچنین واقعیت را در مقابل چشمانش محاسبه کند، به همین دلیل زمان را نسبی توصیف می کرد. بسته به اعتقاد شما، موجود زنده اکنون می تواند، طولانی تر هم شاید زندگی کند، اما سرنوشت او اکنون قطعی نیست. (انرژی = جرم . اعداد مختلط به مربع حساب گشته) این بدان معنی است، که انرژی در جرم زمانی ایجاد می شود، که افزایش یا سقوط دو نما به یک دیدگاه کره خورده باشد. به عنوان مثال، در مورد مبتلایان به اختلال دوقطبی، انرژی دیگر نمی تواند از بیرون به

بدن بیمار وارد گردد، بلکه در بدن تولید می شود، همانند حج اکبر و بازگشت به طوری بیمار به بدن خود و خود یافتن فرد می باشد. اینها فلسفه هایی از افکار و نوشته های ذهن خود من هستند و ممکن است، که با حقیقت دریافت نشود و درست نباشند.

اطلاعات و دعاها همیشه از طریق ریه ها وارد خون انسان می کردند. اینها

بیشتر بلوک های اطلاعاتی از دعاها و انرژی چشم دیگری می باشند، که به صورت ضد ماده و یا پاد ماده به طرف انسان می آیند و ابتدا آنها را با چشمان خود نمی بینیم. سپس بعد از پلک زدن و اثبات درون روح، آنها به تنه می رسند و بعد از آن، از طریق ریه ها وارد کلیه ها یعنی درب کمر بند می نشینند. پس از آن معمولاً لرزش خفیفی را تجربه می کنیم و مغز شما شروع به فکر کردن می کند. در حالی که به آن فکر دچار هستیم و با چشم چپ و چشم حقیقت آنها را می بینیم و دعا را درک می کنیم و همچنان به پلک زدن روحی ادامه می دهیم. دعای وارد شده را با ورود از ریه ها و سپس پردازش آن از طریق کلیه ها، به مسیرهای عصبی و قلب می رساند. سپس لرزش قطع می شود و اعصاب به سمت دست ها و انگشتان پاها می ریزند و وقتی دست ها و پاها مطلع گشته اند، به سمت مقعد و نخاع می روند. حال باید بعد از فهمیدن، در درون خود دعا کرد و ضد ماده فراوری شده را همراه با کارهای استنشاق شده، درون قلب پاک ساخت. این عملکرد از طریق ایمان و امید و پاکی ذهن انسان بوجود می آید، که پس از اخراج انتی مناسکید، درون معده آهن را بوجود می آورد و معمولاً این احتیاج را با خودش دارد، که سپس غذا بخوریم و یا بنوشیم. این بیشتر اوقات زمانی اتفاق می افتد، که دانش کسب شده باشد و به زیارت بدن و قلب رفته باشیم و سپس هزاران دانش را به مغز شما به عنوان پاداش می رساند. پادماده ای که از آن خواسته می شود، همراه با گازهای تنه، بمبی از انرژی آهن را درون قلب و احتیاج و نان را پس از درک مطالب، همراه با کرسنکی درون معده بوجود می آورند. اکثراً این افراد برای مدت طولانی در نیروگاه بدن خود سالم می مانند، یعنی کسانی که شعور پردازش امور را دارند و خود را بالاتر از دیگران در جامعه نمی بینند و اکنون از آهن درون قلب برای کرسنگان و نیازمندان انرژی فردی و یا اتمی را در معده خود نیز درست می سازند. امید به آن روز که هیچ کرسنه ای در دنیا وجود نداشته باشد.

بی حوصلگی پس از ناامیدی به وجود می آید و با این عمل به

سطح جدیدی وارد می گردیم، یعنی ارزش قائل شدن برای خود بیشتر از برای فرد متقابل را می اندیشیم و ترک صحبت می کنیم. گاهی قلب به درد می آید و گاهی از ناامیدی، در رابطه با پیش پا افتادگی های گفتگو و مطالب با طرف مقابل رنج می بینید. اغلب سپس احساس بی حالی می کنید، زیرا سطح مکالمه شما افزایش ذهنی یافته است و می خواهید، اهداف خود را بالاتر قرار دهید و شریک زندگی تان را همچنان با مکالمات بی جا ترک نمایید. برای برخی از افراد، همانند من، یک رابطه مستلزم، توافق روحی هم نیز است و در نتیجه به تنوع مکالمات و تفاهم ذهنی نیز نیاز دارد. در یک رابطه، یک روح انسان هم باید از قبل با مکالمه مستجاب گردد و این هرگز بی اهمیت نیست. هر چه یک رابطه خسته کننده تر باشد، کمتر می توانید، در آن تلاش به هدف برسانید و این رابطه خسته کننده خواهد ماند، زیرا انسان دگر سعی به صحبت کردن را ندارد و هوسله خود را با موارد پیش پا افتاده از دست خواهد داد، هر زمان از یک گفتگو با یک

فرد متقابل خسته گشتید و در وجود او ناامیدی را چشیدید، افسردگی نیز بر قلب شما می نشیند، زیرا شاید خداوند متعال می خواهند، که شما در آن لحظه با صحبت های پیش پا افتاده، به انرژی مثبت خود برسارند و کمال احترام را بر چیزهای کوچک نیز هم داشته باشیم و به آنها توجه فرماییم و همینطور شخص متقابل را هم بر عزت سپاس بداریم.

هر موجود زنده ای که به دنیا میاید، **پادماده ای** نیز دارد، که او باید وصف و شهادت کند و در راه حقیقت پا بگذارد. این بدان معنی است، که آن را به بهترین راه ممکن ایمان و باور داشته باشد و از خود پرورش دهد. حرکت از پدر است و احساسات داشته از مادر می باشد. پادماده گاهی اوقات رنگ های سیاه، آبی و به ندرت سبز را دارد. تنها پس از مرگ برخی از پادماده ها، به رنگ های سفید و یا طلایی تبدیل می شوند. این فقط اطلاعاتی است، که برای کسانی که نمی دانند، ضد ماده و یا پاد ماده به چه معنایی در این دنیا وجود دارد و یا می تواند وجود داشته باشد. تقریباً همیشه با ما حرکت می کند و اگر همه چیز طبق حرکت پادماده باشد، یک الکترون بالغ همانند، سایه سیاهی ایجاد می کند، که مستقل از خودش حرکت خواهد کرد و اینها تمامی با چشم معمولی قادر به دیدن نیستند.

ما انسان ها بخشی از سیستم مدار الکترومغناطیسی و همکون صوتی گشته ایم، که بر اساس ذهن خود و روح حقیقت عملکرد را داریم و به سوی ابدیت حرکت می کنیم. پس همه باید بر اساس روح حق عمل کنیم و از راه حق منحرف نشویم، حتی درون خود. اگر چیزهایی که می دانیم و آنها اشتباه هستند، اظهاراتی که می کنیم و می دانیم، که اشتباه هستند، و غذاهایی که می دانیم، نباید بخوریم و اینها چیزهایی هستند، که باید کنار بگذاریم، پس بایت همان لحظه عملکرد را آغاز کنیم. به مواردی که رسیدگی نمی شود، در رابطه با آنها وصف و گزارش هم نمی شود و هیچ شهادتی در این رابطه داده نمی شود، یعنی اگر پشت سر بیانداریم، سپس در این رابطه ی حل مشکل، پلک نخواهیم زد. این بدان معنی است، که همه اینها در پادماده ما جمع آوری و انباشته می شوند و باعث انسداد در بدن می گردند. بنابراین باید همیشه حداقل با خود صادق باشیم و در کمال خضوع از خداوند طلب آموزش کنیم. سرطان، سرطان چگونه ایجاد می شود؟ به دلیل جهات مغناطیسی نادرست. سیاره ی ما دارای کشش گرانشی است، که ما را گاهی حرکت هم می دهد. وقتی به جاذبه خانوده کوش و احترام ندهیم، جاذبه گرانشی آنها نیز ما را حرکت نخواهند داد، بدین شکل است، که خدایی نکرده ما رها می کردیم.

من معتقدم که **سرطان** می تواند، ناشی از کمبود مگنزیوم در قدم اول و درون بدن باشد و

بنابراین سرطان ناشی از جاذبه کاذب است و تحرک کاذب را می توان، درون سلول ها، با آزینیوم سولفات در دوزه های کم و سه گانه درمان کرد. این فقط یک نظریه من است. زیرا تنش عضلانی ما ممکن است، پس از انباشته شدن پادماده، باعث انسداد درون ما نیز شود و باید بدانیم، که آیا آن را کم حرکت داده ایم و یا در حرکت زیاده روی کرده ایم و سپس ضد ماده ما متفاوت از ما حرکت خواهد کرد. آزینیوم سولفات به تجدید هسته انرژی و ساختار سلول جدید کمک می کند. به همین دلیل است، که من ادعا می کنم، که این تعوری درمان سرطان می باشد، البته که به کمک و بررسی دانشمندان بستگی دارد.

باکتری های خارجی می توانند، برای بدن بسیار مفید باشند، زیرا شما را از

برنامه های روزانه خود خارج می نمایند. در طول سالها الگوهای رفتاری ایجاد می شوند، که خروج از آنها دشوار است و این در مورد بدن شما نیز هم صدق می کند، یا روزه می گیرید و گرسنگی می کشید، تا بدنتان بتواند، از آداب بد یا حتی رفتار ثابت خارج شود و یا ورزش می کنید، تا که سالم بمانید. برخی از مردم حتی برای سالم ماندن به باکتری های درون لبنیات نیاز دارند و برخی دیگر برای سالم ماندن، دچار سرماخوردگی می شوند. هر فروپاشی به معنای برخاستن دوباره است و در نتیجه مقاوم شدن می باشد، زیرا بدن نیز قوی تر می شود و تجربه جدیدی را پشت سر می گذارد و همچنین از آن درس می گیرد. یا بهتر است بگوییم، با هر رنجی، کمی قوی تر می شویم. خداوند متعال ان شاء الله، هیچ کس را دچار بیماری ها و باکتری های صعب العلاج نکند، اما همه باکتری های روده ما گاهی برای درست کار کردن کافی نیستند، مثلاً برای سالم شدن به عامل و عنصر خارجی هم نیاز داریم.

خوردن بادام و نوشیدن آب به مقدار کافی در روز باعث می شود، که مغز درست و دقیق

فکر کند و سپس کبد را نیز پاک بسازد، زیرا درست اندیشی، باعث بهره برداری بهتر از معابد و در نهایت کبد می شود، که به حقیقت آشکار می انجامد. قلب هر فردی، حرف نادرست را از طریق شقیقه ها درک می نماید و برای پاسخ صحیح، آن را به حلق و گردن هر فردی برای خود ارسال می کند، اگر آن فرد هنوز نخواهد اعتراف کند، اطلاعات به شکل رمزگذاری شده و به کبد منتقل و ذخیره می گردند و برای پس از توبه و بخشش آماده باش را اعلام می فرمایند، پس خداوند متعال با ما صبر دارند و سپس بدن انسان دچار دگرگونی و هوس های شدید می شود و به این خاطر و در انکیزه سلامتی خود، اعمال خود را پاکیزه و درست می فرماید.

نفس کشیدن در صبحگاه، یعنی برکت برای روز جدید، کنار گذاشتن کهنه و شروع

روز جدید با برکت خداوند متعال می باشد، برای فراموش کردن، از آنچه دیروز بوده و امروز از نو خواهد آمد. این به طور رسمی به معنای دریافت احساس خوشامدگویی بر وجود شما است و اجازه دادن به شب بدرقه کردن است. این نعمتی است، که ذهنش بر روی چیزهای جدید باز خواهد گشت و نگرانی ها را نیز از بین خواهد برد، زیرا ما قادر به دیدن روزها تا به آخر آنها نیستیم. چشم باز کردن، در یک روز و با نام خداوند متعال شروع کردن آن روز دگر و کشیدن هوای تازه درون ریه های خود می باشد، دروهای مهربانانه خداوند عز و جل را بر ریه ما می کشاید. این آغازی است، از اینجا و اکنون، که با نفس کشیدن، ما را از آمیختن افکار و نگرانی های گذشته و آینده باز می دارد. ریه بزرگترین عضوی است، که برکت آن به معنای اختیار کامل است. چشم ها را شفاف تر می کند و قلب را پشتیبانی می نماید و وقتی دندان هایتان را مسواک می زنیم، اکسیژن را به شکل پاکتی به کمر بند و اندام هایتان پمپاژ می نماید، تا خود را جزئی از کل ببینیم و نعمت را برای آنچه اکنون اینجا می باشد، بپذیریم. عیسی مسیح (ع) در کتاب مقدس می فرماید: که هر روز یک روز جدید است و با تنفس کشیدن، آغاز می گردد و باید همین نگرانی ها را سپس به ایشان و یا خداوند متعال بسپاریم، بنابراین هیچ چیز اشتباه

نخواهد گشت. آیا این تصور را دارید، که وقتی فردا از خواب بیدار می شویم، می توانیم، از قبل بدانیم، که در عصر چه اتفاقی خواهد افتاد، نه، هیچ کس قادر به دیدن کل روز نیست و یا آنچه خواهد آمد و به همین دلیل است، که باید نگرانی های خود را فراموش کرده و اگر این را قبول داشته باشیم و در اینجا و اکنون زندگی کنیم، برای امروز و شاید اگر از فکر کردن هم دست برداریم، مشکلاتمان بهتر حل گردد و به برکت ایشان، امروز برای اولین بار خودمان را به عنوان آزمایش در دستان خداوند متعال قرار دهیم و با چشمان او روز را تماشا کرده و دل خود را به روی نو باز گردانیم و در معنای عشق، مجنون خالق را سپاس بداریم و هرگز از موجه در آن روز نو تعجب نکنیم، زیرا خالق ما قادر به همه کار می باشند.

بیائیم و بر یزدان پاک خود بی اندیشیم، ز گفتار نیک و سخن پاک چه آید برون، آن فقط باشد پندار نیک درب ستایش خداوند مهر آفرین. بنکریم بر زبان پارسی کهن، از آنجایی که دندان های ما هنوز بابت فهم و درک بالای ما گرفته نشده بودند. بپنداریم به زمانی که با نگاه خود بر دشمنان و بی گانگان اشک چشم آنها را فقط با یک نگاه در میاوریم. بی اندیشیم بر زبان پارسی کهن که تا به امروز، خود را از زمان امروزی اندوچرمن و فارسی نو با دندان های گرفته شده و حالات بد و کردار بد و پندار بد نابود کرده است و وادار به بد بودن و مظلوم بودن را درون ما کشاده است. سر را هرگز بر مردمی خم نکنیم، سپاس خدای قادر متعال را بگوییم و ایشان را سپاس و سپاس بگوییم. در مقابل خود و در آینه ذهن خود پاک رایی را نیایش کنیم، زیرا دندان یزدان ما همیشه سپید رو بوده و در مقابل دشمن هرگز خم مکشته است. یا دهان کامل سخن بگوییم و کلام خود را از حلقه های ایمان بر دشمن بی افکنیم، درب زیبایی روح را بر خود بکشاییم و با سپاس تعالی و قدرت معنوی فکر خود را در مقابل دشمنان کنترل کنیم و سخن بگوییم، تا که کمبود نداشته باشیم. سخن را با نیت و نام قادر والامقام بکشاییم. با خداوند متعال درد دل نکنیم، جز آنکه، که کلام نیک پروردگار عالم را با کلمات والای قرآن کریم و نماز انجام داده و سپس از پاکیزگی روح و جسم بر پا بیاوریم. جز خدا بنده دیگری نباشیم و جز خداوند متعال از کسی چیزی نخواهیم و ایشان را پرستش کنیم و هواس خود را جم کرده و تحت نظر داشته باشیم. کلمات را واضح درون حلق خود، با اعتماد به نفس بالا و بر دهان خود قرار دهیم و آنها را واضح بر سخن بی اندیشیم. از امروز شاد روان رفتگان را ستایش کرده و آرامش روح آن بزرگواران را از خداوند متعال خواستگار باشیم. با مردمی همانند خود بنشینیم و برخیزیم. درد دل خود را فقط با پاکیزگی تمام بر خداوند متعال و هرگز بر مردمی نکوییم. سخن را آشکار تکیه زبان شقیقه های خود نماییم و حرکت و فعالیت مغز را سپس بسنجیم و هرگز پس از آن دگر فکر نکنیم و سخن را بر خداوند والامقام بسپاریم. بر عزیزان خود عشق ورزیم و آنها را سایه سر خود و تاج سر خود نماییم. از تکیه کلام بد سپس حرکات بد نمایان می گردد و آنها را درست و صحیح نماییم و جاودان عشق پدر و مادر را بی اندیشیم و آن را سپاس بگوییم، و انشعابات طبیعت را از بدن خود دور نماییم و هرگز با طبیعت نرویم و خود را کم مدانیم.

از هیچ چیز و به خصوص از ناموس و یا مرگ خود **نترسید**، زیرا دشمن را در نفس خود می کشید و او در کمین خواهد بود و به دشمن در روح دست مدهیم. صبور باشیم، زیرا این

دقیقاً همان چیزی است، که شما را بالاتر خواهد برد، حتی اگر خود را هم دگر باور نداشته باشید، در این صورت قطعاً باید به خدا ایمان داشته باشیم. کسی که خدا را ستایش می کند، نباید از قدرت او ناامید شود و مادر یک بار به من گفتند: که قبل از اینکه به خدا ایمان داشته باشید، ابتدا باید خودت را باور کنی وگرنه نمی توانی، با آنچه که در پیش رو داری کنار بیایی. من به مادرم و مادر بزرگم افتخار بزرگی را دارم و به حرف های هر دو گوش می دهم. پدرم نیز هم به من گفتند: که واجب است، به هر دو گوش دهم و از آنها اطاعت کنم. مادر بزرگم مرا به یک روحیه ای جنگجو تبدیل کرده اند و مادرم به من شفقت و توجه به دیگران را آموخته اند. من هرگز از مرگ نمی ترسم و امیدوارم دوباره به آسمان بالا بروم و عشق و گرمای خداوند متعال را دوباره درون خود حس کنم. عمر انسان ها به مرور زمان کوتاه تر خواهد گشت، ولی رنج کمتری را تحمل می کنند. هنر بالا رفتن و به بهشت وارد گشتن، این است، که همه چیز را به خداوند متعال بسپاریم و از این دنیا هیچ نخواهیم. من از خداوند عز و جل عمر طولانی می خواهم، اما به زندگی چنگ نمی اندازم. به هر حال زندگی زمینی نمی تواند، چیزی به این معنا به شما ارائه دهد، که در زندگی آخرت وجود دارد و من فقط تا به حال به خاطر مادرم زنده هستم و در این دنیا مانده ام.

عشق میراثی است، صادقانه که زمان آن به طور نامحدود سرمایه گذاری شده است، در بیان وجود زندگانی است و در درک مرگ است. عشق یک نوع معجزه روحی است، که سعی در زنده نگه داشتن خود را دارد و همیشه موفق می شود و خود را غرق می نماید. این اسلحه ای است، قوی تر از هر چیزی در دنیا و حسی است، قلبی، که توسط خداوند متعال، خلق گشته است، تا به فرمان او در هر قلبی منفجر گردد. از حلق و دندان میاید و به حدقه و عمق چشم متصل می شود. خاطره ها را از سیاه چاله چشم میاورد و برای بیدار ماندن به شما تقدیم و دوباره نمایان می سازد. عشق انفجاری است، از احساس در قلب انسان، تا ذهن را در روز نگه دارد و شب هرگز سقوط نکند. روح عشق، روی زبان نهفته است و معمولاً همیشه بیدار است، تا رویا را لمس کند و بجشد. عشق گاهی آنجاست و گاهی اینجاست و از آرامش و سکوت خود نیز لذت می برد. خداوند متعال روز را آفریده اند و نور را درون آن نهان داده اند، تا که عشق را در روز از طریق نور لمس کرده و در شب به یاد و خاطر او زنده بمانیم و آن را جاودان درون خود قرار دهیم. ما در طول روز عشق را در طبیعت تجربه می کنیم و یا از طریق قلب و لبخند عزیزان خود می بینیم و در شب آن را بیدار نگه می داریم، تا درنگ نکنیم و روز بعدی را با عشق به نور دوباره آغاز نماییم. این بیانی است، که شبیه هیچ بیان دیگری نیست. نور درون زندگان عشق است و درون رفتگان ذهن می باشد. عشق به معنای برجسته ترین مقام الهی است و می تواند کوه ها را تقریباً بی رحمانه نابود نماید و آنها را دوباره از هیچ به وجود بیاورد.

با شروع از کتاب آسمانی **قرآن** می پندارم و از اینجا که یک چیز باید قطعی باشد، وجود روح خداوند متعال در ما انسان ها. همه ما به معنای یک کتب مقدس فرستاده شده ایم، تا که آموزش یابیم و روشن تر فرا رویم، تا پیشرفت کنیم و حقیقت را بگوییم و سپس باید مسئولیت را بپذیریم. روح خالق عز و جل نه تنها با ما هستند، بلکه منبع حقیقت بدن ما نیز می باشند و ایشان نمی خواهند، در رابطه با عشق خود خسته گردند. من مسلمان هستم و فقط می توانم،

نظری را که در مورد کتاب مقدس قرآن به بیان بیاورم. خداوند در قرآن بیان می کند: که رسول اکرم (ص) قرآن را از بدن خود ذکر کرده اند و بدین ترتیب بشریت، خانواده و اجداد را غیر قابل انکار دوست می داشته اند. قرآن کریم کمال روح خداوند عز و جل است و وقتی آن را می خوانیم، احساس می کنیم، که چقدر کامل و دشوار نوشته شده است و مهمتر از همه، کسی که آن را می خواند، به سمت یک منبع مثبت هدایت می گردد. عباراتی که در هیچ جای دیگر قابل خواندن نیستند، در قرآن کریم شاهکار هستند، زیرا خداوند عز و جل در کمال زبان عربی به طور مؤکد، برای هدایت مردم، قرآن کریم را نازل فرموده اند. درون قرآن کریم برای توبه از اعتماد استفاده می شود، برای شر از قانون و برای معجزه از نور و این سه ستون با هم باعث کلمه عشق هستند. پس عشق خداوند به انسان ها از معتمدین، قانون و نور ناشی می گردد. زندگان باید اعتماد کنند، مردگان قانون را توصیف می نمایند و فرشتگان نور هستند، بدین معنا قرآن کریم، در رابطه با عشق پروردگار عالم از رسول اکرم (ص) به ما هدیه داده گشته است.

ذهن ماشین هرج و مرج است، که اراده اش هرگز محقق نمی شود، زیرا باید ادامه بدهد و به همین دلیل است، که سلول ها به شکلی از انرژی خارجی استفاده کرده و در حال گسترش در خطوط مستقیم یا غیر مستقیم موجود هستند. ذهن برای اینکه بتواند، ببیند به انرژی نیاز دارد و تا زمانی که ما زندگی و نیاز به نگاه کردن به اطراف خود را احساس کنیم، مغز باید کار کند. ذهن حتی حدود بیست دقیقه پس از مرگ نیز مغز را زنده نگه می دارد، زیرا به روح خدا متصل است و بنابراین حتی پس از مرگ نیز، تمایل به دیدن و ابراز کردن را دارد. ذهن نیز برده زمان می باشد، هر چه بیشتر فکر کنیم، زمان کوتاهتر می گردد و هر چه بیشتر آرام بگیریم، طولانی تر می شود و ما را همراهی می نماید. ویژگی های شخصیتی ذهن همیشه می خواهند، ویژگی های موازی را بشناسد و آنها را با حافظه فیلم برداری و یا به منطق پیوند می دهند. اگر معابد تأیید کنند، که همه چیز خوب است، او ادامه خواهد داد. قلب با ذهن کاری ندارد، بلکه مشاهده می کند، که ذهن، تا چه اندازه ای از نظر اخلاقی رشد می کند. ذهن واقعا نمی تواند، اخلاق را اجرا کند، اما گاهی با قلب ارتباط برقرار می کند و بعد مثلاً می گوید آه، من باید به حرف پدر و مادرم گوش دهم و این در شقیقه ها به عنوان قانون ذخیره می گردند و ذهن سپس از آن قانون بالاتر نمی رود. ذهن یک مرکز الکتریکی، به شکل ماشین همیشه متحرک است، که خسته نمی گردد و در کل به راحتی از مغز استفاده می کند، زیرا او اصلاً کار نمی کند. بنابراین ذهن یک مرکز درک است، که فقط برای ایجاد زنده ماندن روشن می ماند و هرگز به صورت شخصی استفاده نمی شود و انرژی او از خارج از بدن میاید و از خداوند متعال است. وقتی به نقطه ای می رسیم، که از ذهن می پرسیم، آیا چیزی از نظر اخلاقی خوب است و یا نه، آنگاه موجوداتی بسیار توسعه یافته و جزو احسن الخالقین نامیده می شویم، که ذهن را به کل بدن گره زده و در این معنا از آن بهره برداری بهتری و سلامتی بیشتری نیز بر خود به همراه میاورد و شفا می دهند. ذهن را نیز می توان، عادت داد و حرکت سریعتری را از او درخواست کرد، اما همه چیز نیز می تواند، در عالم غیب درخواست شود و به همین شکل ذهن هر شخصی با کائنات و اجداد او به برکت می یابد.

یادگیری و تسلط بر ذهن و اراده آن یعنی حفظ پاکی،

مستندسازی و گزارش صحیح و درست مطالب، رعایت مودبانه اخلاق و بالا نبردن خود از دیگری در جامعه و خانواده. تربیت ذهن برای تکرار، به مثال چندین مرتبه قرآن کریم را خواندن، یا مکرر نماز خواندن، ایمان به خدا و اعتماد به نفس، سجده و سپس لذت بردن صادقانه از ذهن خود می باشد. همیشه دلتان را پاک نگه دارید، زیرا سپس شر را از خودتان دور می نمایید و آن وقت در برابر با دیگری برانگیخته می شوید، این یک شخص نیست، که خود را بالاتر می برد، بلکه سپس خداوند عز و جل به ایشان جایگاه بالاتری و مقام می دهند. از قناعت لذت ببریم و همه چیز را رها کنیم، تا به جلو بی انگیزیم، تا ذهن منزوی نشود و دل را همیشه به روی اطلاعات منبع نامرئی، کائنات و عالم غیب خداوند متعال باز نماییم. خود را تسلیم امنیت و امنیت خدای خود کنیم و چیزهایی همانند دعا را بارها و بارها تکرار فرماییم. اینگونه می توانیم، ذهن خود را تربیت کرده و آن را حفظ نماییم، ولی سپس دگر قادر به فکر کردن نیستیم و کائنات و خداوند متعال ذهن شما را در دسترس خود قرار می دهند و مطالب را همانند آبشار علم بر شما می گشایند.

داستانی تخیلی درباره خدایمارز حکیم حافظ در

زمان حیاتشان: حافظ مردی ساده بودند، که ذهنشان بزرگتر از بدنشان بوده است، بنابراین نمی توانستند، افکارش را در بدن بیش از حد کوچکتر خود نگه دارند. ایشان سالها سوء تفاهم را در میان مردم دریافت کرده و تصمیم گرفتند، از دیگران دوری کنند، تا از نظرات نامفهوم آنها نیز در تنهایی خود جلوگیری نمایند. خدایمارز حکیم حافظ، شروع به نوشتن در وجود تنهایی خود را کرده و متوجه شدند، که سریال های تکراری در مکالماتشان شکل می گیرد و به این ترتیب قرر قرآن کریم و ساعت به حکیم حافظ هدیه داده شد. سفری در دنیای ناشناخته، عالم الغیب و قابل پیش بینی نشده برای ایشان آغاز گشت. او برای اولین بار قرآن را خوانده و بلافاصله از عقاید خود خلاص گشتند و جاذبه قرآن کریم را به خود جذب کردند. افراد متعلق به دنیای نامرئی و کائنات، تصمیم گیرانی با فهم بالا به سیارات جامدی، همانند خورشید به عنوان مرکز مرتبط هستند. حکیم حافظ شروع به شعر گفتن کردند و وقتی خسته می شدند و کلمات به ایشان نمی رسید، دوباره قرآن می خواندند. حکیم حافظ در کمال عقل، فهم و درک خود، کاملتر شدند و قرآن کریم را از صمیم قلب حفظ کرده و بر خود آموختند. ایشان بارها و بارها با دانش پادش گرفته و ذهن خود را اوج دادند و سپس از میان صورت فلکی ستاره ای نامشخص خود بیرون راهنمایی گشته و ارشاد گشتند. ایشان شاهکارها را نوشتند و از درک خود لذت می بردند. افرادی که درک نمی کنند، هنوز نیاز به شنیده شدن را دارند و چون ایشان آن درک را می داشتند، با خدا صحبت می کردند و خداوند فرشتگان را برای ایشان فرستادند و کوشهای ایشان را بر مردمی باز کردند، تا آنها نیز بتوانند، از بهره برداری حکیم حافظ استفاده کنند. ایشان می توانستند با همه ستارگان ارتباط برقرار کنند، در حالی که دعا می کردند، تا که سرزمین ناشناخته شعر را در تصویر ستاره خود بسپارند و خوشحال می شدند، که در جایی درک ها با هم ارتباط برقرار خواهند کرد و شنیده خواهند گشت و ایشان در مورد نیازهای ذهنی مردم هم شریک بودند. سپس روحشان با شعورشان متحد گشته و بیش از همیشه به خدا نزدیک تر شدند

و پیوسته به خداوند متعال صحبت می کردند و خداوند دوباره عشق بیکران خود را در سینه ایشان باز گشادند، در این معنا، یک لحظه سکوت کنیم، تا که روح آن بزرگوار نیز آرام بماند.

وقتی قدرت فهم از تنفس انسان پیشی می

گیرد، خدای ناکرده انسان مدتی دیوانه و مجنون می شود و آنگاه سپس به لطف خداوند

متعال و از طریق متانت، درستی و تسلیم گشتن مقابل خدای خود، شفا می یابد، درک و جایگذاری او یکی می شود و این شخص، برای انجام کار بزرگی اجیر شده است و معمولاً لکه های سفیدی روی بدن آنها ظاهر و نمایان می گردند، که همانطور که در عهد عتیق ذکر شده است، نشان دهنده یک فرد برگزیده و انتخاب گشته است.

پیشینیان از باستان علم بیشتری را داشتند،

تا انسان های امروزی. اولاً که همه چیز را در دسترس خود نداشتند و دوما باید درک را بالا می بردند، تا که همه چیز را بفهمند و چون فهمشان متعادل با دانش امروزی نبوده است، کمتر می اندیشیدند و بیشتر به خداوند متعال توکل داشتند و استرس کمتری هم نیز در خود احساس می کردند، زیرا رقابت کمتر بوده است و به آنچه کشف می کردند، هم نیاز احتیاج داشتند. سپس علمی را که بزرگتران از راه عشق می توانند، به شما هدیه دهند، وقتی که شما در مقابل آنها سر را به زیر میاورید، بی مقدار است. آن علم را هیچ اینترنتی و یا هیچ کسی نمی تواند، جز عزیزان مقتدر شما، به شما هدیه دهند، زیرا پس از سر به زیر آوردن، آنها نور چشمان خود را با نگاهشان به ما اعطا می کنند و در روح تا به عبد مراقب شما خواهند بود و پیش از اینی که خدایی نکرده اتفاقی بی افتد، آنها به شما روحی اطلاع خواهند داد و این ارزشمندترین کنجینه خداوند متعال، از عشق و احترام به بزرگواران ما می باشد.

اطاعت از طریق نور مترادف با خودشناسی، نسبت به باورهای خود انسان

درون مه خود و وابسته به ایمان هر شخصی در وجود خود آن فرد می باشد. یعنی کسی که به خدا ایمان نداشته باشد، ایمان خود را نیز از دست می دهد. برخی از مردم امروزی بر این عقیده اند، که قدس دین قدیمی شده است و یا حتی به دنیای امروزی بی ربط می باشد، بنابراین تا حد امکان با بی ایمانی مواجه می شوند، تا که توبه کنند، زیرا پدر و مادر هستند، که برای آنها دعا می کنند و خداوند متعال نور را برای آنها می فرستند. اما نمی دانند، که در این رابطه، راه های کفر بسته می باشد، به همین سبب است، که خداوند در کتاب مقدس قرآن می فرمایند، که این افراد مدتی راه را با نور طی کرده و سپس رها می کردند و نمی توانند دگر ادامه بدهند. نور با خطوط مستقیم بر روی اجسام و افراد مشخص می نشیند و سطوح ممکن را برای رسیدن به داخل هسته، لمس می نماید. مردم عصبانی هستند و نمی توانند، نور ایمان را تشخیص دهند و با قلب خود تعید کنند، به همین دلیل است، که دقیقاً همین نور الهی است، که سقوط آنها را انجام خواهد داد. وقتی به خود اعتراف می کنید و به خدای خود ایمان میاورید، نور می تواند، وارد شود و مدام به دنبال توافق سطحی روی بدن شما نیست، تا به درون برسد. این افراد نمی

توانند، بشنوند و مطمئناً دیگر مقاومت امواج الکتریکی و صوتی نیستند، بلکه به آهن رباهای ساده الکترومغناطیسمی آزاد گشته و رها می شوند، به این معنی که در سطل آشغال قرار می گیرند و توسط جاذبه زمین برای اعمال مؤمنان جذب می گردند. هر که نور را تفسیر نکند و امواج صوت نبی اکرم (ص) را نشنود، مدتها است، که محو گشته است، خداوند ان شاء الله به همه ما عمر طولانی، اما رحمت آمیز را عطا فرمایند.

زوجین نارضایتی خود را به صورت اوفق بیان می کنند. یعنی گاهی کنار کشیدن و نوعی نارضایتی را ابراز می کنند و در نتیجه یکدیگر را ناراضی می گذارند. برخی از افراد متاهل دارای این الگوهای رفتاری هستند، گاهی اوقات زن احساس ناراحتی می کند و از همسرش جدا و یا چاق می شود. وقتی اوفق می گوئید، معمولاً به دلیل دروغ گفتن به چشمان هم نگاه نمی کنید. مثال: “آیا احساس خوبی داری عزیزم؟ نه، من سردرد دارم یا معده ام درد دارم.” این آغاز جدایی معنوی و پایان عشق است، برای خانم ها.

نورهای نافذ و نوارهای نفوذ از سوی خداوند متعال و آسمان بر بدن انسان نازل می گردند. نورهای نافذ به صورت از خارج وارد می گردند و نورهای نفوذ از آیات شفا دهنده و از خداوند متعال، موجزه آور هستند و در درون بوجود می آیند. من می توانم، این پرتوها را با چشمان خود ببینم و نور الهی را همانطور که از صحف موسی و ابراهیم و قوانین خداوند متعال به خروج می آیند، درک کنم. خداوند متعال در سوره بقره می فرماید، که چشم برخی ها را می کشایند و بر برخی ها پرده می گذارند و بر قلب برخی ها مهر می زنند. اگر مردم می دانستند، که قسمت مهمی از بدن آنها با کوچکترین اشتباهات مسدود می شود، هرگز گناه نمی کردند و حتی پس از انجام گناه، سریع استغفار می کردند. هر وقت شاهد شما صوت بخشش را بخواهد و توبه کند، خداوند متعال برای نجات شما فرشتگان آسمانی را می فرستند و توکل بکنیم، فقط به خداوند عز و جل و از ایشان اطاعت نماییم.

آگاهانه و با احترام صحبت کردن، به این معنی است، که ابتدا کلمات را بسنجیم و به معنای واقعی کلمه نظر خود را در مقابل چشمان خود نکه داشته و آن را اول خود درک کنیم و سپس اگر خودمان معتقدیم، که آنها ارتباط خوبی برقرار می کنند، می توانیم، آنها را برای افراد دیگر هم نیز ذکر نماییم. بزرگترین نقل قول ها و سخنرانی ها نیز به این صورت جداگانه جمع آوری می شوند، به این معنی، که هر چه ساده تر، نمادین تر است. شما نباید، به یک جمله کامل فکر کنید، بلکه کلمات را با احترام و انتخاب کامل، درک کرده و سپس از آنها بابت یک جمله کامل استفاده کنیم. بله، احترام به کلمات، زیرا در این صورت است، که کلمات نیز برای شما احترام قائل هستند و به شما اجازه می دهند، که بهتر سخن گوئید. گزارشی نوشته بودم از نورهای رنگارنگ که به گردن انسان ها نزدیک می شوند و سپس باعث حرف زدن انسان و صدا را می کنند. این در مورد مقاله ای که نوشته بوده ام است: چگونه راه را با احترام حتی در بدن خود نشان دهیم. هنگام صحبت کردن، نیز باید جدی باشیم و با دقت از کلمات خود، استفاده کرده و با احترام کامل، بر خداوند متعال و خودمان صحبت کنیم. «درک

ودیعہ ای است، کہ هنوز ارادہ اش تمام نکشتہ است و نخواہد گشت.» با این جملہ من ادعا می کنم، کہ نبوغ در سادہ ترین چیزها نہفتہ است. کلماتی کہ خداوند متعال، بہ حضرت آدم (ع) یاد دادہ اند، کہ سپس مقدس ہستند و باید بر ہمین اساس آنها را نیز با احترام، از دہان خود خارج کرد.

ہمہ چیز در برابر چشمان یک **فرشتہ** با سرعت بسیار سریع حرکت می کند، بنابراین آنها باید در شقیقہ ہا بسیار دقیق و صبور باشند، تا کہ بہ کسی آسیب نرسد. بہ ہمین دلیل است، کہ فرشتگان در مغز خود بسیار کند ہستند، زیرا وقت فکر کردن را ندارند و در جایی دیگر ہستند. همانطور کہ مشخص است، در حفظ آرامش، قدرت ہم نیز وجود دارد. فرشتگان بیشتر اوقات در مدرسہ بد ہستند، زیرا بہ خدا گوش می دہند و اجازہ ندارند تسلیم مردم شوند. ہمہ چیز بہ چشم معنوی و یا چشم سوم یک فرشتہ وارد می گردد و با صبر و حوصلہ زیاد و با کمک فرشتگان دیگر می تواند، آرام آرام مشکلات را حل کند. خداوند ہمیشہ دستور می دہند، کہ ہر کس بہ طرف تو دعا کرد، فقط با یک نگاه بہ او دید کن و با او حرف نزن، سپس گفتگو نکن تا متوجہ نشود، کہ در این معنا تو درون آنها ہستی.

رویکرد کوچک فکری در یک مقطع معین گفتگو

با دیگری، یعنی ابتدا اندازہ گیری زمان دادہ شدہ و سپس صحبت کردن. ہرکسی

می تواند، خود را برای اندازہ گیری آموزش دہد و از این طریق حداقل مدت زمان را طولانی تر و یا بیشتر کند و مدت را نیز کاملاً از ذہن دیگران دور فرماید. در گام های کوچک، یادداشت و اندازہ گیری آنچه است، کہ بعد می آید و آسان تر می شود و در نتیجہ احتمال علیت و سردرگمی را کاهش می دہد. اندازہ گیری ظرفیت ها، ہم همچنین بہ معنای تاکید، بر کوچک اندیشی است و کمی دشوارتر از اندازہ گیری زمان است، اما مطمئناً امکان پذیر نیز می باشد. بہ عنوان مثال، ما یک مکالمہ داریم و سپس باید زمان تحمل طرف مقابل را سنجش و تخمین دہیم، علاوہ بر این، باید اندازہ گیری کنیم، کہ طرف مقابل چقدر بہ گفتگو علاقہ مند است و تا چہ حد می توان، گفتگو را عمیق تر کرد. بہترین کار این است، کہ بہ حالات چہرہ طرف مقابل توجہ زیادی داشتہ باشیم و در حالت ایدہ آل، خودتان با استفادہ از سیگنال هایی، همانند اینکه چقدر و چہ مدت می توانید، صحبت کنید، در موضوع باقی بمانید و از او این را سؤال کنید. در اولین نشانیہ ای کہ نشان می دہد، بہ شخص شما و در نتیجہ بہ ہنر سخن شما بی احترامی گشتہ است، باید تمام توان خود را جمع کردہ، تا حداقل مودبانہ خداحافظی نمایید.

با افزایش دعا می توان پادماہ را نیز بزرگتر کرد و سالم تر ماند، نہ بہ معنای افزایش وزن، بلکہ با ایمان، درستی، خوبی و قدرت می توان، انرژی را معکوس کرد و بہ وزن ایدہ آل رساند. بلہ، سپس ممکن است، کہ جرم نیز بہ دلیل ضد مادہ بزرگتر شود، اما انرژی نیز افزایش می یابد. بہ این ترتیب کہ با ایمان بہ خود و خدای خود می توان، آن را تا زمانی کہ انرژی یا قدرت زیاد شود، تقویت کردہ و با سجدہ بر زمین در برابر خداوند متعال از سقوط جلوگیری کرد. ہر

چه ایمان بالاتر باشد، شهادت نیز بیشتر می شود. تاکید کرده ام، که وزن حتما زیاد نمی شود، بلکه توضیح و نقل دوم رشد می کند، به گونه ای که نمایان نیست و در منبع ایمان پادماده رشد می کند، اما باید از افتادن آن جلوگیری کرد، همانند رکوع و سجود در برابر خداوند متعال. شهادت نوعی اعتقاد است، که آن شاء الله، تا آخر سقوط دوام میاورد و آفرینش پادماده را توصیف می دهد. اما وقتی دگر نمی توانیم، وصف کنیم پس خدایی نکرده مرده ایم، اما اجداد ما و یا سایر اعضای خانواده می توانند، بر خلقت هنوز شهادت دهند و بنابراین زندگانی پایدار خواهد ماند، اما کره زمین نیز زمان معین خود را دارد. پس اگر همیشه بتوانیم، دقایق را با ایمان به لحظه توصیف و شهادت کنیم، آن زمانی را که در ذهن خود برای توصیف استفاده کرده ایم، قرار می دهد، یعنی هر ذهنی نسبت به قدرتش، ایمانش، شهادت هایش و لحظه سقوطش است، آنگاه انرژی خودش را در هر فردی مختلف آشکار می نماید.

یک نظریه احتمالی در مورد موتور آبی خوددار، در خودروها، که با اصلاح

مهندسی، موتورهای انرژی ممکن را در آینده امکان پذیر خواهند کرد: یک مخزن آب دایره ای، با لوله های موازی در اطراف باتری و هسته آهنی و لوله های حلزونی شکل، یعنی لوله هایی که دور موتور آب می چرخند، در مخزن همانند پیانو کار می کنند و با لوله های کوتاه تر و لوله های بلندتر همانند، یک پیانو به هم وصل هستند، آب را از پایین با فشار، به طریق موازی و ناهماهنگ به بالا شلیک کرده و دریچه هایی برای پوشاندن آنها، در بالا وجود دارد و وقتی لوله ها با دریچه های بالا ناهماهنگ باز و بسته می شوند، حدود ۱۰ / ۱ ثانیه پس از مشخص شدن مختصات، انرژی تولید می کنند. سپس بسته انرژی موضعی آزاد گشته را به موتور باز می گرداند و دوباره تخلیه می نمایند. سپس به دلیل فشار دوباره، آب به طور نامنظم به داخل لوله ها شلیک می گردد. قبل از اینکه بتوانید، انرژی آب را از طریق فشار آب به موتور دوباره منتقل فرمایید، سوپاپ ها باید ناهماهنگ، باز و بسته شوند و تا زمان تکرار حرکت کوتاه شوند و در نتیجه موتور بچرخد، دوباره آب را تخلیه نماید. نیروگاه به طور کامل در یک مخزن از فولاد ساخته می شود و فقط با انرژی آب کار می کند. در وسط موتور، یک هسته آهنی محفوظ در جایگاهی بدون آب، یا فقط هسته های فولادی کوچک که مهار نمی شوند و حرکت سریع نامنظم را دارند، که سپس از طریق باتری های قابل شارژ، برق را به موتور ارائه می دهند. این فقط یک ایده و یا تئوری، در مورد یک موتور آبی است، که به ذهنم خطور کرده بود و شاید می توان، آن را آن شاء الله با اصلاحات صحیح مهندسیین اختراع کرد.

دعا کردن به هر شکلی که باشد، انرژی بدن انسان

را می آمرزد و انرژی های تازه را به سینه وارد می نماید، اگر دعای پدر و مادر زیاد در

سینه بمانند، چه اتفاقی می افتد، تا زمانی که فرد تصمیم به نماز، قرآن خواندن و یا توبه را بگیرد، آن شخص را مدتی دیوانه می سازند. ممکن است، که خدایی نکرده، مریض شود و یا حتی خدای نکرده، از فشار زیاد سینه، دچار مشکل شود. سوره والعصر خواندن، کمک خواهد کرد، تا که محرم از شما باخبر گشته و شما را در زیان بییابد و نجات دهد. وقتی صحبت از تسکین دادن است، نه تنها به تنفس عمیق لازم دارید، بلکه چشم روحانی باید باز گردد و بتواند

دوباره به وضوح ببیند و از دعا برای خود، سلامتی بسازد. «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» ما همچنین به یک دنیای نامرئی کائنات و عالم غیب وابسته هستیم. من فکر می کنم، که قانون اساسی ستارگان و قرآن کریم نیز، از انرژی در رابطه با دعای روحی و ذهنی سواخته گشته اند و به همین ترتیب در کائنات عملکرد هم دارند. وقتی قفسه سینه خود را در نهایت چشم آخرت و انرژی از دعا آزاد می نماید و بازتاب خود دعا را هم به هر نوعی انجام می دهد، با احترام کامل به خداوند متعال، ستارگان را از اقدامات در جهت خود و عکس العمل خود آگاه می نماید، بنابراین آنچه انجام شده است و هنوز باید انجام شود را به ستارگان و کائنات بازتاب می دهد. با این عملکرد، ما کار مهمی نسبت به خود انجام داده ایم و شخص قدردانی در رابطه با کائنات شده ایم، که جاذبه ستاره های دیگر، ما را زیاد به سمت خود نخواهند کشاند. وقتی کار تمام شد، وجدان آرام می شود و دیگر با دعا سرگردان نخواهد گشت، البته که دعا شفا میاورد و راه درست زندگانی را می کشاید.

هر کس زبان خود را به روی کفر گفتن باز کشاید، خدا روز بد نبیند، چشمش بر حق بسته می گردد. خداوند متعال می شنوند و قبل از اینکه استغفار کنیم، دوباره چشمانتان را بر روی محبت خود و به عشق والدین، حقیقت درونی و روح باز می نمایند و خداوند عز و جل با ما صبور هستند. یا مؤمن هستیم و یا منکر، چیزی دیگری وجود ندارد و یا می خواهیم، هر روز با برکت از خانه به بیرون برویم، یا هیچ نمی خواهیم. خداوند عز و جل می گویند: در روز آخرت همه از گلوی خود صحبت خواهید کرد و همه چیز را صادقانه گزارش خواهند داد و من می توانم، این را تأیید کنم، زیرا خود تجربه اش را کرده ام. پس هرکس برای خود حمل می کند و این دین اسلام است. جهاد، چیزی است، که من برایش دوازده سال درونی جنگ کرده ام و هنوز هم می جنگم و تمام این سال ها، از ته دل فریاد می زدم. من برده خداوند متعال گشته ام و این برای من افتخاری بزرگ را دارد. اگر فقط یکبار از زبانمان کلمه نادرست را بیان کنیم و بی ادبانه صحبت کنیم، حتی وقتی که تنها هستیم و نسبت به خودمان احترام نداریم، حلق شما، از شما استفاده بدی خواهد کرد، عذابی برایمان می شود، که بزرگتر و بزرگتر خواهد گشت، پس باید سریع از گناه و کفر توبه کنیم. زبان خود را از گناه مهار کرده و یا مدام می خواهید، سپس غذا بخورید و سیر نگردید، نگاه ها نیز متفاوت هستند و چشم ها می بندند، حتی تنفس متفاوت می گردد و کمتر اکسیژن داخل ریه ها جمع می شود. برخی از افراد دیگر نمی توانند، یک جا بنشینند و سپس به صورت دایره ای حرکت می کنند، چشم سوم را می بندند و سپس از خود هم نیز فرار خواهید کرد. قوانین خداوند متعال را حفظ کنیم، تا که خدایی نکرده، اراده آزاد خود را از دست ندهیم و درگیر هزار دستان نشویم، در این رابطه.

کسب مقام به نحوی شخصیت فرد را نسبت به آنچه پشت سر گذاشته است، تضمین

می کند، یعنی کسب شایستگی یا آگاه ساختن فرد، از تلاش روزمره خود، همانند نوعی درختی است، که به بلوغ رسیده است و از خود پاداش میوه ها را دارد. در طول سالیان متمادی، خود را ثابت کرده و هرگز تقلید نکرده است. شایستگی جنبه ای است، از فرایندهای بلوغ، که در ذهن آن چیزهای زیادی را به دست آورده و یادداشت می کنیم. شایستگی به اصطلاح، اعطای شهرت است، که خانه اش می تواند، بی نهایت زیبا باشد و با محصول منحصر به فرد خود یا فرایند

اراده، شهرت به دست بیاورد. قطعاً اعتماد حواس است، زیرا هر روز نیست، که برای ادامه داستان، خوبی دل خود و دیگری را به دست میاوریم. این سخاوت آگاهانه از حسن نیت است، که از طریق قدرت و سرنوشت تحقق یافته و هنوز آشکار نگشته است. شایستگی همانند یک رابطه طولانی مدت است، که در آن یاد می گیرید، خود را دوست داشته باشید و همانند بزرگ کردن یک کودک است، که حتی به دوران پیری و بازنشستگی خود آن شاء الله خواهد رسید.

درک و تفسیر یک فایده، به معنای ایجاد فهم در خود انسان است، که از آن سپس

حمایت و تلاش برای توضیح دادن کارها و مطالب استفاده می کنیم و موردی را هم بر روی می نمایاند. به همین شکل قرار دادن خود در موقعیتی و داشتن نوح لازم برای تفسیر یک مطلب احساس را به درک و اشتیاق نیز هم می رساند. توضیحات ممکن در همه جا وجود دارند، اما توصیف چیزی ناآگاهانه و بدون دانش قبلی، به معنای سود بیشتری است، زیرا شما مغز خود را بسیار بیشتر از دانشی که تاکنون به دست آورده اید، استفاده خواهید کرد و قادر به کشف جدید نیز هم خواهید بود. اگر به دانش دیگران تکیه نکنید، منطقی تر فکر می کنید و همه به ترزهای خود بیشتر از به دیگران نیز اعتماد دارند. منظور من این است، که هیچ چیز، مطلقاً هیچ چیز، را نمی توانید اشتباه کنید، زیرا ترزا و نظریه ها از انرژی تشکیل شده اند و فقط خودشان را به مثال در دیگری اجرا می کنند و قرار می دهند.

لطف و بخشش فقط یک امر قلبی نیست، بلکه با تمام وجود اجراء می گردد و با

هیچ چیز دیگری قابل جبران نعمات آن نخواهد بود. قلب افراد شرور، بسیار سخت، سرد و سنگ می باشد. در این جا بهتر است، که احساسات خود را از افراد شرور دور نگه داریم. این فقط یک نصیحت از من است، چون متأسفانه تجربیات بدی را در این رابطه داشته ام. آنها نه تنها شما را نمی بخشند و معتقد اند که خدای مهربان هرگز شما را نخواهند بخشید، بلکه از شما هم نمی گذرند و وجود شما را حتی انکار می کنند. ابتدا باید به خود لطف کنید و متوجه شوید، که باید از تکرار اشتباهات مشابه و غیر مشابه خودداری نمایید. متأسفانه، گاهی اوقات انسان ها فقط بی گناه هستند و نمی توانند، از خود دفاع کنند و در برابر شر مقاومت داشته باشند و یا فقط بدشانس هستند و انرژی ها شما را تنها نخواهند گذاشت. اما خداوند متعال شما را از لحاظ احساس قلبی درک خواهند کرد و خواهند بخشید. فیض خداوند متعال، همیشه با وضوح و اعتراف به گناه سنجیده می شود. بهتر است، هرگز از شر چیزی نخواهید و آنها را تنها بگذارید. برای یک نفر شرور که ایمان درون او موجود نیست، شر هرگز کافی نخواهد بود، آنها فقط نابودی شما را دستیار هستند. من به شما توصیه می کنم، که از کسی که قضاوت هم نیز می کند، دوری فرمایید. در حالت ایده آل، اصلاً و هرگز از کسی قضاوت نکنید. زیرا عیسی مسیح علیه السلام در کتاب مقدس می فرماید: که نباید یکدیگر را قضاوت کنیم. به این معنا و آن شاء الله، که همه مردم نسبت به یکدیگر بی تعصب بمانند و این را خداوند متعال در روح به اندازه کافی بر برکت می دهند.

بر نام خداوند متعال و رسول (ص) آری

بگوئیم، تا که انرژی مؤمنان، صدای رفتگان و فطرت، ما را هلاک ننمایند. خداوند در

قرآن کریم می فرمایند، که طبیعت تصور خاصی را از شریعت و قوانین دین اسلام در خود دارد و طبیعت در برخی از اوقات ما را با صداهاى بد و گاهى متفاوت و حتى بدون دليل خواصی، مجازات می نمایند. زیرا آنها برخی قوانین دین اسلام را در تصور خود، به نوع خاصی دارند، همانطور که در قرآن کریم نوشته شده است و ما را گاهی اوقات با صداهاى عجیب و غریب، رنج می دهند. هیچ چیز بدتر از این نیست که طبیعت شما را مجازات کند. چنین نیروهائی و انرژی هائی که واقعا می توانند، به ما برای آرامش روان کمک کنند، می توانند، ما را هم نیز مجازات و نابود فرمایند. طبیعت یا دعای مؤمنانی، که من یکی از آنها خودم را می دانم، نیز می تواند، کوه ها را در درون ما جایه جا نماید. پس باید به رسولاکرم (ص) و رفتگان خود نیز یاد کرده و آنها را گرامی بداریم و احترام بگذاریم، تا دعای شیطانی، یا صدای عجیب طبیعت و مردگان و همان صوت عذاب به ما نرسد، الهی امین.

برای رسیدن به اهداف، باید در اول زحمت کشید، اما هدف از ابتدا

ثابت نیست و به همین صورت گاهی شکست می خورد. هیچ کس در این دنیا نیست، که رابطه خود را با خدای خود بتواند انکار کند، زیرا رابطه مادر و فرزند، رابطه خدایست و هیچ کس نمی تواند، آن را سپاس مگوید، مگر اینکه کافر باشد. هدف این است، که اگر با خود یکی شدید، هرگز خدای خود را فراموش نکنید و ایشان راه را برای شما باز خواهند کرد. از آنجایی می نویسم، که گرانش کره زمین ثابت است، جاذبه هر انسانی از قبل نوشته گشته است و هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند، آن را تغییر دهد، جز خداوند متعال. از میل به جابجایی آرزوی های انسان ها می نویسم. ارتباط بین رحم و گرمای آغوش خداوند متعال، را نمی توان، انکار کرد. خدای متعال را شکر، که مادران خانه گرم ایشان را در رحم خود قرار داده اند و کودکان، آن را دو چندان سپاس می دارند، سپس اگر هدفی بر ذهن ما قرار گرفت، باید درخواست اجابت آن را از اول بر خیر خود، از خداوند متعال خواستگار باشیم. به همین شکل اهداف، گاهی خواسته های شفاهی و گاهی کتبی را در هدف قرار می دهند و تقریباً هرگز از طریق احتمالات داده شده در نظر گرفته نمی شوند، به همین دلیل است، که گاهی اوقات درست نیستند و نمی توان، آنها را اجراء کرد. اهداف را می توان، به عنوان آرزوها و یا رویاها نیز توصیف کرد، که گاهی مجاز هستند، اما انواع هدف باید با توجه به امکانات داده شده، تعیین کرد، تا هنگام عبور و یا تا پایان کار، به راحتی قابل دسترسی باشند. بسته به درک خود، باید اهداف را تا انتها پیش ببریم و بررسی کنیم، که آیا خطایی وجود دارد و یا خیر. امروزه شرکت ها این کار را هر روز انجام می دهند و مدیریت پروژه، همیشه پروژه ها را تا انتها، حتی در ابتدای کار بررسی می نمایند. به این می گویند، افراط اندیشی، که تا بر پایان نیز هم هیچ مشکلی را در راه بوجود نخواهد آورد.

جذابیت چیزی است، که می توان از آن برای رسیدن به هر هدفی استفاده کرد، حتی در رابطه با درخواست از خداوند متعال. این ادب اغراق آمیز پارسی هاست، تعظیم نمادین ژاپنی هاست و آلمانی هایی که با هم و در رابطه با هم از ته قلب می خندند. بنابراین این یک شخصیت روحی است، که برای بیان احساسات و سپس ساطع ساده لوحی خود، نه برای تظاهر به چیزی بلکه، برای درخواست مودبانه و عملکرد قوی، به مثال درخواست محترمانه با احساسات و دعا را ابراز می نماید. در عین حال، جذابیت در درک و شخصیت مودب زن نهفته است، که خود را به خوبی درک می نماید، اما اجازه می دهد شوهرش با وجدان و راحتی تمام تصمیمات را اجراء فرماید. ویژگی قدرت هر زنی این است، که زنان با وجود دانستن، سکوت می کنند و به شوهر خود گوش می دهند. بنابراین، کسانی که اهل فهم هستند و عقل دارند، را نیز دوست می داریم، همانند رابطه خدا و انسان را که بسیار دوست داشتنی می باشد و آنها نیز صبر زیادی دارند. زن ها تصور و تخیل عجیبی، در رابطه با عشق دارند و گاهی اوقات با وجود رنج، بازماندگان حقیقی هستند، که با این حال و باز هم زیبایی را برای همسر خود و دیگر افراد خانواده به وجود میاورند. جذابیت واقعی، راز سکوت و حقیقت در چشمان هر شخصی نهفته است و از روح هر فردی بازتاب می گردد و هر شخصی را با هر چهره ای زیبا می نمایاند.

دوستی راه آرامش بخش و روزمره برای جوانان امروزی گشته است، اما

واقعی، راز کوهی است، که هرگز به آتشفشان فوران نخواهد کرد، زیرا این راه مرموز و مساوی، برای بخشش دل و از دست ندادن، چیزی است، که همانند روند یک قلب را دارد و دریچه ی خود را از دست نمی دهد و همیشه در زمان می تپد و شکل شکفت انکیزی را بر یک رابطه ی همصدا و هماهنگ بوجود میاورد. شما فقط می توانید، با شریک و همسر خود یک زندگی دوست داشتنی، واقعی و پایدار را داشته باشید، زیرا مردم میایند و می روند و هیچ کس نمی تواند، راز نکه دار باشد. ریتم دوستی، شبیه به این است که: شما همه چیز را برای یکدیگر بدون صدا توضیح می دهید و هرگز سر خود را بالا نمی گیرید، تا شرافت خود را حفظ نمایید و به خود آسیبی وارد نکنید. ما زن ها معمولاً به سمت مرد خودمان به بالا نگاه می کنیم و حس بهترین ها را داریم، تا برای خود محقق امنیت و عشق ورزیدن بین رابطه ای خودمان باشیم. یک زن می تواند، یک دوستی را با عشق خود جابجا کند و همچنان مطمئن باشد، که همسر او هم ایشان را همواره دوست می دارند، البته به روشی هوشمندانه. افراد باهوش افرادی را پیدا می کنند، که به همان اندازه باهوش هستند. اما قلب ها نیز بالاترین، میزان عشق را به همین شکل و شیوه پیوند می دهند.

نعمت هر روزه، هدایای تأمین شده، از جهان آینده؛ در رابطه با امید، حال؛ در اینجا و اکنون و سپاسگزاری قدیم؛ از به دست آورده های هستی هستند، که از جمله ویژگی های خاص آن بیش تر از همه چیز مربوط به سلامتی می گردد، که با دعا به طور مکرر برکت را بر روی ما می کشاید. قلب مرکز و به اصطلاح اندام دعا قرار گرفته شده است و ریه ها، چشم ها و چشم

روحانی نیز هستند، که به محض نیاز به دعا احساس دارند و باید دهان را بر روی شکر و حتماً حمد را بر تکیه کلام خود بیاورند. بسیار خطرناک است، اگر کسی اصلاً نیازی به دعا کردن را در مورد آینده، حال و قدیم نداشته باشد، در آن صورت خدا نیز شما را به یاد نیاورده اند. معمولاً اینطور است، که خود خداوند متعال، از روی محبتشان کلمه سپاس را بر لباهای شما می کشایند. همانطور که خودتان نمی توانید، غسل تعمید را طی کنید، اما هر روز خود را با شکر و دریافت نعمت، از خداوند متعال سپاسگزاری می کنید، است، که آرامش و آسایش شما را پایدار ذهن می سازد و همچنین برای نعمات باید در مورد گذشته نیز دعا کرد، فقط به آینده هیچ گاه فکر نکنیم، که تا کی همه چیز بتواند خوب بماند. وقتی در مورد سلامتی به آینده فکر می کنیم، اگر بیش از حد به آن فکر کنیم و یا به سوی آینده دست خود را دراز کنیم، هزاران نعمت و هدیه حال را از دست خواهیم داد. مثل این است که توپی را به آسمان بیافکانیم و آن هزاران بار در هوا بچرخد و سپس روی زمین بی افتد و شما ندانید، که کدام طرف روی زمین افتاده است. به همین دلیل، باید فقط دعای خود را حداقل در مورد سلامتی خود با خداوند عز و جل بسپاریم و حفظ کنیم و اجازه ندهیم دیگران در آن شریک شوند، زیرا فکر کردن، در رابطه با آینده این عملکرد را دارد. چشم ها حریص ترین عضو بدن انسان هستند و فقط با دعا کردن و یا از ته دل خندیدن می توان، حس طمع را از آنها دور کرد و همین گونه شفافیت درون چشم ها را بوجود آورد، که گاهی اوقات در مقابل ما هدیه داده می شود و همین جاست که اکنون می باشد، جایی که باید، در مورد آن فکر کنیم تا بتوانیم، فوراً دعا و شکرگزاری نماییم و دوباره خود را زمینی و خاکی سازیم، تا که به این شیوه، چشم سوم بتواند، واضح ببیند و خدایی نکرده دچار مشکل نشویم.

دیدن خود در آینه چشم را باز می نماید، زیرا روح خود را سپس می بینید و

از انعکاس خود نیز هم حمایت می کنید. مهمتر از همه، این است، که در واقعیت شما معمولاً چیزی از خود نمی خواهید، وقتی بارها و بارها با مهر بر خود می اندیشید و خود را نگاه می کنید، احساس می کنید، که در حالت رضایت دائمی هستید و معمولاً مدتی طول می کشد، تا سلام را در خود ادا فرمایید. در حالات شادی، همیشه در بیشتر از مواقع، کنار عزیزتان بنشینید و به چشمان آنها، با امید بنگرید. زیرا در این صورت است، که سپس می دانید، چه چیزی کم دارید. آنچه که در روح شما را به طور معمول نمی تواند، به تعبیر بی اندازه، این است، که چشمان شما به درون نمی افتد، بلکه همیشه به بیرون می درخشد. هر آدمی به دنیا میاید، تا چیز خاصی را از خودش تابش دهد و حیف است، که فقط طمع و یا خشم تابیده گردد. زمانی که با محبت و انکیزه خوب به شما نگاه می کنند، زمانی است، که شما معمولاً خود را پاکیزه کرده و دوش گرفته باشید و حتی زمانی که تمیز هستید، می توانید، انعکاس خود را برای مدتی در چشمان خود در آینه ببینید و سپس او را بر درازمدت افزایش دهید، به همین دلیل است، که باید هر روز صبح اول وقت به عزیزانتان سلام بدهید، تا دیگران با اشتباه در روز به شما نگاه نکنند، این باعث ایجاد مهر و محبت و یک هاله ی زیبا و تمیز برای شما و روز شما خواهد گشت.

خطاهای املائی به دلیل حس های مختلف اندازه گیری و نوشته می شوند و

سپس توسط اندام های حسی مختلف در مواقعی فقط از واقعیت های احساسات خود را در قالب جام سر تشکیل می دهند و به طور متفاوتی بهره برداری و اندازه گیری می شوند. شما بسته به عواطفتان، خود را به گونه ای متفاوت بیان می کنید و هرکسی در خود و احساساتش منحصر به فرد خود می باشد. سپس حواس به گونه ای متفاوت درک می کند و به نیروی داده شده، واکنش متفاوتی نشان می دهد، سپس زبان و دست ها فعال می گردند. دریافت گفتار از زبان به حلق و گوش منجر به پاسخ از طریق حنجره می شود و سپس قبل از اینکه از او درخواست پاسخ شود، صحبت می کند، یا افکار خود را یادداشت می نماید. افرادی که با خود صحبت می کنند، هوش بسیار بالایی دارند و معمولاً می توانند، چیزها را به صورت فضایی تصور کنند، اما همیشه با توجه به واحد اندازه گیری حواس خود را از احساسات خود هنگام تصور تصویر با اشتباهات املائی مشابهی می نویسند، هر چقدر درخواست ما از زندگی بیشتر و یا کمتر باشد، به همان طریق اشتباهات املائی بیشتر و یا کمتری داریم. درخواست های انسان به انگشتان او متصل می گردد و هر چه احساس بیشتر باشد، بیشتر انرژی به انگشتان او نزدیک می شود و آن شخص سپس بیشتر نیز دچار اضطراب و مشکل املائی خواهد گشت. سپس انسان هایی که نارساخوانی دارند، جزو عالم غیب و یا کائنات هستند، زبان فارسی را تکرار می کنند و همانند قرآن کریم قرر و یا مکس بوجود میاورند و نمی توانند، خوب بخوانند و با زبان عربی تکمیل و کامل هستند و خواهند گشت.

تسلط بر خود در ابتدا فقط به معنای اجرای عدالت و قوانین در برابر خداوند

متعال می باشد، که اراده ایشان همیشه مهم تر از هر چیز است و فقط ایشان حامی روح آزاد هستند. اراده باید و به اندازه کافی قوی باشد، تا که اعتماد به نفس را در خود ادغام کند و احساس خوبی را نیز داشته باشد، زیرا ما مردمی آزاد هستیم، که آفریده شده توسط خداوند عز و جل برای خدمت به ایشان می باشیم، اما در عین حال برای اجرا و تخیل هستیم، بنابراین اجازه دهید حواس هوشیار بماند. امام علی (ع) می فرمایند: خود را راحت احساس کنید، زیرا شما برده دیگری نیستید و این درست است. حواس آفریده نشده است، تا که در درون خود گیر کند. همیشه می توانید، با استفاده از اوج صداهای قوی، به اصطلاح خود را با آرامش کامل اثبات کنید و ثانیاً برای اینکه شنیده شوید، آزادی ایجاد نمایید. با این حال، نحوه برخورد شما با هموعان خود، نحوه هوشیاری آنها از شماست. هر انسانی نیاز به شنیده شدن را احتیاج دارد و اگر روی صداها تاکید نشود، شما نیز شنیده نخواهید گشت. کنترل خود یک مبارزه طولانی مدت در سرزمین ناهموار با انسان های موجود در آن است، که گاهی شما را ناامید می سازد، اما به شما اجازه می دهد، تا که تایید نیز دریافت کنید، بنابراین ما تنها زمانی به عنوان افرادی شناخته می شویم، که وارد یک جامعه شده باشیم و به تدریج تاییدیه ها را به خود کسب نماییم.

در دنیای پر از ناخالصی، **روح حق** باید در بهترین حالت ممکن، همه چیز را در ما روشن نماید، تا اینکه ما را به سلامتی برساند. روح حقیقت نمادین ترین واقعیت برای روشن فکر کردن و عمل کردن است. در جامعه‌ای که آلوده به گناه و ترس ناشی از آن است و افراد مختلف در آن زندگی می‌کنند، هرکسی برای پاکسازی باید از خودش شروع کند. بر این اساس جامعه تطهیر می‌شود و این دقیقاً همان چیزی است، که در یک کشور مذهبی، همانند ایران در حال انجام شدن است. نور حقیقت، از سه نقطه تشکیل گشته است: نگاه یا دید درست، حافظه و وجدان. دیدگاه درست، ما را به سمت احساس ادغام در جامعه سوق می‌دهد، خود را در برابر با دیگری یکی ببینیم و حتی به گناهان خود در برابر خود اعتراف کنیم و غیره، از اشتباهات درس بگیریم و خاطرات خود را با خود به اشتراک بگذاریم و در نهایت از وجدان برای پیگیری تصمیمات خود استفاده کنیم. این سه نقطه نیز امید را در قلب تک تک انسان‌ها تشکیل می‌دهند و برای اینکه روح حق سلامتی را در هر یک انسان از ما به ارمغان بیاورد، باید بجنگیم و پروردگار مهربان را برای سلامتی جامعه و در نتیجه خودمان پرستش کنیم.

با هر قدم بیشتر به **نفس کشیدن** خود آگاه می‌شویم و با هر قدم، اعتماد به نفس خود را به دست می‌آوریم. بله، با نفس کشیدن می‌توان، اعتماد به نفس را به دست آورد. این مهم ترین حرکت برای هر موجود زنده در جهان است. انرژی کششی به حرکت تبدیل می‌گردد و این به طور قابل توجهی در اندام‌ها وارد می‌شود. آنچه در سینه باقی می‌ماند، امید به خداوند متعال است و برای ادامه وجود لازم می‌باشد. سپس تنفس مواد پیام‌رسان را در بدن تحریک می‌کند، که هورمون شادی را در سراسر بدن حمل کند، تا اطمینان حاصل شود، که کل بدن انرژی کافی، برای ادامه دادن به زندگی دریافت نموده است. تنفس لزوماً از طریق ریه‌ها انجام نمی‌شود، بلکه از طریق پوست نیز اتفاق می‌افتد. برخی تشنه ابدی و برخی تشنه وجود هستی هستند؛ این در نفس کشیدن است و تضمین می‌کند، که ما در این معنا و ان شاء الله، به زندگی ادامه خواهیم داد.

فلسفه ورزشی همانند نوشتن ناخودآگاه است، اجازه بدهیم، که زمان بگذرد و تا حد ممکن دستهایمان را به طرف ستاره‌کان بلند کنیم. فلسفه ورزشی در عین حال درک و پردازش عشق است. ستارگان فقط در انتظار گرفتن هستند و کسی که از درون برای علم‌فریاد می‌زند و بر خداوند متعال، سجد می‌کند و به او ایمان دارد، قادر به فلسفه ورزشی نیز هم می‌باشد. اگر کسی به دنبال مطلبی جستجو کند، او علاقه خود را به نوشتن از دست خواهد داد. هنگامی که با موضوعی به نوشتن شروع می‌کنیم، دانش به دست می‌آید و فقط باید سریع باشیم و ذهن خود را پاک‌سازیم، تا اینکه بتوانیم، حقیقت را از آسمان و ستارگان فهرست نماییم. خوشبختانه دانش یک هدیه است، اما می‌توان، آن را نیز آموزش داد. یعنی هر چه بیشتر در درون خود به جستجوی دانش بپردازیم و مغزمان آزاد تر کار کند و کمتر درخواست داشته باشد، در زمینه‌های فلسفی نیز بهتر عملکرد خواهیم داشت و بیشتر می‌توانیم، به دست بیاوریم و آنها را با دیگران به اشتراک بگذاریم. دانش نیز قدرت است، زیرا اگر آرام بمانیم، می‌توانیم کوه

ها را جابجا کنیم. بیایید امیدوار باشیم، که انشالله دانش به دست افراد نادرست نیفتد و شروع به نوشتن کنیم.

جاذبه کره زمین درون فرشته ها در مقاومت ها نیز نفوذ می کند، که

همانند دیوها یا ترانزیستورها عملکرد را دارند. بیشتر اوقات هر دو کار را انجام می دهند. وقتی جاذبه، از میان شما جاری می گردد، فرشته های بزرگی همانند جبریل (ع)، میکائیل (ع) و یا هر دو معمولاً حضور دارند، همانطور که در مورد من در قرآن کریم آمده است. مردم برای تصمیم گیری انتخاب می شوند، که چه کسی می تواند، تا چه حد ممکن و چقدر، تا کجا برود و کار را انجام دهد. من فرشتگان را می بینم، دعاها را می شنوم و با عالم الغیب مشورت و با فرشتگان تصمیم می گیرم، که بدنم تا چه حد نیاز به رعایت قوانین و مقررات را دارد. احساسات می توانند، فراتر از آن باشند، که شما از حس گوش های خود فقط استفاده کنید. گاهی که دراز می کشم و می نویسم پاشنه های پایم را می بندم، یعنی بعضی از قلب ها نمی توانند، ادامه دهند و انرژی که معمولاً از طرف چپ میاید، باید تمام گردد و رها کند و وقتی دوباره اوضاع آرام گشت، رها می کنم و ادامه می دهم. معمولاً وقتی به رخت خواب می روم، یا دعا و قرآن می خوانم، چشم های زیادی ناپدید می شوند و مردم دوباره ضربان قلب نسبتاً خوبی را می گیرند، سپس پایم را رها می کنم و همه ما برای یک کار مخصوصی انتخاب گشته ایم.

نگرش به معنای حفظ یک دید کلی است. به عنوان مثال، یک زن خانه دار، این نگرش را

باید داشته باشد، که چه زمانی غذا باید روی اجاق باشد، چه زمانی بچه ها باید به خانه بیایند و چه زمانی همه تکالیف باید توسط بچه ها قبل از خواب شبانه انجام گردند. او هنوز در حال تصمیم گیری است، که آیا باید قبل از رسیدن بچه ها به خانه استراحت کند و یا خیر، تا که بتواند، تا آخر شب بیدار بماند، اما در عین حال شام هم نیز باید آماده باشد. هرکس نگرش و موضع خود را دارد، معمولاً در روی زبان و به خداوند متعال تکیه می کند و تکه تکه مسائل را می سنجد و می پردازد. بیشتر اوقات باید نگرش خود را حفظ کنیم، باید بتوانیم، آنچه را که می توانیم، انجام دهیم و آنچه را که نمی توانیم، انجام ندهیم و انرژی خود را به مثال اندازه گیری کرده و ارزیابی کنیم. اجازه دهیم، تا که قدرت خود را اشتباه قضاوت نکنیم، زیرا ما همیشه وقتی قدرت خود را محاسبه می کنیم و یا آن را زیر سوال قرار می دهیم، قدرتمان کاهش خواهد یافت. بنابراین مراقب خودمان باشیم و تا زمانی که قدرت خود را پس از زیر سوال گذاشتن، بازیافتیم آرام بمانیم.

داستان ها و نظرات مختلف، در مورد قوم بنی اسرائیل: قوم بنی اسرائیل

انسان هایی از روح هستند و از آنجایی که ابتدا و انتها بودند، به آنها اجازه تصمیم گیری از خداوند متعال داده شده است، زیرا خود تحت تاثیر پایان قرار می گیرند. آنها بر هر آنچه در کتاب های خداوند متعال نوشته شده است، اقتدار دارند. برای اینکه با ساعت مواجه نشوند، مجبور بودند، چند بار در طول زمان به تبعید بروند و بدین ترتیب سرزمین موسی به اشغال مسلمانان گرفته شده بوده است. خداوند محکم و سخت به بنی اسرائیل دستور دادند، که به

جایی که از آن آمده اند، باز مکردند و مردم پاک و پاکیزه خواهند ماند. برای قوم ابراهیم و موسی و مسیحیان همیشه تابوها وجود داشته است. گوشت حرام نیز برای قوم موسی (ع) و عیسی مسیح (ع) ممنوع است. خداوند متعال در عهد عتیق، به مردم دستور دادند، که کوشا هم بخورند، یعنی حلال حیوانات را ذبح اسلامی و یا یهودی بکشند و وقتی خونسشان از بدن خارج گشت، از آنها استفاده نمایند. مردم اسرائیل پس از جنگ جهانی دوم به اسرائیل بازگشتند و سفر طولانی به سرزمین ناشناخته دوباره آغاز گشت. همانطوری که در قرآن کریم آمده است، ابراهیم (ع) اولین مسلمان بودند و اسماعیل (ع) پسر سارا و ابراهیم بودند. به هر حال فقط خداوند متعال می دانند که چه می شود، بیایید به خاطر ابراهیم (ع) و دو کودک بزرگوار ایشان را دوست بداریم و امیدوار باشیم که ناآرامی های غزه، امروز به پایان برسند.

در مقابل معجزه قلب و زندگانی، کامل بودن، دیدگاه واقعی است، که در حد حقایق را به تصویری روشن رمزگشایی می نمایند. نگاه جادویی عشق است، جستجوی کلمات می باشد، که روح خدا و بازگشت بر بهشت را به سوی ایشان می کشاید. سپس ذهن آگاهی کمال حقیقت و کاوش در حدود امکان خود را دارد و تماشای بی سر و صدا و آشکارانه عشق واقعی خداوند متعال را به دست میاورد. پیام عشق در سکوت نهفته است و روح خدا کهکشانی ها را به روی شما می کشاید. پیام عشق به تدریج احتمالات را آزمایش می کند و سپس از طریق جادو و احترام بر افتخار اعتبار می یابد. دلیل اینکه، خدا به شما اجازه می دهند، که محدودیت ها را امتحان کنید، این است که بتوانید، به کمال نزدیکتر گردید و عشق واقعی خود را به خداوند عز و جل نشان دهید. هیچ محدودیتی برای ماجراجویی در یک مسافرت وجود ندارد، اما ما سعی می کنیم، که از شرایط و محدودیت های آزمایشی خود، بهترین استفاده ممکن را ببریم و با این حال شب ها، به رختخواب خود باز گردیم و در آرامش کامل استراحت کنیم و سپس از آن آرامش لذت ببریم. این عشق و کرما و جادوی هستی است، که شما را سپس، عاشق فدا کردن خود بر خداوند

متعال آشکار می نماید. اما **ابدیت** چطور است و کجاست؟ بله، ابدیت؛ نه تنها زمانی است، که به نقطه ای برسید و تجربه کنید، که خداوند متعال چقدر قدرتمند هستند، بلکه آنگاه، که طعم عشق ابدی را از ایشان بچشید و عشق بر خالق متعال را احساس کنید و ایشان سپس دل و قلب پاک شما را سرچشمه و به سوی خود سوق خواهند داد و تنها زمانی که تسلط، محبت و عشق ایشان را احساس کردید، ذهن خود را به سوی عالم ابدیت بر خود و خدای خود باز می گردانید. سپس ایمان، شما را به مکان های مناسبی هدایت می فرماید، که می توانید بدون کلام، برای همیشه و همیشه، احساس مجنون خالق را در آنجا درک کرده و خود را بر ایشان تسلیم نمایید، تا که در آسمان پر ستاره، با ابدیت خدای خود شاد گردیم و بهشتی شویم.

آینده نگر کسی است، که اعتماد به نفس خود را دارد و به خودش هم نیز ایمان دارد، برنامه هایش را با کسی در میان نمی گذارد و اصلا از چشم سوم خود برای آینده فکر نمی کند. در واقع او انگشتان خود را به سوی آینده دراز نمی نماید، بلکه با توکل به چشم معنوی خود فرود میاید و تنها امیدوار است، که خداوند متعال، با بهترین نعمت ها او را به بصیرت عنایت فرمایند. آینده نگر گاهی می تواند، خطرناک باشد و گاهی آنقدر به واقعیت نزدیک گردد، که

می تواند، بسیار خطرناک باشد، پس بهتر است، اصلاً به آینده نگاه نکنیم و حتی به آن نیز فکر نکنیم. مردم فقط می توانند، امید و دعا را به خدا رابط نمایند و دگر تا به آخر انجام کار خود هم فکر نکنند. این واقعیت نگرش مثبت را دقیقاً در سه بخش توصیف می کند: دستیابی به هدف، بهبود آینده، کاهش استرس. سپس علیت احتمالات را از طریق نگرانی ها و فرآیند های فکری توصیف می نماید: اگر هدف به دست نیامد چه می شود، اگر چیزها زیبا به نظر نرسند، چه خواهد گشت و اگر سردرگمی و استرس بیش از حد به وجود بیاید، چه می شود. این دو نیمکره مغز هستند، که پس از مدتی برای رسیدن به هدف از طریق چشم معنوی با خود می جنکند. باشد که همه به خداوند متعال توکل کنیم و عجولانه نتیجه نگیریم، بلکه دعا کنیم و با برکات او آرام و صبورانه به کار خود ادامه دهیم، آمین.

در سراسر جهان ممنوعیت هایی در تبادل زبان وجود دارند.

این نشانه جذابیت است و ویژگی اولگوهای مبهم می باشد، که با به کار بردن، از طریق زبان درست با اولگوهای نمادین بر ممکن سازگار می گردد و باعث خوشحالی طرف مقابل می شود و سپس به عنوان ادب ترسیم می گردد. نادیده گرفتن ممنوعیت ها، در دنیای مکالمه منجر به سوء استفاده یا سوء تفاهم شخص مقابل می گردد. در بیشتر مواقع، فرد مقابل آماده سوء تفاهم یا کنایه نیست و همیشه در این رابطه احساس آزار و اذیت می کند. به طور معمول، ما انسان ها می توانیم، هاله را از قبل به صحبت محترمانه ارزیابی و کرانش دهیم، اما برای کلماتی همانند "زیر کمر بند" یا احساس مزاحمت، بدون آگاهی آماده نیستیم، زیرا آنها را از افراد انتظار نداریم. به همین دلیل است، که به ممنوعیت ها توجه می شوند، تا افراد یکدیگر را آزار ندهند و حتی از انتخاب کلمات خود سوء استفاده نکنند. نزدیک شدن، به یک احساس بدون آگاهی قبلی، اجباری نامیده می شود، زیرا فرد مقابل و یا معمولاً زن ها باید حداقل با برنامه های شوهرشان موافقت داشته باشند. سپس حالات چهره همیشه در جایی که انتخاب زبان دیگری در آنجا امکان پذیر نیست، به شما کمک خواهد کرد. این سرزمین ناشناخته چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان می باشد، همانطور که در انجیل، تورات و قرآن توصیف گشته است.

فقدان قواعد در ادراک انسان باعث تفکر زیاد و جنون محض، اما آزادی روان می

گردند. اگر کوش های شما به روی همه ادیان و همه قوانین باز باشند و دائماً با افراد نابرابر با خود، که متعلق به سایر گروه های اخلاقی و دینی هستند، بنشینید و برخاست کنید، خدایی نکرده بیمار می گردید. اگر از دین و قوانین خود نیز پیروی نکنید، باز هم خدایی نکرده بیمار می گردید، و معمولاً افسردگی اول از همه بوجود خواهد آمد. وقتی شما همه چیز را می شنوید و کوش های شما به روی دین و قوانین دیگری بسته نمی شوند و همه می توانند، انگشت خود را بر روی شما بلند کند و شما را نیز از سر راه خود دور فرمایند، شما خدایی نکرده باز هم بیمار خواهید شد. با در نظر گرفتن این موضوع، ما ان شاء الله می خواهیم، به خودمان وفادار بمانیم و دیگر به خود آسیبی نرسانیم، الهی آمین. خداوند متعال قوانین دین را برای هر کسی به نوع خود و با وابستگی های شرعی و غیر مشروع قرار داده اند، تا که ما گوناگون بمانیم. در

قرآن کریم بیان گشته است، که ما شما را در سه گروه متفاوت، آفریده ایم و هرگز با افراد بی دین نشست و برخاست نکنید، در این رابطه.

ایمان به وجود خود، در سه مرحله تشکیل می یابد. خودشناسی، اقرار

گروهی و سپس اقرار به خداوند عز و جل. یعنی باید به همه اعترافات قسم خورد، تا که بتوانیم به ارکان ایمان نزدیک شویم. من سال ها تنها بودم و به خداوند متعال و خودم متعهد بودم، اما به گروه متاسفانه ایمان نداشتم، بنابراین بیمار گشتم و دیدم، که به چه شکلی واقعیت در جلوی چشمانم فرو می ریزد و این که دنیا وجود ندارد، را دیدم و احساس کردم. پس برای وجود داشتن، باید خود را به یک جامعه متعهد کرد. این خیلی زیاد است، که یک نفر به تنهایی از عهده همه چیزها برآید، یا یکی خدایی نکرده برای پیوستن به گروه های دیگر انتخاب کرد، که قطعاً کاری نیست، که شما بخواهید آن را انجام دهید. در روند ساخت، همه باید به اعتقاد خود و وجود خود اعتراف کنند و از خود فرار نکنند. در مرحله بعدی و برای اینکه، همه ما احساس امنیت کنیم، خود را به گروهی متعهد می نماییم، همانند به علی بن ابی طالب (ع)، که به نام «امیر المومنین» معروف هستند. اگر این دو نکته تسکین یابد، اساساً به هر حال امید و وحدت ایمان، به خدای یگانه پیوند خواهد بست. هر چه بیشتر روی یک گروه سرمایه گذاری کنیم، ما را از غیر مؤمنان متمایز تر خواهند کرد و در عین حال در میان جمعیت ایمن تر خواهیم بود و بهتر پیشرفت خواهیم کرد. به همین دلیل است، که در هر نماز پیشاپیش می گویم: «الله اکبر، اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ، اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ، اَشْهَدُ اَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللهِ» بنابراین اذان مومن هر روز به سوی مکه مکرمه و خانه حضرت ابراهیم (ع)، با سوگند به خداوند متعال آغاز می گردد.

برای اینکه منطقی خوب **فکر** کنیم، باید اول از همه صبور باشیم، کمی به عقب برگردیم و به این فکر

داشته باشیم، که آیا پاسخ منطقی است و یا خیر، سپس در چشمان طرف مقابل نگاه کرده و اگر او شایسته جواب باشد، پاسخ دهیم. دو نوع فکر نامشخص است؛ اما از طریق بحث می توان، به عقیده ای متفاوت از دیدگاه شخص دیگر منجر به فهم گشت. بیشتر اوقات می خواهیم، که طرف مقابل در جواب خود فکر کند، تا که معمولاً با سوالات خنده دار خود، انجام پاسخ خود را سپس اجراء نماید. فکر کردن، به معنای تمرکز چشم است و برعکس آن رویا دیدن می باشد. تفکر معمولاً تقلید از حواس است، که فرد برای دریافت نظر یا پاسخ روشن، از درک استفاده می کند. این قدرت هستی است، که چیز بزرگی را بیافرینیم و تا ابد در هستی باقی بمانیم. امام علی (ع) می فرمایند، که روزها دفترچه خاطرات شما هستند و هر گاه چیزی به خاطر آوردید، آن را یادداشت کنید. ما آمده ایم، تا شاهکارها را خلق نماییم و به زبان بیاوریم، به عبارت دیگر، خودمان را اثبات کنیم. تفکر اینجا و اکنون است، استفاده از سلاح برای پیروی از جامعه و پیشرفت خود در آن می باشد، حتی پیروز شدن، در این معنا می باشد. بنابراین این یک مبارزه است، معمولاً وقتی دعا می کنیم، دیگران از شما فاصله می گیرند. اگر دلی پاک و پاکیزه داشته باشیم، با خدا محشور می شویم و نماز بخوانیم، سرحال میابیم و می توانیم خوب فکر کنیم. در طول هزاران سال، انسان های هنرمند وجود خود را تضمین کرده اند. گاهی چیزی خلق می کردند، گاهی به درون خود عقب نشینی می کردند و خدا را درون خود می یافتند. همه انسانهای بزرگ، فرستادگان خداوند متعال، هنرمندان، شاعران و موسیقی دانان و یا حتی نقاشان، خدا را در درون خود یافتند و خداوند متعال، به آنها قدرت آفرینش را در این معنا هدیه دادند. بیایید، تا ما هم به درون خود باز گردیم و وجود خود را با خدای خود متحد سازیم، تا ابدیت را درون خود به این معنا بیابیم و نمایان سازیم.

صمیمانه صحبت کردن به معنای ارسال صداها و مجذوب کردن

آنهاست. استفاده از مغز متعلق به افراد بالغ و روشن فکر می باشد. صحبت نباید به گوش کسی، کسل کننده بیان شود و باید شاعرانه و یا هنرمندانه بیان گردد و بگذارد، که دل در شعر حل گردد. این زبان قلب است، که با احساسات واقعی نشان می دهد و درک را با صدا و انسانها، بی دلیل تقسیم می نماید. ملودی قلب توانایی رساندن، امواج قلب خود به گوش دیگری و به صدا درآوردن آنهاست. بنابراین اگر به قلب خود گوش دهیم، می توانیم، شاهکارهایی را خلق نماییم. قلب وقتی از طرف خداوند متعال به نور عشق تبدیل می گردد، گرم می ماند، فقط خداوند عز و جل، منبع نیرو را به ما نشان می دهند و خدا مهربان و واقعاً به هر کاری و موجهه ای آگاه هستند. یقیناً وقتی موجوداتشان حال خوبی داشته باشند و مهربان باشند، ایشان با آنها هم نیز می خندد. پس نزد خداوند متعال، گفتگوهای صمیمانه، هماهنگ تر از غم مخلوقات خداوند عز و جل بر ایشان است. باشد که همه مردم روحیه خوبی داشته باشند و خنده را در قلب خود به جا بیاورند. امام رضا (ع)، می فرمایند؛ که انسان های مومن باید از داشتن خداوند عز و جل شاد باشند و گریه، غم و نگرانی ها را ترک کنند. این حالتی است، که پس از مدتی باقی خواهد ماند و روزگارا را می سازد، سپس باید همیشه تمرین به شادی را انجام داد.

طریقه درست قدردانی از خداوند عز و جل به مخلوقات

انگیزه می دهد، که به پذیرایی و یاد خالق متعال و اراده او در خود ادامه دهند. این عشق شگفت انگیز بین مخلوقات و خالق و یا مطلوب و طالب است. نه اینکه بخاطر هدایای بیشتری اینجا و یا آنجا شکرگزاری کنیم، بلکه به خاطر وجود روزمره و اراده خودمان از ایشان یاد فرماییم و همیشه با ایشان باشیم. خداوند یک بار به حضرت موسی (علیه السلام) فرمودند: که هدایا را در جای دیگری، که مردم نمی توانند، آن مکان را آشکار نمایند، یعنی در قلب انسان ها پنهان نهاده اند و نه در انگشت های انسانها، که دست هایمان را خدایی نکرده، جلوی کسی دراز نکنیم و یا به طرف کسی آشکار ننماییم. ما هر روز از قلب خود برای تشکر کردن، استفاده می کنیم و تنها در این صورت است، که از احساس غم و اندوه دور خواهیم گشت. خداوند متعال نگرانی ها را دوست ندارند، ایشان شادی و راستگویی را دوست می دارند. بیایید، تا که از افکار شفاف خود استفاده کرده، چشم هایمان را کنترل کنیم، تا که حریص به نظر نرسیم و به حرف دلمان گوش دهیم و شیدای عبادت را دوباره درون خود بیافرینیم، تا که از هر لحظه لذت ببریم و در عین حال بیشتر به دست بیاوریم. در هر موقعیتی از طمع بپرهیزیم و بگذاریم قلب مان در اتحاد با خداوند متعال طنین انداز شود. آهنگ و شعر قلب را احساس کنیم و بگذاریم، تمام مویرک های شما از نور و شادی ایشان، در خود غرق شوند. شکرگزاری همین است. با کشیدن هوای غم و اندوه در هر روز بیشتر و بیشتر به شما هدایا داده نخواهد گشت. بیاییم و هوای شادی را درون خود حس نماییم، تا که این صمیمانه ترین، شکل آری گفتن خود به خالق متعال باشد، در عین حال اراده ایشان را در قالب شادی و دعاهایمان ابراز کنیم، و شفقت خداوند متعال را نسبت به خود تجربه نماییم. این حقیقتی است، که ما با پاکی به سوی آفریدگار متعال، خود را بیان می نماییم و دل و جان را آزاد می کنیم و به گرمی از خانواده و عزیزان خود استقبال می نماییم و

خداوند عز و جل را درون خود حس می کنیم. بیاییم و دعا کنیم، که این یک بار صادقانه نظر خود را به خداوند متعال و عزیزانمان بیان کنیم و عشق را در درون خود جلوه دهیم، آمین.

بخشش همانند یک نقطه عطف کوانتومی است، که در حال شکوه است و

منفجر می گردد. قدرتش به یک کل تبدیل گشته است، که قلبش با اراده خود و خدای خود برای بخشش التماس می نماید و در آستانه انفجار تبارک قرار می گیرد. اگر بخواهیم، بخشش سپس جاری می شود، دست ها باید مشارکت کنند. شما اجازه ندارید با غریبه ها و یا دشمن دست بدهید و از آنها بترسید. بنابراین ما به عنوان مسلمانان در مسجد و مسیحیان در کلیسا صدقه می پردازند و با این نقطه اشتراک به عقیده خود و دین خود، دیگری را به پایانی می رسانیم و در شقیقه خود را ایمن می سازیم. هیچ چیز مهمتر از دین حقیقت خداوند عز و جل نیست و آن دین اسلام است، که خداوند متعال با قوانین فراوانی که در قرآن آمده است، گفتار را با صدای خودمان می گشایند، تا که دین حق اجرا گردد. آنچه مهم است، این است، که شما چه فکر می کنید و چگونه ایمان خود را عمل دارید. بخشش همانند یک شکوه ناتوان است، که فقط به خدای خودش توکل کرده است. بخشش همانند پرواز یک قو است، که تا دیدگاه عشق را چشید، بال های خود را به سوی آسمان می گشاید. بخشش سیری نفس و شکم است، بخشش جام دل عشق است، که از خود همیشه راضی است و خواهد ماند، بخشش نگاه و عطر امام رضایی است، که تا سلام می دهیم، چشمانمان باز می گردد.

خدا نکند اگر کافران دست ما را بگیرند، تا که ما را از ایمان خود به خدای خود دور نمایند. همه مردم موجودات آزادی هستند، هر چیزی که شما را محدود کرد، به زندان می افتد و اگر اقتدار شما را گیرد، همان فرد را برده احساس خود شما خواهد کرد.

پرنندگان متعلق به منظومه شمسی هستند. منقار به زیر کمر متصل است و مقعد به بال

ها و صدای مشخص از فشار قفسه سینه آنها به بیرون باز می تابد، که فقط توسط مقعد به جلو رانده می شود. همانند فرشتگان بزرگ، مقعد باعث فشار به سمت بالا می گردد. اعصاب شانه ها به مقعد متصل هستند و در عین حال بال ها را به سمت بالا فشار می دهند. یعنی یک جریان و یا یک کارخانه در خود بدن پرنندگان. بیماران معمولاً معتقدند که مورد آزار و اذیت قرار می گیرند و آنها را دنبال می کنند. بلکه این درست است، اندازه هاله و فضا کاهش می یابد و مردم معمولاً فقط به عنوان پادامه از نیروی جاذبه آنها استفاده کرده و آنها را دنبال می کنند، بنابراین احساس می کنند، که چیزی را با خود می کشند، یا شخصی از پشت میاید. مریض هم در زندگی خود وظیفه خاصی را دارد. پرنندگان همچنین پیام هایی دارند، که در خراش هایشان پشت سر خود حمل می کنند. منظومه شمسی برای برخی از افراد تعقیب و گریز دارد و پرنندگان از دیرباز به آن عادت کرده اند. من پیام هایی را که پرنندگان میاورند، می بینم و حتی می توانم، آنها را درک کنم. قوانین ستارگان مطابق با قوانین قرآن کریم می باشد و طبیعت بسیاری از قوانین دین اسلام را می داند و تایید می نماید، همانطوری که در قرآن کریم نوشته شده است. قانون اساسی ستارگان دقیقاً قوانین را توصیف می کنند، ولی طبیعت نمی تواند، با همه آنها

کنار بیاید. روح پرندگان بارها و بارها از طریق هوا از بدن آنها خارج گشته و در مقابل چشم پرنده قرار می گیرد، که آنها سپس آواز می خوانند، تا که تنفس ایجاد گردد و روح دوباره وارد بدن شود، یا در خود آنها بماند. آنها گوش ندارند، اما از طریق روح می بینند و می شنوند. پرندگان موجودات بسیار باهوشی هستند، که زمان را نیز می سنجند و با روح حرف و یا پلک می زنند و به همین شکل هم تایید می نمایند.

عشق به گیاهان آشکارانه تبدیل حواس به سعادت درون خود انسان می باشد

و به وحدت وجود کره خاکی زمین ما پایان می انجامد. نگرستن به گیاهان و رنگ سبز آنها در طبیعت و خانه ما، پیوند و دگرگونی ناب حواس است، که قدرت آن به شکلی غیر قابل تعریف زیبا بیان می گردد. رایحه های طبیعت شما را به دگرگونی درونی خود نزدیک می نمایند و به شما اجازه می دهند، تا که لذت واقعی وجود را از آنها احساس کرده و دریافت نمایید. امکان مشاهده بسیار زیاد است، اما وقتی به طبیعت نگاه می کنیم، هزاران موجود زنده را در یک نگاه می بینیم. شما به سادگی خیلی بیشتر از چیزی هایی، که در یک جمله جای می گیرند، درک خواهید کرد. قلب فقط شادی هستی را در خود دارد و قدرتش در یکی پس از دیگری می درخشد و صورت مادام العمر طبیعت را در آدم بیدار می نماید و شکوفایی حواس را از نگرانی ها دور می فرماید. بیایید نگاه دقیق تری ببنداریم، گونه های بی شماری از گیاهان در سیاره ما وجود دارند، که از آمازون گرفته تا صحرا و باغ های ژاپنی، تا به خاک قرمز استرالیا، و هیچ دو گیاهی شبیه هم نیستند. از خودم می پرسم، که قدرت آفرینش چقدر می تواند، بزرگ باشد، که با کلمات نمی توان، آن را بیان کرد. در این تغییر ذهن، بیایید تا همه ما تغییر و واکنش قلب را نیز تایید کنیم. هرگاه به گیاهان عشق می ورزید و آنها نیازمند آب بودند، خود بر روزی خود به شما می اندیشند و شما را صدا می زنند و این یک ارتعاش صدای خفیف گیاهان می باشد، که سپس بر دستان شما فرود میاید، من همیشه وقتی حیاط مادرم را آب می دهم، درک می کنم، که آنها به چه مقدار آب سیر می شوند و سپس برخاست اشعه را از روی آنها پس از نیازمندی نیز می بینم.

به نظر من زبان آلمانی از قوم نور، دومین زبان تکامل یافته دنیا می باشد. پس از زبان

عربی با چهارده حرف تعریف، زبان هند و اروپایی، یعنی زبان فارسی نو و آلمانی در کلب اتحادیه اروپا به منبع کسب درک، خود را در مرحله دوم و یا سوم قرار داده است. طعم شیرین شعر و شراب فارسی و کمال فهم کلمات عربی را دارد. این جاده ابریشم است، که توسط گرانش و طی سالیان متمادی درک را ایجاد کرده و همیشه با یک فعل به پایان می رسد و سه حرف تعریف را نیز دارد، که عمل را قادر می سازد. زبان متفکران و موسیقیدانان و زبان قانون است، که با احساس و شرافت به سوی چاشنی های زندگی و به سوی مغرب کوچ کرده و به سوی کرامت و سربلندی انسان ها بر تکامل یافته است. زبان آلمانی، زبان مرگ نیز است، یعنی درک روح همیشه به معنای مرگ پایان می یابد. این زبان مسیحیان مرده است، زیرا آنها پس از غسل تعمید، به دنیای مردگان وارد می گردند، همانطوری که در انجیل یادداشت گشته است.

خواندن قرآن کریم و تفسیر زبان کامل عربی در روح از شکوه و قدرت آن، نیازمند به

قلبی پاک را دارد، که خدا را نیز یافته است. این به وضوح توسط روح خدا به گفتار میاید، که قلب انسان را همیشه بر حقیقت، سرشار از عشق به بشریت و خدای خود آماده می سازد. در عین حال زندگی و مرگ است، که با زبان زندگی ابدی مطابقت دارد. خشم خدا را به عنوان صوت عذاب بیان می کند، اما در عین حال عشق را در بر سعادت هماهنگ می سازد. قرآن کریم، هماهنگی کمال روح خداوند عز و جل می باشد، که جز علی (ع)، به درجه هیچ کسی دگر نخواهد رسید. خلیف عثمان تمام قرآن های دیگر را سوزاندند و قرآن کریم رسول اکرم (ص) و علی (ع)، تا به امروز به شکل اصلی خود باقی مانده است. امیر المومنین (ع) در ۲۳ سال قرآن کریم کنونی را از دهان حضرت محمد (ص) نوشته و امروز هم مردم مجذوب مهارت های ایشان می باشند. خداوند متعال ان شاء الله روح ایشان را جاویدان و قرین رحمت خود قرار دهند، الهی آمین.

سوره مبارکه «ص» گرانش نیروی بالقوه قلب است، که از طریق ایمان و نیت به حرکت

تبدیل می گردد. این قدرت عشق خداست، که تا بی نهایت در قلب انسان ها گسترش یافته و ایمان را به حرکت در میاورد. اینها مسیرهای حقیقت هستند، که عشق را در خونی که از قلب پرتاب می گردد، کاملاً با عظمت بر خداوند متعال و صلیب اکسیژن و آشنایی از روح خداوند عز و جل به احساس ما انسان ها تبدیل می نمایند. این جادوی سینه است، که تغییر می یابد، بله، تغییر می خواهد و انعکاس زمان را در خود به مکان تبدیل می نماید. قلب ها تبدیل به بسته های انرژی می شوند. این جاذبه حواس است، که از طریق ذهن با ایمان به خداوند متعال تبدیل به عشق می گردد و این را می توان، از قلب به احساسات شکفت انگیز تبدیل کرد، تا بتوان به خدای متعال خود خدمت کرده و یا هزاران کیلومتر راه رفت، تا به ایشان رسید و در نقطه ای فقط به ایشان ایمان داشت، تا که در همان لحظه از عشق خدای به خود در قلب خود انفجار را بچشیم. هر کسی متفاوت از آنچه که ما فکر می کنیم، وجود دارد و همه افراد در همین کره زمین خود ما، زمان احساس متفاوتی را دارند. جادوی نیروی قلب و ایمان به خداوند متعال از جان بر این راه مایه می گذارد، یعنی کوه هایی که در خود میامیزند و کاوی که به مرتع شیر می دهد و ستارگانی که سخن می گویند و می درخشند. این انگیزه خداست. همه چیز برای انسان آفریده گشته است و عشق همیشه پیروز خواهد گشت و در این رابطه انسان مخلوق اشرف است و باید گرانش خوبی را داشته باشد.

داستانی تخیلی درباره یک خواهر و برادر. روزی پسر کوچکی با خواهرش

در دره ای بازی می کردند. چند تا بچه دیگر برای بازی کردن، در آنجا جمع گشته بودند. سپس پسر کوچک روی زمین افتاد و خواهرش از او مراقبت کرد و بلافاصله پایین آمد، تا که به برادرش کمک کند و او را بر روی پا بیاورد. قلب هر دو می تپیدند و خدا به آنها قدرت دادند، تا که از یکدیگر مراقبت کنند. برقی همانند نوری که روی پوست می نشیند، از خداوند متعال بر روی بدن آنها نشست. پس از آن، بچه ها مثل هم بودند، انکار که در یکدیگر بودند، اما نه، در واقعیت

آنها از هم جدا بودند. با این حال خداوند آنها را از طریق محبت و عشق خود به هم گرد آوردند، تا با یکدیگر یکی شوند. مردم آمدند و رفتند و جادو نشکست. خواهر و برادر بزرگتر شدند. سال ها بعد، آنها دو انسان بالغ ازدواج کرده و فرزندان دوست داشتنی دیگری را به دنیا آوردند. عشقی که داده شده بود نباید بشکست، زیرا قلب ها به هم متصل هستند و مسائل عشقی مشترکند. خانواده ها خوشحال بودند و پیوند عشق پایدار بود. آن هر دو پیرتر گشتند و قلبشان همواره بر عشق خدایی مدام برای هم می تپید. وعده عشق توافقی شکسته نشدنیست و حتی پس از مرگ نیز پوشش عشق بر روی روح انسان باقی می ماند و هر دو خواهر و برادر پس از یک عمر طولانی به آسمان رفتند و در بهشت یکدیگر را یافتند و ملاقات کردند و برای ابدیت به یکدیگر متصل گشتند. عشق برای همیشه، ابدیت و حتی پس از مرگ نوشته گشته است و پیروز خواهد ماند، در این معنا.

نزدیک شدن به خدا و شناختن ایشان فقط یک نعمت است، نه

چیزی که بتوان، آن را آموزش داد و یا اجبار کرد. قدرت اشتیاق از دل و قلب است. هرکسی که به خدای خود اشتیاق داشته باشد، از محور درونی خود برای خالق فریاد خواهد زد، تا که در آنجا خانه و تکیه گاه خود را بیابد. به این معنا نیست، که مردم خدا را صدا می زنند، بلکه در این صورت خداوند متعال مخلوقات خود را هدایت می فرماید و انسان همیشه احساس می کند، که مورد خطاب قرار گرفته شده است و یا احتیاج به چیزی را دارد و پس از عبادت، آنگاه است، که با افکار راحت به درون خود باز می گردد و می آرامد. در حال آرامیدن گفتگوهای گرم آغاز می شوند و خالق شما را مشغول می کنند و شما در جایگاه خوبی قرار خواهید گرفت و ادامه خواهید داد. آنگاه شما قدرت صحبت کردن را با خالق به دست میاورید و در آن وقت همه ساکت خواهند ماند. در طول چنین مکالمه ی مهمی، همه ساکت هستند، زیرا پس از گفتگو، دیگران نیز از آن سود می برند، حتی اگر برخی از افراد به دلیل حسادت محض نتوانند، در چشمان شما نگاه کنند. گفتگوها همیشه صادقانه و گرم هستند و به معنای واقعی کلمه، هیچ چیز بهتر از این شروع در روز با خداوند متعال نیست. خداوند عز و جل همیشه می خواهند، با مخلوقاتشان صحبت کنند، اگر هم فقط عده کمی این را بفهمند. بسیاری از مردم حتی نمی توانند، گفتگو را آغاز نمایند، زیرا علائم را نمی خوانند. از این نظر، به عنوان یک فرشته، آرزو می کنم، که همه، ایشان را صدا کنند و ایشان پیش شما نیز خواهند آمد.

برای اینکه با خدای خود وحدت پیدا کنیم، ابتدا باید با خودمان در صلح باشیم.

حواس باید تطهیر شوند، از نظر روحی و جسمی پاک باشیم و رضایت درونی را نیز حتما داشته باشیم. اگر باز هم گناهان جلوی چشمان ما بودند، ابتدا باید آنها را پردازش کرده و هر چه زودتر بخشش بخواهیم و بعد از اینکه چشمانمان روشن گشتند، همه چیز را با خداوند متعال طی کنیم. قدرت ایمان می تواند، کوه ها را به حرکت درآورد و این راه حقیقت است. سپس خداوند متعال تالار عطر شرر را بر بینی شما میاورند، تا بتوانید، آنها را تنفس کنید. اینها رایحه و خرطوم کسانی هستند و یا بودند که با دل و قلب پاک خود ایمان داشته اند و خدا را درون خود یافته و یزدان راه را برای شما باز خواهند کرد. وحدت بین خود و خدای خود یعنی دیگر به کسی بدهکار نبودن، وحدت یعنی با احترام کامل با خداوند متعال صحبت کردن و فقط

خدا را در دل داشتن، آنگاه ایشان را با ایمان در درون خود توسعه دادن و یا قرار گذاشتن. برای دیدن خداوند متعال به چشمانی تیزبین احتیاج نداریم، بلکه قلبی پاک را لازم داریم و سپس خداوند متعال ما را هدایت خواهند کرد و ایشان در تمامی امواج زندگانی، ما را نیز همراهی خواهند داد.

خانه ای که خداوند متعال در آن ذکر می گردند، خانه شادی

واقعی می باشد. هیچ چیز در این خانه اشتباه نخواهد گشت و ساکنان آن، از بیماری دور می مانند. برکت و نعمت میاورد و ایمان با ما خواهد ماند. والدین سخنان راستین را به فرزندان خود می گویند و خداوند می بخشد و می پوشانند و محافظت می نمایند. کافی است، قبل از غذا به ایشان فکر کنیم و از ایشان تشکر نماییم. فیض زیاد می شود و شفای روابط بین خانوادگی و احوال را با نام حق تعالی بر خوشی افزون می دهند. کودکان دیگر از هیچ چیز نمی ترسند، یا حتی نگران نیستند و سپس همه چیز را درست انجام می دهند. شما هم باید اجازه دهید، تا که بچه ها از کودکی خود استفاده کرده، زیرا همانطور که علی (ع) می فرمایند: «بچه ها برای زمان های دیگری به دنیا آمده اند و بهتر است با خوشنودی به آنها بیاموزید و بابت بازی کوشی با آنها خشن نباشید. بگذارید هر کاری که می خواهند، انجام دهند و بچه ها از شما نیز در آینده پیروی خواهند کرد و به آنها اجازه دهید، تا از کودکی خود استفاده کنند». درود خدا بر امیر المومنین (ع) باد. درود هم نیز بر عیسی مسیح (ع) که می فرمایند: «در گفت و گوئی که خداوند متعال یا رسولان و یا حتی فرشتگان جایی پیدا نکرده اند، در این مورد اصلاً گفت و گوئی صورت نگرفته است.» اگر نام خداوند متعال بیان شود، بچه ها می توانند، بعد از سال ها نیز سخنان پدر و مادرشان را به خاطر بیاورند. والدین می توانند، این را به یاد داشته باشند و با ذکر نام خداوند متعال، با بچه ها شروع به صحبت کنند. بیایید با شروع اولین دعای صبحگاه با خداوند عز و جل به خودمان بهتر بیاموزیم و درد و غم را به ایشان بسپاریم و اولین کلمه ای را که بر زبان میاوریم، با نام ایشان باشد و تمام توجه و عنایت خود را در آن کلمه صرف خداوند عز و جل کرده و در این معنا روز خود را با بهترین ها آغاز فرماییم.

نیاز به دعا، نماز و خواندن قرآن از خود شما سرچشمه نمی

گیرد، بلکه این خداوند بخشنده و مهربان هستند، که حاجت را به سوی شما می فرستند و به عنوان یک نمازگزار، آنگاه با پذیرش و افتخار و با تسلیم گشتن خود، بر خدای خود روی می گردانید. قلب به معنای واقعی کلمه احتیاج را با راز و نیاز، از قبل بر خدای خود بوجود میاورد، مخصوصاً زمانی که روح و اجداد و دعای پدر و مادر در همان گاهی که به آنها نیازمند هستیم، بر قلب ما می نشیند و ما متوجه می شویم، که احتیاج با ذکر بر خدای متعال را سپس درون خود احساس می کنیم. آنگاه خداوند عز و جل حاجت را برای شما می فرستند. با پذیرش آن، باید از ذوب شدن و یا حتی رنجش و دردها معمولاً ان شاء الله دوری فرمایید. این خدای متعال هستند، که فقط می خواهند، شما را خوشحال ببینند. پس از آن عزت واقعی در یک شاهکار، به نام کتاب مقدس قرآن کریم، یاد گشته است. وقتی آن را می خوانید، باید صدای خودتان را بشنوید و سپس خداوند متعال، از طریق خود شما و از درون شما به شکل حقیقت، سخن می گویند و از چشم امیر المومنین (ع)، به گفتگو ها برکت می دهند. بله، مرد فاطمه (س)، مؤلف قرآن

کریم، تنها کسی بوده اند، که تا به امروز در قرآن به عنوان دانای کل معرفی گشته و بینایی همه انسان ها را تا به امروز داشته اند و خواهند داشت. نور چشم همه انسان ها در این معنا از علی علیه السلام، سرچشمه داده گشته و تا بر آخرت در چشم ایشان پایدار خواهد ماند.

دروازه هستی متعلق به کسانی است، که کلام خدا را قبول دارند، یعنی کسانی که

حداقل یک بار کتاب قرآن کریم و قوانین را خوانده اند. کسانی که آن را نخوانده اند، نه می توانند، به خاطر رفتار جاهلانه خود مجازات شوند و نه صاحب کلام حق هستند و نه می توانند، در ابدیت چیزی به آن پی افزایند، یا حتی وارد آن گردند. قلب محدودیت ها را خوب می شناسد و به تپش ادامه می دهد، اما بدون دلیل و بنابراین ناآگاهانه به حرکت در همه جهات اراده می دهد، اما از نظر فیزیکی، با راه رفتن هیچ کاری را انجام نداده است. برعکس کسانی هستند، که شریعت را در معابد خود نگه داشته اند و به جلو می روند و حرکت را در راه مستقیم دارند و برای ابدیت نیز کاری انجام داده اند. بنابراین محدودیت ها را می شناسند و بر اساس آنها به راه خود ادامه می دهند. به عبارت ساده تر، ما همانند ریاضی و حرکات چشم انسانها، که بسیار حریصانه می باشند و در یک زمان به همه جهات نگاه خواهد کرد، عملکرد نداریم و نخواهیم داشت، بلکه از نظر فیزیکی عمل می کنیم و این بدان معناست، که بدن انسان محدودیت هایی را دارد، یعنی بسته به جرم خود، آزاد و یا بسته می گردد. دنیای نامرئی، قوانین فیزیکی، را در مورد بدن انسان نیز صدق می کند، فقط اینها در قوانین اخلاقی و اجتماعی عملکرد دارند، که ما باید آنها را به میل خود بپذیریم، زیرا جزو حیوانات نیستیم. هرچه قوانین بیشتری داشته باشیم، مقاومت بهتری را نیز هم ان شاء الله خواهیم داشت و کسی نمی تواند، دگر دخال کند و بنابراین اراده آزادتری را کسب خواهیم کرد. این قانون امید است، که در عین حال چشمان خود را می بندیم و خود را در دستان پروردگار متعال قرار می دهیم. سپس بهتر است، که همه چیز را ندانیم و نپینیم، زیرا در این صورت راه رسیدن، به هدف با ایمان به خدا امیدوارتر خواهد گشت و ما تا آخر راه را نمی دانیم و نخواهیم دانست، در این رابطه.

اقیانوس روح خداوند عز و جل همانند، یک کشتی نوح و یا یک عقاب هما

می باشد. اینجا بهشتی است، که شکوه آن در قلب انسان ها نهفته است. روح انسان در اصل برخاسته از روح حضرت آدم علیه السلام و خداوند عز و جل می باشند، که در درون ما خودشان را جای می دهند و حضرت آدم (ع) حدود سی متر قد داشتند و با کمال عزت آفریده شده بودند و تمام فرشتگان جز شیطان در مقابل ایشان به زمین فرو آمدند. حضرت آدم علیه السلام، از همه ما بزرگتر بودند. با گسترش بشریت، روح هر فردی نیز تقسیم و تقلیل یافت و قلب توده ها را در اثر رنج، برای بسیاری از گناهان ما کاهش داد. از نظر روحی حضرت آدم علیه السلام، در زمان خود بزرگترین و تنها انسان روی کره زمین بوده اند. نه، من تکامل را از نظر علمی قبول ندارم و به کتاب های آسمانی و پیامبران مبعوث از جانب خداوند متعال اعتقاد دارم. جلال خداوند عز و جل بزرگ ترین موحبت ها را به عنوان صبر به انسان ها هدیه می دهند. قضاوت فقط از جانب خداوند متعال می باشد، زیرا ایشان پروردگار و پادشاه جهان هستند. هیچ چیز با ایشان قابل مقایسه نیست و هیچ فرزندی از خداوند متعال وجود ندارد و نخواهد داشت. ما همه برابر

هستیم و در برابر خالق متعال یکسان می باشیم و فقط مخلوق او هستیم و امیدوارم که بنده ایشان نیز باشیم. عیسی مسیح (ع) بزرگترین پیامبر خداوند متعال و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده همه بشریت می باشند. روح از علی (علیه السلام) و ولی خداوند متعال است و طهارت آن از عیسی مسیح (علیه السلام) میاید و شریعت، همه احکام بدن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را دارند. الهی که شادی روح و روان ایشان و درود بر همه فرستادگان خداوند متعال باشد. یکی از درخواست های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، از خداوند متعال این بود است، که ماه را به دو قسمت تقسیم کرده، تا که کافران نیز ایمان بیاورند. سپس هنگامی که ماه به دو قسمت تقسیم گشت، کافران نیز ایمان آوردند و این شکافته هنوز روی ماه قابل مشاهده می باشد.

حسادت و کینه باعث تباهی درونی انسان ها می شود. هزاران سال است، که

مردم یاد نگرفته اند، که چشم ها جلوی چشم ها میایند و دندان ها جلوی دندان ها نمایان می شوند. اول؛ سوره مجادله در قرآن کریم؛ دقیقاً بیان می فرماید: که وقتی کافر از هر طریقی بر شما خدایی نکرده بدی کرد، چه خواهد گشت. دوم: شما نباید وجود صلح آمیز انسان ها را از بین ببرید. خداوند متعال حسادت و جنگ جویان را در قرآن کریم، به عنوان یکی از بزرگترین مجازات های تمام دوران انسانیت توصیف کرده و قرار داده اند. الله متعال معمولاً در عرض یک ثانیه کوچک پاسخ آن را خواهند داد. بیشتر از این، در این زندگی چه چیزی می خواهیم؟ من با وجود رنج ها و حسادت های فراوان و صلیب کره زمین، همیشه فردی سیاسگزار هستم و خواهم ماند. من به عنوان ملک همه را می بخشم، اما آن را در قلم و با روح توصیف می کنم. فقط می توان، به عشق الهی نسبت به من حسادت ورزید، زیرا خداوند عز و جل مستقیم با من حرف می زند. در این زندگی که بسیار زودگذر است و همه ما و همه ما باید به این معنا پاسخگوی اعمال خود باشیم، چگونه باید به خدای خود عشق ورزیم و ایشان را سپاس بداریم، در این معنا.

هارمونی حقیقت وجود بدن خود انسان است، که در یک نماد احساسی بیان می گردد.

این هدیه به روح نسبت داده می شود و از خداوند متعال، کمال نیاز را بوجود میاورد، یعنی ذهنی که با روح خداوند متعال متحد گشته است، ذکر می کند، نگرانی ها و جهل های آینده را به خودشان می سپارد. این هدیه، برترین شادی انسانی است، که در کاسه ای پر از نمک، شکر، عشق و امید قرار داده گشته است، تا هارمونی روح و روان را تسلیم و تسکین دهد. شخصیت مایخولیایی و متنوع نباید، در آن نقش داشته باشد و ذهن باید رشد کند و برای این کار، به هماهنگی و رضایت روح خود و خداوند خود نیز احتیاج دارد. همه اینها یعنی قدرت، هماهنگی در ذهن با روح خداوند عز و جل و همه چیزهایی هستند، که در وجود یک فرد قرار گرفته داده شده اند، تا که آن فرد از این نعمات استفاده لازم را ببرد. سپس ایمان میاید و باز خداوند عز و جل میایند و می گویند: ای مخلوق من، چیزی نمی خواهی و آنقدر متعادل و هماهنگ هستی و من با تو صبورم و می مانم و تو را می بخشم. ای که بنده روح من، اکنون این نعمات را پس از قدردانی در دسترس تو قرار می دهم، تا که بتوانی رشد کنی. این یک هدیه خداوند متعال است، که به عنوان پاداشی بر بنده گان داده شده است، تا آن فرد استفاده بی نهایت را از روح خداوند متعال داشته باشد. این تصور من از عشق است، عشق خالق مجنون، به انسان ها می باشد،

هماهنگی و ایمان، صبر و قدرت حاصل از آن است، که با آن می توان، در آرامش کوه ها را جابجا کرد و حتی در آسایش و تعادل کامل ماند.

در رابطه با شادی، **سعادت** معمولاً در انتهای هستی رخ می دهد و به سمت جنبه های

مثبت نیروگاه قلب، ارکانیسم را حرکت می دهد. قلب حتی متوجه تفاوت نمی شود و فقط در درون خود بی قراری خاصی را احساس می کند و دیگر حتی به نظر نمی رسد، که با احساسات خود هماهنگ می باشد. این همانند داستان آجری می باشد که خدایی نکرده، از یک ساختمان بر پیش روی شما به زمین فرود آید و مقابل شما به زمین بخورد. ابتدا به بدبختی اشاره می کنیم و اینکه چه اتفاقی ممکن بوده است، که پدید آید. این آجر ممکن است، که به یک نفر برخورد کرده و غیره. اما این خداوند عز و جل بوده اند، که حتی از طریق باد با شما صحبت کرده اند، اخبار برای آینده گفتند و در مورد برنامه های خود، برای آینده با شما بحث کرده اند. اگر آجر را ببینید، به بدشانسی تعبیر می کنید، اما ناخودآگاه شما را از آسیب بیشتر محافظت خواهد کرد. افرادی که آن را دیدند و توانستند، آن را در شب و خواب خود پردازش کنند، ما را از آسیب بزرگتر خدایی نکرده، در یک ثانیه محافظت خواهند کرد و به ثانیه دقیق اشاره خواهند کرد. این سعادت است، منظور من از آن آجر نیست و هیچگاه به شانس امیدوار نیستم، بلکه به خدای متعال امید دارم، زیرا فقط خدا اجازه دادند، که آن آجر از طریق باد به زمین فرود آید، تا ما را از خطر بزرگتر محافظت کند، بنابراین این هم یک سعادت است.

نمادین، قرر و مقدار به معنای حک کردن آگاهانه و افتخار واقعی در مغز

خود انسان می باشد. به طور نمادین کلام خدا را از بیرون در چشم روحانی خود فشار دادن و از معنای ارتباط با خداوند عز و جل و قرآن کریم نیرو گرفتن، یعنی ارباب حواس خود کشتن است. به معنای اینکه انسان از جنون به سعادت و تصویرش روی بر هستی کشیده شده است، یعنی کنترل پاد ماده و یا ضد ماده در رابطه با حقیقت، که تصحیح و گزارش درست آن می باشد. یعنی احترام به حواس و صادق بودن به خود و خدای خود، بازگشت به احترام به روح خداوند عز و جل می باشد. از این نظر وقتی به چهل سالگی می رسیم و خود را می پذیریم، بازتابی از معنای به فهم رسیدن، را داریم. در مورد اجتماع هم همینطور است و با قضاوت نکردن، باید رنج را نیز کم کنیم، تا که بتوانیم، خود را بهتر بشناسیم و بپذیریم. تصویری از سرکوب کردن و کنترل عواطف دیگری را نداشته باشیم و حواس غالب خود را در اوج تصویر با احترام کامل بر خود و خدای خود سپاس بداریم و مردم را در اعمال خودشان راحت بگذاریم، در این رابطه.

معنی: «**عراش قرآن**»، از اسماء الاتقاء تا به اتباع الانتها و برای جلوگیری از سخن

گفتن است، که مکس و یا باج دادن نامیده می شود. اجازه فکر را باز می سازد و جلوگیری از حمله به انسان ها را می نماید. خداوند مدت برای بازخواست می سپارند. فرشتگان بزرگ با اسماء الاتقاء تا به اتباع الانتها با انسان ها صحبت می کنند، اگر خداوند به انسان رحم کنند، ایشان

تا آخر با انسان خواهند ماند، همانند جبریل ع، میکائیل ع، پنج فرشته دین بزرگ اسلام با انسان‌ها به صورت اسماء الاتقاء تا اتباء الانتها و با خداوند متعال و فرشتگان دیگر به صورت اسماء الاتقاء سخن می‌گویند. عرش برای بالا رفتن است و عراش درجات بالا کتب کردن و در انتها قرار دادن خود شخص می‌باشد. این معنی از خودم است و هیچ جا نوشته نشده است.

کلمه الهام در یک مورد جزوه فراموشیست، تا که چشمی آن را ببیند، او جزوی از

فراموشی گشته است، همانطور که خداوند متعال برای بیگناهان، شاهد قرار می‌دهند. سپس بر انسان آینه و شناخت درون خود میاید، ولی آن را نمی‌بینند، مگر اینکه اینها را بنویسند. محو شدن و دیده نشدن لطفی است، از جانب خداوند و مایه وحدت است. ایمان به خدا موحبتی است، که به همه تعلیم داده نشده است، تا آنجا که چشم کار می‌کند، افکار فرآیندی معکوس به منبع حقیقت می‌باشند، که از نوشتن لوح محفوظ و برای راز نکه داشتن میایند. حقیقت نور بخشش است، وقتی در آن محو شدید، دگر نمی‌توانید، جز حقیقت جوابی را دهید، خداوند متعال در حال آزمایش هستند و آرام آرام در بدنی جای می‌گذارد، که وقتی نور حق به او رسیده باشد، بخشیده خواهد گشت و به این صورت گفته می‌شود، که خداوند جای حق نشسته اند. قلب تکان می‌خورد، وقتی خدا می‌خواهند، حنجره را منقبض کنند، «به اسم خدا خفت کرده است»، اما وقتی مردم ها می‌پرسند، مکثی برای نفس کشیدن ایجاد می‌شود و حنجره باز می‌گردد، دست ها آماده و کوش‌ها تیز می‌شوند. وقتی اشتباهی را پذیرفتید، آن را قورت می‌دهید، سپس اعتراف کرده‌اید، که به اندازه کافی خورده‌اید. وقتی خدا می‌پرسند و حنجره با پاسخ گستاخانه باز می‌ماند، صداهایی در محیط به وجود می‌آیند و شما را مجبور به صحبت کردن همانند یک هد هد می‌کنند، تا جریان از حق شنیده شود، در این صورت خداوند می‌گویند: که شما بی گناه هستید! آنقدر صحبت کنید و قرآن کریم را بخوانید، تا که گناهکار اصلی حنجره را بدهد و خداوند آنها را بازداشت کنند، اینها قوانین بدن شما و شما هستند. فقط می‌توان، به خداوند عز و جل امیدوار بود که ما را سالم نکه دارند، ان شاء الله.

گناهانی که خدایی نکرده بر پیشانی ما برچسب

خورده اند و اعمالی که به خاطر آنها زندگانی دشوارتر گشته است، گناهانی هستند،

که با عادات بد منجر به سختی زندگانی می‌شوند، که شخصیت آنها قبلاً در شما ظاهر گشته است و بخشیده نشده اند. به همین دلیل است، که ما برای همیشه در یک حلقه بی پایان، قرار خواهیم گرفت و نمی‌توانیم، از آن خارج شویم، مگر اینکه توبه کنیم. پروردگار متعال برای بخشش یک شرم اساسی و محسوس در یک شخصیت فوق العاده را از ما انتظار دارند و در غیر این صورت به این امر واقف هستند، که دگر اجازه ندهند، تا ما به طرف جلو برویم، زیرا این ما را بر اشتباهات زیادی در راه مستقیم موفق خواهد کرد و سرانجام آن نیز راهی بی پایان خواهد بود. مگر اینکه در زمان حال بازگردیم و دوباره ذهن خود را برای بیدار گشتن و قدم زدن در مسیر مستقیم و باریکی که خدای متعال برای ما تعیین کرده اند، به کار بگیریم. معلوم است، که ما وجدانی سرشار از شرایط های اخلاقی را داریم و این مربوط به جامعه ما می‌باشد، که ما به آن

تعلق داریم و روح از آن ما نیست، بلکه از آن خداوند عز و جل می باشد و ما مجبوریم، که آن را با دعا، برای خود حفظ کرده، تا با او محشور گردیم. برای رسیدن به ابدیت نیز از عادات بد و هوس دنیایی دور شویم، ان شاء الله.

شفای فرآیندی از قدرت ایمان است، که جادوی آن در قلب اینجا و اکنون را توصیف می کند و در کمال خلوص گذشته را پدیدار می سازد، تا که وضوح و آگاهی را در زندگی های ابدیمان با دعاها کنترل شده، همانند قرآن کریم، در آینده و ابدیت به وجود بیاورد. این کمال، رستگاری و هستی در نور ابدی است و با آن همه انسدادها در بدن انسان نیز رها خواهند گشت. یعنی رها کردن هوس دنیایی، همانند زندگانی انسانی مثل عیسی مسیح (علیه السلام). این روندی است، که با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست، آنگاه است، که عشق و محبت خداوند متعال را احساس خواهیم کرد و سپس با ایشان در ذهن خود متحد خواهیم گشت. همانند شعری است، که اعضای بدن را به حرکت در میاورد. سپس شما یک سپر محافظ از پروردگار مهربان خود را دارید و خانواده شما، به شما نیز کمک خواهند کرد، تا دوباره شفا یابید. امیدوارم در این راه همه بیماری ها از روی زمین محو گردند و همه بیمارها شفا پیدا کنند و هیچ کس هرگز محتاج دیگری نگردد، الهی آمین.

در این دنیا هیچ رابطه روحی وجود ندارد و این فقط رضایت روحی می باشد. این قلب است، که هنگام ملاقات باز می شود و برای اشتیاق و درک فریاد می زند و روندهای تکراری را می طلبد. افرادی که همدیگر را ملاقات می کنند، موافق هستند، که در هنگام برقراری تماس چشمی با یکدیگر صحبت کنند و این درست نیست. شما فقط باید ذهن خود را به روی خداوند عز و جل باز کنید، برای خود ارزش قائل شوید و به روح خدا احترام بگذارید، که به شما گوش می دهند و همیشه و برای همیشه شما را همراهی خواهند کرد. بعد از آن، همه به شما کمک خواهند کرد و در بهترین حالت و با کمال احترام از روح خداوند متعال، ایشان رازدار خوبی هم نیز هستند. وقتی با خدا صحبت می کنیم، قلب زمان حال را توصیف می کند. ایشان معمولاً به شما شکرگزاری را واگذار می کنند، سپس تشکر می کنیم و در آن ثانیه محبت ایشان را دریافت می نماییم، که قیمتی بی کران دارد. در رابطه با یک فرد فرضی، حتی باید روحیه خود را با او در میان بگذارید و از او انتظار داشته باشید، که شما را ببذیرد و فقط به آنچه حقیقت است، بله بگوید. به این ترتیب چیزی نبردید، حتی چیزی را از دست دادید. هر وقت احساس می کنیم، نیاز به صحبت در مورد مطلبی را داریم، باید با خداوند متعال صحبت کنیم، که مطمئناً ایشان می توانند، مشکلات ما را حل نمایند و قطعاً می توانند، همه نیازهای ما را برطرف سازند. با این حساب امیدوارم، که مردم خرافات خود را کنار بگذارند و فقط با خداوند متعال ارتباط برقرار نمایند، تا همه رازها نیز حفظ بمانند.

از بچگی و به عنوان یک کودک، بدون آگاهی از زندگی خود می گذریم و نمی دانیم، که خدا نمی خواهند، که ما از **تقلید** استفاده کنیم و یا به **اشتراک** بگذاریم. هر چند بیشتر رازها، احساسات و برنامه های خود را با یکدیگر در میان بگذاریم، بیشتر مجبور می شویم، که

مسیر دیگری را در پیش خود بر روی پا بگیریم و به این ترتیب از مسیر اصلی خود باز گردیم. ما که خودمان را باور داریم، اهدافی داریم که باید به آنها دست یابیم. اما پس از گفتن اهداف خود به دیگری، احساسات دیگری با احساسات ما آمیخته می شوند و خلوت ما را با خدا از بین می برند. متأسفانه هرگز نباید رازها و تأکیدات خود را با دیگران در اشتراک گذاشت، زیرا رازها هستند، که ما را انسان می سازند. اینها همچنین می توانند، مراسم پیش پا افتاده ای باشند، همانند نوشیدن یک لیتر آب در اول صبح و یا غیره. گفتن این مطالب به دیگری باعث ایجاد احساسات در افراد دیگر می گردد و سپس در مقابل ما قضاوت را بوجود میاورد، بنابراین ابتدا باید هر روز صبح قبل از نوشیدن آب این انرژی ها را، از خودمان دور کنیم و در این راه احساس بدی خواهیم داشت. حتی گاهی اوقات از ادامه مراسم باز می دارد و سپس یک رسم و یا آرزو ویران می گردد. حتی فکر می کنم، که بهتر باشد، که به بهترین دوستان خود نیز چیزی نگوئیم. بیایید و در مورد آب و هوا و یا زیبایی دنیا صحبت کنیم، بیایید برویم به یک پارک و در مورد زیبایی کل های آنجا صحبت کنیم. اما در بهترین حالت ممکن، اجازه ندهیم که کل مورد علاقه ما را لمس کنند. من از روی تجربه می گویم، که وقتی می نویسم، حتی نباید احساسات خود را با خانواده خود در میان گذاشت. به قول امام صادق (ع)، چقدر زیباست تنهایی با خداوند متعال، در این رابطه.

مهمترین کلمه در ذهن من افتخار و عزت بر وجود هر

انسانی است، که این کلمه افتخار وجود را با اشتیاق به رسمیت شناخته و در درک خود بر همگان پیوند داده است، زیرا همیشه باید لایق خودمان باشیم، تا که بتوانیم، به زندگی ادامه دهیم. پس از بسیاری از سخنان توهین آمیز و قضاوت های ناشایسته خودمان، باید پرهیز کرده و بتوانیم خود را کنار بکشیم و بگویم: «من لایق خودم و خدای خودم هستم، تا که بتوانم، به زندگی ادامه دهم و حق وجود را برای خود و دیگری به تایید بشناسم.» من همیشه در برابر ظلم، سکوت کرده ام و کنون از درون خود فریاد می زنم و عشق و احترام به خودم، مادرم، برادرم و خدای خودم را بر جا میآورم و هیچ کس نمی تواند، آن را از من بگیرد. امروز به این موضوع می خندم و می گویم کسانی که در آن زمان عشق را از من گرفتند، خود را در من کم کرده اند. این بسیار تاسف بار است، که این نیز بر حقیقت پیوسته است. فقط خداوند متعال هستند، که یک وجود حقیقی و درست را برای رشد و عشق ورزیدن، درون ما قرار می دهند و نه کسی دگر. بنابراین کسانی که باعث رنج من شده اند، باید خودشان رنج انسان بی گناه را تحمل کنند. عزت یعنی دریافت وجود واقعی خود بر خدای خود، برای لذت بردن، از آنچه به انسان داده گشته است. از این نظر ما باید، به خودمان صادق و عارف بمانیم، تا با وجود ظلم و ظالم در این جامعه، هرگز خود را از دست ندهیم و یا فراموش نکنیم و همچنین بر خود، خدای خود و زندگی عشق ورزیم و ایشان را سپاس بداریم.

کام به حس چشایی کمک می کند، تا که اندام های حسی را آرام فرماید. احساس بعد از

مصرف غذا و با نوشیدنی بر روی رجعت می دهد و توسط زبان تبدیل به احساس درونی بدن و مقاومت هر انسانی می گردد. بیش از هزاران سال مردم فکر می کردند، که فقط برای سیر شدن

غذا می خورند، اکنون امیدی وجود دارد، که کمی بیشتر فکر کنیم. چگونه می توانیم، بدون ذائقه و اندام چشایی یعنی زبان احساس داشته باشیم. زبان به همین اندازه کوچک خود، قویترین اندام احساسی بدن می باشد. روند مکس کردن در زبان و خواندن قرآن کریم، به خوبی شناخته شده است، اما در عشق و هنگام برنامه ریزی روابط بین فردی، نیز این مکس را از طریق زبان پیوند می دهد. مستقیماً از زیر زبان به اندام های حسی و صفرا متصل است. صفرا مزه ها را سازماندهی کرده و آنها را به کبد منتقل می نماید. پس از آزمایش، کبد انرژی را ذخیره کرده و سفت می گردد، تا زمانی که اندام های حسی رضایت خود را پیدا کنند و مقاومت ایجاد شود. اگر از همه و همه چیز بد صحبت کنیم، کبد بیشتر سفت می گردد و به طوری که آسیبی به آن وارد نشود، انرژی را به ارگان ها باز می تابد، به مثال آن را به معده می فرستد. معده فقط باعث گرسنگی می شود و آن را به روده ی بزرگ منتقل می نماید. سپس روده پیامی به مغز می فرستد، که غذا باید وارد گردد و مغز نیز به نوبه خود، این پیام را به زبان می فرستد، که غذا لازم است. پس اگر بد صحبت کنیم و حتی بعد از غذا، از خداوند متعال هم تشکر نکنیم، به مثال اصلاً سیر نخواهیم گشت و جگرمان می تواند، زندگی ما را تبدیل به جهنم کند. از صفرا و تارهای صوتی مرتبط با آنها استفاده می شود، تا که دقیقاً درست و نادرست را آزمایش کرده و سیگنال های نادرست را دوباره بر حنجره باز گرداند و یا در کبد ذخیره کند. شما باید سعی کنید، تک تک کلمات را با دقت و حقیقت تلفظ کرده و خداوند متعال را سپاس بدارید، آن وقت است، که دیگر هیچ اتفاقی نمی افتد و ناآرامی هم در درون بدن به وجود نخواهد آمد.

گریه کردن سالم است، زیرا روح را پاک می کند، در این صورت با خود و خدای خود متحد می شویم و دوباره ستاره ها را درک می نماییم، زیرا آنها به جای شما صحبت می کنند و پیوندهایی که ایجاد کرده اید، دوباره گسسته می شوند. من امام رضا (علیه السلام) را می شناسم، حتی گاهی یادم میاید، که ایشان در روح با من صحبت کردند و چشمان ایشان را می شناسم و می بینم. هر وقت همه چیز را به ایشان می سپارم، دوباره چشمانم شفاف می گردد و جادوی بخشش آغاز می شود و در همان لحظه باران می بارد و اشک جاری می گردد. بیایید، دور هم جمع شویم و همدیگر را ببخشیم، تا که به بهشت برویم و از عزت واقعی و چشمانی درخشان برخوردار شویم. چشم ها، حریص ترین عضو بدن انسان هستند، اما در عین حال عضوی هستند، که سریع تر از همه استغفار می کنند و با گریه، روح ما را پاک می سازند. یعنی کار می کنند. با چشم تاریک اصلاً نمی توان، اجداد خود را درک کرده و وقتی می بخشیم و بخشش می خواهیم، آنها از چشم های ما می بینند و از ما محافظت می کنند و زندگی ما را زیباتر می سازند. این جادوی روح است، که از طریق چشم ها نگاه می کند و ما قوی هستیم و می توانیم، از این نظر حتی بیشتر بالغ شویم و باز هم و همیشه بر خداوند متعال توکل است و خواهد بود، آن شاء الله.

عشق به خالق متعال همانند قطره آبی است، که یخ می زند و در حال افتادن حتی خود را فراموش می کند، این جادوی آفرینش و عشق به موجودات است، که ما را در برابر عشق خالق متعال بر زمین فرو میاورد. در عین حال افتادن، به نظر می رسد، که قطرات دگر آنجا نیستند و می خواهند، از درون خود بر سوی خداوند متعال بازگردند و برایشان مهم نیست، که

قرار است، همانند سنگ بر زمین فرود آیند. انسان ها نمی توانند، عشقی را که دریافت کرده اند، به خلقت بازگردانند. این در حقیقت فرشتگان هستند، که خود را فراموش می کنند و فقط به خالقشان خدمت دارند. چون احساس عشقی بی کران را در هیچ حالی از دست نخواهند داد، خودشان را از جمعیت جدا می سازند و پرواز می کنند. آنچه به پایین فرو می رسد، عشق دیدن اله و جرم جسم آزاد گشته است، که سپس باقی می ماند. من خدای متعال را دوست می دارم، زیرا ایشان همیشه در کنارم بوده اند و همیشه از من محافظت کرده اند، به خصوص مرا از خودم حفظ نموده اند. من بنده خدا هستم، هرچند که به اندازه کافی خوب نیستم و هنوز هم اشتباه می کنم. من از دیدن قلب گرم ایشان و اراده قوی روح خداوند عز و جل رنج می برم، زیرا همیشه برای من دردناک بوده است، که می توانم، احساس کنم که ایشان غمگین هستند. من همیشه خونسردی خود را حفظ کرده و سعی کرده ام، تا که با وجود عشق باورنکردنی، کلمات را خیرخواهانه بیان کنم. چگونه و کی دوباره ایشان را ملاقات خواهم کرد و کی دوباره بر عروج خواهم رسید؟ بزرگترین آرزوی من روی این کره زمین این است، که مادرم را تا پایان عمرشان همراهی کرده و بعد خدای خود را ملاقات نمایم. برای من زندگی کردن فقط برای خالق متعال بسیار مهم است، همانند یک جهاد درونی و پرواز به سوی عشق می باشد.

اظهار کرامت، تسلط بر خود است، زیرا زمانی که انسان در کمال خود با خود در

صلح و صفا باشد و تسلط خالق متعال خود را در درون خود بپذیرد، از سوی دیگران و خدای خود کرامت عطا خواهد نمود. بیان کرامت، شایستگی در فردی را توصیف می کند، که با وجود شرایط پیچیده، به خود آمده باشد، باری از دوش او رها گشته و به همین ترتیب بر رستگاری خود را پیوند داده است. این شفقت است، که افسار را جلوی خود می کشد و به حنجره قدرت می دهد، تا که انسان از وجود خودش لذت ببرد. خالق متعال، همیشه از افرادی که با خودشان خوشحال هستند و علیرغم عیوب خود، خود را در کمال آفرینش می پذیرند و به خود و خدای خود احترام می گذارند و آماده تحسین پایان داستان هستند، مسئولیت اعمال خود را بر عهده می گیرند و خود و خلقتشان را در وجود چنین و چنان مبین می بینند، لذت برده اند. واقعیت حکایتی است، از حضرت آدم علیه السلام، که به این ترتیب به آدم تسلط یافتند و چقدر تا به امروز کرامت دارند. پس از اینکه خداوند متعال حضرت آدم را آفریدند، دستور به همه فرشتگان دادند، که برای او سجده کنند، تا آدم (ع)، پر از عزت شوند و بروند، تا که در نهایت عزت و شایستگی بیشتری را برای روح خدای خود در پایان به ایشان بازگردانند. و این دقیقاً همان چیزی است، که در پایان اتفاق خواهد افتاد.

جلال و اکرام احساسات واقعی هستند، که از جانب خداوند متعال برمی آیند و برای

ما بیان می شوند، زیرا ما دعا می کنیم و ایشان را به یاد می آوریم. آنگاه می توانیم، روز خود را محترمانه با اصالت و اصلیت واقعی نسبت به ایشان آغاز نماییم. با انجام این اراده، جادویی در درون ما پدیدار می گردد و آن هدیه ای است، که معجزه قلب را بر بیان میاورد. آن همان «یاسین» مادر و حرکت پدر به نام «ص» می باشد، که «ا ل م» را به حرکت می اندازد و سپس به دست چپ پیوند می یابد. اگر دعا کنیم و به خداوند متعال پناه ببریم، می توانیم، به خیر ایمان بیاوریم، با صدقه بسیاری از بدی ها را از بین ببریم و با دعا از گرفتاری ها دوری کنیم، ان شاء

الله. بدین ترتیب ما می توانیم، از طریق ایمان، تفکر و گفتگو با خدای متعال به خواسته های خوب خود پی ببریم.

خشم رها شدن، از موقعیت شروع فعلی تا حمله بعدی و انقلاب تحمیل گشته را آشکار به

منظور نشان می دهد، دفاع و همچنین به دست آوردن، فشار قاطع برای پایان دادن، به احساسات طاقت، فرسا و کاذب می باشد، که سپس خشم را وادار به اجراء می نماید. خداوند عز و جل، در وجودشان آرامش کامل را دارند و اصلاً مجبور نیستند، که به خشم تکیه کنند و با ما خیلی صبور نیز هستند، مگر اینکه کافران زندگی دیگری را نابود کرده و سپس خداوند عذاب عظیم را برای ایشان می نویسند. خشم اوج نه گفتن آشکارانه به اعمال منفی و احساساتی است، که با حقیقت و اراده امید به خداوند متعال مطابقت ندارد. افرادی که عصبانی می شوند، سزاوار چیزی بهتر از این نیستند، که در زمان حال وادار به اجرای خشم خود گشته اند. بهترین کار و اگر بتوانیم این است، که از اتاق خارج شویم و آنها را با عصبانیتشان تنها بگذاریم، تا به خودشان بیایند. در عین حال، خشم چیزی است، که لزوماً نمی توان، آن را در زمان سنجید؛ حتی حیوانات هم چنین احساساتی را از خود نشان نمی دهند. فقط زمانی ارزش عصبانی شدن را دارد، که شاهدانی برای آنچه اتفاق افتاده است و حق شما برای داشتن عملکردی به اثبات از شما سلب گشته است، را داشته باشید. در غیر این صورت بهتر است، که سکوت کنید، زیرا آن عده معدودی که حق شما را از شما سلب کرده اند، همچنان حق با شما را انکار خواهند کرد.

کارما همیشه آنچه را که از قبل بوده است و نه آنچه را که خواهد آمد، توصیف کرده است.

این در مورد لذت بردن از اینجا و اکنون می باشد، که ما را در رابطه با دستیابی برای آنچه که درش سخت کار کرده ایم، کمک خواهد کرد. احساسات به دل شما سرازیر می گردند و باعث می شوند، که در درون خود، احساس خوبی را داشته باشید. ما جهان هستیم و کائنات فقط می خواهد، از ما انرژی مثبت دریافت کند. پس وقتی نامی از خدا برده نشود و اعتقادی به ایشان در میان نباشد، کائنات می تواند، ما را به خاطر اخلاق و الگوهای بد رفتاری خود، مجازات فرماید. مطمئناً ایمان به خداوند متعال به ما کمک خواهد کرد، که تا وقتی عشق او را احساس می کنیم، جهان ناتوان خواهد ماند، یا کائنات فقط زمانی را به یاد میاورد، که ما را خداوند عز و جل دوست می دارند و ما را تنها نخواهند گذاشت. کارما همچنین ساختار ستاره ای خود ما می باشد، پس کروموزوم های ما صورت فلکی ما را در کهکشان ها معین می نمایند و بنابراین اجدادی که در کروموزوم های ما جا دارند، تا زمانی که از ما و مسیر زندگی ما راضی باشند، می توانند، به ما کمک هم نیز کنند، اگر که ایمان به خداوند متعال موجود باشد. بنابراین کارما، پرستش اجداد و هم قدردانی از خود خلق انسان می باشد، این جادوی بازگرداندن انرژی مثبت از کائنات به خود انسان است. زمانی که در بیرون از منزل هستیم و با خود در صلح می باشیم و به خداوند متعال اعتماد هم داریم، تنها با چیزهای مثبتی مواجه خواهیم گشت و آن را نیز از محیط دریافت خواهیم کرد، به نام کارما.

نقطه عطف نفس کشیدن هر شخصی در حال حرکت است و متفاوت می باشد و شخصیت بسیار متعادل در هر فردی از طریق ریه، گازهای توسعه یافته ای را بوجود میاورند، که سپس آنها را با مخلوط احساس بازدم می کنیم و احساسات را به محیط می تابیم و روی بدن به

جلوه میاوریم، که من آنها را «پیمونت و یا ارمغان» می نامم، در حالی که انسان پاکیزگی را رعایت کرده باشد. «پیمونت»، از نظر من، کهکشانی است، که هنوز باید در آن دمیده گردد، تا آنچه را که ممکن است، شدنی کند و یا بوجود بیاورد، همانند ریشه ای است، که در آن نور و آب را نهان دهند و او به ارمغان برسد. این جادوی عظیمی است، که با شکرگزاری نعمات با هزاران هدایای مقدسی که از قبل داده گشته است، مبادله می کند و فقط دعای ما را می طلبد، تا که آمرزنده کردیم. اما با این حال ما می نشینیم و هنر می جوییم تا بفهمیم، هرچند ایشان از قبل همه چیز را آگاه و شهید بودند و هستند. در اینجا صحبت از آفرینش انسان در قدرت و هنر ذاتی او و یا تجربه نیست، بلکه دست ها می خواهند، به سوی خداوند عز و جل بلند گردند و در جهت ایشان التماس کنند و طلب آموزش را داشته باشند. با این حال او صبری را که در وجود انسان نهان نداده اند، در برابر بنده خود دارند و به ارمغان میاورند و منتظر هستند، تا مخلوقاتشان توبه را به بیان بیاورند و شروع به دعا کردن، کنند. ممکن است که علم یک نعمت باشد، اما در راه آفرینش، ایشان برای ما ساده ترین نحو ممکن بر وجود را قرار داده اند، همانند اشک ریختن برای ائمه (ع) و دلسوزی برای آنها، تا که بتوانیم، آموزش یابیم. ببینید که بیان الله متعال برای انسان ها پیچیده نیست، بلکه داستان های قرآنی از قوم هود و یوسف خدا می باشند، تا به هر آنچه که می خواهیم، دست یابیم و خداوند مهربان و بخشنده هستند.

وقتی معنایی را در رابطه با یک زندگی مشترک در خود با کسی دگر احساس نمی

کنیم و قادر به تقسیم زندگی زناشویی نیستیم، گاهی اوقات بهتر است، که تنها بمانیم، تا که درون احساسات خود کم مگردیم و یا خدایی نکرده کمبود بیاوریم. با این حال، اگر به خدا ایمان داشته باشیم، هرگز تنها نخواهیم ماند و یک زندگی زناشویی می تواند، بهتر از تنهایی باشد، زیرا خداوند، ما را جفت آفریده اند و به همین شکل به مخلوقات خود اهمیت گذاشته اند. اما تنهایی با خداوند عز و جل هم می تواند، به قدری زیبا باشد، که گاهی آرزو می کنیم، که هرگز ترک صحبت با ایشان را نبینیم و خداوند مهربان و والا مقام هستند. توانایی گفتن اسرار به ایشان و به اشتراک گذاشتن زندگی و حقایق در مورد همه چیز با خداوند متعال هدیه شکفت انگیزی است، که ایشان آن را خودشان به ما هدیه داده اند. وقتی دعا می کنیم، هرگز تنها نیستیم، زیرا خداوند همه ما را دوست می دارند و همیشه به ما گوش می دهند. حتی در تنهایی هم باید به ایشان احترام گذاشت! خداوند متعال، بر احساسات هر فردی قدرت دارند و هرگز ما را رها نخواهند کرد، اگر از ایشان کمک بخواهیم، ایشان همیشه و همیشه در کنار ما خواهند ماند، اما مهمانی نیز باید بی چون و چرا از طرف شما نیز رعایت گردد و پاکیزگی را انسان ها باید هنگام صحبت با ایشان حفظ نمایند. ایشان همیشه آنجایی هستند، که به ما نظر می کنند و به حرف های ما سپس گوش می دهند. تنها سوال این است، که در چه شرایطی با ایشان ملاقات کرده ایم. خداوند هیچ کس را رها نخواهند کرد، زیرا در این صورت است، که خانواده و اجدادمان ما را نیز رها خواهند کرد و اگر شما را خدایی نکرده خدا رها کنند، برای

همیشه کم گشته اید. سپس چرا هر روز برای هر کاری وقت می گذاریم، اما برای خدای خود و خدایی نکرده گفتگو با ایشان نیم ساعت وقت نداریم، بدرستی که عشق ایشان برای ما بلامنازع و بی نهایت می باشد!

در گذشته ها نشانه اندیشه، خرد، درک، نور و روشنایی از ایمان به خورشید

برای تفسیر در رابطه با احساسات، قوائد، مقررات، کسب اعتماد و زندگانی روزمره استفاده می شده است، که جاودان بودن را در محیط اثبات کرده و خود را در مرحله بعدی به اعتقاد بر خورشید تبدیل کرده است. به همین شکل در زمان گذشته پاریس ها، عمداً به کلمه‌ی قبلی پایبند بودند، تا که نشانه‌هایی را برای آینده بیاموزند و آنها را تفسیر نمایند، اما قادر به «تعیین کردن» نشانه‌های برای روزهای بعدی نبودند. بله، درست است، به کلمه قبلی اتکاء می کردند، که در ذهن تکرار را به وجود می‌آورد، همانند طلوع مجدد خورشید و یا سوال‌های تکراری عالم غیب در روح، که برای یافتن راه حل انجام می کردند. خداوند در کتب مقدس مسیحیان می فرماید: «پس از تاریکی روشنایی بیاید». بی اندیشیم، که کلام الله متعال زنده گشته است، خورشید فقط از طریق کلام خدا به ستاره‌ای تبدیل گشته است. به این ترتیب و با کلام مقدس خداوند عز و جل و قدرت ایشان نیز بر دهان و دندان خود بی اندیشیم، که قطعاً می توانند، به قدرت و ایمان بر خدای نشانه‌ای بگذارند و کلام را بر دیگر کسش واکذار نمایند. کلماتی را که انتخاب می کنیم، ما را انسان می سازند، آنها زندگی روزمره، مناجات و الگوهای رفتاری و حتی آینده ما را تشکیل می دهند، زیرا حرکت از طریق سیستم عصبی ما به دندان‌های ما مرتبط می شود. پس می توانیم، از طریق کلام عیسی مسیح (ع) و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای آینده نشانه‌ای بگذاریم و دگر بدن و حنجره‌ی خود را با گفتگوهای پیش پا افتاده، آلوده نکنیم، که پس از آن نیز ما با کلام الله زنده خواهیم گشت. دقیقاً و به همین عنوان است، که از طریق کلام پروردگار عالم هم نیز زنده گشته ایم. سپس دیگران از خداوند عز و جل و از حنجره خود جملات و دعاها را می چشند. بنابراین خورشید پدیده‌ای تکرار شده است، که به قدرت خداوند و کلام او شتاب یافته، زنده گشته و درخشان ظاهر می گردد. در نهایت، ما یاد می گیریم، که از طریق نماز، دعا و قرآن کریم قدرت را بر اعمال خود اجابت کنیم و اسیر نماییم. پس نور خورشید همیشه موحبت و سرچشمه‌ای از زرتشت و امین ما بندگان بوده است، که ایرانیان در گذشته به او اعتماد و اعتقاد داشته اند. به همین دلیل است، که قبلاً خورشید را پرستش می کردند و از درخشان ترین ستاره آسمانی التماس داشتند، تا که بتوانند، به کار خود در روز ادامه دهند و بهتر از این را نمی دانستند و نمی شناختند، اما خورشید نیز خلق خداوند می باشد. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «ما قرآن را بر مردمی که قبلاً به خورشید ایمان داشتند، نازل کرده ایم، پس مردم ایران، باید امروز توبه کنند و فقط از این جمله عبرت و درس بگیرند. به کلام خدا دست یابیم و فقط بر ایشان توکل کنیم، تا قدرت کلام الله از هر هنجره‌ای بر مردمان جهان، از ما اخراج گردد. "پس بیایید همه و با عقیده هر روز بارها و بارها «اشهد» خود را تکرار کنیم.

اگر زنی مردی را نخواهد و آن مرد از هر طور ممکن با آن خانم ازدواج

کنند، زن از بی عشقی هلاک می‌شود و مرد ظالم تر و یا حتی بیمار می گردد. اما اگر یک زن مردی را دوست داشته باشد، فرمول فوق العاده به مافوق عمر تبدیل می‌گردد و حتی اگر آن زن

دگر قدرت مراقبت از خود را هم نداشته باشد، از شوهرش مراقبت خواهد کرد و عمر طولانی نیز خواهد داشت، تا که او را به درستی بتواند، دفن کند! عشق پیوندی است، از احساسات شکفت انکیز، همانند همدردی شکل دهنده، که هرگز پایان نمی یابد و همیشه راه هایی برای انرژی گرفتن، از خاطرات را پیدا خواهد کرد، تا قدرت برای همیشه و همیشه زنده و پایدار بماند. هیچ انرژی را نمی توان، در این راه از دست داد و حتی احساساتی همانند عشق هستند، که باعث می شوند، تا قدرت آنها به انرژی جنبشی نیز تبدیل گردد، تا فرد بتواند مدت طولانی را طی کرده و حتی برای مدت طولانی زنده بماند و زندگی کند. این واقعیت است، که عشق را نمی توان، به زور داشته باشیم و به این دلیل است، که نمی توان همه کس را همزمان جذب کرد، مخصوصا خانم ها را نمی توان، همیشه در همه روابط شاد کرد. در این زمینه و در عشق هرگز نباید از زور استفاده شود، زیرا ما هوش داریم و این مسلم است و اجازه نمی دهیم، که انواع عقاید و احساسات به ما از همه نوع نزدیک گردند، پس بیایید و با خانم ها نیز خوب باشیم. این متاسفانه تجربه بد شخص من در این آخرت نیز می باشد. عشق انرژی می بخشد و درد انرژی را می گیرد و هلاک می سازد.

تحسین نیز جنبه منفی خود را دارد، زیرا اگر مورد تحسین قرار گیریم، مجبور می شویم بیشتر از حد، از خود احضار کنیم و این را از ما نیز انتظار دارند. این واقعیت است، که افراد نمی توانند، احساسات خود را برای خود نگه دارند و این در بازدم و تنفس ذاتی می باشد و احساسات پس از بازدم از بدن انعکاس می یابند. زیرا وقتی بازدم را تحسین می کنیم، راه های بی شماری از سوی دیگران برایمان باز می گردند و اگر تفسیر نکنیم و یا آنها را درک نداشته باشیم، این احساسات می توانند، بسیار خطرناک باشند. زیرا وقتی درها باز می شوند، روح نیز باید مشارکت داشته باشد و بداند که حد اقل مسیرها از کجا می آیند. ناگاهی در مورد انرژی هایی که می توانند، بر شما تاثیر بگذارند و با شما برخورد داشته باشند، می توانند، خدایی نکرده به دنیای بیماری منجر گردند و در این مورد، مسلمانان در رابطه با چشم شور و یا چشم زخم صحبت می کنند. منظورم این است، که شما برای بیشتری از مورد ها در برابر با قضاوت قرار می گیرید و بعد از خود نیز انتظار بیشتری دارید، که بتوانید، هر کاری را صحیح انجام داده و به همین شکل در همه راه بر هر چیزی غلبه کنید. بنابراین، چشم بد گاهی تحسینی است، که می تواند، به شما ضربه بزند. وقتی می نویسم، که از روی تجربه این را می گویم، بهتر است، که حتی استعدادهای خود را از همه پنهان کنیم و به خصوص اجازه ندهیم، که غریبه ها چیزی در مورد ما بدانند. ان شاء الله، که همه همدیگر را آزاد می گذارند.

کلام راستین خداوند عز و جل به دلیل عشق ایشان به ما می باشد، از آنکه که آن را در شاهکار خود بیان کرده اند و می خواهند، ما را به نوای قدرشناسی خود و خدای خود نزدیک تر فرمایند. این کلمات روح و شریعت را بیان می کنند، که به وسیله آنها ما باید، راه خود را به سوی نور ابدی طی کنیم. انسان چالش ها را پذیرفته است و با این حال به سرزمین ناشناخته ای می رود، که فقط خداوند متعال می تواند، برای آن هدف تعیین کند. بیایید، تا که در اینجا و اکنون و در هر روز، شاد باشیم و با دعا دلهایمان را بگشاییم. کم کم بیشتر انسان ها جهت ایشان را می یابند، پس ما به هیچ وجه مردمی بی خدا نیستیم، زیرا هر

یک از ما مخفیانه ایشان را درون خود صدا زده ایم و با این حال نمی توانیم، واقعاً به محبت و عشق ایشان پاسخ دهیم. آنچه ما داریم، منبع شناخت روشن خداوند متعال در درون خود ما می باشد. ما هر روز سخنان واقعی یگانه پروردگار را در مسیر خود می یابیم و با این حال نمی توانیم، آنها را به عنوان کلمات خدای خود دریافت کنیم. گاهی این قلب است، که باید پاک گردد و گاهی هنوز کناهان ما را نبخشیده اند. علی (ع) می فرمایند؛ که خداوند متعال ما را به خاطر کناهی که کرده ایم، خواهند بخشید، اگر هر چه زودتر از ایشان التماس بخشش کنیم، تا راهمان روشن بماند، به شرایط بد عادت نکند و یا حتی از هدیه ها غافل نماند. من سپاسگزار از تمامی هدایا و برکات در زندگی خود هستم و می توانم بگویم، که الحمدلله نفس می کشم، می نوشم، می خورم و هر چیز دیگری را که نیاز دارم، بر لطف ایشان در دسترس خود واقع هستم و به آنها نیز منصوب گشته ام، سپس خدایا لطفاً ما را ببخشید، که زودتر متوجه این موضوع نگشته ایم. بیشتر از همه، من ایشان را دوست می دارم و آرزو دارم که عشقشان را نصیب کردم. پس کناهان ما را بیامرز و صراط مستقیم را به ما بیاموز، به امید آنکه مُلک شما فرا رسد و اراده شما محقق گردد، ان شاء الله، در زمین و آسمان ها، آمین.

گاه جملات بیانی هستند از روی یقین و در رابطه با اثربخشی به آنها، گاه فریادی هستند، از روی جهل و نادانی، تا که بتوانیم بهتر پی ببریم. ارائه گزاره ها، برای ما کزری فراهم می کنند و

به ما افتخار می دهند، تا که با «اجازه» از خداوند عز و جل، اظهار کلمات را بر

انتخاب خود به بیان بیاوریم و شکل بخشیم. جادوی شکرگزاری در این راه می

تواند، بسیار عمدی تر از آن چیزی باشد، که ما آن را بر وجدان خود قرار می دهیم و تصورش را داریم. فقط اگر شما بدون شک و در عین حال متفکرانه پیش بروید و همه چیز را با نام خدا برکت بخشید، آنگاه تکلم خود را بر بهترین نحو ممکن آزاد کرده اید. خرد از یک سو قدرتی است، که همواره مورد توجه دیگران قرار می گیرد؛ اما ایمان کلیدواژه رویکردهاست و در صورت توافق، این دو قدرت، بیان پیشی خواهد گرفت و خود را به شقیقه ی همگان خواهد رساند. تعبیر اصوات موحیتی است، که به هر کسی داده نشده است، اما آن را می توان، تربیت کرد و به مثال با خواندن کتب آسمانی به خداوند متعال انعکاس صدا و ایمان خود را انشعاب داد، تا که بر دهان انسان برکت ببخشند. در این صورت، کمال همیشه از طریق ابراز قدردانی حاصل می شود و حنجره و دندان ها در جایی که به آن تعلق دارند نیز، خواهند ماند. به عنوان مثال خداوند در قرآن کریم می فرمایند، که هر فردی باید در روز قیامت از حلقوم خود پاسخ دهد و عمل خود را صاف نماید و به این ترتیب، اگر ایمان داشته باشیم، هرگز تنها نخواهیم ماند، بلکه خداوند متعال به ما پناه خواهند داد و از ما حمایت خواهند کرد. زیرا جامعه ظالم می باشد و هرکس به دنبال خواسته ها و اهداف خود می گردد. بنابراین دیگر نیازی به گفتن ضرب المثل آلمانی و گفتن «فکم کجاست؟» در هنگامی که کلمات را به دست نیاورند، نیست، زیرا گاهی خداوند دندان های ما را از ما می گیرند، تا که دیگری دندان هایمان را جلب نکند. به همه ما این قدرت داده گشته است، که خلق کنیم و سپس سخن گوییم، در حالی که تسلیم را از خود بر خدای خود نشان می دهیم و خود را در کمال خالق با تواضع و فروتنی فرو می بریم. پروردگار عالم، گاهی

اوقات از این امر چشم پوشی می کنند و با ما صبور هستند و ما مطمئناً و بدون ایشان مطلقاً هیچ نیستیم.

گاهی اوقات در ذهن اینجا و اکنون هستیم، که ما را مجذوب خود می کند، و گاهی اوقات احساس می کنیم، که کاملاً دور شده ایم. اما در واقع چه چیزی باعث ایجاد چنین شرایطی را دارد؟ سپس برخی اوقات ذهنمان سرگردان است، همانند اینکه باید دعا کنیم و یا بعداً ظاهر کار واجب را برای انجام دادن، داریم. گاهی اوقات باید به والدین کمک کنیم، نگرانی ها و بسیاری از افکارمان را درست کنیم و امیدها و آرزوهایمان را در مورد تفکر قرار دهیم. ببینیم که این افکار درون ذهن از کجا سرچشمه می گیرند؟ مطمئناً والدین ما را دوست می دارند و به همین دلیل است، که به آنها کمک می کنیم و همیشه نگران آنها هستیم. دقیقاً، والدین ما نیز به ما اهمیت می دهند و می خواهند، که ما خوشحال باشیم، غذای کافی داشته باشیم و هر آنچه که نیاز به آن را داریم در دسترس ما قرار گیرد، بنابراین آنها نیز افکار خود را با ما در میان می گذارند. «پس دنیای نامرئی وجود دارد!» گاهی اوقات ما تنها هستیم و به سادگی می گوییم: "خدایا شکر برای همه هدایا و ثروت هایی که دارم." و به نظر شما چه کسی باعث شده است، که ما از خداوند عز و جل شکرگزاری کنیم؟ درست است، خود خداوند متعال نیز به دنبال ما هستند و از ما می خواهند، که با ایشان صحبت کنیم. پس در ذهن چه اتفاقاتی می افتد؟ شفافی افکار بوجود میاید، نماز خوانده می شود و از گناهان توبه می گردد و یا پیشانی مهر مشکی می خورد، پس بیایید قبل از اینکه به پیشانی مهر پیوند خورد، سر خود را با اراده خود بر مهر خاکی نهان دهیم. امیدوارم که ذهن همه ما پاک باشد وگرنه کنترل را به دست می گیرند. حتی خدا هم دیگر به گناهکار رحم نخواهد کرد. آیا سلامتی می تواند، خدایی نکرده به بیماری منجر گردد و آیا کسی می تواند درون روح، چشم آخرت خود و یا ذهنش را سپس قرار دهد؟

شعور کلمه دیگری برای باور است؛ هر چند بیشتر باور کنیم،

آگاهی بیشتری نیز برای شناخت و محافظت از خود به دست میاوریم. چنانکه خداوند متعال اسرار را به ما می سپارند، زیرا قدرت و ارتعاشات ما بیشتر گشته است، تا بتوانیم، مسیر خود را به وضوح ببینیم و ایمان را حتی ان شاء الله در توده مردمی هم نیز به حرکت در بیاوریم. البته که ایمان به خداوند عز و جل صلاح ماست. بنابراین بدون خالق متعال ما هیچ چیز را قادر به درک نخواهیم بود و هرگز نمی توانیم، آنها را پردازش، ذخیره و یا تحقق بخشیم. هوشیاری به تدریج رشد می کند و این رویکرد فقط با ایمان به خداوند عز و جل خواهد بود. اول از همه باید به خدای متعال به عنوان یگانه ایمان بیاوریم. سپس ما باید باورهای خود را بپذیریم و بسیار شدید دعا کنیم تا به بالاترین حالت ممکن آگاهی ذهن برسیم. سپس بعد از تبدیل شدن به یک روح زنده و هوشیار خدا اجازه می دهند، تا که درها را به روی ما باز کنند و این رویکرد درون ما صبر و قدرت لازم را از ما می جوید.

وقتی انسان هنوز **جوان** است، نمی تواند پیر ها را درک نماید و وقتی پیر می شود، دیگر نمی تواند، جوان ها را درک کند. اما جوانان باید بدانند، که وقتی انسان ها پیر می گردند، مهبت

خدای در انسان دو چندان می‌شود و انسان از نظر روحی و جسمی رشد کرده و دیگر نمی‌تواند، به زیبایی‌های دنیا نگاه ویژه‌ای را داشته باشد، زیرا خداوند او را ساخته است، تا که از این به بعد برای زندگی ابدی آماده گردد. سپس بسیاری از زوج‌ها در این سنین افسرده می‌شوند و یا بحران میانسالی را تجربه می‌کنند. اما وقتی بعد از ۴۰ سالگی نیز به خدای متعال پناه می‌برند، متوجه می‌شوند، که زندگی چیز دیگری برای آنها در نظر گرفته است. عشق به خدا که بعد از ۴۰ سالگی به وسط سینه نفوذ می‌دهد، باعث دل‌زدگی در مقابل بینش دنیایی را دارد. عشق از مادیات دنیا دور می‌شود و به سمت ابدیت حرکت می‌کند، اما به شرطی که انتخاب درستی داشته باشیم، مثلاً به جای حرص و طمع، تا آخر عمر حس شوخ طبعی، عقل بیشتر و سلامتی بیشتری نیز از طریق نعمات و شکرگزاری به دست می‌آوریم. خداوند عز و جل از ما می‌خواهند، که عشق ایشان به ابدیت را بپذیریم و با فروتنی و قدردانی کامل آن را حفظ نماییم و یا حتی آن را چند برابر سازیم، هر چند ایمان و شکرگزاری ما بیشتر باشد، پس از مرگ سریعتر حرکت خواهیم کرد! درک خداوند متعال در ابدیت، اغلب به معنای پذیرش غیرقابل تصور است. تلاش برای تصور این بعد، برای بسیاری از مؤمنان و متفکران راهی است، تا که به راز الهی نزدیکتر شوند و درک کنند که اندیشه ما از ابدیت تنها بخش کوچکی از یک واقعیت بسیار بزرگتر است، که بسوی ساده‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین خدای پیش می‌رود. «بله، ما آفریده نشده‌ایم که زندگی را برای خودمان سخت کنیم و راه‌های پیچیده را امتحان کنیم، بیایید تا که همیشه فقط از لحاظ معنوی و در سکوت دعا کنیم، تا به دنیای ابدیت الهی نزدیکتر شویم و خداوند قادر به آن هستند، که به همه ما یک عمر طولانی ببخشند.

کتاب جدیدم به زبان آلمانی: «نور ابدی، یک طلسم

پایدار افتخار.» قلب در عین حال حفره عشق نیز می‌باشد، که هنگام تفکر در نور

ابدی به خواب می‌رود، تا سپس بعد از بازگشت حواس، خود را آشکار و بالغ نماید. در این معنادارترین احساس افتخار و انفجار، مقابلیت از طریق فداکاری نیز سازش می‌یابد. من عاشقانه این کتاب را بر مردم آلمان، برای درک و همزیستی آنها در خانه دوم، جمهوری فدرال آلمان نوشته‌ام و آن را به آنها تقدیم می‌نمایم. در عین حال، حس تغییر و جنون را می‌توان، به ایمان حاکم درون خود نسبت داد و قوه قلب را در تکریم حواس خود پایدارتر نمود. کمال مهاجرت من از ایران تا به آلمان در رابطه با سرنوشت خود من می‌باشد و من این کتاب را نیز به پدر بزرگم احمد و مادر آلمانی ایشان که مقدس هم بوده اند، تقدیم می‌نمایم. این در رابطه با افتخار من به عشق، غم، قوت و محبت ایشان بوده است، که در عین حال اعتماد ایشان را بر من تا به امروز موجب می‌نماید و شرح حال و اوقات را توصیف می‌دهد. پدر بزرگم احمد فردی سخاوتمند، قوی، پاک دل و در عین حال امین بودند، که عشق و علاقه ایشان نسبت به من، تا به ابدیت ادامه خواهد داشت. ایشان بازتابی از خود من بودند. من تکتم کمائی، یک شهروند ایرانی و آلمانی که برای انتخاب و ارج نهادن، به برخورداری از بالاترین معنا به عنوان عشق، از ایشان یاد می‌کنم، درود پروردگار عالم و عرش عظیم را برای ایشان خواستگار هستم. دریای عشق و محبت اله، ستاره جوشن زمین و فرستادگان الله، آیین دین و جویبار عشق و محبت مادرم بر من و سپس سرانجام عاقبت به خیر هم میهنان عزیزم نیز هم می‌باشد، ان شاء الله.

داستان اسم تَکْتَم و یا تَکْتُم:

این دنیا بزرگترین دختر ابراهیم هستم، که در قرآن کریم پادشاهی نیز به پدرم و آل ابراهیم داده گشته است. تَکْتَم در خواب امام عسکری (ع) را می بینند و بهشان گفته می شود؛ که ایشان چند تا خواستگار خواهند داشت و وقتی آنها آمدند و از پدرشان خواستگاری کردند، آن پسر ها خواهند مرد و بعد به تَکْتَم می گویند؛ که لباس کنیزی بپوشند و همراه شوند، تا که ایشان را به بغداد بیاورند. سپس ما می آییم و شما را از آن طرف که کنیزان را می فروشند، می خریم و در آخر مادر امام زمان (عج) حضرت تَکْتَم بودند و نام ایشان به نرجس تغییر داده گشته است. تا جایی که من می دانم، اسم فرانسوی قدیمی است و اسم مادر امام رضا (ع) می باشد. خیلی از دخترها به حرمت پاک امام رضا (ع) و نامادری ایشان، در مشهد مقدس به این نام هشیار هستند. تَکْتَم به معنای؛ پاک، پوشیده و بی گناه است و از زبان عربی شاغل می گردد، که در قرآن نیز بارها نامیده گشته است. تَکْتَم کلمه فارسی آن اسم است، به معنای زن ثروتمند است، که صاحب اسرار نامیده می شود.

سه گزاره جادویی **اشهد**: ارکان لطف از خداوند عز و جل، یافتن در بین جماعت از طریق حضرت محمد

(ص) و قدرت از امیر المومنین (ع) می باشند. همه ما سه حس داریم، که بر دیگران برتری دارند، حس اول بویایی مسلمان است، که باید به دلیل گناه بخشیده شود و به ارکان لطف خداوند متعال درب درخواست از ایشان، بخشش هم نیز بعد از نماز خواهد آمد. حس بعدی شنوایی برای یافتن در بین جماعت است و این از طریق حضرت رسول (ص) اجراء می گردد. سپس حس بینایی ما بابت چشمان امیر المومنین (ع) بی نظیر است، زیرا همه و همه از نور چشمان ایشان هستند. این سه حس ذهن و روح را هماهنگ می سازند و بعد هر شخصی از طرف خودشان و از حنجره خود پاسخ خواهند داد و اشهد را وصف خواهند کرد. این سه رکن بدن را بخشش می نامم. به این معنی است، که اگر اجازه دهید و خواهش کنید، بر شروع کمک و کمک همیشه وجود خواهد داشت.

هدایایی که دریافت می کنیم، بسیار گرانبها هستند و نباید با کثیف کردن بیان خود با افکار

منفی خدایی نکرده ناشکری کنیم. با ارزش ترین هدیه دنیا نان است. سلامتی اغلب به معنای داشتن نان کافی برای خوردن است، زیرا نان از تلاش و قدردانی به دست میاید. حتی اگر بسیاری از هدایای دیگر وجود نداشته باشند، نان از شاء الله همیشه باقی خواهند ماند، یعنی خدایی، که انسان را خلق کرده است، نان ایشان را هم از پیش داده است. هدیه روزانه پس از شکرگزاری و وارد گشتن نور الهی در درون ما و بعد از حرکت توصیف می شود. کار عضلانی و یا فکری، زمان و سپس وارد گشتن نور پس از قدردانی - این نان روزانه ما می باشد، که همه ما باید از آن لذت ببریم. ما زمان زیادی را برای انجام کارها و شکر نکردن خدا بابت سلامتی خود تلف کرده ایم، در عوض از خستگی یا مشکلات مالی بعد از کار شکایت کرده ایم، اما ما اول از همه باید به خاطر سلامتی خود از خداوند عز و جل شکر کنیم، تا که با بیماری های جدیدی همانند افسردگی و فرسودگی شغلی و یا جسمی دست و پنجه نرم نکنیم. پس چگونه می توانیم، از این بیماری ها جلوگیری نماییم؟ مطمئناً استراحت کمک می کند، اما دعا می تواند، ما را تشویق کرده، تا که به راه و کار روزمره خود ادامه دهیم. اگر نانی که نیرو می دهد را بخوریم و شکرگزاری کنیم، سپس کار کنیم و دگر بار بیماری را به دوش خود نخواهیم کشید، ان شاء الله.

برخی هنوز هم می گویند، برای **آخرت** خود همواره تلاش کنید، تا که ثواب کارهایی را که در دنیا انجام داده اید، را در آخرت درو کنیم. سپس بسیاری از مردم نمی خواهند باور کنند، که زندگی پس از مرگ

در سال ۲۰۱۵ میلادی آغاز گشته است! در سوره مبارکه تکویر آمده است، که وقتی خورشید سراسر سیاه گشت، آخرت آغاز می شود و نامه ها باز می گردند و هرکس ثواب خود را در آنچه می یابد و می بیند، که انجام داده است. اکنون باید قردادان باشیم، زیرا آن جایگاهی را که در دسترس ما می باشد، بازتاب کرده و از آنچه که در زندگی دنیا در عمل داشتیم، بوجود آمده است. پیامبر اکرم (ص) از طریق بزرگ ترین سحر عظیم الله بازگشتند به پیامبر آخر زمان انبیا احمد علیه السلام خدا پیامبر، که پدر بزرگ من بوده اند و اکنون ما می نشینیم و به معنای واقعی، کلمه فارسی را در تکانه خود به زبان عربی تبدیل می نماییم، یعنی قرآن می خوانیم، تا از این به بعد درون خود سلامتی و حرکت را بوجود بیاوریم! یک مثال بسیار ساده: وقتی در حال حرکت باری را حمل می کنیم، اگر حرکت در یک خط مستقیم باشد، کاری را انجام نداده ایم، اما وقتی قرآن می خوانیم، قیام می کنیم و جرم خود را به سمت بالا حرکت می دهیم، این نه تنها کار انجام داده است، بلکه خود را با ایمان جاودانه نموده است! پس چرا مقابل تلفن همراه بنشینید و به چیزهای پیش پا افتاده نگاه کنید و یا آنها را پست کنید. وقتی می نشینیم و قرآن می خوانیم، حرکتی در درون ما یا زیر پایمان ایجاد می شود، که باعث می شود، هر یک از ما سفری محدود را داشته باشیم و به سمت ابدیت ان شاء الله حرکت کنیم. در عربی به آن «جَزْأَوَكُم» می گویند و اگر مجازات را به سوی مجرم ندهیم، آن جزاء متاسفانه نمی رود و درون خود ما خواهد ماند و در زبان عربی و از طریق آن همین کلمه به معنای پاداش تبدیل خواهد گشت.

حج اکبر: قواعد دین را بر مصباح خانم ها می نشاند و در نهایت شقیقه ها کار می کنند و با کفر

دیگران می جنکند و حقوق به دست میاورند. فک رقیه می کند «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقْبَةُ • فَكَ رَقِیَّةٌ» و سپس صحبت همانند یک هد برای سوال و جواب آغاز می شود. نوشتن ام الکتاب در این رابطه می باشد و فرقان را بوجود میاورد و از پیش تن و آینده مادران نظریات خود را گفته و در چشم حج کننده می نشیند، سپس آن بانو و یا فرشته آسمانی باید، با هر گونه کفر بجنگد و اینها تمامی و بدون صدا از طریق شقیقه ها، دهان و حفره صوتی گردن انجام می شوند. به دین صورت سطوح و یا ابعاد بالا می روند، اما ناحق باقی می ماند و یا رها می گردد. بدین شکل عدالت در روی شانه های یک فرشته و یا بانو انجام می شود، سالها است که جهاد درونی و یا حج اکبر و اصغر دارم. الهی شکر و در ۱۳ سال نور الهی را دارم و سپس در امان حق باشنید، ان شاء الله.

شهادت شناسایی زمانی می باشد، که شما لحظه را برای حفظ و تایید روح خود و خدای خود ثبت کرده اید. یعنی جریان می نویسیم، تا که یاد بگیریم. بهمچنین می توان، یک شی را شناسایی کرد، یا به آن

شهادت داد، اما به شرطی که عقیده کل را در بیان داشته باشیم. زیرا در این صورت شما نیز می

توانید، در روز قیامت و در مورد کل شهادت دهید. بدانیم که پیامبر همه، حضرت محمد (ص) می باشند. اگر مسلمان هستید، می توانید، تا آخر شهادت را توصیف کنید، همانگونه که در قرآن کریم نوشته گشته است، وگرنه نمی توان، امیدوار بود که اسلام و مسلمانان برای کسی شهادت دهد. از نظر قرآن همه ما مسلمانیم، اما اگر کسی ایمان خود را اعلام نکرد و شاهده را نگفته باشد، خود پیامبر باید برای ایشان شهادت دهند. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: کسانی که مشروب می خورند، متعلق به ایشان نیستند و حتی بیشتر از آن کسانی که قوانین دین اسلام را نادیده می گیرند و به آن اعتراف نمی کنند و به ایشان احترام نمی گذارند، جزو رسول اکرم (ص) نیستند. پس من در روز قیامت از آنچه دیده ام ان شاء الله شهادت های زیادی خواهم داد، الهی امین، یعنی اجازه صحبت را دارم. من به پیوند همه معتقدم، یعنی هر پیوندی در اسلام وظیفه ای را دارد و من خوشبختم که از دین اسلام هستم و پیوند من رسول خدا (ص) می باشند. ما نباید بگوییم، که

به رسول خدا عشق می ورزیم، زیرا این کفر است. محمد (ص) آخرین فرستاده خداوند متعال هستند و ایشان فرستاده همه انسان ها نیز می باشند. عیسی مسیح (ع) در اسلام مسئول بخشش هستند و به قوم خود وعده داده اند، که آنها را نجات خواهند داد. به دور از موضوع، عهد عتیق می گوید: که مسیحیان نیز باید حلال بخورند و از خوردن گوشت خوک خودداری کنند. بنابراین این چهارچوب قوانین می باشد، در این معنا، ان شاء الله توکل می کنم بر ندای امام صادق (ع)، که همه یک روز پس از دیگری «اشهد» خود را بگویند.

بیت العنکبوت

محل سکونت ملک می باشد. به تعبیر قرآن، این خانه در آسمان قرار گرفته است و جزء یک سفینه و مجموعه ای، از خانه های کوچک در آسمان می باشد. ملک در زندگی دوم ایرانی هستند و با قوم بور در یک منطقه در آلمان شهر هانور زندگی می کنند. فرشته جبرئیل (ع) از زمین این خانه وارد آپارتمان ایشان گشته اند، یعنی ملک قبله نیز هستند و با حضرت آدم (ع) می باشند. در قدیم جبرئیل (ع) در خانه حضرت محمد (ص) از پشت بام خانه ایشان وارد منزل می گشتند. خانه فرشته عنکبوت در تورات به عنوان خانه شهادت ها توصیف گشته است. وقایع غیرمعمولی و الهی در این خانه رخ می دهند، از جمله ایشان با حضرت محمد (ص) و پدر بزرگشان انبیا احمد (ع) ارتباط دارند و ائمه (ع) در این خانه مشرف می شوند. از صفرای بقره نیز ارتعاش بلند می گردد و این مکان، مکانیست به تعبیر قرآن کریم، که در و پیکر ندارد و همه انرژی ها آن را احاطه کرده اند و شر این مکان بسیار بالا می باشد و خدا را شکر که هنوز زنده هستیم، البته که مرک جسمی و روحی نیز داشته ام. خانه فرشته عنکبوت مکان ساعت نیز می باشد و روح الله را نیز همراه با نور و آتش الهی درون خود جای داده اند.

به **کائنات** قدرت و اجابت داده گشته است، که خلق کند و به وضوح بازیابی کند. نفس کوتاه و

ضربان قلب تالار عطر شرر (خرطوم) و یا یاسین و آه مادر را دارد. دست چپ با (الف لام میم) بسته می گردد، یعنی زندگی درونش است و کائنات می تواند، تصمیم را با سوره (ص) با (الف لام میم) به حرکت در بیاورد و این یعنی داشتن نعمت قدرت و به دست آوردن جامی که فقط تابع خدای متعال می باشد و همان دیوان نامیده می شود. پس او خود را فقط و فقط به خدا سپرده است و در عوض خداوند عز و جل، به او قدرتی داده اند، تا که زندگانی را پیش برد، بسازد و توصیف و وصف شهادت کند. حقیقت و ابدیت را نیز به جلوه بر روی آینده بازتاب و انعکاس دهد. کائنات بیان واضح را به کلام میاورد، که خدا می گویند و تصدیق می کند، که خدا واحد است و هیچ جز او بالاتر نیست. اگر این را در مجموع اجراء کند و با فروتنی تسلیم ایشان شود، تاریخ می نویسد.

www.die-reine.de

info@die-reine.de

تکتم کمانی

هانور، آلمان/ زمستان ۲۰۲۳ - ۲۰۲۴